

مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات  
**غازی میر زمان خان گُنری**

داکتر عبدالرحمن زمانی

[www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)

**مروړ كوتاهې بر زندگي و مبارزات**  
**غازي ميرزمان خان كُڼري**

داكتر عبدالرحمن زمانى

[www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)



## مشخصات کتاب

---

مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کُتری	اسم کتاب :
داکتر عبدالرحمن زمانی	مؤلف :
مؤسسه انتشارات مُسکا	ناشر :
شوکت زمانی / زمان زمانی	اهتمام :
۱۳۹۶ هجری شمسی (۲۰۱۷ میلادی)	تاریخ چاپ :
۱۰۰۰ جلد	تعداد چاپ :
اسد دانش مطبعه، کابل - افغانستان	محل چاپ :
<a href="mailto:Info@ZamaniFamily.com">Info@ZamaniFamily.com</a>	معلومات :
<a href="http://www.zamanifamily.org">www.zamanifamily.org</a>	ویب سایت :

## اهداء

این اثر را به پدر بزرگوارم الحاج محمد ارسلان زمانی  
که در همه تحقیقات و بررسی های تاریخی ، به خصوص  
تاریخ نهضت امانی رهنما و مشوقم بوده اند ، اهدا میکنم.  
همچنان به روان پاک کاکای مرحوم محمد هاشم زمانی  
که تا آخرین دم حیات جهت برآورده شدن آرزو های  
گلگون کفنان راه آزادی در تلاش و مبارزه بودند ،  
اتحاف دعا مینمایم.

عبدالرحمن زمانی





غازی میر زمان خان گنری



## فهرست مطالب

تقریظ.....	۹
نگاهی به رابطه شخصیت مؤلف با محتوای کتاب.....	۱۴
آنسوی سیاهی و سکوت.....	۱۹
مقدمه مؤلف.....	۲۴
<b>۱. خانواده غازی میرزمان خان گُئری.....</b>	<b>۲۶</b>
<b>۲. دوره جوانی و شرکت در مبارزات ضد استعمار انگلیس.....</b>	<b>۳۹</b>
جنگ های آزادی بخش مهمند های سرحد آزاد.....	۳۹
علت قیام های اقوام دو طرف خط تحمیلی دیورند.....	۴۱
شرکت و نقش روحانیون در جنگهای ضد انگلیسی مناطق سرحد آزاد... ۴۵	۴۵
جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات افغانها در سرحد آزاد.....	۴۶
جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات سال (۱۹۰۸) افغانها.....	۴۶
دادن اجازه حمله و یورش انگلیسها بر قوم مهمند.....	۴۷
جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات سال (۱۹۱۵) افغانها.....	۴۸
جاسوسان انگلیس در جامه روحانی پیر و سید و حضرت و پاچا.....	۵۰
شرکت غازی میرزمان خان در جنگ های آزادی بخش منطقه مهمند.....	۵۲
شرکت در سره غزا (غزای سرخ) سال ۱۹۰۸.....	۵۳
جریان مختصر سره غزا (سال ۱۲۸۷ هجری شمسی / ۱۹۰۸ م).....	۵۴
قوای شرکت کننده انگلیسی در سره غزا.....	۵۹



- آرامش نسبی اوضاع مهمند و سرحد آزاد تا سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴ش)..... ۶۰
- شرکت در غزای مشهور شبقدر..... ۶۱
- زندانی شدن غازی میرزمان خان..... ۶۲
- چگونگی زندانی شدن غازی میرزمان خان برای بار سوم..... ۷۲
- آشنائی و آغاز دوستی با غازی امان الله خان..... ۷۸
- جریمه شدن غازی امان الله خان به جرم حمایت از غازی میرزمان خان..... ۷۸
- ۳. رهایی از زندان و حمایت از شهزاده امان الله خان در رسیدن به قدرت..... ۸۰**
- کشته شدن امیر حبیب الله خان..... ۸۰
- انگلیس هانمیخواستند شهزاده امان الله خان جانشین امیر شود..... ۸۱
- رهائی غازی میرزمان خان از زندان..... ۸۲
- حمایت از شهزاده امان الله خان در مبارزه برای کسب قدرت..... ۸۲
- پیروزی امان الله خان بر کاکایش..... ۸۵
- فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان در مشرقی..... ۸۷
- ۴. رشادت در جنگ استرداد استقلال افغانستان..... ۹۳**
- قوماندانی جبهه چهارم استقلال (جبهه جترال)..... ۹۳
- خلاصه جریان جنگ جبهه چهارم..... ۹۴
- عقب نشینی مؤقت غازیان افغان از کاوتی..... ۹۸
- رسیدن لشکر بزرگ مومندتحت قیادت محمد امین خان کوداخیل..... ۱۰۷
- رسیدن جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به جبهه..... ۱۱۲
- تلاش های غیر نظامی انگلیس ها در رابطه با جبهه جترال..... ۱۱۵

- تبلیغات و نشر اعلامیه‌های گمراه‌کننده ..... ۱۱۶
- استفاده از نفوذ مذهبی آغا خان در نواحی چترال و گلگت ..... ۱۱۹
- تلاش برای استفاده از نفوذ نقیب‌صاحب بغداد ..... ۱۲۰
- دادن وعده و امتیازات به نورستانی‌های کامدیش ..... ۱۲۲
- سانسور اخبار و جلوگیری از انتشار حقایق ..... ۱۲۲
- رشوه دادن، پیشکش امتیازات و زمین، و خریدن امیر مجاهدین ..... ۱۲۳
- وعدۀ بخشیدن دایمی مناطقی از خاک افغانستان به چترالیان ..... ۱۲۴
- اهمیت جبهۀ چهارم جنگ استقلال در تلافی شکست محاذ خیبر ..... ۱۲۴
- ۵. خدمات غازی میرزمان خان در دوره امانی ..... ۱۲۶**
- عضویت مجلس شورای دولت ..... ۱۲۲
- همکاری در دایر کردن جرگه بزرگ تاریخی هده جلال آباد ..... ۱۲۲
- شرکت در لویه جرگه اول جلال آباد ..... ۱۲۷
- شرکت در لویه جرگه سوم ..... ۱۲۸
- نشان‌ها و مکافات داده شده به غازی میرزمان خان ..... ۱۲۸
- حمایت از پروگرام‌های ترقیاتی و معارف نهضت امانی ..... ۱۳۰
- لست نامکمل فرمان‌ها ..... ۱۳۱
- ۶. سهم مهم در خاموش کردن اغتشاش منگل ..... ۱۳۳**
- علل اغتشاش جنوبی ..... ۱۳۴
- تلاش‌های حکومت برای حل مسئله از طریق صلح ..... ۱۳۶
- ناکامی مذاکرات صلح ..... ۱۳۸
- نقش غازی میرزمان خان گنری و پایان دادن جنگ با جرگه قومی ..... ۱۴۰

- منار علم و جهل ..... ۱۵۱
- دست داشتن سپه سالار نادر خان در اغتشاش منگل ..... ۱۵۳
- ۷. غازی میرزمان خان خار چشم انگلیس ها ..... ۱۵۶**
- تلاش تبدیل کردن منطقه ستراتیژیک گُئر به پایگاه فعالیت های انگلیس ..... ۱۵۲
- توطئه های خارج ساختن غازی میرزمان خان از گُئر ..... ۱۵۹
- شدت یافتن توطئه ها بعد از ختم اغتشاش جنوبی ..... ۱۵۹
- نا آرامی های گُئر در عهد امانی ..... ۱۶۰
- چه کسانی درین نا آرامی ها نقش داشتند؟ ..... ۱۶۱
- دسایس و کوشش های ترور شخصیت غازی میرزمان خان ..... ۱۶۳
- ایجاد بدبینی و اختلاف با غازی امان الله خان ..... ۱۶۴
- ۸. آخرین تلاش برای استحکام پایه های رژیم امانی ..... ۱۶۶**
- اغتشاش شینوار ..... ۱۶۲
- تلاش در خاموش ساختن آتش اغتشاش شینوار ..... ۱۶۸
- والی علی احمد خان عامل عمده ناکامی خاموش ساختن آتش اغتشاش ..... ۱۶۹
- رفتن غازی میرزمان خان به گُئر ..... ۱۷۲
- پلان غازی میرزمان خان بعد از سقوط جلال آباد ..... ۱۷۳
- ۹. شهادت غازی میرزمان خان گُئری بخشی از دسیسه بزرگ انگلیس ..... ۱۷۵**
- اوضاع منطقه در هفته قبل از شهادت غازی میرزمان خان ..... ۱۷۲
- ملاقات و چگونگی رفتن غازی میرزمان خان به خانه مجروح ..... ۱۷۸

- ۱۷۹ ..... رویداد شهادت غازی میرزمان خان
- ۱۸۲ ..... انتقال جنازه غازی میرزمان خان
- ۱۸۲ ..... قاتلین غازی میرزمان خان گنری کی ها بودند؟
- ۱۸۳ ..... رفتن عصمت الله خان پسر غازی میرزمان خان به قندهار
- ۱۸۵ ..... علت استعفا و رفتن شاه امان الله خان غازی به قندهار
- ۱۸۷ ..... جلوس دوباره غازی امان الله خان
- ۱۸۷ ..... اعلان پادشاهی والی علی احمد خان
- ۱۹۰ ..... زوال ستاره بخت علی احمد خان
- ۱۹۳ ..... پیش آمد انگلیس ها با علی احمد خان شاغاسی در پشاور
- ۱۹۴ ..... ۱۰. سجایا و خصایل غازی میرزمان خان**
- ۱۹۵ ..... داستان پس آوردن پدر اولین نشانه دشمنی فطری با انگلیس ها
- ۱۹۷ ..... قربانی جانی و مالی در راه آزادی کشور
- ۱۹۸ ..... دفاع از حقوق مظلومان
- ۱۹۸ ..... پایان دادن به جنگ ها و منازعات از طریق جرگه و اصول پشتونولی
- ۱۹۹ ..... دادن حق مساوی به دختران
- ۱۹۹ ..... قابلیت بسیج و رهبری مردم
- ۲۰۱ ..... یافتن راه حل به درخواست عجیب یکتن از عارضین به شاه
- ۲۰۲ ..... علاقه شدید به تعلیم جوانان
- ۲۰۲ ..... برخورد با کسانی که به مقصد دزدی آمده بودند
- ۲۰۳ ..... ۱۱. سرنوشت خانواده در عهد حکومت خاندانی**
- ۲۰۳ ..... سیزده سال زندان و هشت سال تبعید

- ۲۰۸.....چه کسانی را حکومت سرکوب می نمود؟
- ۲۰۹.....محرومیت اطفال زندانیان سیاسی از درس و مکتب
- ۱۲. غازی میرزمان خان از دیدگاه مؤلفین و نویسندگان ..... ۲۱۲**
- ۲۱۲.....کتاب های اختصاصی
- ۲۱۲.....د استقلال خلورمه جبهه (جبهه چهارم استقلال / استقلال امانیه)
- ۲۱۳.....استقلال امانیه
- ۲۱۴.....جنگ استرداد استقلال افغانستان - جبهه فراموش شده چترال و کنر
- ۲۱۵.....په آزاد سرحد کې خپلواکی - غوښتونکې مبارزې اود میرزمان ونډه
- ۲۱۷.....د خپلواکی - خواږه یادونه
- ۲۱۸.....سیف الامان
- ۲۱۸.....کتاب های متفرقه
- ۲۱۸.....زمونږ غازیان (د نومیالیو مبارزینو د ژوند حالات)
- ۲۱۹.....د کونړ تاترې
- ۲۲۰.....لرغونې او اوسنی کونړ
- ۲۲۰.....برخی شخصیت های ملی تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر
- ۲۲۲.....زمونږ سرحدونه زمونږ ویاړونه
- ۲۲۳.....جراید و نشرات مختلف
- ۲۲۳.....امان افغان
- ۲۲۳.....جریده حقیقت
- ۲۲۳.....جریده خیبر
- ۲۲۴.....جریده افغانان

- آئینه افغانستان ..... ۲۲۲
- اشعار اولسی و آهنگ ها و ادبیات شفاهی ..... ۲۲۷
- غازی میرزمان خان گنری از دیدگاه مخالفین ..... ۲۲۹
- عزیز هندی در کتاب زوال غازی امان الله خان ..... ۲۲۹
- عزیز هندی کی بود و برای کی فعالیت می کرد؟ ..... ۲۳۳
- پوهاند حسن کاکر: «اندر باب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی» .. ۲۳۸
- فهرست ماخذ و منابع برای معلومات بیشتر** ..... ۲۵۰
- فهرست اعلام** ..... ۲۶۱



## تقریظ

خواننده عزیز همین اکنون، اثر پر محتوای سیاسی-تاریخی جالب و مستندی را تحت عنوان "مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کنری" در دست مطالعه دارد که در اثر تلاش ها و زحمتکشی های تحقیقاتی مؤرخ و پژوهشگر گرانقدر افغانستان (جناب داکتر عبدالرحمن زمانی) تدوین گردیده و خوشبختانه اخیراً اقبال چاپ یافته است.

هرچند عنوان این اثر، با نام نیکوی یکی از مبارزان فداکار راه آزادی کشور، یعنی غازی میرزمان خان کنری آذین بسته است، اما مرورکننده کتاب، قدم به قدم درمی یابد که کار مؤلف و پژوهشگر ارجمند، تنها بر محور شخصیت متین و افتخارات ناشی از فعالیت های خسته گی ناپذیر و وطنخواهانه ضد اسارت میرزمان خان نچرخیده، بلکه به ابعاد مهم و جریانات مربوط به جنگ های آزادیخواهی مناطق چترال، کنر و سایر بخش های قبایل دو سوی خط تحمیلی "دیورند" و همچنان پیروزی ها و شکست های مبارزان غیرافغان، فعالیت های استخباراتی مقام های هند بر تانوی علیه آنها، جانبازی های سران قبایل، اسم و رسم جنرال های انگلیسی، شمار عساکر، مقدار و نوعیت سلاح های دشمن، فرامین و اسناد محرم و معتبر آرشیف لندن و هند بر تانوی و امثالهم نیز پرداخته است که مرور آن برای پژوهشگران عرصه تاریخ و برای فرزندان دقیق سنج کشور عزیز ما افغانستان، در حکم اکسیر پنداشته آید.

جناب داکتر عبدالرحمن زمانی که یکی از بازمانده های آگاه، متعهد و امانتدار خانواده مبارز، مشهور و زندان دیده میرزمان خان کنری میباشد، راجع به پدر بزرگش که پس از مبارزات وفادارانه دامنه دارد کنارا علی حضرت امان الله خان علیه استعمار هند بر تانوی، بالاخره بگونه توطئه آمیزی توسط



عُمال بیگانه به شهادت رسا نیده میشود، چنین مینویسد: "میرزمان خان در سال ۱۸۲۹م (۱۲۴۸ خورشیدی) در قریه لمتک ولایت کنر به دنیا آمد. پدرش حاجی گلروز خان و پدر کلانش محمد عمرخان و پدر پدر کلان او، محمد اکرم خان یکی از سران منطقه کُوت سپین غربود."

متن این اثر، علاوه از ذکر نام ده ها شخصیت آزادیخواه مناطق شمالشرق افغانستان که متحمل مشقات زیاد و قربانی های افتخار آمیزی شدند، دربرگیرنده پالیسی ها، خوشخدمتی ها و چاکرمنشی های امرای دست نشانده، بخصوص سنگ اندازیهای امیر حبیب الله خان در راه حصول آزادی و رفاه مردم افغانستان به سود استعمار و گزارشهای سری و محرمانه جواسیس جانب هند برتانوی در این مورد نیز میباشد. مثلاً، درجایی از متن اثر مذکور میخوانیم که "زمامداران هند برتانوی گفته بودند که جلوگیری از انتشار قیام های قبایل سرحد، بسته گی داشت به پالیسی امیر حبیب الله خان در جلوگیری از حملات غازیان. او قلباً میخواست تا از عبور غازیان به سرحد آزاد و ایجاد درد سر به انگلیس ها جلوگیری کند..."

جالب اینست که امیر حبیب الله خان در راه خدمتگزاری به استعمار هند برتانوی تا آنجا راه افراط می پیماید که بخاطر ادامه مبارزه و شهادت میرزمان خان کنری علیه قشون اشغالگر انگلیسی بالای چترال و مناطق قبایلی، امر دستگیری او را صادر نموده به زندانش می افکند و این دستگیریها و به زندان افگندنها، متأسفانه سه مرتبه (در سالهای ۱۹۰۸- ۱۹۱۵ و ۱۹۱۲م) صورت می گیرد و در مرتبه آخر، امیر تصمیم داشته حکم اعدام او را صادر نماید که تروری در لغمان، موجب رهایی این مرد مبارز (میرزمان خان) گردید.

در صفحه (۵۹) این اثر از قول "روز کیپل" کمیسر انگلیسی در منطقه، چنین میخوانیم: "اگر امیر به موقع دست به اقدامات نمی زد، شعله های آتش جهاد انتشار یافته تمام منطقه ننگرهار، مهمند و باجور قیام مینمودند."

علی‌حضرت به مقابل ملاها و حزب جهاد از خود جرئت غیرعادی نشان داد، به محبوبیت خود صدمه رسانده اما این اقدام اش برای ما خدمت بزرگی بود. این تنها نیست، مؤلف محترم که چون به اسناد محرمانه آرشیف لندن دسترسی داشته است، برخی از جواسیس انگلیس در مناطق قبایلی را که تحت اسم و رسم مثلاً، "پیر"، "ملا"، "سید"، "روحانی" و امثالهم و با سؤاستفاده از احساسات دینی و مذهبی مردم، به نفع انگلیسها فعالیت میکردند، نیز افشا نموده است، مانند "سید حسن گیلانی"، پرنس سلطان محمد" و برخی دیگر از خود فروخته‌های سران قبایل و غیره.

وقتی مؤلف میکوشد جانبازیهای میرزمان خان و سایر همکاران مبارز او را در جبهه فراموش شده چترال و فرود و فراز جنگ در آن جبهه را معرفی نماید، تذکر میدهد که تبلیغات جانبدارانه انگلیسها و گرایشات فکری، قومی و سیاسی در حلقات درونی دولت افغانستان (بویژه در دوران پادشاهی محمد نادر و برادرانش) و تلاش غرض خنثی سازی مؤثریت و محبوبیت فرمانده جبهه چهارم (چترال)، معیار اصل روند جنگ، جبهه جنوب را عمده ساخته نادرخان را "قهرمان" و "فاتح" جنگ استقلال خواهی افغانستان علم کردند که بدین منوال، خون صد ها شهید راه آزادی در جبهه چترال و نام و نشان ایثارگران آزاده افغانستان عمداً پنهان نگهداشته شد.

داکتر عبدالرحمن زمانی نمیخواهد در این اثر، احساسات و تعلقات خانواده گی اش پیرامون بزرگان خانواده و بخصوص، غازی میرزمان خان کنری را لجوجانه، یکطرفه و بدون پشتیبانه کتبی و تاریخی مقدم دانسته هرآنچه دلش بخواید، برای بزرگ سازی پدر کلانش روی کاغذ بریزد. ایشان وقتی میخواهد فعالیتها و تحرکات نظامی میرزمان خان بمثابه فرمانده جبهه جنگ و رهبر متنفذ قومی علیه استعمار هند برتانوی را شرح دهد، در هر مورد، با امانتداری تمام و صداقت لازم، سند کتبی و رسمی منابع معتبر (دوست و دشمن) را ارائه مینماید. حتا تصویر فرمانها و مدالهایی را که به مناسبت دلاوریها و فعالیتهای مؤثر آزادیخواهانه میرزمان خان مذکور از طرف دولت

اعلیحضرت امان الله خان عنوانی وی صادر شده اند، نیز درج صفحات این اثر نموده است که مسلماً به اعتبار بیشتر کتاب می افزاید.

شرح دشمنی، خیانت و کارشکنی های محمد نادر و برادرش محمد هاشم در دولت امانی و پس از آن نیز بخش بسیار جالب، آموزاننده و انتباهی این اثر را تشکیل میدهد. خصومت و رزیهای هاشم خان در برابر شخصیت مبارزاتی میرزمان خان کُتری، سعایت و شکایت نزد شاه تا سرحد ایجاد سوء تفاهم میان شاه و میرزمان خان و قساوت و بیرحمی بی نظیروی در حق تمام اعضای خانواده غازی میرزمان خان کُتری و نگهداری آنها (مشمول زن، مرد و کودک این خانواده) تا سالهای طولانی در زندان، خواننده را بار دیگر به تأثر و تفکر عمیق پیرامون کارنامه های تنگین خاندان نادر و امیدارد. پس بایستی مکرراً گفت که این کتاب که تحت عنوان "مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کُتری" تألیف و منتشر گردیده است، درسها و گوشه های بسیار حساس و مهم تاریخی، سیاسی، عاطفی، اجتماعی و استخباراتی روزگار سلطنت اعلیحضرت امان الله خان و سالهای قبل و بعد از آنرا چون آینه قد نما، جلو چشم خواننده قرار میدهد تا خود بداند که در کشوری بنام افغانستان و مناطق دو سوی خط تحمیلی "دیورند"، حدود بیشتر از یکصد سال قبل چه گذشته؟ استعمار چه کرده؟ و مردم عزیز ما از دست بیداد گران داخلی و خارجی چه کشیده اند؟

من امید وارم سایر آگاهان و قلم بدستان میهن عزیز ما، با الهام گیری از کار ارزشمند جناب داکتر عبدالرحمن زمانی و پژوهشگران دیگر، ناگفته های تاریخی - سیاسی را بگویند، اسناد و اوراق دست داشته را از انبارها و پنهانگاه ها بیرون آورده در اختیار هموطنان محترم قرار دهند تا از یکطرف کارنامه های آزاده گان و وطندوستان عزیز ما مورد مطالعه قرار گیرد و از سوی دیگر، نام و نشان مبارزان، دانشمندان و خدمتگاران سرزمین باستانی ما درج صفحات تاریخ گردد، در عین حالیکه اسم و رسم خاینان، جاسوسان و ظفروشان ضد مردمی نیز از لابه لای خاطرات و نوشته های تحقیقی -

تاریخی شخصیت های وطن شناختانده خواهد شد.

من ، همانطور که این اثر را پُر مایه ، مستند و بسیار مفید یافته آنرا برای جناب  
داکتر زمانی تبریک عرض میکنم ، مرور و مطالعه آنرا برای فرزندان  
دلسوز وطن عزیزمان افغانستان و دست اندرکاران امور تاریخ و سیاست فوق  
العاده دلچسب و مؤثر می انگارم . توفیق مزید بدرقه راه مؤلف باد !

ک . پیکار پامیر

تورنتو - کانادا

۲۴ آگست ۲۰۱۷

## نگاهی به رابطه شخصیت مؤلف با محتوای کتاب

در هر مجلس و محفلی که نام از یک کتاب جدید برده میشود، بعد از ذکر عنوان و موضوع کتاب، اولین سؤالی که مطرح میگردد، نام نویسنده و مؤلف آنست و اگر مؤلف چهره‌ای آشنا، با شهرت نیک و قضاوت آزاد باشد، سؤال دیگر اینست که کتاب را از کجا و چگونه میتوان بدست آورد. از این معلوم میشود که نام نویسنده در پهلوی موضوع کتاب در جلب نظر علاقمندان مطالعه بسیار مؤثر است.

داکتر عبدالرحمن زمانی - مؤلف کتاب حاضر "مرور کوتاه بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کنری"، یکی از همین چهره‌ها است که با نوشتن مقالات و کتابهای متعدد توانسته اعتماد خوانندگان را به خود جلب نماید. با آنکه داکتر زمانی از نظر مسلک اصلاً یک طبیب بوده و اکثر نوشته‌هایش در همان ساحه مسلکی نگارش یافته‌اند، اما او نظر به علاقه و مطالعات فراوان و تحقیق گسترده در باره تاریخ معاصر کشور، بخصوص دوره پربار اعلیحضرت شاه امان الله غازی تا حال سه کتاب را در زمینه تألیف و چاپ کرده است: یکی تحت عنوان "په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکۍ مبارزې او د مومندو په مشهورو غزاگانو کې دغازی میرزمان خان ونډه"، دیگر زیر نام "جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شده چترال و کنر، حقایق نهفته و حرف‌های ناگفته جبهه چهارم"، و اما مهمترین اثر او همانا کتاب قطور، مستند و باارزش و کم نظیر تاریخی "بازنگری دوره امانی و توطئه‌های انگلیس" است که در سال ۲۰۱۳ در جلال‌آباد - ننگرهار با بیش از ۲۳۰ صفحه به زیور طبع آراسته شده و نظر به علاقمندی مفرط خوانندگان در کمترین فرصت کمیاب گردیده است.

اینجانب اکثر آثار داکتر زمانی را خوانده و بخصوص از نوشته های تاریخی موصوف فیض برده و استفاده نموده ام و به شخصیت او به حیث یک محقق پرتلاش و امانتدار علمی که همیشه کوشیده و واقعیت های تاریخی را بطور مستند با ذکر مآخذ معتبر مورد بررسی و موشگافی قرار دهد، بسیار احترام دارم. به هرافعان علاقمند تاریخ معاصر کشور، مطالعه کتاب "بازنگری دوره امانی..." را توصیه میدارم تا خود شاهد صفات این محقق اندیشمند باشند.

من با داکتر زمانی و خانواده محترم شان از سه دهه قبل در این دیار هجرت حین دیدار در محافل افغانی، بخصوص پس از شناخت و صحبت با شاعر پرتوان و دردمند وطن مرحوم محمد هاشم زمانی (عم داکتر عبدالرحمن زمانی) آشنا شدم. وقتی بین ما یاد از بزرگان خانواده گردید، پیوند دوستی و برادری دو شخصیت بزرگوار هریک شهید میرهاشم خان وزیر مالیه عصر امانی (پدر کلان اینجانب) و شهید لوی خان و مجاهد نستوه میرزمان خان کنری (پدر محمد ارسلان خان زمانی و مرحوم محمد هاشم زمانی و نیکه داکتر عبدالرحمن زمانی که هردو از همکاران و مخلصان آن شاه ترقیخواه کشور بودند، ما را باهم نزدیکتر ساخت و از دوستی به برادری کشانید که تا الحال با شکر خدای بزرگ روز بروز تقویت و استحکام می یابد.

ناگفته نماند که شهادت میرزمان خان کنری در ماه جدی ۱۳۰۷ (جنوری ۱۹۲۹) در لحظاتی حساسی صورت گرفت که شاه غازی کابل را ترک گفته و در قندهار اقامت گزیده و در لحظاتی این حادثه پیش آمد که وفا پیشگان امانی در همه جا سخت در تلاش بودند تا زمینه های برگشت او را به سلطنت فراهم سازند. در این موقع دست ملموس دشمن بطور مرموز و ذرایع مختلف بکار افتاد، طوریکه بعضی را شهید، تعدادی را اغواء، برخی را تشهیر و عده ای را تطمیع کردند تا به هدف دیرینه یعنی جاگزین ساختن شخص مطلوب خود در راس قدرت در افغانستان نایل آیند.

یکی از این اشخاص که برعلیه انگلیس از مدتها قبل در چندین محاذ داخل اقدام بود و از شاه امان الله غازی جان نثارانه دفاع میکرد، همین میرزمان

خان کنری بود که بطور مرموز هنگامی به شهادت رسید که شب را در مهمانخانه سادات کتر (مربوط به مرحوم سید شمس الدین خان مجروح) استراحت داشت. او با تعدادی از یاران مجاهد خود بغرض مذاکره و مشوره آنجا آمده بود تا برای مقابله با اشرار و شورشیان به جمع آوری اقوام و عساکر پردازند، اما دشمن برایش مجال نداد و همان شب او را به شهادت رسانید.

تنها میر زمان خان کنری نبود که شهید شد، بلکه دیگر مشتاقان و مخلصان امانی نیز بالترتیب یک پس از دیگر با وقفه‌های کم و بیش شهید شدند، به زندان افتادند و یا تبعید گردیدند، از جمله یکی هم میرهاشم خان وزیر مالیه و یکی از وفاکیشان امانی بود که او نیز بطور اسرارآمیز در همان شبی مسموم شد و جام شهادت نوشید که فردای آن سپه سالار محمد نادرخان در قصر سلامخانه اعلام پادشاهی کرد. قابل ذکر است که یکی دو روز قبل از آن، هنگامیکه سپه سالار در قصر چهلستون رسیده بود و با تعدادی از اراکین نظام قبلی در آنجا دیدار داشت و راجع به آینده سلطنت با آنها ظاهراً مظنه و مشوره میکرد، سه نفر از بزرگان هریک محمد ولی خان و کیل، شیراحمد خان رئیس شورا و میرهاشم خان وزیر مالیه به سپه سالار نظر دادند که مناسبتر آنست که فعلاً سپه سالار به حیث وکیل سلطنت شناخته شود و فیصله موضوع پادشاهی را به لویه جرگه واگذارد. سید قاسم رشتیا در کتاب خاطرات سیاسی خود در این باره می نویسد: «درکابینه اولی که بلافاصله بعد از اعلان پادشاهی اعلیحضرت نادرشاه اعلان شد، هیچکدام از سه شخص فوق الذکر که نظر دیگری ارائه کرده بودند، شامل نبودند، درحالیکه میرهاشم خان فردای روز اعلان پادشاهی نادرشاه بصورت فجائی وفات یافت، دیری نگذشت که محمد ولی خان به محکمه کشانیده شد، شیراحمد خان با اینکه شوهر همشیره شاه بود، تا مدت دراز بیکار ماند و عده دیگری از طرفداران اعلیحضرت امان الله خان تحت فشار قرار گرفته و بعضی از آنها حبس و برخی اعدام شدند و معلوم شد که یک "تصفیه حساب" اساسی شروع شده است که بیش از پیش فضای سیاسی افغانستان را مکدر و مغشوش

گردانید.» (رشتیا: خاطرات سیاسی، چاپ اول، ویرجیا، ۱۹۹۷، صفحه ۹)  
جریان شهادت میرزمان خان کنری مندرج فصل دهم کتاب حاضر را میتوان به  
مثابه "مشت نمونه خروار" از تصفیه همان نوع حسابها دانست و به حیث یک  
سند عینی از اقدامات دشمنان افغانستان یعنی انگلیسها محسوب کرد که  
در شروع مرحله اتفاق افتاد.

تنها با از بین بردن شخصیت‌های حامی شاه امان‌الله اکتفاء نشد، بلکه زندانی  
ساختن خانواده‌های بعضی از آنها را نیز بدنبال داشت. از جمله این خانواده  
ها که سالها بعد در زمان صدارت سردار محمدهاشم خان (سال ۱۳۲۴ش) به  
زندان انداخته شد، یکی هم خانواده بزرگ میرزمان خان کنری بود که به تعداد  
یک صد نفر اعم از زن و مرد و خورد و بزرگ آنها برای مدت ۱۳ سال در  
زندانه‌های مخوف آن دوره با شدت و عدت بسر بردند که جریان آن روزگار  
سخت را مرحوم محمدهاشم زمانی در کتاب "زندانی خاطرات" (چاپ اول  
سال ۲۰۰۰م) در ۲۹۰ صفحه به قید قلم آورده و سرگذشت خود و خانواده خود را  
طی آن دوره سیاه بیان کرده است.

فصول دیگر کتاب حاضر نگاهی به شرح کارنامه‌ها و مبارزات غازی میرزمان  
خان اختصاص دارد که قبل از سلطنت شاه امان‌الله غازی و بعد در دوره پربار  
آن شاه و نیز عقده مندی اراکین نظام بعدی را دربر میگیرد که با استفاده از  
مأخذ معتبر بطور آفاقی به رشته تحریر درآمده است. وقتی داکتر زمانی  
مصروف تحقیق و جمع‌آوری مواد این کتاب بود و موضوع را با من در میان  
گذاشت، به این نظر بود که نوشتن همچو کتاب برایش بسیار دشوار است، نه  
از نگاه گردآوری مأخذ، بلکه بیشتر به خاطری که موضوع بحث آن پیرامون  
کارنامه‌های کسی است که از بزرگان خانواده و خاصاً پدرکلاش میباشد.  
او به همین دلیل گاهی در نوشتن و اکمال آن دچار تردد میشد که چگونه  
میتواند از عهده آن کار دشوار با کمال آفاقیت بدر آید و نشود که خواننده  
واقعیت‌های متذکره را به حساب قضاوت انفسی اندازد. ولی قناعت دادن او  
مبنی بر اینکه بیان واقعیت‌های مستند و تاریخی، ولو در محراق آن یکی از



بزرگان خانواده قرار داشته باشد، خدمتی است به نسل های بعدی تا ایشان از حقایق آگاهی یابند و این یک رسالتی است که حتی برای شخصیت های مؤثر در امور مملکت لازم است تا بکوشند خاطرات شخصی خود را بنویسند، چه رسد به آنکه ماهیت نوشتار فراتر از خاطره نویسی و بر مبنای اسناد و مآخذ معتبر استوار باشد. با همین استدلال او مصمم به اكمال کتاب خود شد، تا آنکه کاپی مقدماتی آنرا چند روز قبل بغرض مطالعه به من فرستاد.

با اینحال خوشحالم که اکنون این کتاب بطور مطلوب و شایسته به پایه اكمال رسیده و برای چاپ آماده شده است که این موفقیت را برای دوست عزیز خود داکتر عبدالرحمن زمانی و خانم محترمه شان داکترس نجیبه زمانی که زمینه ساز اصلی این نوع فعالیت های شوهرش میباشد، صمیمانه تبریک گفته و از خدای بزرگ صحت با سعادت و عمر دراز برای شان خواهانم تا بر خدمات فرهنگی و علمی خویش متواتر بیفزایند.

با ارادت

داکتر سید عبدالله کاظم

مورخ ۲۴ آگست ۲۰۱۷، شهر سن هوزه - شمال کالیفورنیا

## آنسوی سیاهی و سکوت

هیچ حقیقتی را نمی توان تا ابد پنهان کرد ، چنان که آفتاب را نمی شود برای همیشه در پشت ابرها نگهداشت ، این رسم روزگار است و گواهی زمانه ها .

به پندار جاهلان و جلادان ، پنهان کردن حقیقتی و یا سربریدن سربلندی پایان کار است ، اما غافل از آنکه ، آفتاب را نمی شود تا ابد پنهان نگهداشت و " هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق --- " به هر حال.....

گفته اند که دانستن تاریخ ، ضرورتی است جهت جلوگیری از تکرار اشتباهات در آینده . وقوف بر رویداد ها و حوادث گذشته آدمی را قادر خواهد ساخت تا علل عروج و سقوط نهضت ها و تمدن ها را دریابد ، ارزش و مهم بودن تاریخ نیز از همین چشمه آب می خورد .

محققین عرصه تاریخ در بارهء ساختن حوادث و رویداد های آن دو گونه ابراز نظر کرده اند ، کسانی گفته و میگویند که ، تاریخ را مردم و یا "توده" ها رقم میزنند ، اما گروه دیگر را عقیده بر آنست که تاریخ و حوادث آنرا صرف رهبران و نخبگان جامعه در اوراق زمان حک نموده و میکنند ، هرچی باشد ، آن چی که مسلم است و ثابت شده اینکه: رهبران و نخبگان مردم ، در ساختن تاریخ و رویداد ها دست بلندی داشته و دارند. لهذا شناخت از رهبران حقیقی مردم و کارنامه های آنان جز اساسی پرداختن به تاریخ میباشد .

باری اگر به علل سیه روزی و دربدری امروز مردم خویش دقت نماییم در خواهیم یافت که یکی از علل اساسی این نامرادی ها و به خون نشستن ها ، تاریک نگه داشتن تاریخ و رویداد های گذشته ، مغشوش ساختن و نابود کردن چهره های تابناک از چشم مردم بوده است .

بلی: حکومت‌های مزدور، وابسته و جیره خوار گذشته، تا توانستند تاریخ ما را به دستور دشمنان ما مسخ و نابود ساختند، چنان سیاهی‌ها را بر اوراق گذشته پاشیدند، که امروز حتا بالای نام و نشان "افغانستان" دشمنان و به دستور آنها مزدوران شان بحث و مشاجره به راه انداخته‌اند.

جهت روشن شدن این ادعا صرف حکومت نیم‌قرنه‌ای خانواده "نادر" را می‌بینیم، آنها حتا اجازه انتشار کتاب (افغانستان در مسیر تاریخ) را بعد از چاپ نیز ندادند، آن‌هم در دوره‌ای به اصطلاح دیموکراسی شان بگذریم از آنکه تا توانستند اسناد تاریخی و آن‌چی مربوط بدان می‌شده همه را، تا دست‌شان رسید محو و نابود کردند<sup>۱</sup>.

این که ما هر روز از یک سوراخ نیش باران می‌شویم علت آن فقط و فقط، تاریک نگه داشتن مردم ما از تاریخ حقیقی و مغشوش ساختن چهره‌های تابناک آن‌می‌باشد. چی بگویم...

اگر ما از کارنامه‌های خانواده "نواز" به دقت آگاهی میداشتیم، آیا می‌توانستند چنان بی‌دغدغه "الله نواز و شه‌نواز<sup>۲</sup>... را بالای ما وزیر و معین

---

۱. تا زمان حکومت نادر و خانواده‌آن، اکثر اسناد مربوط به گذشته در تعمیر بوستان سرای کابل در "پارک زرنگار" که قبر عبدالرحمن خان نیز در آنجا موقعیت دارد، نگهداری میشد. هاشم‌صدر اعظم تصمیم به از بین بردن آن گرفته و این عمل ضد ملی را در روز پنجشنبه و جمعه که کارکنان آن محل به رخصتی بودند در دو روز متواتر به منصفه اجرا گذاشت. بر علاوه در این زمان شوم اکثر کتیبه‌ها نابود گردید و آنچه امکان نداشت به شکلی مسخ و یا ناقص گردانیده شد، مثلاً نشان مشروطه خواهان که به وزارت معارف هدیه شده بود در این زمان نقش شمشیر از آن حذف گردید.

۲. الله نواز و شه‌نواز دو برادری بودند که در زمان امیر حبیب الله خان در جمع یک دسته مهاجرین به افغانستان رسیدند، پدر الله نواز به نام "خان بهادر رب نواز خان ملتانی" یکی از معتمدین سرسپرده انگلیس در چترال بود. این دو برادر در افغانستان از نخست مورد شک مبارزین آزادی‌خواه قرار داشتند، ولی با تعجب در

..بسازند؟؟

اگر ما از تاریخ نه چندان دور سرزمین خویش آگاهی میداشیم ، آیا تا امروز دست و پا بوس "حضرت ها و پیرها " میبودیم؟؟

باری این طومار صد من کاغذ مصیبت بار ، سلسله ای دراز دارد . به هر حال  
....

یکی از مزایای هجرت و آواره گی مردم ما ، با هزاران بدبختی آن این است که ، شرایطی میسر گردیده تا حقایق گذشته یعنی تاریخ حقیقی آهسته آهسته بر ملاء و چهره های تابناکی را که به تاریکی ها و سیاهی ها پوشانیده بودند اندک ، اندک روشن گردد.

آیا اگر چنین هوا و فضای میسر نمی شد ، ما میدانستیم که در جنگ استقلال (۱۹۱۹) غیر از سه جبهه پکتیا ، قندهار و جلال آباد به سر کرده گی جنرال نادر عبدالقدوس خان و صالح محمد خان ، جبهه دیگری هم در کنر به رهبری " میر زمان خان غازی " وجود داشت ؟ باری در جنگی که قدوس خان تنها مدافع ، صالح محمد شکست خورده و از " جنرال نادر " ( حقایق آن امروز در حال روشن شدن است ) تنها محاذ که در آن افغانها با شجاعت و درایت در قلمرو هند برطانوی پیشروی داشتند (لمبربت ، ارناوی ، بریکوت و دکلام ) بود .

گم ساختن این محاذ از دید مردم و ترور رهبر آن " میر زمان خان غازی " چی پیامی را برای ما میرساند ؟؟ به هر حال .

**اما در باره این اثر:** خواندن این اثر ارجمند به قلم رسا و توانمند " داکتر عبدالرحمن زمانی " با چنان اسناد و شواهد محکم ، حد اقل سه نکته تازه را برای نگارنده این سطور روشن ساخته است.

---

زمان حکومت نادر خان و هاشم خان به وزارت و سفارت در افغانستان رسیدند . " غبار " در مورد آنها می نویسد " خاندان نواز سابقه طولانی در خدمت حکومت انگلیس داشتند " صفحه (۴۲۲) افغانستان در مسیر تاریخ

نخست اینکه: مبارزین و قهرمانان ضد استعمار، بدون در نظر داشت خط باطل "دیورند" و بی اعتنا به رای حکومت جیره خوار انگلیس، دست از تلاش نگرفته و به مبارزات مسلحانه خویش ادامه داده اند.

دوم: گسترده گی دسیسه و توطئه را در زمان و محل که "میرزمان خان غازی" به شهادت میرسد، آن را وقتی بیشتر درک میکنیم که مرگ مرموز "شیر پاچای کنری" (شیخ پاچای کنری نگارنده) میر صاحب خان را با تخلیه شهر جلال آباد از صافی های طرفدار دولت پهلوی هم قرار دهیم.<sup>۳</sup>

سوم: زندانی کردن تمامی فامیل و وابسته گان "میرزمان خان غازی" در نبود این زعیم و در نبود هیچگونه سند و شاهی، مبنی بر ضدیت علیه حکومت "نادر و خانواده او" باری این حرکت ضد انسانی را وقتی بیشتر درک خواهیم کرد که آنرا با زندانی کردن خانواده "چرخ" و یا اعدام های ولی محمد خان دروازی، عبدالرحمن خان لودین و صد ها مبارز و وطن دوست دیگر که علیه استعمار انگلیس قلم و قدم زده اند، همه را پهلوی هم قرار دهیم.

سه موضوع فوق نشاندهنده آن است که استعمار کهن با رفتن "امان الله خان غازی" دوباره بازگشته است، اما نه به رهبری "مکنتن ولارنس" بلکه به هیئت "قربان علی (شاه جی) ها، الله نوازها، حضرتها و...، زیر سایه خانواده "نادر".

این جاست که دشمن آنچه آرزوی پلیدی که بدل پُرکینه داشت، توسط ایادی و وابستگان بومی خود بر ملت و مردم ما روا و عملی نمود، بی جا نبود که در همین ایام سیاه "هاشم صدراعظم" درامه فیل مرغان<sup>۴</sup> را جهت رهنمایی

---

۳. افغانستان در مسیر تاریخ صفحه ۸۲۰ چاپ کابل

۴. درامه فیل مرغان توسط "سردار هاشم خان صدراعظم" یکی از کارنامه های جالب این خانواده است، که میتواند ما را به کنه سیاست آنها در افغانستان رهنمون گردد. گفته اند که هاشم خان روزی اعضای خانواده را به محل نگهداری فیل مرغانش، در

رهروانش به نمایش میگذارد.

باری یافتن و وصل کردن این حلقه های گمشده ما را به استمرار استعمار و از آنجا به علت سبیه روزی امروز ما رهنمون خواهد شد .

در ختم کلام آرزو مندم که روزی مردم ما از سرگذشت و کارنامه های در سیاهی نگه داشته شده ای تمامی قهرمانان تاریخ ما آگاهی حاصل نمایند .  
قراریکه گفته آمد ایادی استعمار تا توانستند این چهره ها را از دید مردم ما پنهان نگه داشتند. حتا بزرگ مردان و آزاده زنانی مانند "اکبر خان" ، " ایوب خان" ، " بی بی ادی"

"ملالی" .... که دشمن نتوانسته نام شانرا از خاطره ها بزدایند ، مگر توانستند از کارنامه ها و آخر زندگی و مزار آنها ما را بی خبر نگه دارند . به امید چنین روزی.

در فرجام این سطور برای "داکتر عبدالرحمن زمانی" مورخ موشگاف و حقیقت گوی وطن اجر عظیم خواهانم.

فرهاد لیبیب

انتریو - کانادا ۳ سبتمبر ۲۰۱۷

---

حالیکه همه سیر بودند می برد ، هاشم با پاشیدن دانه میخواست فیل مرغ ها نزدیک شوند ، چون آن ها میل به غذا بیشتر نداشتند ، به دانه و آواز هاشم خان هیچ توجه نکردند ، هاشم خان امر نمود که برای دو روز فیل مرغ ها را گرسنه نگهدارند ، بعد از سپری نمودن زمان ، همراه با خانواده به محل نگهداری آنها رفته ، به مجرد پاشیدن اندک دانه فیل مرغ ها ، به زیر دست و پای آنها جهت خوردن غذا یورش برده به سرو روی یکدیگر می پریدند . هاشم خان رو به طرف اعضای خانواده نموده گفت : اگر میخواهید این مردم برای همیشه تابع امر و اراده شما باشد ، آنها را مثل این فیل مرغ ها گرسنه نگهدارید .

## مقدمه مؤلف

با مطالعه تاریخ کشور عزیزمان می بینیم که سرتاسر گذشته این سرزمین مملو از مبارزات مردم با شهادت و آزادی خواه ما علیه متجاوزین بیگانه و قدرت های استعماری می باشد. این ملت استعمار شکن و شهید پرور در دامن خود شخصیت ها و قهرمانان زیادی را پرورانده است، که بخاطر استقلال، آزادی، عدالت و ترقی اجتماعی کشور سینه سپر کرده و مبارزه نموده اند.

کتاب حاضر فشرده از رویدادهای برجسته حیات سیاسی و مبارزات آزادی خواهانه یکی از همین بزرگمردان می باشد. شخصیت ملی، سیاسی، نظامی و اجتماعی ای که در دوران امارت امیر عبدالرحمن خان در یک خانواده مبارز دیده به جهان کشود، در دوران امارت امیر حبیب الله خان در مبارزات و قیام های مسلحانه مناطق سرحد آزاد در برابر استعمار انگلیس درخشید، درد و عذاب زندانها و سیاه چال ها را کشید، در رقابت های بین سردار نصرالله خان و شهزاده امان الله خان با روحیه آزادیخواهی و استقلال طلبی از نفوذش استفاده نموده به حمایت از امان الله خان کوشید.

شخصیتی که در دوران جنگ سوم افغان و انگلیس جبهه چهارم جنگ استرداد استقلال (چترال و گنر) را مؤفقانه رهبری نموده به پیروزی رسانید و در دفاع از رژیم و نهضت امانی برای پایان دادن به اغتشاش جنوبی (معروف به فتنه ملای لنگ) رزمید و بلاخره در آخرین تلاشش برای استحکام پایه های سلطنت غازی امان الله خان جام شهادت نوشید.

این کتاب تنها به اینکه غازی میرزمان خان چگونه می اندیشید، چه درکی از

منافع ملی و از خطر هائیکه کشور را تهدید میکرد، داشت، چه کارهای را در دوران مختلف زندگی اش انجام داد و بلاخره چه تاثیری بر جریانات و حوادث تاریخی آن زمان داشت، خلاصه نمیشود، بلکه تلاشی برای روشن شدن حقایق آن دوره نیز میباشد.

اگرچه خواندن شرح حال و زندگی نامه های شخصیت های پرنفوذ اجتماعی و خدمتگاران اصیل و وطن میتواند دلچسپ و سرگرم کننده باشد، اما مقصد اصلی از خواندن آن آموختن از زندگی آنان میباشد. لذا امیدوار هستم تا مطالعه زندگی نامه این شخصیت و وطن دوست و دلیر برای نسل جوان کشور عزیزمان هم دلچسپ و هم آموزنده بوده باشد.

خوشحال خان خټک میفرماید:

گل گټنه ده د توري که کابل دئ که کشمیر

میړني دي چې یادیري په سندرو هم په ویر

بیائید تلاش های تاریخی بزرگان خود را برای نسل جدید و آینده روشن ملت خود زنده نگهداریم.

در خاتمه باید یادآور شوم که ذکر اسم بعضی از افراد و شخصیت های مطرح در رویداد های مربوط به موضوعات این کتاب به هیچوجه هدف توهین و تحقیر یا هتک حرمت آنها و خانواده های شان را نداشته، امیدوارم نوشتن واقعیت ها مورد رنجش و آزرده گی بازماندگان و دوستان شان نگردد.

با عرض حرمت

عبدالرحمن زمانی

شهر هیوارد، کلیفورنیای شمالی، امریکا

۲۲ ماه اکتوبر ۲۰۱۷



هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق  
ثبت است بر جریده عالم دوام ما  
حافظ

## ۱

### خانواده غازی میرزمان خان گُرنی

میرزمان خان گُرنی در سال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۴۸ هجری شمسی) در قریه لمپک گُرها دیده بدنیا کشود. پدرش حاجی گلروز خان فرزند محمد عمر خان و نواسه محمد اکرم خان بود. محمد اکرم خان یکی از سران قومی منطقه کوت سپین غر (سفید کوه) بود که به اثر اختلافات قومی و جنگ ها زادگاهش را در "تیرا" ترک گفته در گُرها مسکن گزید.

به اساس یک روایت علت این اختلافات رقابت های دیرینه قومی و حمایت خانواده از نهضت روشانی بود. چون درین رابطه تاحال اسناد و شواهد مؤثقی در دست نیست، از تفصیل و جزئیات آن میگذریم °.

۵. رهبر نهضت عرفانی و ملی روشانیان بایزید انصاری معروف به پیر روشن بود. بایزید روشن وقتی دیده به دنیا کشود که بابر شاه با سرنگونی حکومت ابراهیم لودی در هند به قدرت رسید. پیر روشن در دوران زمامداری نواسه بابر "تیراه" را بحیث مرکز نهضت انتخاب و مبارزه علنی اش را علیه پادشاه مغلی "اکبر" اعلام کرده و برای آزادی و حاکمیت ملی پشتون ها جنگید. بعد از جنگ و جدل های کوچک بین جنگجویان نهضت روشانی و سپاه مغل، روشانیان در یک جنگ بزرگ سال ۱۵۸۱ م در ننگرهار از نیروهای مغلی تحت قیادت محسن خان والی کابل شکست

غازی میرزمان خان پشتون بود و پایند اساسات پشتون‌نولی. وی به پیروی از شاه امان‌الله خان غازی که میگفت «هندو، هزاره، شیعه، سنی، احمدزایی و پوپلزایی نداریم بلکه همه یک ملت هستیم و آنهم افغان»، خودش را هیچوقت به یکی از اقوام منسوب نکرده است. وی بحیث زعیم و رهبر تمام اقوام گنر و همکار و دوست نزدیک شاه معتقد بود که همه اقوام افغانستان یک ملت هستند و آن افغان است. وی به اهمیت نعمت استقلال کشور آگاهی کامل داشته و حمایت و محافظت از استقلال و نهضت امانی را در عمل ثابت

خورده و پیرروشان به همراهی چند تن از یارانش به منطقه صوابی رفته و در آنجا در نزدیکی "تویی" تحت محاصره یوسفزی‌ها قرار گرفته و در جنگ کشته شد و پیروانش تا مدت زیادی خبر کشته شدن وی را مخفی نگهداشتند. فرزندان روشن از مردم مالیه میگرفتند و به نام خود سکه می‌زدند. از جمله پنج پسر پیرروشان چهار پسر او نیز در جنگهای مختلف با مغل کشته شدند. تنها پسر کوچکش، جلال‌الدین که ۱۳ ساله بود، مورد عفو مغل‌ها قرار گرفته و با جمع نمودن روشانیان باقی مانده به جنگ‌های چریکی پرداخت. راجه بیربل، یکی از جنرالان معروف شاهنشاه مغل "اکبر" نیز در جنگ با جلال‌الدین کشته شد. بعد از کشته شدن بیربل، اکبر تصمیم گرفت خودش برای سرکوبی جلال‌الدین رهبری لشکر را بدست گیرد، ولی جلال‌الدین به چترال فرار نمود و در سال ۱۲۰۱ در آنجا وفات یافت. جلال‌الدین به نام "جلاله" یاد میشد و مردم شهر "آدینه" ننگرهار را به افتخار وی "جلال‌آباد" نامیدند.

بعد از آنکه مهابت خان والی کابل در سال ۱۲۱۹ م سه صد (۳۰۰) تن از پیروان روشانی را در تیرا ضمن توطئه به قتل رساند، "احداد"، برادرزاده جلال‌الدین که زعامت روشانیان را به عهده داشت، از تیراه به گردیز رفته به مبارزات مسلحانه اش ادامه داد.

با وجودی که جنگ‌های پیروان روشن با مغل در سال ۱۲۳۸ به پایان رسید، اما جنگ‌های مسلحانه و عقیدتی بین قبیله‌های پیرو روشن و مخالفین شان تا مدت‌های مدیدی ادامه پیدا کرد.

ساخته و تا آخرین قطره خونش از آن دفاع نمود.

**محمد اکرم خان**، پدر - پدر کلان غازی میرزمان خان دو فرزند داشت به نام های محمد عمر خان و محمد کریم خان.

**محمد عمر خان**، فرزند بزرگش، بعد از وفات پدرش که در قریه "لمتیک" منطقه "ترهنگ علیا" به خاک سپرده شد، سرپرستی خانواده را به عهده گرفت. محمد عمر خان پنج پسر داشت.

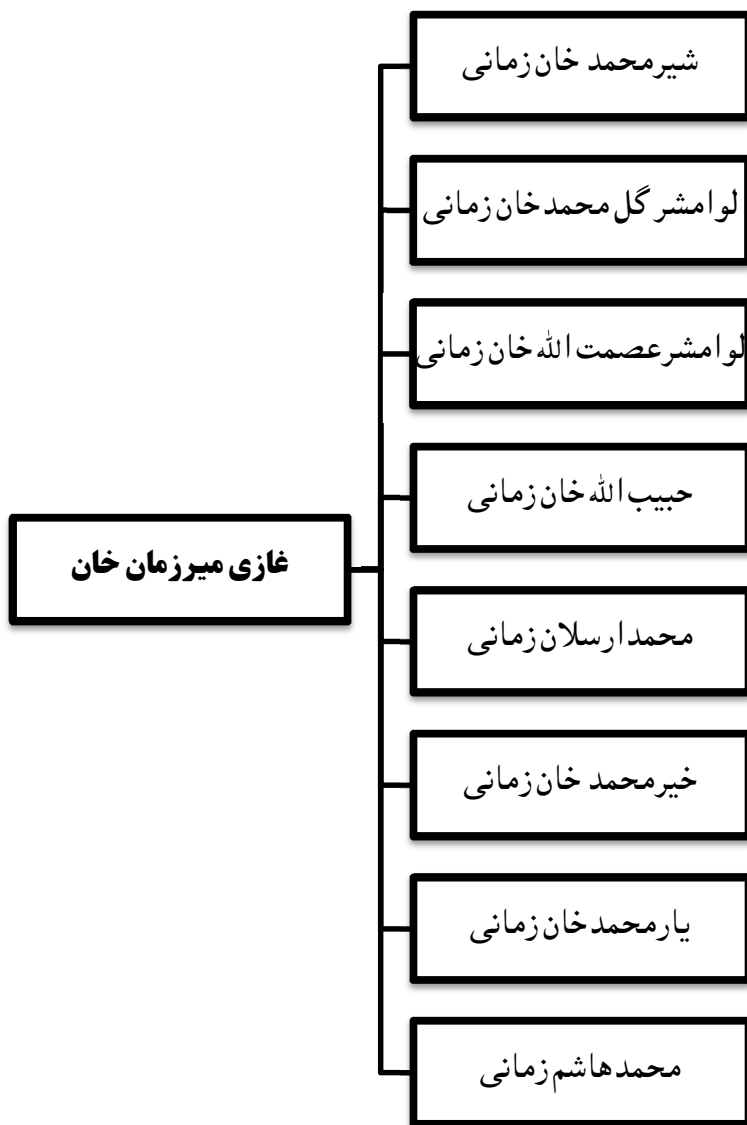
**حاجی گلروز خان**، پدر غازی میرزمان خان، بعد از وفات پدرش مسئولیت سرپرستی خانواده را به عهده گرفت. حاجی گلروز خان دو پسر و سه دختر داشت. پسر اول غازی میرزمان خان و پسر دوم خان محمد خان.

**غازی میرزمان خان گنری** هشت پسر و هفت دختر داشت. پسران غازی میرزمان خان عبارتند از شیر محمد خان زمانی، عصمت الله خان زمانی، گل محمد خان زمانی، حبیب الله خان زمانی، محمد ارسلان زمانی، خیر محمد خان زمانی، یار محمد خان زمانی و محمد هاشم زمانی.

دختران غازی میرزمان خان عبارت اند از بی بی مریم، بی بی حاکمه، بی بی حسنیه، بی بی شاه بوبو، بی بی صندله، بی بی روضه المنتهی (مشهور به بی بی گل) و بی بی سدره المنتهی.

**خان محمد خان گنری** پسر دوم حاجی گلروز خان ده پسر و شش دختر داشت. پسران جنرال خان محمد خان گنری عبارتند از مسافر خان زمانی، عبدالقادر خان زمانی، محمد نادر خان زمانی، محمد عمر خان زمانی، جان محمد خان زمانی، محمد حسین خان زمانی، شاه محمد خان زمانی، عبدالصمد خان زمانی، عبدالخالق خان زمانی و ظاهر خان زمانی.

دختران جنرال خان محمد خان گنری عبارتند از بی بی شاه جهان، بی بی نور السراج، بی بی لیلا، بی بی عایشه، بی بی نوریه و بی بی گل غوثی.





مرحوم عصمت الله خان زمانی



مرحوم شیر محمد خان زمانی



مرحوم الحاج گل محمد خان  
زمانی



مرحوم حبیب الله خان زمانی



مرحوم خیر محمد خان زمانی



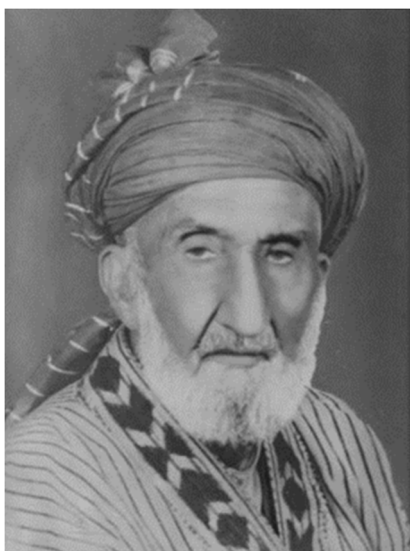
الحاج محمد ارسلان زمانی



مرحوم محمد هاشم زمانی



مرحوم یار محمد خان زمانی



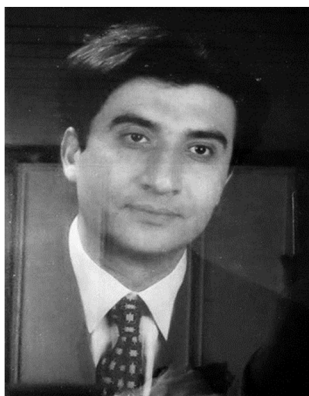
### جنرال خان محمد خان گنری

شادروان غازی جنرال خان محمد خان گنری برادر، هم‌رزم و هم‌سنگر غازی میرزمان خان گنری بود که در سال ۱۸۸۵ میلادی برابر با ۱۲۲۴ خورشیدی در قریه "هوسی" در نزدیکی "خیرآباد" مردان دیده به دنیا گشوده است. حاجی گلروز خان درین وقت که دوران امارت امیر عبدالرحمن خان بود در تبعید بسر میبرد. وی چندی بعد به تشویق پسرش غازی میرزمان خان قلمرو انگلیس‌ها را ترک گفته به گنر برگشت. غازی خان محمد خان در جنگ استرداد استقلال افغانستان یکجا با برادران و خویشاوندان شرکت نمود و به حیث رهبر یکی از دسته‌های دلیر غازیان در جبهه چترال و گنر با تهور و شجاعت بی‌شایبه مصدر خدمات ارزنده شد. غازی خان محمد خان به پاس خدماتش نخست به حیث کرنیل ملکی و بعداً جرنیل ملکی تعیین و در پست‌های

مختلف ایفای وظیفه نمود.

جنرال خان محمد خان کُنری در ماه قوس سال ۱۳۵۹ خورشیدی مطابق بانومیرسال ۱۹۸۰ میلادی به عمر ۹۵ سالگی ازین جهان فانی چشم بست و در جوار مقبرهٔ برادرش غازی میرزمان خان کُنری به خاک سپرده شد.

خان محمد خان کُنری



داکتر ظاهر جان زمانی

مسافر خان زمانی

عبد القادر خان زمانی

محمد نادر خان زمانی

محمد عمر خان زمانی

جان محمد خان زمانی

محمد حسین جان زمانی

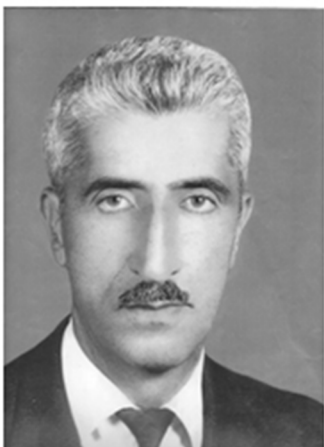
شاه محمد خان زمانی

عبد الصمد جان زمانی

عبد الخالق خان زمانی

ظاهر جان زمانی





مرحوم عبدالقادر خان زمانی



مرحوم مسافر خان زمانی



مرحوم محمد عمر خان زمانی



مرحوم محمد نادر خان زمانی



محمد حسین خان زمانی



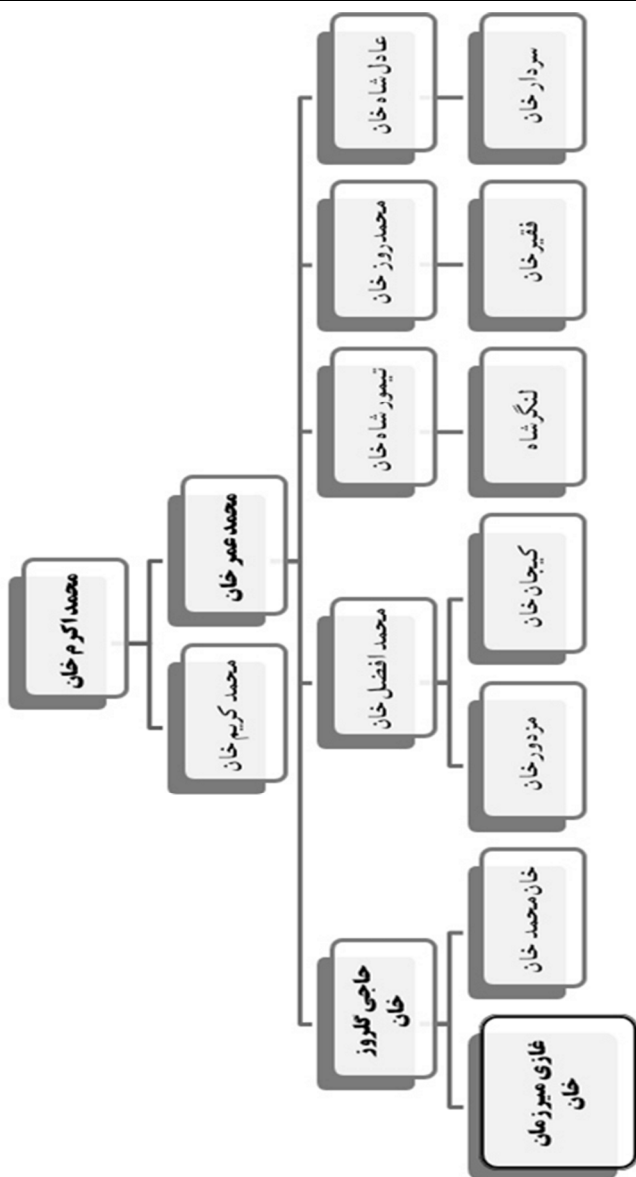
جان محمد خان زمانی

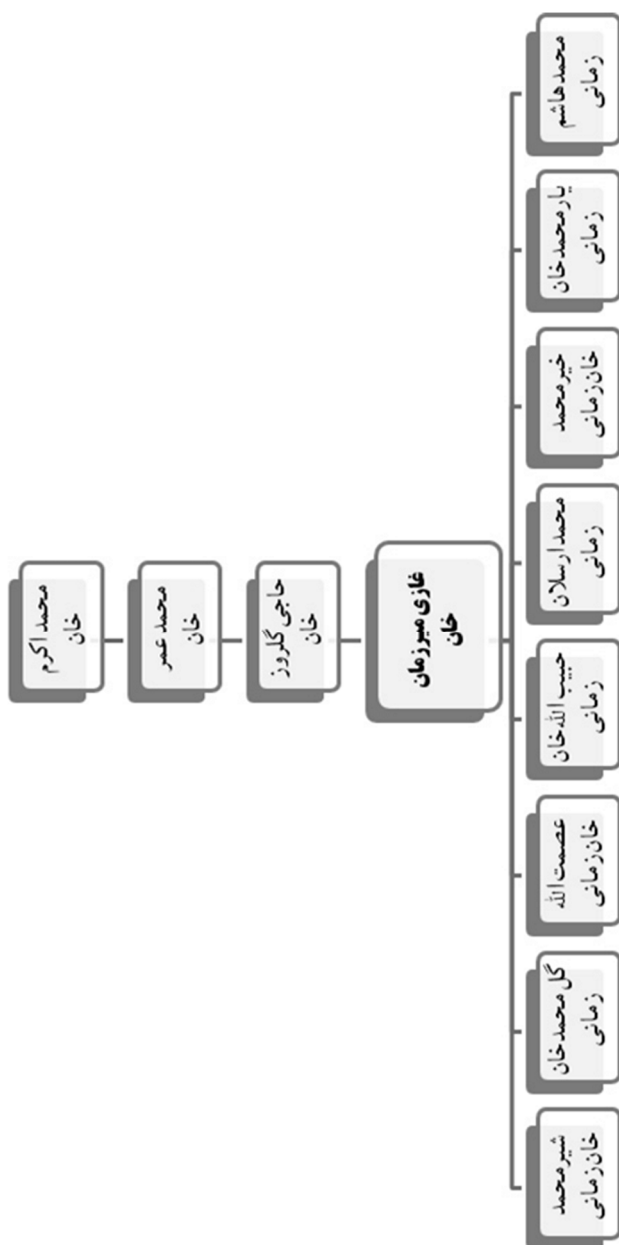


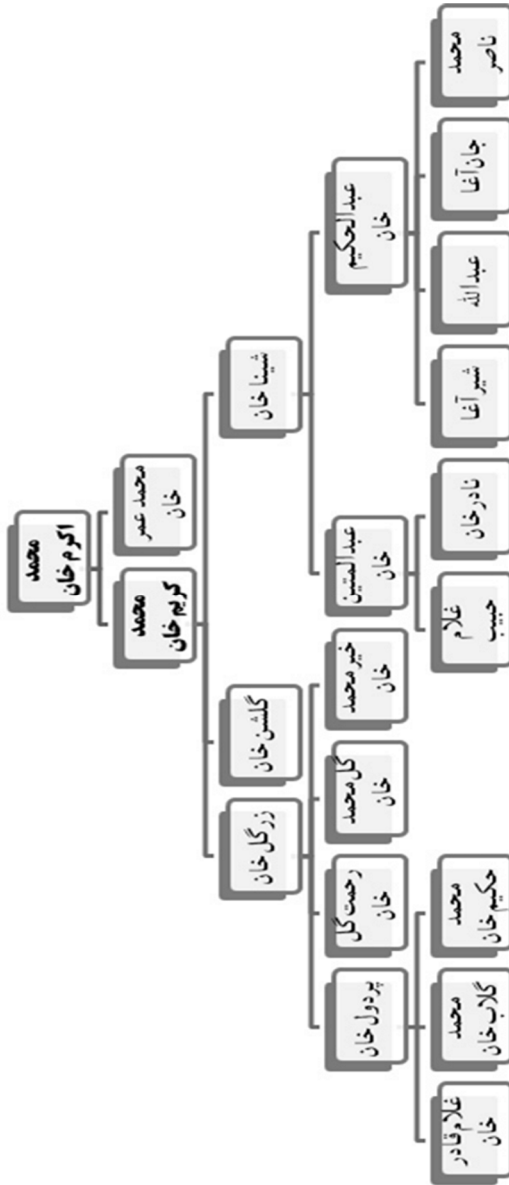
شاه محمد خان زمانی



عبدالصمد جان زمانی







## ۲

### **دوره جوانی و شرکت در مبارزات ضد استعمار انگلیس**

سرزمین بودوباش اقوام پشتون هم مانند موقعیت ستراتیژیک و جغرافیوی افغانستان، بر زندگی و تاریخ آنها تأثیرات عمیق خود را داشته و دارد. این اقوام که در دو طرف خط تحمیلی دیورند بسر میبرند، با پیوند های عمیق قومی، لسانی، تاریخی، کلتوری و مذهبی با هم گره خورده اند. افکار، احساسات، درد ورنج و خوشی و اندوه شان مشترک بوده و بر یکدیگر اثرگذار میباشد.

اگر افغانستان به قبرستان متجاوزین و افغانها در جهان به قهرمانان مقاومت علیه تجاوز و حاکمیت قشون بیگانه شهرت دارند، اقوام پشتون نیز دارای تاریخ طولانی مبارزات ضد استعماری میباشد. پشتون ها برای حفظ آزادی مرز و بوم شان در مبارزه با متجاوزینی چون مغلها، سکها، انگلیسها، روسها و غیره قربانی های زیادی داده اند. مناطق سرحدی پشتون نشین کماکان صحنه رقابت های جهانی بوده و درین رقابت ها و جنگ ها نقش بزرگی را بازی نموده است.

### **جنگ های آزادی بخش مهمند های سرحد آزاد**

قوم مهمند (مومند) یکی از اقوام بزرگ، مهم و نیرومند پشتون هاست که بعد از اقوام افریدی (اپریدی) و وزیر، در سرحد آزاد بزرگترین دردسرها برای استعمار انگلیس در هند بریتانوی ایجاد نموده بود. آنها نسبت به اقوام دیگر سرحد آزاد بیشتر در انزوا قرار داشته و در مناطق شان بمقابل تجاوز بیگانگان مقاومت بیشتر نشان داده اند. ممانعت از علامت گذاری خط

دیورند و ساختمان سرک ها، که نشانه نفوذ استعمار در سرحد پنداشته میشود، از جمله دست آوردهای بزرگ مقاومت مهمند علیه انگلیس ها بشمار میروند.



په ۱۹۳۰ کان کنی قبایلی سیمیں

### علت قیام های اقوام دو طرف خط تحمیلی دیورند

علت عمده قیام های اقوام منطقه سرحد آزاد جلوگیری از مداخله استعمار انگلیس در منطقه بود. این مداخله با ایجاد کمپنی هند شرقی East India Company در سال ۱۷۰۰ میلادی آغاز شد. سفرها و تحقیقات ایلفینستون



، Elphinstone، برنس Burnes، ویلیام مورکرافت William Moorcroft، و چارلس میسن Charles Masson راجع به زندگی پشتون ها



درین منطقه، مقدمات این مداخله را فراهم ساخت.<sup>۷</sup>

استعمار انگلیس همیشه کوشید تا منطقه سرحدی بین افغانستان و هند بریتانوی را تحت تسلط خود نگهدارد. بگفته فریزر-تیتلر وزیر مختار سابق انگلستان در کابل، تخم تمام جنجال‌ها و اختلافات متعدد در مناسبات افغانها و انگلیس‌ها در همین جا کاشته شده است. اما تسلط بر این مناطق کار سهل و آسان نبود. پالیسی انگلیس‌ها در رابطه با سرحد آزاد مراحل مختلف‌آتی را طی کرده بود:

أ. پالیسی سرحدات بسته یا مسدود (Closed Boarder): که یک سیاست محافظه کارانه بوده و بعد از اشغال پنجاب توسط انگلیس‌ها اتخاذ شد. مشخصات مهم سیاست سرحدات بسته این بود که سرحدات خود را در مقابل حملات اقوام حفظ کنند، از تعرض بر مناطق قبایلی خودداری کنند و در امور داخلی آنها مداخلت نکنند. اصطلاحات قبایل آزاد، سرحد آزاد، علاقه غیر، یاغیستان و غیره هم از همین زمان مروج شدند.

ب. سیاست پیشروی یا فارورد پالیسی: بعد از ترک سیاست دفاعی سرحدات بسته اتخاذ شد. درین مرحله انگلیس‌ها میخواستند با اشغال مناطق سرحدی، افغانستان را هم مثل هندوستان به یکی از مستعمرات شان تبدیل کنند. آنها در دوران سی سال بین سالهای ۱۸۴۹ و ۱۸۷۹ بیش از ۳۷ مرتبه بر مناطق سرحد آزاد تجاوز نظامی نموده و به مقاومت شدید باشندگان این سرزمین مواجه شدند.

ج. تاسیس ایالت جداگانه سرحدی شمال غربی: نایب‌السلطنه لارد کرزن در سال ۱۹۰۱ مناطقی را که در جنوب سرحد افغانستان قرار داشتند، و قبلاً توسط حکومت ایالت پنجاب اداره میشدند، تحت اداره نو تاسیسی

---

۷. زمانی، عبدالرحمن: په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکې مبارزې، ص ۳۲

قرارداد. او این اقدام را بخاطر دفع بهتر حملات، بهتر ساختن عملیات نظامی و توجه بیشتر به این منطقه مهم ستراتیژیک اتخاذ نمود. بدین ترتیب این منطقه بدو قسمت مناطق استقرار یافته تحت اداره انگلیس ها و مناطق قبایلی یا ایجنسی های که مثل پاکستان امروز مستقیماً به حکومت مرکزی ارتباط داشتند، تقسیم شدند.<sup>۸</sup>

"هیرالد دین" (Harold Arthur Deane) کمشنر عالی انگلیس ها معتقد بود که قیام قوم مهمند نتیجه شایعاً حمله انگلیس ها به سرزمین مهمند بود.<sup>۹</sup>

وینستن چرچل Winston Churchill، صدراعظم مشهور انگلستان در دوران جنگ جهانی دوم، که قبلاً خودش در جنگ های قوای بریتانوی با اقوام پشتون، بخصوص عملیات ملکنده، سهم داشت، علت قیام های ضد انگلیسی مهمند هارا امواج توفانی تعصب مذهبی در مناطق سرحدی و تاثیرات آن بر مهمند ها و اقوام دیگر سرحدی میداند.<sup>۱۰</sup> چرچل مینویسد که وضعیت مهمند از «سوات» و مناطق دیگر مهمتر و تفاوت های زیادی داشت. مهمند ها نه مورد آزار و اذیتی قرار گرفته بودند، و نه هم در امور شان مداخله صورت گرفته بود. نه در منطقه شان کدام سرک عسکری اعمار شده بود، و نه هم موجودیت پوسته های نیرومند نظامی دشمنی آنها را تحریک و آزادی شانرا تهدید نموده بود.

لویس دین، که در راس یک هیئت برای رفع تشنج و غلط فهمی های بین افغانستان و هند بریتانوی به کابل رفته بود، معتقد بود که علت قیام مهمند ها نتیجه پخش آوازه ها و افواهاات حملات انگلیس بر منطقه شان بود. اما

---

۸. زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۰)، په آزاد سرحد کې خپلو اکې غوښتونکې مبارزې او د مومندو په مشهورو غزاگانو کې د غازی میرزمان خان ونډه، صفحات ۳۰ تا ۳۵.  
۹. Harold Arthur Deane مامور اداره هند بریتانوی بود که در سال ۱۸۹۵ م نخست بچیث نماینده سیاسی (پولیتیکل ایجنت) «ملکنده» وظیفه داشت و در سال ۱۹۰۱ بعد از ایجاد ایالت سرحد تا سال ۱۹۰۸ کمشنر عالی این ایالت بود.  
۱۰. تلگرام مؤرخ ۱۷ ماه اپریل سال ۱۹۰۸ م وایسرای به سکرتر خارجه.

لارد مینتوعلت اصلی نا آرامی های اقوام را یک معما میدانست.<sup>۱۲</sup>

اما علل اصلی قیام های اقوام دو طرف خط تحمیلی دیورند را میتوان بصورت آتی خلاصه نمود:

- مداخله انگلیس ها در منطقه و بهانه جوئی برای داخل شدن و یورش بر مناطق سرحدی.
- مقاومت و قیام بمقابل سیاست پیشروی یا فارورد پالیسی.
- رفتن هیئت انگلیسی به کابل و آغاز گفتگو های علامت گذاری خط دیورند و به تعقیب آن رفتن مامورین انگلیسی به مناطق قبایلی و مشکوک شدن و تحریک شدن قبایل.
- به تعقیب عملیات مؤفقا نه لشکر سپه سالار غلام حیدرخان چرخ در کافرستان (نورستان)، تحریک احساسات اسلامی مردم و مؤثریت تبلیغات ملاها برای جهاد محو کردن استعمار انگلیس.
- نشر کتاب "کلمات امیر البلاد فی الترغیب الی الجهاد" توسط امیر عبدالرحمن خان و گمان اقوام که شاید امیر به راستی خواهان جهاد بوده و میخواهد از غازیان پشتیبانی کند.
- جابجا شدن نیروهای نظامی انگلیسی در ملکنده و چکدره، و بیم قبایل آزاد از اشغال مناطق قبایلی دیگر.
- احیای جنبش مشروطیت در داخل افغانستان، تاسیس دوباره سراج الاخبار، حمایت از ترکها و تقویت جنبش آزادی خواهی.
- تقویت حس آزادی خواهی مردم در داخل افغانستان، و شناخته شدن چهره اصلی امیر حبیب الله خان بحیث یک دست نشانده محافظه کار طرفدار انگلیس ها، آنچه بعدا بدون شک سبب کشته شدنش شد.
- جنگ جهانی اول و آمدن هیئت مشترک ترکها و آلمانها به کابل.
- تاثیرات عمیق جنگ جهانی اول بر مسلمانان هند بریتانوی، نارضایتی

مردم از استفاده نکردن امیر حبیب الله خان از فرصت ضعف انگلیس ها در دوران این جنگ، و تحریک احساسات مردم از شکست و توهین ترکیه، و استفاده رهبران مذهبی از احساسات مذهبی مردم ناشی از پیروزی قوای مسیحی در جنگ ترکیه و یونان .

- آغاز کار خط آهن در منطقه «لوی شلمان» کناره دریای کابل، که مهمند ها آنرا اشغال سرزمین شان می پنداشتند<sup>۱۳</sup>.

### شرکت و نقش روحانیون در جنگهای ضد انگلیسی مناطق سرحد آزاد

در اوایل سلطنت امیر حبیب الله خان، در مبارزات مسلحانه ضد انگلیس مردم گنر، روحانیون منتفذ منطقه که پیروان و خلفای مرحوم ملا نجم الدین آخندزاده معروف به ملا صاحب «هده» بودند، مثل شیخ پاچا صاحب اسلام پور (میرصاحب جان پاچا) و میا صاحب سرکانی (میا محمد اکبرشاه) نقش عمده داشتند. درین جمله بعضی از روحانیونی که در خدمت انگلیس قرار داشتند، به غرض جاسوسی و هم گاهی برای تخریب و کارشکنی خود را در صف روحانیون مبارز و غازیان شرکت کننده در مبارزات مسلحانه ضد انگلیس جا بجا نموده بودند.

مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره در وقایع ماه ربیع الاول سنه ۱۳۲۲ مطابق با اپریل ۱۹۰۸ میلادی از مکتوبی که میرصاحب جان معروف به شیخ پاچا صاحب بتاریخ یازدهم ربیع الاول به میان صاحب سرکانی نگاشته بود یادآور میشود. درین مکتوب نوشته شده بود که «اگر چه بلوای عام و ازدحام تام مردم کشوری است نه جهاد شرعی و امر پادشاهی، بایست مردانه کوشید و نام ملت را بلند کرده مخالف دین را خاطر نزنند ساخت» کاتب علاوه میکند که ازین نوشته او عموم مردم زیاد تر روانه پیکار گردیده آتش جنگ را به اشتعال آوردند... دلیران روز میدان جنگ کوداخل بر بازار شب قدر تاخته و یکصد و هشتاد تن از سپاه نظام که

به حراست و استحکام آن قیام داشتند، به مدافعت پرداخته اغلب از نصف تعداد ایشان به هدف تیر تفنگ جان ستان گشتند، و دلیران گداخیل [کوډاخیل-زمانی] بازار را آتش زده تمام بسوختند» ۱۴.

### **جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات افغانها در سرحد آزاد**

امیر حبیب الله خان با پیروی از پدرش، امیر عبدالرحمن خان، یک سیاست دوگانه مدارای سیاسی و در عین حال کنترل و اداره امور سرحدات و قبایل برای فشار احتمالی بر انگلیس ها را در پیش گرفت. وی که بعد از درگذشت پدرش به تنهایی چنین وضعی را دوام داده نمیتوانست، برادر دیگرش نائب السلطنت سردار نصرالله خان را که یک مرد دستار پوش آخوند مشربی بود به پیشبرد یک پهلوی این سیاست، یعنی کنترل امور سرحدات گماشت. به قول مرحوم عبدالحی حبیبی این سیاستی بود که امیر و برادرش از پدر آموخته بودند، که با نرمش و سازش، سلاح خشم و پرخاش را هم در دست داشته باشند<sup>۱۵</sup>.

چند نمونه آتی از اسناد متعدد آرشیف هند بریتانوی حاکیست که امیر حبیب الله خان تا اندازه زیادی از حملات غازیان گنر و ننگرهار بر قشون انگلیس در مناطق سرحد آزاد ممانعت نموده و با استفاده از وسایل و فشارهای مختلف میکوشید تا از عبور مبارزین مسلح از خط دیورند جلوگیری کند:

### **جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات سال (۱۹۰۸) افغانها**

مرحوم فیض محمد کاتب هزاره نویسنده جلد چهارم سراج التواریخ احکام ترک جهاد امیر حبیب الله خان به برگرد زبردست خان و عبدالرحمن خان قایم

---

۱۴. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰). سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم، انتشارات

امیری کابل، صفحه ۳۰۲.

۱۵. حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲)، صفحات ۱۱۵-۱۱۷.

مقام حاکم جلال آباد را نقل میکند که «مردم تبعه این دولت را از جنگ بازدارند و خود را شامل تحریک و ترغیب ایشان به جهاد نکنند و به میرصاحب و حضرت تگری (تیرگری) پیام دهند که چون دولت افغانستان با دولت انگلیس رشته پیمان در میان دارد، تا وقتی که آن دولت نقض عهد نکند و پای تجاوز پیش نهند، قرار امر شرع مطهر، غزا و دفاع جایز نیست و از حضور هم درین خصوص امری صدور نیافته است، پس تا زمانی که دولت انگلیس در حدود متصرفه و مستعمره خود بوده، اقدام در تجاوز نکند، ایشان را باید که مرتکب کار ناهنجاری نشوند و غرباً و فقرا را فراهم آورده بی موجب به قتل ندهند»<sup>۱۶</sup>.

در یک مکتوب دیگر امیر به قایم مقام حاکم جلال آباد نوشت که «شخص معتمدی را به صوفی صاحب [فقیر آبادی] فرستاده به او پیام دهد که امر پادشاه به غزا صادر نگشته، شما چگونه بدون حکم، مردم را فراهم آورده اقدام به جهاد کرده اید؟» و هم نگار داد که «مردمی را که گرد آمده اند نیز بفهماند که در منازل و مساکن مراجعت نمایند، زیرا بجز و خامت نتیجه نکو نخواهد داد و شورش و بلوای عامه بدون حکم و اجازت پادشاه وقت از شریعت مستقیمه دین احمدی منحرف است، چرا در وقتی که دولت اسلام با نصاری متعاهد باشد و نصرانیان اقدام در تجاوز نکنند، سنت و کتاب اجازت نقض عهد نمی دهد که بر مملکت مقبوضه نصاری بتازد و خود را در معرض خطر جانی و مالی اندازد»<sup>۱۷</sup>.

#### دادن اجازه حمله و یورش برای انگلیسها بر قوم مهمند

امیر حبیب الله خان تنها اینکه از حملات افغانها در سرحد آزاد جلوگیری

۱۶. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم.

انتشارات امیری کابل، صفحه ۳۱۱.

۱۷. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم.

انتشارات امیری کابل، صفحه ۳۱۸.

میکرد، بلکه از حمله و یورش انگلیس‌ها به منطقه مهمند نیز حمایت کرد. مرحوم کاتب هزاره درین رابطه مینویسد که «مقارن این حال دولت انگلیس از در امتحان سوء تفاهم خود، که حمل شورش مردم سرحد و امر جهاد را به تحریک حضرت والا پنداشته بودند، به ذریعه نامه از حضرت والا اجازت جیش در جنبش آوردن و قبایل مهمند و غیره را تنبیه و تهدید نمودن و گوشمالی دادن خواستند، و حضرت والا اجازت نگار داد و رفع توهم و سوء تفاهم آن دولت را از خود کرد که: «مقالت نمودن آن دولت با قبایل مهمندیه تبعه خود و گوشمالی دادن مرایشان را مختار است، اما به قبایل مهمندیه که متعلق به افغانستان اند، مداخلت نکرده مزاحمت نرساند و اقدام در تجاوز به موطن ایشان نکند»<sup>۱۸</sup>.

#### جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات سال (۱۹۱۵) افغانها

کمشتر عالی ایالت سرحدی شمال غربی بتاريخ ۹ اکتوبر ۱۹۱۴ به سکرتر امور خارجه حکومت هند بریتانوی اطلاع داده است که «امیر طی فرمانی از تمام رعیت افغانش خواسته است تا در جنگ شرکت نورزند. [لذا] مهمند های کناره جنوبی دریای کابل در جلال آباد، دعوت مهمند های «کوواخیل» برای رفتن به منطقه شانرا رد نمودند»<sup>۱۹</sup>.

عامل انگلیس در کابل نیز بتاريخ ۲۴ اکتوبر سال ۱۹۱۴ گزارش داده است که «راپور های قابل توجهی در دست است که سید میر صاحب جان پاچای اسلامپور درین اوخر به امیر گفته است که هشتاد هزار (۸۰۰۰۰) جنگجوی مهمند مسلح به تفنگ و مرمی های خودشان آماده جنگ بوده و اجازه جهاد

---

۱۸. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم.

انتشارات امیری کابل، صفحه ۳۲۷

۱۹. روزنامه‌چه محرمانه استخباراتی شماره ۴۰ ایالت شمال غربی

علیه هند [بریتانوی] را میخواستند. ولی امیر به سید هدایت داده است که بر مهمند ها روشن سازد که «تا جائیکه به سرزمین شان تجاوز صورت نگرفته باشد و از طرف طاقت غیر مسلمان برای تخریش و برهم خوردن آرامش آنها اقداماتی صورت نگرفته باشد، برای مسلمان ها هیچ دلیل قانونی وجود ندارد تا دست به دشمنی بزنند. دو طاقت در هر دو سرحد افغانستان طاقت های عیسوی هستند. و از آنجائیکه عیسویان در قرآن شریف خیر خواه و دوستان مسلمانها و اهل کتاب خوانده شده اند، غزا و جنگ مقدس علیه آنها قانونی نمیشود».<sup>۲۰</sup>

بتاریخ ۳۱ مارچ ۱۹۱۵ نیز امیر بجواب تلفون پاچا صاحب اسلامپور در رابطه با مراجعه روزانه قبایل و تقاضای اجازه آغاز غزای طی صدور فرمانی آغاز جنگ را به تعویق انداخته خواست که تا رسیدن وقت حاصلات غله جنگ را آغاز نکنند، زیرا مواد خوراکی برای جنگ مهم است.

در ماه اپریل نیز مقامات ننگرهار به هدایت امیر به مهمند های افغانستان و ملا هایشان پیغام فرستاده و از آنها خواست تا از ایجاد هر نوع نا آرامی بپرهیزند.

به تاریخ ۱۲ اپریل هم کمیشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی گزارش داده است که تمام مردان ننگرهار که به منطقه مهمند رفته بودند، در حال حاضر به خانه هایشان برگشته اند.<sup>۲۱</sup>

مرحوم فیض محمد کاتب هزاره جریان فشار حکومت امیر حبیب الله خان و دست کشیدن روحانیون متنفذ گنرا از شرکت در جنگ های علیه انگلیس را ذکر نموده مینویسد که «مکاتیب میرصاحب جان، معروف به شیخ پادشاه، از کھسار مهمند مبنی بر تحریک غزا به نام مأذونها و خلفای آخذزاده نجم

---

۲۰. راپور ۲۴ اکتوبر حافظ سیف الله خان عامل (ایجنٹ) انگلیس ها در کابل  
۲۱. روزنامه چه محرمانه استخباراتی شماره (۱۵) مورخ ۱۲ اپریل ایالت شمال غربی



الدین مرحوم و میان صاحب سرکانی و سید حضرت شاه تگری<sup>۲۱</sup>، برخلاف مکتوبات حضرت بتخاکی رسیده، چون نوشته بود که تمامت مردم را گرد آورده به عزم جهاد رهگرا و پانهاد کوهستان مهمند شوند و میان صاحب و حضرت تگری در سرکانی با هم ملحق و ملاقی شده، ترانه ساز جهاد و انبار غذا گشتند و زبردست خان برگد نظامی از عزم و اراده هردو تن آگاه گردیده به ایشان نبشت که: «بی امر و اجازت پادشاه اقدام در غذا نکنند، زیرا دولتین افغانستان و انگلیس رشته معاهدت و مواحدت با هم منعقد و مرتبط دارند و آن دولت حمل این شورش را بر این دولت کرده به ناقض عهدش نسبت دهند و تا آن دولت نقض عهد نکرده و امیر اسلام امر ننماید، شرعاً با انگلیس غذا درست نباشد. و ایشان از نوشته برگد زبردست خان در سرکانی توقف گزیده، دیگر مردم را نیز از رفتن در کهسار مهمندیه بازداشته مانع شدند»<sup>۲۲</sup>.

### جاسوسان انگلیس در جامه روحانی پیر و سید و حضرت و پاچا

از آنجائیکه انگلیس هادر رابطه با عقاید دینی از احساسات افغان ها آگاهی داشتند، برای سئو استفاده از این احساسات کوشیدند جواسیس خود را در لباس روحانیون به افغانستان بفرستند. شاد روان غبار درین رابطه مینویسد که "مستخدمین مسلمان انگلیسی همینکه رودبار سند را عبور میکردند، هر یک عنوان ملا و مولوی و مولانا و شاه [پاچا] و سید میگرفتند، و روی همرفته پرچم "انتی برتش" را جهت اغفال مردم به شانه میکشیدند و سنگ اتحاد اسلام و آزادی خواهی هندوستان به سینه میکوفتند. لهذا این ها در نزد مردم افغانستان و دولت های افغانی با شفقت و اعتماد قبول میشدند و

---

۲۲. حضرت شاه معروف به حضرت و پاچای تگری (تیرگری) پدر مرحوم سید شمس الدین خان مجروح بود.

۲۳. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم. انتشارات امیری کابل، صفحه ۳۱۱.

قسماً جز مأمورین عالی‌رتبه نظامی و ملکی افغانستان قرار می‌گرفتند، آنگاه بنفع خارجی مشغول فعالیت میشدند<sup>۲۴</sup>.

در مناطق سرحد آزاد هم بعضی از روحانیونی که در خدمت انگلیس قرار داشتند، به غرض جاسوسی و هم گاهی برای تخریب و کارشکنی در صف روحانیون مبارز و غازیان شرکت کننده در مبارزات مسلحانه ضد انگلیس جا بجا شده بودند.

قابل یادآور است که شجره نسب سید های گُئری بشمول آنهایی که مثل سید جمال‌الدین افغان، سید هاشم خان و میرصاحب جان پاچای اسلامپور مخالف استعمار انگلیس بودند، و یا آنانی که مثل سید محمود پاچای گُئری حامی و جیره خوار انگلیس بودند، به همه معلوم است. روحانی نمایان که برای جاسوسی و کارشکنی در لباس پیرو سید و حضرت و پاچا در منطقه حساس و مهم ستراتیژیک بین مرکز گُئر و نورستان (مربوطات اسمار) مسکن گزیده بودند، از گُئر نبوده بلکه تحت پرده روحانیت به آنجا فرستاده شده بودند.

فرزند یکی ازین روحانی نماها که بعد ها به بلندترین مقامات ریاست و وزارت و معاونیت صدارت و سفارت رسید، در خاطراتش مینویسد که «پدر من ..... به ملا نجم‌الدین آخوندزاده هده... دست ارادت داده و مرید و خلیفه او بود. آخوندزاده... او را مامور ساخت در ولایت گُئر که منطقه منزوی و نا آرامی بود به اصلاحات و تبلیغات بپردازد او در سه یا چهار نقطه خانقا و مدرسه‌هایی برپا ساخت و دانشجویان خود و علمای دیگر را به وظایف اصلاح و تبلیغ گماشت و عمر خود را زیاد تر به گشت و گذار در مناطق مختلفه آن ولایت و یا جنگ و جهاد در سرحد هند بریتانوی سپری میکرد... این خانقاها تنها عبادت گاه هانی بلکه در عین زمان مراکز اداره و رهنمونی مردم هم بشمار میرفت».

مردم گُئر و دانشمندان منطقه همه میدانند که در گُئر هیچ خانقای وجود

---

۲۴. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲). افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۵۵.

نداشته و ندارد. اکثریت مطلق مردم گُتر حتی با نام خانقا آشنا نیستند. از چند نمونه اسناد مؤتقی که بعداً خواهید دید به وضاحت دیده میشود که:

1. آنچه بنام برپا ساختن خانقا و مراکز اداره و رهنمونی مردم گفته شده است، بغیر از تاسیس مراکز و «لانه های جاسوسی» چیزی دیگری نبوده است.
2. به استناد مدارک و اسناد موجود، نامهای خلفا و مریدان مشهور ملا نجم الدین آخندزاده صاحب هده کاملاً روشن و معلوم بوده لذا گفته میتوانیم که پدر و کاکای نویسنده خاطرات مذکور توسط ملا نجم الدین آخندزاده که یک روحانی معروف ضد انگلیس در عهد امیر عبدالرحمن خان بود، نی، بلکه به نفع انگلیس ها به منطقه فرستاده شده باشد<sup>۲۵</sup>.
3. دیده میشود که وظایف این روحانی نما هم در ولایت گُتر که منطقه حساس و مهمی بود، اصلاحات و تبلیغات نی، بلکه جمع آوری اطلاعات و معلومات بوده باشد.
4. هدف از گشت و گذار وی در مناطق مختلفه آن ولایت و سرحد هند بریتانوی [۲] جنگ و جهاد نبوده بلکه جاسوسی و مخبری نقل و حرکت غازیان در مناطق سرحد آزاد بوده است.

### شرکت غازی میر زمان خان در جنگ های آزادی بخش منطقه مهمند

فضای ایجاد شده جهاد و مقاومت ضد انگلیسی در مناطق قبایلی سرحدات شرقی افغانستان، به باشندگان داخل کشور نیز که تحت سلطه امیران دست نشانده بسر میبردند، زمینه را مساعد ساخت تا پنهانی و یا آشکارا درین

---

۲۵. برای لست مکمل خلیفه ها و مریدان مشهور ملا صاحب هده به صفحه ۲۷۱ کتاب واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان اثر خانم سنزل نوید و ترجمه محمد نعیم مجد دی مراجعه شود.

مبارزات و قیام‌ها شرکت کنند. درین راستا تمام خانواده غازی میرزمان خان هم با جنگجویان آزادیخواه مناطق قبایلی سرحد آزاد، بخصوص مناطق همجوار گُرن، ارتباطات نزدیک داشته و از قیام‌ها و مبارزات شان شدیداً پشتیبانی مینمود. در حالیکه خانواده غازی میرزمان خان از طریق میا صاحب سرکانی<sup>۲۶</sup> برای رساندن آذوقه و مواد غذایی حمایت مادی مینمود، خود میرزمان خان با دشمنی فطری که با استعمار انگلیس داشت از آوان جوانی با مبارزان آزادی طلب و افغانان رزمنده سرحد آزاد که علیه انگلیس‌ها قیام و اعلان جهاد نموده بودند، روابط نزدیک برقرار نمود و با جنگجویان همراهش با عبور از خط تحمیلی دیورند در مبارزات مسلحانه سهم عملی و آشکار می‌گرفت.

### شرکت در سره غزا (غزای سرخ) سال ۱۹۰۸

اسم غازی میرزمان خان بحیث یکی از سران مبارزین ضد انگلیس بعد از شرکت در پیکار معروف ضد انگلیسی سال ۱۹۰۸ میلادی که در تاریخ بنام "سره غزا" (غزای سرخ) ثبت شده است، در افغانستان و صوبه سرحد ورد زبان‌ها گشت. رهبری این جنگ در منطقه "اقرَبِ دَاگ" را حضرت صاحب بتخاک (عبدالشکور) به عهده داشت.

همین شهرت و دشمنی با انگلیس‌ها باعث شد تا با شهزاده جوان "امان الله خان" (عین الدوله) آشنا شود، آشنایی که با گذشت زمان و آزمون‌های متعدد به دوستی عمیقی تبدیل شد و تا آخر عمرشان ادامه داشت<sup>۲۷</sup>.

---

۲۶. میا صاحب سرکانی سید اکبر شاه در اصل از کامه ننگرها و در سرکانی بود و باش داشته یک غازی و شخصیت روحانی مشهوری بود که نه تنها در جنگ‌های ضد انگلیسی شرکت فعال داشت، بلکه بعد از حامیان مهم غازی امان الله خان و نهضت امانی بشمار میرفت.

۲۷. اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م)، ص ۹۳

## جریان مختصر سره غزا (سال ۱۲۸۷ هجری شمسی / ۱۹۰۸ م)

در اسناد رسمی انگلیسی دربارهٔ این معرکه معلومات آتی بنشر رسیده است:

«در چند هفتهٔ اخیر در منطقه مهمند در شمال غرب پشاور نشانه‌های ناآرامی دیده شده است. بنظر میرسد که در جریان سفر بری‌های اخیر منطقهٔ "زخه خیل"، ملاها قبایل مهمند را وادار ساخته‌اند تا در مقابل حکومت از "زخه خیل" حمایت کنند. گرچه در نتیجهٔ تلاش آنها یک لشکر کوچک آنها به منطقه فرستاده شد، اما آنها به صحنهٔ عملیات دیرتر رسیدند، چون عملیات {نظامی} ما به سرعت به پایان رسیده بود.

واضح است که قبایل تحریک شده به آسانی میلی به بازگشت نداشتند. لذا نتیجهٔ آنی آن یک سلسلهٔ از حملاتی بر مناطق سرحدی مهمند و پشاور بود... در نتیجهٔ این حملات به درخواست مسئولین ملکی به دسته‌های نظامی مستقر در "ابازی" و "شبقدر" کمک رسانده شد و برای بیکار ساختن پولیس نظامی برای نظارت، در منطقهٔ "مته مغل خیل" یک پایگاه نظامی ساخته شد.

در شب ۲۰/۱۹ اپریل (۳۱/۳۰ ماه حمل سال ۱۲۸۷) به انگلیس‌ها اطلاع رسید که مهمندها برای حمله بر پوسته‌های سرحدی آمادگی میگیرند. تبادلۀ آتش بین جانبین قبلاً آغاز شده و بر قوای انگلیسی مستقر در "مته" تلفات جانی وارد شده است.

صبح بیستم اپریل یک لشکری بشمول نیروهای مختلف مسلح به همراهی 'سرجیمز ویلکوکس' (Sir James Willcocks) به کمک شبقدر فرستاده شد. همچنان از «نوشهر» به «پشاور» نیز عساکر فرستاده شد تا کمبود نیروهائی را که وظایف نظارت سرحدات مهمند را به عهده گرفته‌اند، تلافی کند.

تعداد افراد جمع شده ده هزار (۱۰۰۰۰) نفر تخمین شده است، اما این تعداد با

آمدن جنگجویان از افغانستان و جاهای دیگر به سرعت رو به افزایش است.<sup>۲۸</sup> بتاريخ ۲۰-۲۳ ماه اپریل (۳۱ حمل - ۳ ثور) به اثر تیراندازی بطریقه های شماره ۱۸ و ۸۰ توپخانه صحرائی شاهى انگلیس ها، تیراندازی سربازان مهمند از فاصله دور ادامه داشت. انگلیس ها برای بار اول از توپ های ۱۸ پونده انداخت سریع استفاده میکردند. حملات و تیراندازی بر پوسته های مختلف تمام شب ادامه داشت.

انگلیس ها ازینکه مهمند ها درین فصل جمع آوری حاصلات دشمنی آشکار را آغاز نموده بودند، متعجب بودند. تلف شدن حاصلات غله برای قبایل سرحد یک معضله بزرگ بود، و تن دادن به آن خود نشانه عزم متین آنها بود.

درین جنگ معروف به سره غزا علیه انگلیس ها، برای حمایت مهمند ها، یک لشکر بزرگ از نگرهار و گُرن نیز آماده شده بود<sup>۲۹</sup>. درین لشکر یک دسته بزرگ تحت قیادت میرزمان خان نیز شامل بود. انگلیس ها ازینکه مامورین سرحدی امیر افغانستان مانع عبور غازیان از سرحد نمیشدند، آگاهی داشتند، و چون این عمل کمک مادی و معنوی به دشمنان شان پنداشته میشد، متاثر بودند.<sup>۳۰</sup> در اوایل عملیات «زخه خیل»، امیر حبیب الله خان توسط فرمانی از مردمش خواسته بود، تا آنسوی سرحد نرفته و در دشمنی قبایل سرحد سهم نگیرند. ولی با وجود ممانعت وی، در حالی که خودش در نزدیکی منطقه جنگ یعنی جلال آباد موجود بود، تعداد کثیری از غازیان با عبور از سرحد در جنگ شرکت نمودند.<sup>۳۱</sup>

بتاریخ ۲۳ اپریل، خط دفاعی «میچنی-ابازی» توسط قوای توپچی و پیاده انگلیس ها بیشتر تقویه شد، و آنها از ترس توانمندی هولناک غازیان، به دو لوی مکمل، نیروهای فرقه و لوی احتیاط از پشاور امر حرکت دادند.

۲۸. Nevill, H. L. (1977), ص ۳۳۷.

۲۹. Khalil, Jehanzeb (2000), ص ۲۳۹.

۳۰. همانجا.

۳۱. Keppel, Arnold (1911), ص ۲۹.

قوماندانی این لواها را دیگر جنرال اندرسن، تورن جنرال باریت و تورن جنرال رامزی به عهده داشتند.<sup>۳۲</sup> به قطارهای سیار نظارت «خیبر» و «ملکنو» نیز حکم احضارات مکمل صادر شد، تا در صورت ضرورت آماده باشند.<sup>۳۳</sup>

غازیان در شب ۲۳/۲۴ ماه اپریل (ثور ۳-۴) بر پوسته‌های «مته» و «سردار گرهی» حمله نمودند، ولی به اثر موجودیت سیم خادار قادر به شکست نیروهای لوی جنرال اندرسن نشدند. بعد از آن غازیان در شمال غرب منطقه «مته» سنگر ساختند و ساعت شش و نیم صبح با نیروهای جیمز ویلکاکس جنگ شدیدی را برآوردند. در منابع رسمی انگلیسی تلفات انگلیس‌ها درین جنگ ۲۲ نفر و تلفات شهدای پشتون پنجمصد (۵۰۰) نفر تخمین شده است.<sup>۳۴</sup>

مقامات انگلیسی اعتراف نموده اند که به سبب این جنگ همه صاحب منصبان اردوی انگلیس در شمال هند که رخصتی خود را در داخل هندوستان سپری مینمودند، دوباره به وظایف شان فراخوانده شدند، در یک مدت کم تمام آمادگی‌های جمع‌آوری یک قوای عظیم گرفته شد.<sup>۳۵</sup>

بعد از آن برای چند روز از شدت جنگ کاسته شد و بنظر میرسید که غازیان برای انتقال شهدای شان رفته باشند.

انگلیس‌ها تلاش نمودند با قبایل مصالحه نمایند. آنها سعی ورزیدند تا مهمندها را برای یک جرگه دعوت کنند، اما ملکان مهمند از آمدن به جرگه خودداری نمودند.

میتنو به تعقیب آن به فرمانده قوای انگلیسی، جیمز ویلکاکس، هدایت داد تا با استفاده ازین فرصت، در سرزمین مهمند پیشروی نموده و انتقام خود را

۳۲. Keppel, Arnold (1911) ص ۳۱.

۳۳. Nevill, H. L. (1977) ص ۳۳۸.

۳۴. Nevill, H. L. (1977) ص ۳۴۰.

۳۵. همانجا، ص ۳۴۱.

بگیرد. اما آنها که تا هنوز درسی را که غازیان تحت قیادت ملا صاحب هدیه در سال ۱۸۷۹ م به جنرال ایلیس (General Elles) قوماندان فرقه هشتم انگلیس ها داده بود، فراموش نکرده بودند، لذا با ترس و احتیاط به پیش میرفتند، و جرئت نمودند تا در روز اول از کوتل "کریه" عبور کنند.

بتاریخ ۱۱ ماه می (۲۱ ثور) ویلکاکس با یک لشکر بزرگ به مقصد جنگ با مهمند ها در دره ها و تپه هایشان حرکت کرد. درین جنگ از طیاره های جنگی نیز استفاده شد<sup>۲۶</sup>.

بتاریخ ۱۷/۱۲ می (۲۷/۲۲ ثور) در حالی که هوا سخت طوفانی و بارش شدید ادامه داشت، نیروهای لوای اول انگلیس ها مورد حمله قرار گرفت. درین حمله به کتک ۲۲ پنجابی خسارات زیاد وارد شد و انگلیس ها مجبور شدند تا ساعت ۱۰ و ۱۱ شب برایشان نیروی کمکی برسانند. جنگ شدید تا یک ساعت دیگر هم ادامه داشت. تلفات انگلیس ها درین شب نه (۹) کشته و بیست و چهار (۲۴) زخمی قلمداد شده است.

لارد میتو از جریان سره غزا به امیر افغانستان اطلاع داده و از وی خواست تا جنگجویان مسلحی را که از خاک افغانستان آمده و در جنگ سهم دارند، دوباره برگرداند، و در آینده نیز از تجاوز بر خاک انگلیس [؟] جلوگیری کند. امیر حبیب الله خان هم از تمام کسانی که در جنگ های مهمند سهم گرفته بودند، خواست تا برگردند<sup>۳۷</sup>. وی علیه رهبران لشکر افغان هم دست به اقدامات شدید زد<sup>۳۸</sup>،<sup>۳۹</sup>. در نتیجه این اقدامات، طوری که بعدا خواهید خواند، غازی میرزمان خان گنری نیز به زندان انداخته شد. انگلیس ها ازین اقدامات امیر حبیب الله خان رضایت نشان داده و یک مکتوب امتنانیه

۳۲. Khalil, Jehanzeb (2000). ص ۲۴۰

۳۷. Khalil, Jehanzeb (2000). ص ۲۴۰

۳۸. Baha, Lal (1978). ص ۷۵

۳۹. اخلاص، عبد الخالق (۲۰۰۵م) ص ۹۳



فرستادند.

بتاریخ ۱۸ می (۲۸ ثور) جنگی رخ نداد، اما انگلیس ها به تخریب خانه ها، از بین بردن ذخایر آب و سوختاندن حاصلات منطقه ادامه دادند. جنرال باریت به پیشروی خود در سرزمین مهمند ادامه داد و به منطقه حاصلخیز «بهائی داگ» یا دشت بهائی رسید. در نتیجه درگیری آروز با غازیان تلفات قوای انگلیسی به (۳۳) نفر رسید. انگلیس ها به کمک کندک ۵۵ پنجابیان تپه های اطراف کمپ عسکری خود را از غازیان تصرف نمودند. آنها دو قریه و دو برج مهمند ها را نیز تخریب نمودند، ولی ناگهان مورد حمله یک دسته ۱۲ نفری غازیان قرار گرفتند. درین حمله و جنگ تن به تن سه نفر از قوای انگلیسی کشته و دو نفر مجروح شده و در اخیر ۱۲ نفر غازی هم جام شهادت نوشیدند.

شب ۲۰/۱۹ می (۳۰/۲۹ ثور) یک گروه صافی ها بر کمپ «نهقی» که قوماندانی آنرا جنرال اندرسن بعهده داشت حمله کردند.

بتاریخ ۲۰ می (۳۰ ثور) با رسیدن لوای دوم به کمپ نهقی، جنرال اندرسن بطرف شمال حرکت کرد و لوایش در قریه «عمرا» با مقاومت شدید یک گروه «دویزی»، صافی ها و اتمانخیل روبرو شد که در بلندی تپه سنگر گرفته بودند.<sup>۴۰</sup>

به اساس اسناد رسمی انگلیسی، یک نیروی دوهزار نفری قبایل سرحد آزاد بتاریخ ۲۳ می در کناره راست دریای «امبار» سنگر گرفته و بمقابل نیروهای مسلح کندک ۵۷، کندک شماره ۲۱ سواره، و قوای شماره هشتم توپچی کوهی جنگیدند.

بتاریخ ۳۱ ماه می «سره غزا» (غزای سرخ) با مجبور شدن به عقب نشینی لشکر جیمز ویلکاکس به پایان رسید. تلفات بیست روز اخیر قوای انگلیسی ۵۲ کشته و ۴۲ زخمی و قوای هندی ۴۵ کشته و ۱۷۲ زخمی ذکر شده است.

از تلفات غازیان اسناد مؤثقی در دست نیست. انگلیس ها در همین مدت تلفات غازیان را (۴۰۰) شهید و یک عده زیاد زخمی تخمین کرده اند.

### قوای شرکت کننده انگلیسی در سره غزا

فرمانده نیروها تورن جنرال سر جیمز ویلکاکس<sup>۴۱</sup>

**قوماندان لوائ اول دگر جنرال اندرسن :**

— کندک اول نارتمبرلین فیوزیلیر

— کندک ۵۳ سکه ها

— کندک سواره وحشی پنجاهم

— کندک ۵۹ سواره ساینده

**قوماندان لوائ دوم تورن جنرال باریت (Major-General Barrett):**

— کندک اول سی فورت هایلیندر

— کندک ۲۸ پنجابی ها

— کندک شماره ۵۵ مسلح کوكس

— پیش آهنگهای سواره که جایش را بعدا کندک ۵۴ سکه ها گرفت

**لوائ سوم تحت قومانده دگر جنرال رمزی (Ramsay):**

— کندک اول شاهي منستر فیو سیلر (بعدا جایش را کندک اول ویست  
یوکشیئر گرفت)

— کندک ۲۱ پنجابی ها

— کندک ۲۲ پنجابی ها (بعدا جایش را کندک ۱۹ پنجابی ها گرفت)

— کندک ۴۰ پشتون ها

### نبر و های فرقه :

- قوای بیست و یکم سواره
- بطریهٔ توپچی کوهی شماره هشتم لشکر شاهی
- بطریهٔ کوهی شماره ۲۳
- بطریهٔ کوهی شماره ۲۸
- قوای شماره ششم نقب زنی و ماین گذاری
- قوای پیش آهنگ ۳۴ سکه‌ها
- یو شفاخانهٔ صحرائی

### آرامش نسبی اوضاع مهمند و سرحد آزاد تا سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴ش)

بعد از جنگ سرخ (سره غزا) سال ۱۹۰۸م (۱۲۸۷ شمسی) تا آغاز جنگ جهانی اول با وجود واقعات کوچک و تیراندازی پراکنده، وضعیت مهمند و مناطق سرحدی نسبتاً آرام بود. زمامداران انگلیسی میگویند که جلوگیری از انتشار قیام‌های قبایل سرحد سه علت عمده و مهم داشت:

۱. پالیسی امیر حبیب‌الله خان تا اندازهٔ زیادی در جلوگیری از حملات غازیان کمک کرد. او قلباً میخواست تا از عبور غازیان به سرحد آزاد و ایجاد درد سر به انگلیس‌ها جلوگیری کند<sup>۴۲</sup>. روز کیپل (Roos-Keppel<sup>۴۳</sup>) بتاريخ ۳۰ ماه اپریل سال ۱۹۱۵ کال به سکرتر امور هند بریتانوی نوشت که "اگر امیر به موقع دست به اقدامات نمی‌زد، شعله‌های آتش جهاد انتشار یافته و تمام مناطق ننگرهار، مهمند و باجور قیام مینمودند. اعلیحضرت به مقابل ملاها و حزب جهاد از خود جرئت

۴۲. Baha, Lal (1978), ص ۸۷.

۴۳. Sir George Olaf Roos-Keppel بین سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۹ سه بار کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال مغربی بوده و در جنگ سوم افغان - انگلیس شهرت زیاد کسب نمود.

غیر عادی نشان داده، به محبوبیت خود صد مه رسانده، اما این اقدامش برای ما خدمت بزرگی بود."

۲. عامل دیگری که به نفع انگلیس ها بود، خدمات صاحب زاده عبدالقیوم خان، معاون پولیتیکل ایجنت ایجنسی خیبر بود<sup>۴۴</sup>.

۳. علت سوم هم همکاری و کمک خان ها، اربابان و نواب های مناطق هموار با انگلیس ها بود. آنها رضا کارانه بمقابل عملیات جهادی قبایل به انگلیس ها کمک میکردند<sup>۴۵</sup>. روزکیپل بتاریخ ۵ اپریل سال ۱۹۱۵م به نائب السلطنه هند بریتانوی، لاردهاردینگ، نوشت که "خان های برجسته پشاور، مانند پدران و نیاکان شان در هرج و مرج های قبلی، برای خدمت ما پیشنهاد تهیه افراد سواره و پیاده را نمودند. اما وضعیت [در مقایسه] با سال ۱۸۵۷ تغییر کرده است. در آن وقت آنها خودشان اسلحه داشتند، اما حال باید حکومت برایشان اسلحه توزیع کند..."

با آغاز جنگ جهانی اوضاع سیاسی هند بریتانوی نیز تغییر نمود. رهبران سیاسی نیز به اساس مواضع سیاسی شان به فعالیت آغاز نموده و غازیان نیز برای جنگ آمادگی گرفتند.

### شرکت در غزای مشهور شبقدر

غازی میرزمان خان گنری در جنگ های مشهور سال ۱۹۱۵ میلادی / ۱۲۹۴ شمسی نقش عمده داشت. در ماه مارچ سران ورزیده غازیان مثل میرصاحب جان (پاچا صاحب اسلامپور) و ملا صاحب بابره در منطقه مهمند و باجور مردم را به قیام علیه انگلیس ها تشویق نمودند.

در ماه اپریل تعداد زیادی از مردم در داخل سرحدات افغانستان آماده جهاد شدند. با رسیدن این اطلاع، دفتر امور خارجه هند بریتانوی تلگرام ذیل را به امیر حبیب الله خان فرستاد:

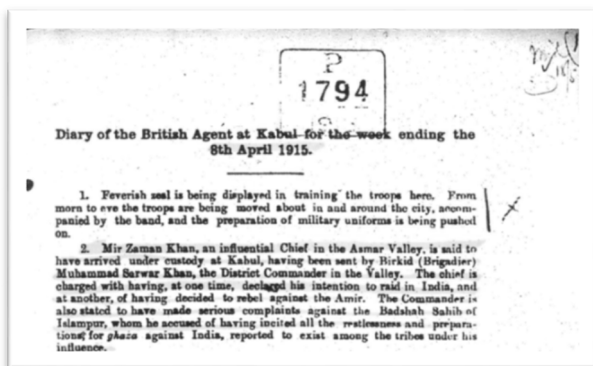
۴۴. Baha, Lal (1978), ص ۸۸, R. P. ۱۹ July 1915, (Roos-Kepple to Hardinge).

۴۵. مکتوب ۵ اپریل سال ۱۹۱۵ روزکیپل به لاردهاردینگ نائب السلطنه هند بریتانوی.

"به ما اطلاع رسیده است که به تشویق و تحریک ملاها در قلمرو اعلیحضرت تعداد زیادی از افراد مهمند، هزارناو، لالپوره، چهارده، گوشته، چکنور و باسول در منطقه کوداخیل گرد آمده و قصد حمله بر قلمرو انگلیس را دارند. من اطمینان دارم که اگر این درست باشد، اعلیحضرت امر فوری انتشار قوای قبایلی و جزای محرکین را صادر خواهد نمود. اگر این قوای قبایلی بر قلمرو انگلیس ها تجاوز کنند، به سختی مجازات خواهند شد. من میدانم که اعلیحضرت هم مثل من نگران جلوگیری خونریزی بی موجب میباشید<sup>۴۶</sup>."

به اساس اسناد استخباراتی انگلیس ها، در عین حال پیامی از طرف امیر حبیب الله خان نیز در بین مردم پخش شد که گویا امیر اعلان جهاد نموده و درین کمپاین باید از وی نامی برده نشود<sup>۴۷</sup>.

اسناد محرمانه استخبارات آرشیف هند بریتانوی همچنان حاکمیت که از جمله اقدامات امیر حبیب الله خان یکی هم زندانی ساختن غازی میرزمان خان گُتری جهت جلوگیری از شرکت جنگجویان گُتر بود.



در راپور فوق میخوانیم که «گفته میشود میرزمان خان، یکی از سران متنفذ دره اسمار، که توسط برگد (لوامشر) محمد سرور خان قوماندان بخش آن دره تحت الحفظ فرستاده شده بود، وارد کابل شده است. این پیشوا متهم است که در یک مورد اراده حمله بر هند را داشته است و در مورد دیگر تصمیم گرفته است علیه امیر بغاوت کند. گفته میشود که قوماندان همچنان از بادشاه صاحب اسلامپور هم شدیداً شکایت نموده و او را به تحریک تمام ناآرامی‌ها و آمادگی موجود برای غزا علیه هند، طوری که در اقوام تحت نفوذش گزارش داده شده است، متهم ساخته است.»<sup>۴۸</sup>

غازی میرزمان خان این بار بعد از ضمانت نقدی مبلغ ده هزار (۱۰۰۰۰) افغانی که توسط شهزاده امان‌الله خان (عین‌الدوله) پرداخته شد، از زندان آزاد شد. اما بعد از آزادی هم، دشمنی با استعمار انگلیس و عشق به آزادی او را واداشت تا اخطارهای امیر حبیب‌الله خان را نادیده گرفته، به مبارزه مسلحانه علیه استعمار انگلیس‌ها ادامه دهد.<sup>۴۹</sup>

در راپور ماه سپتمبر همان سال انگلیس‌ها ذکر شده است که «میر صاحب جان پاچای اسلامپور به همراهی خان [میر] زمان خان، خان ملکی گنر با ۳۰ نفر سواره و تقریباً هزار مرد، درین هفته برای یکجا شدن با ملای بابر، از خانه‌های خود حرکت کرده اند. ملای بابر می‌کوشد در سرحدات شبقدر مشکلات تازه ایجاد کند، اما تا حال کدام کمک کلانی را از مهمندها بدست نیاورده است.»

امیر حبیب‌الله خان باز هم بر سران جنگجویان فشار آورد تا از جنگ دست برداشته و فوراً به کابل بروند، اما غازی میرزمان خان باز از فرمان شاه سرپیچی نموده، و برای ادامه جنگ با انگلیس و تلافی کمبود لشکر، دست به کار شد.

---

۴۸. راپور محرمانه عامل انگلیس‌ها در کابل (برای هفته که بتاریخ ۸ اپریل ۱۹۱۵ به پایان رسیده).

۴۹. راپور محرمانه عامل انگلیس‌ها در کابل (برای هفته که بتاریخ ۸ اپریل ۱۹۱۵ به پایان رسیده)

در ماه‌های می و جون (ثور و جوزا) آتش جنگ در اروپا در گرفته بود و سراج الاخبار هم انگلیس‌ها و روسیه را دشمنان اسلام میخواند. انگلیس‌ها احساس بختیاری مینمودند که امیر حبیب‌الله خان تنها در جنگ جهانی بیطرفی‌اش را حفظ کرد، بلکه افریدی‌ها هم حرکتی از خود نشان ندادند.

از نظر نظامی سال ۱۹۱۵ برای هند بریتانوی یک سال سخت و پر مشقت بود. حکومت هند بریتانوی بمقابل تقاضاهای حکومت مرکزی برای ارسال قوای نظامی از هندوستان به خارج مقاومت نشان میداد.<sup>۵۰</sup>

در ماه جولای (اسد) هاردینگ (Lord Charles Hardinge)، نائب السلطنه هند بریتانوی، و بیوچمپ‌دف (Beauchamp Duff) قوماندان عمومی اردوی بریتانیا نگرانی‌شانرا از وضعیت سرحد ابراز داشته و با هر نوع کشیدن عساکر از منطقه مخالفت شدید نشان دادند. درین وقت هشت (۸) لشکر قوای بریتانوی در هندوستان موجود بود، که همه در سرحد جابجا شده بودند هاردینگ معتقد بود که اگر جنگ جهانی با صلح پایان نیابد، مقابله با وضعیت سرحد امکان نخواهد داشت.<sup>۵۱</sup>

در ماه دسمبر (قوس ۱۲۹۴) میر صاحب‌جان معروف به شیخ پاچای گنر و غازی میرزمان خان گنری یک لشکری از غازیان گنر را آماده ساختند.

عزیز جاوید، در کتاب لسان اردوی خود بنام «حاجی صاحب‌ترنگزی»<sup>۵۲</sup> و داکتر جهانزیب خلیل<sup>۵۳</sup> در اثر تحقیقی کسب‌دکتورا (پی‌ایچ‌دی) خود به حواله روزنامه‌چه استخباراتی شماره ۳۲ (صفحه ۲۰۵) کمشنر عالی و و روزنامه‌چه استخباراتی شماره ۳۷ (صفحه ۲۵۲)، دوسیه پانزدهم، موجود در

---

۵۰. Harding to Chamberlain, 2 July, 1915, H. P. ۸۸، Baha, Lal (1978).

۵۱. همانجا

۵۲. جاوید، عزیز (۱۹۸۱)، صفحات ۲۴۲-۲۴۷

۵۳. Khalil, Jehanzeb (2000)، صفحات ۲۵۱-۲۵۲

آرشیف اسلام آباد مینویسند که:

«حاجی صاحب ترنگزی از میرصاحب جان پاچا و ملک میرزمان خان گنری تقاضا نمود تا با لشکر غازیان از افغانستان به کمک شان بروند. به جواب این درخواست، یک لشکر غازیان آماده و در هفته دوم ماه سپتمبر به منطقه «لکرو» رسیدند. بتاريخ پانزدهم دسمبر، یک جرگه بزرگ در «لکرو» دایر شد که در آن اقوام صافی، میتی، موسی خیل، کوډاخیل، بیزی و خویزی شرکت نموده بودند. درین جرگه فیصله حمله بر قوای انگلیسی تصویب و یک پلان جامع جنگی آماده شد. بعد از آن حملات متعددی بر پوسته های انگلیسی صورت گرفت که طی آن تلفات سنگین جانی و مالی بر قوای انگلیس وارد شد. انگلیس ها در عملیات انتقامی خود حکم بمباردمان و تخریب قریه «برهان خیل» را صادر نمودند. اگرچه در نتیجه بمباردمان این قریه به غازیان تلفات جانی و مالی زیاد وارد شد، اما آنها روحیات شانرا از دست نداده و شب بعد قوای انگلیسی را در منطقه «کانگره» مورد حملات شدید قرار داده و تلفات سنگینی را بر آنها وارد کردند. درین حمله قبایل برهان خیل، مندی خیل، کمالی و حلیمزی سهم فعال گرفتند. نیرو های انگلیسی شکست خورده، مجبور به عقب نشینی شده و حین فرار قریه های مهمند را به آتش کشیدند.»

غازیان بعد از آن بطرف «شبقدر» حرکت کردند. انعکاس صدای الله اکبر از کوه های اطراف شنیده میشد. انگلیس ها با فهمیدن نیروی غازیان، که از پیشبینی شان بیشتر بود، به استحکام سنگر های دفاعی شان در سرک «بازی» در نزدیکی پشاور پرداختند. در عین حال غازیان اعلان های قیام را علیه انگلیس ها در پشاور، بنو، دیره اسمعیل خان و مناطق دیگر هندوستان پخش کردند.<sup>۵۴</sup>

۵۴. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس در آرشیف پشاور، صفحه ۲۵۱، روزنامه شماره



داکتر جهانزیب خلیل<sup>۵۵</sup> به حواله اسناد استخباراتی موجود در آرشیف پشاور مینویسد که پاچاگل، میرصاحب جان پاچا و فقیر الینگار برای رفع ضروریات اسلحه غازیان از غازی میرزمان خان خواستند تا برای خریداری اسلحه و مرمی به افغانستان برود...قبایل مهمند و محسود (مسعود) برای این کار دوازده هزار روپیه نیز تهیه کرده بودند<sup>۵۶</sup>.

### زندانی شدن غازی میرزمان خان

دشمنی غازی میرزمان خان با استعمار انگلیس و سهم قابل ملاحظه‌وی در مبارزات مسلحانه سرحد آزاد از انگلیس‌ها پوشیده نبود. درین جنگ‌ها مخبران و جاسوسان انگلیس در لباس غازی و حضرت و سید و روحانی نیز برای جمع‌آوری اطلاعات ماموریت داشتند. این مخبران راپورهای نقل و حرکت و فعالیت‌های جهادی غازی میرزمان خان را میفرستادند، که اسناد آن فعلا هم در آرشیف‌های اسناد محرمانه استخباراتی انگلیس‌ها در لندن، هندوستان و اسلام‌آباد موجود هستند و ما نمونه‌های آنرا در صفحات بعدی ذکر خواهیم کرد.

گرچه در آثار و اسناد چاپ شده تا حال ذکر شده است که غازی میرزمان خان به جرم عبور از خط تحمیل شده دیورند و شرکت در مبارزات مسلحانه آزادیبخش مهمند‌های سرحد آزاد علیه انگلیس، دو بار در دوران حاکمیت امیر حبیب‌الله خان دستگیر و در کابل زندانی شد. اما تحقیقات جدید این قلم به رویت اسناد و مدارک موجود استخباراتی انگلیس‌ها در آرشیف هند بریتانوی نشان میدهد که وی در عهد زمامداری امیر حبیب‌الله خان به جرم شرکت در مبارزات مسلحانه ضد انگلیسی دو بار نی، بلکه سه بار زندانی شده است.

۵۵. Khalil, Jehanzeb (2000). صفحات ۲۵۱-۲۵۲

Deputy Commissioner dairy No. 37, bundle No. 15, p. 252. ۵۲

**بار اول** غازی میرزمان خان در سال ۱۹۰۸ میلادی بعد از شرکت در "سره غزا" مورد تعقیب رژیم امیر حبیب الله خان قرار گرفته و طی دسیسه به زندان فرستاده شد.

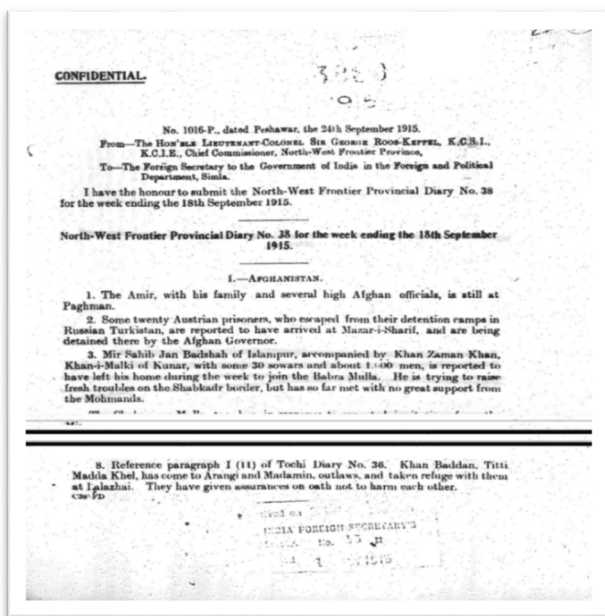
به گواهی اسناد رسمی انگلیس<sup>۵۷</sup> نایب السلطنه هند بریتانوی «لاردمینتو» در رابطه با قیام ۱۹۰۸ مهندبه امیر حبیب الله خان اطلاع داده و خواست تا جنگجویان مسلحی را که از قلمرو افغانستان آمده و در جنگ اشتراک دارند، فوراً برگرداند و در آینده هم از آمدن ایشان جلوگیری کند. امیر حبیب الله خان با گرفتن پیغام مؤرخ ۲۴ اپریل در جوابیه تاریخ ۵ می به او اطمینان داد که به مامورینش احکام جدی صادر کرده تا شدیداً از عبور افراد از سرحد جلوگیری کنند، اگر چه این کار نسبت موجودیت راه های ناشناخته شده متعدد بصورت قطعی امکان پذیر نیست. امیر همزمان با فرستادن این نامه ملاها و روحانیون را از منطقه مهند و افریدی احضار کرد و برایشان در محضر عام اعلام نمود که با همکاری ایشان در مبارزات مردم مهند مخالف است. امیر همچنان کسانی را که درین جنگ اشتراک نموده بودند به کابل فرستاده تحت مراقبت قرارداد.

اما جنگجویان گنری ازین دستور امیر حبیب الله خان سربچی نموده و به عبور از خط دیورند و شرکت شان در حملات مسلحانه بر قوای انگلیس تا زمانی ادامه دادند که غازی میرزمان خان تحت پیگرد و تعقیب حکومت قرار گرفته، بازداشت و روانه زندان گشت.

**بار دوم** غازی میرزمان خان در ماه اپریل سال ۱۹۱۵، توسط رژیم امیر حبیب الله خان برای جلوگیری از قیام و شرکت در جنگ های معروف آن سال مهند دستگیر و به زندان فرستاده شد. طوریکه قبلاً ذکر شد، درین جنگ تعداد کثیری از غازیان گنر تحت قیادت غازی میرزمان خان گنری یکجا با لشکر مهند ها در دشت اقرب (اقرب پاگ) و شبقدر با انگلیس ها جنگیده بودند.

درینجا چند سندی از اسناد محرمانه آنوقت استخبارات انگلیس از آرشیف هند بریتانوی را ذکر میکنیم که از شرکت وسیع مردم گنر تحت قیادت غازی میرزمان خان گنری در مبارزات آزادیبخش سرحد آزاد و تلاش های امیر حبیب الله خان برای جلوگیری ازین جنگ های ضد انگلیسی و عدت اصلی زندانی شدن غازی میرزمان خان حکایت میکند.

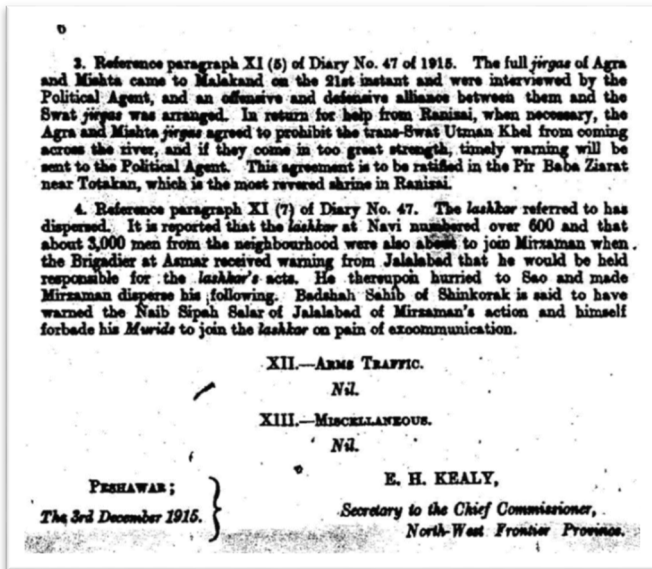
درفقره دوم راپور محرمانه عامل انگلیس ها در کابل (برای هفته که بتاریخ ۸ اپریل ۱۹۱۵ به پایان رسیده)، میخوانیم که «گفته میشود میرزمان خان، یکی



از سران متنفذ دره اسمار، که توسط برگد (لوامشر) محمد سرور خان قوماندان بخش آن دره تحت الحفظ فرستاده شده بود، وارد کابل شده است. این پیشوا متهم است که در یک مورد اراده حمله بر هند را داشته است و در مورد دیگر تصمیم گرفته است علیه امیر بغاوت کند. گفته میشود که قوماندان همچنان از بادشاه صاحب اسلامپور هم

شدیداً شکایت نموده و او را به تحریک تمام ناآرامی ها و آمادگی موجود برای غزا علیه هند، طوری که در اقوام تحت نفوذش گزارش داده شده است، متهم ساخته است.»

غازی میرزمان خان بعد از پرداخت ضمانت نقدی ده هزار (۱۰۰۰۰) افغانی توسط غازی امان الله خان آزاد شد. اما او باز هم اخطارهای امیر حبیب الله خان را نادیده گرفته، به سرحد آزاد رفت و در جنگهای مشهور سال ۱۹۱۵ و حمله بر شهرک عسکری انگلیس ها در شبقدر شرکت کرد.



در فقره سوم راپور ماه سپتمبر همان سال انگلیس ها چنین میخوانیم که «میر صاحب جان پاچای اسلامپور به همراهی خان [میر] زمان خان، خان ملکی گنر با ۳۰ نفر سواره و تقریباً هزار مرد، درین هفته برای یکجا شدن با ملای بابر، از خانه های خود حرکت کرده اند. ملای بابر میگوید در سرحدات شبقدر مشکلات تازه ایجاد کند، اما تا حال کدام کمک کالانی را از مهمند ها بدست نیاورده است.»

بعد از آنکه امیر حبیب الله خان بر سران جنگجویان فشار آورد تا از جنگ دست برداشته و فوراً به کابل بروند، غازی میرزمان خان باز از فرمان شاه سرپیچی

نموده، و برای ادامه جنگ با انگلیس و تلافی کمبود لشکر، دست به کار شد. در فقره چهارم سند سوم انگلیس ها درین رابطه چنین میخوانیم « به حواله پاراگراف یازدهم یادداشت شماره ۴۷، لشکری که به آن اشاره شده است، متفرق گشته است. راپور ها حاکیست که لشکر "ناوه" به ۶۰۰ نفر رسیده و ۳۰۰۰ (سه هزار نفر) قرار است به میرزمان خان پیوندند. به لوامشر اسمار از جلال آباد اخطار داده شده است که اگر جلو این لشکر را نگیرد، شخصاً مسؤول شناخته خواهد شد. او بعد از آن به منطقه "ساو" شتافته و از میرزمان خواست تا لشکر را پراکنده کند. گفته میشود که پاچا صاحب شینکورک از فعالیت های میرزمان خان به نایب سپه سالار جلال آباد اطلاع داده و خودش مرید های خود را از پیوستن به لشکر و عذاب کفر [!!!] منع کرده است».

قابل یادآور است که مرحوم سید شمس الدین خان مجروح علت این دستگیری را غیر سیاسی قلمداد میکنند. او در خاطرات خود تحت عنوان «سرنوشت من» با ضد و نقیض گوئی از یک طرف ادعا نموده که گویا «غازی میرزمان خان به اتهام یک واقعه جنائی در زمان امیر حبیب الله خان محبوس شد»، و از طرف دیگر مینویسد که «بعد از فوت امیر حبیب الله خان توسط امان الله خان با محبوسین سیاسی و سرکردگان قومی از حبس رها و برای شرکت در جنگ استقلال سوق داده شد»<sup>۵۸</sup>.

اما از اسناد فوق به وضاحت دیده میشود که علت زندانی شدن غازی میرزمان خان گنری در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان، قضیه سیاسی و دشمنی با استعمار انگلیس، عشق به آزادی، نادیده گرفتن اخطار های امیر حبیب الله خان، سهم فعال در جنگ های آزادی بخش سرحد آزاد، و حملات بر شهرک عسکری انگلیس ها در شبقدر بوده است.

در سند سوم فوق هم دیده شد که پاچا صاحب شینکورک از جمله کسانی بود که از

**فعالیت های ضد انگلیسی و حرکات غازی میرزمان خان گُرنی حد اقل به حکومت امیر حبیب الله خان و نایب سپه سالار جلال آباد اطلاع میداد و مریدان خودش را نیز از پیوستن به لشکر غازی میرزمان خان منع میکرد و شرکت آنان را در جنگ های آزادیبخش کفر دانسته و آنها را از عذاب کفر (!!!) میترساند.**

تعجب آور نیست که مرحوم سید شمس الدین خان مجروح علت زندانی شدن غازی میرزمان خان را قضیه جنائی میداند، چون این پاچا صاحب شینکوپک که در سند فوق ذکر شد و شرکت در مبارزات مسلحانه ضد انگلیس را حتی کفر میدانست، کسی دیگری نبود بغیر از پدر مرحوم سید شمس الدین خان مجروح. طوری که در قسمت های بعدی خواهید خواند، قریه شینکوپک هم در منطقه شیگل مربوط به اسمار، جائیست که غازی میرزمان خان گُرنی در آخرین تلاش هایش برای حفظ رژیم امانی در آن حین ادای نماز خفتن در مسجد به شهادت رسید.

اینکه چرا امیر حبیب الله خان، غازی میرزمان خان را مستقیماً به جرم شرکت در مبارزات مسلحانه ضد انگلیس دستگیر نمیکرد و برای دستگیری وی بهانه های دیگر غیر سیاسی میپالید، ترس از اعتراض مردم و مخالفت و قیام علیه رژیم خودش بود. چنانچه مرحوم کاتب هزاره درین باره تحت عنوان آگاه شدن حضرت والا [امیر حبیب الله خان] از محاربات مذکوره و هدایت به محمد اکبر خان کرنیل، مقیم موضع سرکانی مینویسد که «متوجه و مُجد بوده از احاد و افراد سپاه نظام کسی را نگذارد که با غزاة شریک جنگ شود، زیرا شامل شدن فوج نظام در حرب، دولت را مورد اعتراض و دوچار اشکالات میکند و اعداد رعیت که خودسرانه و بی اجازت اقدام در جنگ کرده و میکنند گوش به اندرز و نصیحت دولت نداده و نمی دهند و ترک محاربت با دولت متعهد و محب [انگلیس] نکرده و نمی کنند و اگر زیاده تر به مقام زجر و منع ایشان برآمده شود، فتنه در داخل مملکت به روی روز آمده، با دولت طریق مخالفت و عداوت

**خواهند برداشت.** پس ایشان را از آهنگ ایشان بازنباید داشت».<sup>۵۹</sup>

**بار سوم** غازی میرزمان خان در ماه اگست سال ۱۹۱۲ به جرم آمادگی حمله بر چترال و حمایت از خانوادهٔ مرحوم عمراخان جندول در حمله بر انگلیس ها نخست توسط یک جرگهٔ قومی و ضمانت حفظ جانش از منطقهٔ مهمند به گُتر آورده شده و بعد از آن دستگیر و با زنجیر و زولانه به زندان شیرپور فرستاده شد.

### **چگونگی زندانی شدن غازی میرزمان خان برای بار سوم**

طوریکه قبلاً ذکر شد، بعد از حمله شجاعانهٔ جنگجویان بر شهرک عسکری معروف شبقدر در نزدیکی پشاور، غازیان اعلان های قیام علیه انگلیس ها را در شهر های پشاور، بنو، دیره اسمعیل خان و مناطق دیگر هندوستان نیز پخش کردند. درین وقت برای رفع ضروریات اسلحه و مرمی غازیان، که یکی از معضله های بزرگ آنوقت بود، از غازی میرزمان خان کمک خواسته شد تا برای خریداری اسلحه و مرمی به افغانستان برود. «قبایل مهمند و محسود (مسعود) برای این کار دوازده هزار روپیه نیز تهیه کرده بودند».<sup>۶۰</sup>

رویداد های بعدی یعنی پراگنده شدن لشکر مهمند و تلاش های ممانعت امیر حبیب الله خان از فعالیت های غازیان، به کابل رفتن پاچا صاحب اسلام پور و سرپیچی غازی میرزمان خان از احکام امیر حبیب الله خان و بلاخره عزم ادامهٔ مبارزهٔ مسلحانه علیه انگلیس در قلمرو چترال و زندانی شدن غازی میرزمان خان) را به اساس مدارکی که درین باره از دو سیه های اسناد استخباراتی آرشیف هند بریتانوی بدست آمده است، قرار ذیل خلاصه میکنیم:

- روزکیپیل کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی در گزارش شماره ۱۰۱۲ به سکرتر امور خارجی هند بریتانوی در شیمله نوشت «راپورهای

۵۹. ملا فیض محمد کاتب، سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم، ص ۳۰۷.

۶۰. Deputy Commissioner diry No. 37, bundle No. 15, p. 252.

رسیده از ارنندو تلفات قبایلیان در شبقدر را یکهزار نفر ذکر کرده است. میرزمان خان در گنر بوده و با دوازده هزار روپیۀ ارسالی... مشغول خریداری مرمی از مهمند ها و ماموند ها برای استفاده علیه حکومت انگلیس میباشد».

- به گزارش دوم اکتوبر ۱۹۱۵ کمشنر عالی، شاغاسی علی احمد به جلال آباد فرستاده شده است تا علیه آنعده از رعایای امیر که از او امر کمک نکردن به مهمند ها سرپیچی نموده اند، اقدام کند.

- به گزارش هفتم اکتوبر کمشنر عالی، باچا صاحب اسلامپور در اوایل این هفته در «پندیالی علیا» با ملای باپره یکجا شده است. به جز از یک دسته کوچک محافظین و خدمتگاران، قسمت عمدۀ پیروان وی به خانه هایشان برگشته اند. در پندیالی اشخاص مهم آتی نیز حضور دارند:

1. میرزمان خان گنر

2. دونفر پسران عمراخان، خان جندول

3. محمد شاه خان، برادر عمراخان جندول

4. زپور خان، داماد نواب ناوگی

5. بازوان، کوډاخیل، بییزی

6. محصل خان، کوډاخیل بییزی

7. شیخ عبدالمحمد مرتالی کامه

- به گزارش هشتم اکتوبر کمشنر عالی، عباس جان پسر پاچا صاحب اسلامپور، که آمدنش به کابل در گزارش قبلی داده شده است، در کوشش هایش برای حمایت از جهاد تشویق نشده و مایوسانه به خانه اش برگشته است. اما گفته میشود که علیا حضرت [مادر غازی امان الله خان] به عباس جان نامه محرمانه داده که در آن از مامور مسئول دیپوهای نظامی در جلال آباد خواهش شده تا به مقصد مقدس جهاد به او مقدار مناسب مهمات داده شود. معین السلطنه [سردار عنایت الله خان] با دانستن این موضوع فوراً به مامور مذکور مکتوبی فرستاده و



به او اخطار داده است که اگر از علیا حضرت اطاعت کند، عواقب بسیار وخیمی را در قبال خواهد داشت.

- به گزارش پانزدهم (۱۵) اکتوبر کمشنر عالی، به حاکم کلان جلال آباد شدیداً اخطار داده شده است که به هیچ یک از رعایای افغانستان اجازه ندهد تا به جهاد متعصبین [ضد انگلیسی] بپیوندد.

- به گزارش مؤرخ (۳۰) اکتوبر کمشنر عالی، گفته میشود که میر صاحب جان پاچای گنر او امر جدیدی را از کابل دریافت کرده، اما از پذیرفتن آن انکار نموده است. اما در عین حال در پشاور شایع است که وی به کابل رفته است.

- به گزارش (۱۳) نومبر کمشنر عالی، راپورهای مزید حاکیست که میر صاحب جان پاچا از کابل بازدید نموده و در آنجا سردار نصرالله خان برایش یک اسب، هزار روپیه و یک بسته یکهزار مرمی را بخشیده است.

در همان راپور ذکر شده است که میرزمان خان گنری به محصل خان کوچه اخیل نامه فرستاده و از وی خواسته است تا در لشکرکشی بر یکی از شاخه های قبیله سرکش و متمرّد کافرستان یاری رساند. هدف اصلی این سرکشی مبهم بوده و در بعضی حلقات گفته میشود که هدف آن داخل شدن به چترال میباشد.<sup>۲۱</sup>

- راپور مؤرخ ۱۵ نومبر حافظ سیف الله خان، نماینده انگلیس ها در کابل گزارش داده است که بنا بر راپورهای ارندو (ارنوی) محمد سرور خان لوامشرا سمار از وظیفه اش سبکدوش شده و جانشین او کرنیل محمد عثمان خان روش بسیار دوستانه را علیه ما [حکومت هند بریتانوی]

---

۲۱. راپور محرمانه شماره ۱۲۸۰ (پ) روز کیپیل، کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، فرستاده شده تاریخ ۲۲ نومبر و دریافت شده تاریخ ۲۴ نومبر ۱۹۱۵.

- اتخاذ نموده و با اطمینان از حملات بر قلمرو چترال جلوگیری میکند.
- روز کیپیل، کمشنر عالی انگلیس ها به تاریخ ۲۷ نومبر سال ۱۹۱۵ به مرکزش نوشت که میرزمان خان درین هفته لشکری را در «نصرت» به فاصلهٔ یک مارش از «ارندو» آماده ساخته است. مقصد احتمالی او حمله بر «ارندو» و یا «ارتزان» در قلمرو چترال بود. تعداد افراد شامل در لشکر تا فرستادن این راپور بصورت قطعی معلوم نیست. اما گفته میشود که دستهٔ پیش آهنگان در بریکوت شامل یکصد و پنجاه نفر و لشکر اصلی به یک هزار و پنجمصد نفر میرسد. گفته میشود که لوامشر اسمار میرزمان خان را به «ساو» خواسته و از او خواسته است تا لشکر را رها کند. [در چترال] تدابیر امنیتی گرفته شده و فعلا احتمال کدام مشکلی دیده نمیشود.
  - در یک سند دیگر محرمانهٔ مؤرخ ۳ دسمبر استخبارات انگلیس درین رابطه چنین میخوانیم «راپورها حاکیست که لشکر "ناوه" به ۲۰۰ نفر رسیده و ۳۰۰۰ (سه هزار نفر) قرار است به میرزمان خان بپیوندند. به لوامشر اسمار از جلال آباد اخطار داده شده است که اگر جلو این لشکر را نگیرد، شخصاً مسؤل شناخته خواهد شد. او بعد از آن به منطقهٔ "ساو" شتافته و از میرزمان خواست تا لشکر را پراکنده کند. گفته میشود که پاچا صاحب شینگورک از فعالیت های میرزمان خان به نایب سبه سالار جلال آباد اطلاع داده و خودش مرید های خود را از پیوستن به لشکر و عذاب کفر [!!!] منع کرده است»<sup>۶۲</sup>.
  - به گزارش مؤرخ (۹ دسمبر سال ۱۹۱۵ کمشنر عالی، میرزمان خان به جلال آباد خواسته شده است، تا در رابطه با عمل لشکرکشی اش جواب بگوید.

- به گزارش مؤرخ ۱۸ فبروری ۱۹۱۲ روز کیپل، جمعه گذشته میرصاحب جان پاچا توسط کرنیل اسمار احضار و به او گفته شده که امیر امر داده تا آمادگی های جهاد گرفته شود و او باید به کابل برود. راپور دیگر حاکیست که او با میا صاحب سرکانی و دو ملای دیگر به کابل رفته است. امیر می خواهد با آنها راجع به درخواست سلطان ترکیه و قانونی بودن جهاد مشوره کند.
- در همین گزارش آمده است که امیر برای میرزمان خان گنری معاش مستمری یک هزار و دو صد (۱۲۰۰) روپیه اعطا کرده است.
- به گزارش مؤرخ ۱۱ مارچ ۱۹۱۲ روز کیپیل، میرزمان خان گنری از کابل نامه میرصاحب جان پاچا را دریافت کرده است. در نامه ذکر شده است که او با احترام غیر عادی از طرف امیر پذیرفته شده تحفه یک تفنگ و دو گردنه مرمی را نیز قبول کرده است. میرزمان خان گنری به کابل خواسته شده است، اما تصمیمی برای رفتن به آنجا ندارد.
- در گزارش مؤرخ ۱۵ جولای ۱۹۱۲ روز کیپیل، کمشنر عالی انگلیس ها، از اختلافات سران جنگجویان مهمند تذکر گرفته و از نامه میرصاحب جان پاچای اسلامپور یاد آوری شده است. درین نامه، حاجی صاحب ترنگزی متهم شده است که در وقتی که امیر حبیب الله خان امر خاموشی تمام قبایل را صادر کرده است، وی کوشیده است تا مشکلات خلق کند. پاچا صاحب همچنان نوشته است که چون مقامات افغان از وی ضمانت گرفته، وی نمیتواند به حاجی کمکی برساند. ولی تمام ماجرا را به امیر راپور داده و منظر هدایت خواهد ماند.
- به گزارش ۱۲ سپتمبر کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، میرزمان خان گنری به عوض تسلیم شدن به قلمرو مهمند رفته است. مقامات گنر میکوشند او را به بازگشت به خانه اش و ادار سازند. اما آخرین راپور میرساند که او با وعده و ضمانت حفظ جانش به خانه برگشته، توسط

کرنیل عثمان خان دستگیر و زنجیر و زولانه به جلال آباد فرستاده شده است.

- به گزارش ۳۰ سپتمبر کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، میرزمان خان گنری از جلال آباد تحت الحفظ به ماماخیل فرستاده شده است.

- به گزارش ۱۵ نومبر ۱۹۱۲ نماینده انگلیس از کابل، درین او آخر رسیدن راپور های متعدد نا آرامی در بین شینواری ها باعث اضطراب امیر شده است. گفته میشود که شینواری ها در مقابل حاکم اسمار مقاومت نموده و از احکام او پیروی نمی کنند. علت این روش شان، حمایت باشندگان اسمار میباشد که از دسیسه زندانی شدن اخیر میرزمان خان، یکی از پرنفوذ ترین اشخاص در اسمار، رنجیده اند.

- در راپور ۱۲ ماه دسمبر ۱۹۱۲ نماینده انگلیس از کابل ذکر شده است که خانواده میرزمان خان، که فعلا در زندان بسر میبرد، تحت مراقبت به کابل فرستاده شده و تمام دارائی های منقول شان مصادره شده است.

- گزارش مؤرخ ۸ جنوری سال ۱۹۱۷ نماینده انگلیس ها از کابل درباره دستگیری و انتقال غازی میرزمان خان به زندان شیرپور معلومات بیشتر داده حاکمیت که یک برادر و دو پسر عمرا خان، خان فقید جندول، به تحریک نائب السطنت، که به ایشان دو صد تفنگ و مقداری مهمات داده است، از طریق دره گنر و اسمار بطرف باجور رفتند. میرزمان خان در سرحد اول مانع پیشرفت شان شده ولی بعدا به آنها پیوسته و وعده داده است که برای غذا و حمله بر حکومت هند بریتانوی چهار صد نفر جنگجوی با آنها کمک خواهد نمود. یک ملای متنفذ مهمند و چند نفر از سران مهمند نیز به آنها پیوسته اند. محمد عثمان خان، قوماندان گارنیزون در اسمار، با اطلاع ازین نقشه آنها دو گروه را برای منصرف ساختن شان میفرستد. بعد از یک زدو خورد و تلفات به هردو جانب، عاملین نقشه حمله و قیام باجوری ها و مهمند دستگیر و یک جا با راپور توطئه مذکور تحت مراقبت به کابل فرستاده میشوند.

میرزمان خان از آن تاریخ به بعد در زندان شیرپور تحت مراقبت قرار داشته منتظر محاکمه میباشد. خانوادهٔ عمرا خان نیز به میمنه تبعید شده است.

### آشنائی و آغاز دوستی با غازی امان الله خان

قبلا ذکر شد که شرکت غازی میرزمان خان در مبارزات مسلحانهٔ ضد انگلیسی بخصوص بعد از شرکت در سره غزای معروف سبب شد تا تحت نظارت عمال رژیم امیر حبیب الله خان و انگلیس ها قرار گرفته روانهٔ زندان شود.

غازی امان الله خان که میرزمان خان را قبلا می شناخت و بار قبل با او در کابل دید و بازدید کرده بود و از فعالیت‌های ضد انگلیسی وی اطلاع داشت و از او قدر دانی کرده بود، و حتی علیا حضرت "سراج الخواتین" مادر امان الله خان، میرزمان خان را پسر خوانده بود، به میرزمان خان کمک کرد تا پس از حبس یکسال با قید ضمانت ده هزار روپیه آزاد گردید.

گرچه شهزاده جوان عین الدوله «امان الله خان» در دوران حکمرانی امیر حبیب الله خان از زندانیان سیاسی دیگر نیز بازدید و دلجوئی میکرد و به مشکلات آنها رسیدگی مینمود، ولی شهرت و دشمنی با انگلیس ها باعث شده بود تا به غازی میرزمان خان علاقهٔ خاصی داشته باشد. چنانچه آشنایی شان با گذشت زمان و آزمون های متعدد به دوستی عمیقی تبدیل شد و تا آخر عمرشان ادامه داشت.

### جریمه شدن غازی امان الله خان به جرم حمایت از غازی میرزمان خان

قبلا گفته شد که غازی میرزمان خان برای بار سوم نیز زندانی و زنجیر و زولانه به کابل برده شد. او اینبار برای مدت طولانی در زندان شیرپور محبوس ماند. وقتی امیر حبیب الله خان به جلال آباد و لغمان رفت و امان الله خان و کیل مقام سلطنت بود، و ی میرزمان خان و همه رفقاییش را از

بندرها ساخت. این گزارش بازهم به امیر حبیب‌الله خان رسانده شد. امیر جدا به غازی‌امان‌الله خان دستور داد که تا قبل از رسیدنش به کابل، میرزمان خان به زندان سیاه چاه جرتقیل که محل اعدامیان بود، انداخته شود، و امان‌الله خان بخاطر رهایی وی پانزده (۱۵) هزار روپیه جریمه تحویل خزینة دولت کند. امان‌الله خان به میرزمان خان مشوره داد که فرار نماید، و لی وی نپذیرفت و سیاه چاه را ترجیح داد.

شش روز پیش ازین واقعه نگذشته بود که امیر حبیب‌الله خان در شکارگاه کله گوش کشته شد و امان‌الله خان در یکی از اولین اقداماتش نه تنها غازی‌میرزمان خان را از بندرها کرد، بلکه از او خواست تا لست کسانی را که میخواهند از زندان آزاد شوند ترتیب نماید تا همه را آزاد کند.

## رهائی از زندان و حمایت از شهزاده امان الله خان در مبارزه رسیدن به قدرت

### کشته شدن امیر حبیب الله خان

امیر حبیب الله خان که زمستان هر سال با دربار خود به ولایت مشرقی میرفت، در ماه دسامبر سال ۱۹۱۸ به جلال آباد رفته و در فبروری ۱۹۱۹ به قصد شکار دریای کابل را عبور نموده در کله گوش لغمان خیمه زد. طی همین سفر سیر و شکار در کله گوش بود که به ساعت ۳ بعد از نیمه شب پنجشنبه ۲۰/۱۹ فبروری با ضرب گلوله تفنگچه در کله و گوش چپ، چراغ زندگی امیری که به اولقب چراغ ملت و دین (سراج الملت والدین) داده بودند، خاموش گردید.

روزنامه معتبر تایمز لندن در شماره روز سه شنبه ۲۵ فبروری ۱۹۱۹ در باره امیر مقتول نوشت: «حبیب الله امیر افغانستان در جنگ رفیق خوب ما بود، عقیده او در باره پیروزی نهایی ما هیچ وقت برای لحظه هم فتور پیدا نکرد».

روزنامه انگلیسی مذکور در سرمقاله همان شماره در رابطه با شخصیت و مقام امیر مقتول تحت سرخط «دوست متحدین» نوشت که «قتل امیر حبیب الله افغانستان، کسی که در تمام دوران جنگ [اول جهانی] دوست وفادار و متحد بریتانیای کبیر بود، مسلماً برای اوضاع بین المللی شرق میانه نگران کننده میباشد. در چهارونیم سال گذشته، افغانستان بحیث یک دولت حائل [سپر] حقیقی، از تمام تلاش های عمال دشمن ما برای دسترسی به سرحدات هند از طریق ایران نگهداری کرده است. حتی اگر مشکل جلوس بر تخت کابل بدون نزاع و دعوا حل شود، تصور نمیروود که امیر جدید قادر باشد مثل امیر مقتول با متانت فرمانروایی کند. حبیب الله مثل پدرش، عبدالرحمن،

سختگیر و ظالم نبود، اما به اقتضای حالات هیچوقتی هم در تطبیق جزاهای وحشتناک با تمام شدتش تردیدی نداشت».

ترور امیر حبیب الله خان باعث آغاز مبارزه برای کسب قدرت بین ملی گرایان اصلاح طلب و محافظه کاران سنت گرا گردید و پس از منازعه کوتاه بر سر جانشینی، سرانجام عین الدوله امان الله خان، جوانترین پسر امیر و رهبر جناح ملی گرایان توانست کاکایش نائب السلطنه سردار نصرالله خان، رهبر جناح محافظه کاران سنت گرا، را از صحنه بیرون رانده تاج و تخت سلطنت را تصرف کند.

### **انگلیس هانمیخواستند شهزاده امان الله خان جانشین امیر شود**

انگلیس ها تخت نشینی امان الله خان را منافی مقاصد خود دانسته نمیخواستند شهزاده امان الله خان که یکی از ملی گرایان، آزادی خواهان و اصلاح طلبان پر شور بود، جانشین امیر حبیب الله خان شود.

مامورین انگلیس حتی از اوایل سال ۱۹۱۷ راپورهای در دست داشتند که از اوج مبارزات ملی گرایان و نظریات و افکار آزادی خواهی و ضد استعماری شهزاده امان الله خان، محبوبیت رو به ازدیاد و احتمال بقدرت رسیدن وی با وجودی که ولیعهد نبود و فرزند سوم امیر بود، آگاهی کامل میداد.<sup>۶۳</sup> اگرچه مرگ امیر حبیب الله خان بصورت آنی و غیر مترقبه بود، آنها میدانستند که ممکن قتل امیر نتیجه یک نوع مبارزه طلبی باشد. آنها پیشبینی میکردند که در صورت تصادم بین نیرو های ملاها و روحانیون که از نصرالله خان طرفداری میکردند و ملی گرایان که از امان الله خان طرفداری میکردند، نصرت و برتری را ملی گرایان حاصل خواهند کرد.<sup>۶۴</sup> آنها به همین دلیل برسمیت شناختن نصرالله خان بحیث امیر جدید را به تعویق انداختند.

۶۳. Adamec, L. W. (1967), ص ۱۰۸.

۶۴. آدمک، لودویک، دلبلیو (۱۳۷۰)، ص ۶۴.



## رهائی غازی میرزمان خان از زندان

بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان، امان الله خان نه تنها میر زمان خان را از بندرها کرد، بلکه از او خواست تا لست کسانی را که میخواهد از زندان آزاد شوند ترتیب نماید. میر زمان خان به زندان رفت و لست یکصد و پنجاه (۱۵۰) نفر از سران اقوام و زندانیان سیاسی را که در زندان به سر میبردند ترتیب کرد، و امان الله خان امر رهایی آنها را صادر کرد. در میان این زندانیان، یکی از ارادتمندان غازی میر زمان خان هم شامل بود که در دوران زندان برایش از پارچه ابریشمی بیرق جهادی بافته بود و نام میر زمان خان در آن نوشته و با آیات قرآنی مزین گشته بود. امان الله خان بعدا میر زمان خان را با همان بیرق به جبهه چترال اعزام داشت. داستان مردانگی و رشادت غازی میرزمان خان درین جبهه را در قسمت بعدی مطالعه خواهید کرد.

## حمایت از شهزاده امان الله خان در مبارزه برای کسب قدرت

در رابطه با استحقاق جانشینی امیر حبیب الله خان، مطابق به رسم و رواج، معین السلطنه عنایت الله خان بحیث بزرگترین پسر امیر، بعد از پدر اولین جانشین شناخته میشد. نائب السلطنه نصرالله خان توقع داشت مطابق وصیت امیر عبدالرحمن خان و موافقت امیر حبیب الله خان جانشین برادرش شود (او به تعقیب شنیدن خبر کشته شدن امیر در حالی که خارج خیمه امیر نشسته، و معین السلطنه را تسلی میداد گفته بود "وقت آنست که شما طوری با من پیش آئید که من هنگام فوت ضیاء الملت والدین با پدر شما پیش آدمم و صمیمانه خدمت نمودم<sup>۶۵</sup>). عین الدوله امان الله خان بعد از دومین برادر بزرگش، عضو الدوله حیات الله خان در ردیف چهارم قرار داشت.

سردار نصرالله خان برای ادعایش بحیث امیر از حمایت خوبی برخوردار بود. او علاوه بر اینکه رهبر گروپ مذهبی و سنت گرا بود، در دوران امارت امیر حبیب الله خان بعد از امیر قدرتمندترین شخص بود. حامیان وی شامل بودند بر عنایت الله خان پسر بزرگ حبیب الله خان، شاه آغاسی علی احمد خان، خانواده متنفذ مصاحبان، حاجی عبدالرازق خان اندری (که با متنفذین قبایل سرحد ارتباطات نزدیک داشت)، میرصاحب جان پاچای اسلام پور (مشهور به شیخ پاچای اسلام پور گنر، خلیفه و مسئول لنگر ملا نجم الدین آخندزاده هده) و تعداد کثیری از اعضای خانواده سلطنتی و درباریان ملکی و عسکری که امیر حبیب الله خان را در جلال اباد همراهی میکردند.

رهبران دینی با صدور فتوای که امیر شهید باید مطابق به سنت شهدا هرچه زودتر در همان لباسی که در وقت شهادت به تن داشت، بدون معطلی برای تشریفات و مراسم خاص، توسط جانشین وی به خاک سپرده شود<sup>۶۷</sup> زمینه انتقال فوری قدرت به نائب السلطنه نصرالله خان را مساعد ساختند. سردار عنایت الله خان پسر ارشد امیر که او هم در وقت شهادت پدر در آنجا بود، به کاکایش نصرالله خان بیعت نمود و به پیروی او عضد الدوله حیات الله خان پسر دومی امیر که یکی از سرافسران بلند رتبه نظامی بود، بیعت خود را به نائب السلطنه اعلان کرد. بنا به روایت نماینده انگلیس، حافظ سیف الله خان، که خود در صحنه حضور داشت، مراسم دستاربندی (تاجپوشی) توسط رهبران برجسته دینی ولایت مشرقی به شمولیت و داوری سید حسن گیلانی نقیب صاحب چهار باغ، میر محمد معصوم مشهور به حضرت صاحب چهار باغ و سید جان مشهور به پاچا صاحب اسلام پور (اسم درست میرصاحب جان است-ز) انجام یافت.<sup>۶۷</sup>

در نماز جمعه خطبه بنام امیر نصرالله خان خوانده شد. امیر جدید ضمن ارسال

۶۲. نوید، سنزل (سنخل) / ترجمه مجددی، نعیم (۱۳۸۸)، ص ۲۱.

۶۷. همانجا ص ۲۲.

فرامین به ولایات افغانستان و طلب بیعت ، نامه هم به وایسرای هند بریتانوی فرستاد و اطلاع داد که " به ساعت ۳ شب پنجشنبه اعلیحضرت سراج الملت و الدین در کله گوش دره لغمان از طرف شخص مجهولی بضر تفرنگچه شهید شد ، همه گی مرا به سلطنت انتخاب نمودند ، تعلقات حکومتین را مانند سابق انشاء الله دوستانه قایم خواهم داشت.

اما امان الله خان عین الدوله که در غیاب پدر نیابت سلطنت را در کابل به عهده داشت ، و یا بنا بر راپور نماینده انگلیس ، در حقیقت هنگام کوچ کشی اجتناب از سرمای سخت زمستان امیر حبیب الله خان و دربارش به جلال آباد ، ازین آسایش محروم و بصورت جزائی در کابل مانده بود<sup>۶۸</sup> ، با شنیدن خبر مرگ پدر ، اداره اردو و مهمات عسکری را در کابل بدست گرفته ، جلوس نصرالله خان را به تخت پادشاهی در جلال آباد فوراً رد نمود . او با دائر کردن جلسه ۲۱ فبروری دربار ، نصرالله خان را در قتل پدرش مجرم دانسته اعلام نمود که به مجرم قتل بیعت نخواهد کرد . امان الله خان همچنان ادعا نمود که دو برادر ارشدش با موافقت نمودن به غضب سلطنت بوسیله نصرالله خان ، حقوق خود را برای رسیدن به تاج و تخت سلطنت ساقط کرده اند . او با تقاضای کیفر و مجازات قاتلین پدرش توانست حمایت افسران اردو و نجبای وفادار به امیر شهید را بدست آورد.<sup>۶۹</sup>

شادروان فیض محمد کاتب هزاره در جلد چهارم سراج التواریخ علل بیعت نکردن امان الله خان به کاکایش را طوری که ملا غلام محمد خان از احوال کابل نزد امیر نصرالله خان حکایت کرده است ، چنین مینویسد : «وجه اول ، از شجاع الدوله خان فراش باشی فرستاده و حامل نامه امارت او معلومات حاصل کردم که تا دفن خاک کردن پدرم ، چهره و رخسار او را با آن مرحمت و

---

۶۸ . ص ۲ راپور محرمانه شماره ۲۸۹/۲۰ب ، شعبه سیاسی و امنیت استخبارات

انگلیس .

۶۹ . نوید ، سنزل / ترجمه مجددی ، نعیم (۱۳۸۸) ، ص ۲۳ .

ملاطفت زیاد برادرانه که نسبت به عم مبذول داشت اعتنا نکرده، به چشم ندید. وجه دوم، در پس تجسس و تفحص و به دست آوردن قاتل نیفتاد، و هرچند بعضی از خدمه پدرم اصرار به دریافت قاتل نمود، او نشنید و اقدام در جستجو نکرد... وجه سوم، به لحاظ قبرستان نشدن باغ شاهی، که شایسته دفن او بود، او را متواری نساخته، از راه تحقیر در میدان گلف به خاکش سپرد تا به عالم معلوم و هویدا باشد که در حیات خود میل لهو و لعب زیاد داشت، بنابراین در بازیچه گاه دفن گردیده است. وجه چهارم، در پاره‌ای بیانات خود الفاظ نامناسب و ناشایس نسبت به ذات ملوکانه یاد کرد. وجه پنجم، به محض اظهار علی احمد خان ایشک آقاسی ملکی، نظر به اطراف و جوانب و عواقب کار نکرده پذیرفتار امارت و به عزم تسلیت و خاطر جوئی برادر بزرگ معین السلطنه و ما پسران اعلیحضرت شهید اندک مکث و انکار و ابایی نکرد. وجه ششم، مرا از خود بیگانه و مخالف دانسته فوراً تیلیفون جلال آباد و کابل را قید فرمود.<sup>۷۰</sup>

آقای مجددی از قول کاکاخیل در باره علت متهم ساختن نصرالله خان به قتل پدرش مینویسد که قبول کردن سریع سلطنت توسط نصرالله خان، آنهم بدون دعوت زعمای قبایل، خانواده سلطنتی و اعضای شورای مشورتی باعث سئو ظن امان الله خان شد.<sup>۷۱</sup>

### پیروزی امان الله خان بر کاکایش

محبوبیت امان الله خان در قلوب مردم، تسلیمی افسران عالیرتبه عسکری به امان الله خان در کابل، کنترل بر خزانه دولت، فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان منجمله غازی میرزمان خان در مشرقی، شورش قوای عسکری در جلال آباد، رسیدن مکتوب و نقل بیعت نامه مردم و مامورین ملکی و نظامی کابل بنام امیر امان الله خان، تفصیل شفاهی اوضاع کابل

۷۰. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) سراج التواریخ، جلد چهارم بخش سوم، ص ۲۷۳.

۷۱. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۳۳.

توسط شجاع الدوله خان به نصرالله خان، اعلان استقلال توسط امان الله خان و مشکلات داخلی و خارجی دیگر سبب شد تا نصرالله خان با وجود تعهدات و حمایت رهبران متنفذ دینی، جهت اجتناب از خون ریزی و جنگ داخلی، بتاريخ ۲۸ فبروری اعلان کند که خواهان سلطنت افغانستان نمی باشد.<sup>۷۲</sup>

شادروان غبار نیز مینویسد که نائب السلطنه مایل به خونریزی نبوده طرح نقشه جنگی طرفدارانش را نپذیرفت. به اساس این نقشه قرار بود دوست محمد خان ناظم<sup>۷۳</sup> با قوای نظامی گردیز از طرف جنوب، معین السلطنه با مردم تگاو و مستوفی الممالک از سمت شمال، و خود سردار با قوای نظامی مشرقی از طرف شرق بر کابل حمله برند. شیخ پاچای گنری هم بدون اینکه موفق شود، تلاش نمود که نصرالله خان را از قبولی استعفاء منصرف نماید و حتی تعهد کرد که ده هزار نفر مهمندی مسلح از عقب بر کابل بتازند و عین الدوله را گرفتار کنند. سردار نصرالله خان گفت که من از پادشاهی که بالای خون بنا گردد گذشتم. آنگاه او به منشی خود میرزا محمد خان امر کرد که بیعت نامه او را به عنوان امیر امان الله خان بنویسد.<sup>۷۴</sup>

آقای مجددی با اشاره به جریانات سیاسی در جلال آباد، که اثر مستقیم در سقوط سلطنت نصرالله خان داشت مینویسد که "استعفای امیر نصرالله خان را نباید فقط بخاطر جلوگیری از خونریزی و یا حب اسلام و مسلمین دانست. امیر نصرالله خان شخص ذکی و عاقل و مرد سیاسی بود و از اوضاع چهار طرف خود اطلاع کامل داشت و میدانست که جنرال نادر خان و برادران وی در

---

۷۲. متن استعفای نائب السلطنه، مؤرخه ۲۵ جمادی الاول ۱۳۳۷، مطابق به ۲۸ فبروری ۱۹۱۹، در شماره ۲ جلد ۱ جریده امان افغان بچاپ رسیده است..

۷۳. محترم محمد طاهر خان قدوس، به روایت از پدر کلان شان. پسر شادروان دوست محمد خان ناظم، مخالفت ایشان را با غازی امان الله خان رد نموده و نادرست میداند.

۷۴. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ص ۷۴۳.

خفا با امان الله خان وابسته اند و شجاع الدوله شخص قابل اطمینان نیست.<sup>۷۵</sup>

### فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان در مشرقی

طوری که قبلاً هم ذکر شده، سردار نصرالله خان برای ادعایش بحیث جانشین امیر از حمایت خوب گروپ مذهبی و سنت گرا، برادران امان الله خان، خانواده متنفذ مصاحبان، خانواده ناظر صفر محمد خان، حاجی عبدالرازق خان اندر<sup>۷۶</sup>، میرصاحب جان پاچای اسلام پور گنر، و تعداد کثیری از اعضای خانواده سلطنتی و درباریان ملکی و عسکری که امیر مقتول را در جلال آباد همراهی میکردند، برخوردار بود.

گرچه در جریان مجادله برای کسب قدرت بین نصرالله خان و امان الله خان هرجائی که مخالفت با اخیرالذکر احساس شد عساکر محل از او طرفداری کردند، (مثلاً در قطغن والی ناظر محمد صفر خان را که برای نائب السلطنه بیعت نامه ترتیب کرده بود، معزول و محبوس به کابل فرستادند، در میمنه

۷۵. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۳۲.

۷۶. حاجی ملا عبدالرازق خان اندر ملا امام دربار امیر حبیب الله خان و رئیس مدرسه سلطانیه کابل بود. او مورد اعتماد زیاد سردار نصرالله خان بود و تمام ارتباطات با سران قبایل سرحد از طریق او صورت میگرفت. پس از کشته شدن امیر حبیب الله خان با دو پسرش از طریق کامه به منطقه مهمند رفت. چون از مدت طولانی با قبایل سرحد سروکار داشته و از نفوذ زیاد برخوردار بود، لذا رفتنش به منطقه مهمند مخفی نمانده، کمپانی به طرفداری نظرالله خان تلقی شد. چند روز بعد ذریعه یکی از خویشاوندانش فرمانی از امیر جدید امان الله خان گرفت که در آن نوشته شده بود "از حضور والا به موجب فرمان هذا شما را خبر داده امر فرموده میشود که به کمال خاطر جمعی تمام عازم دارالسلطنه کابل گردیده شرفیابی حضور انور والا را حاصل میدارید." او بعد از مشوره با دوستانش تصمیم گرفت نخست پسرش حافظ عبدالرب را به کابل بفرستد. به اساس همین مشوره، بیعت نامه اش را توسط عبدالرب و محمد بشیر یکی از مجاهدین هندی به کابل فرستاده و بعد از تماس با غازی امان الله خان بحیث رئیس تبلیغات قبایل سرحد آزاد تعیین شد.

جنرال عبدالغفار خان از طرف حامیان امان الله خان گرفتار شد، و این کار بعد ها در هرات و مزار شریف نیز تکرار شد، ولی روند جریانات سیاسی در جلال آباد بود که در سقوط سلطنت نصرالله خان تاثیر مستقیم داشت، و درین زمینه میتوان به آسانی نقش مهم تلاش های میرزمان خان گُئری را، که در اولین لحظات کشته شدن امیر حبیب الله خان از زندان شیرپور آزاد شده بود، درک نمود.

از علت استعفای سردار نصرالله خان نیز روشن است که او مقاومت شدید حامیان امان الله خان را درک و گویا بخاطر جلوگیری از خونریزی از ادعایش گذشته و بیعت نامه اش را به امان الله خان فرستاد.

در کتاب آقای مجددی میخوانیم که "جنرال نادر خان اسباب صرف نظر کردن امیر نصرالله خان را از سلطنت افغانستان حرکت سریع طرفداران امیر امان الله خان میداند و میگوید که طرفداران امان الله خان در بین فرقه های عسکری داخل شده شبنامه ها توزیع مینمودند و عساکر را علیه دولت جلال آباد به شورش دعوت میکردند. مجددی اضافه میکند که شش ساعت بعد از اعلان سلطنت نصرالله خان طرفداران امان الله خان به جلال آباد رسیدند و مثل برق به هر طرف پراکنده شده فرمانهای امان الله خان را توزیع نمودند و هم پول بین مردم توزیع نموده مردم را برای بیعت امان الله خان دعوت میکردند" <sup>۷۷</sup>.

در بیوگرافی یا تاریخچه زندگی جنرال محمد نادر خان که تحت عنوان "نادر افغان" در سال ۱۳۱۰ شمسی توسط برهان الدین کشکی انتشار یافته ذکر شده است که "... از یکطرف تمام ذرائع خبررسانی افغانستان زیر سانسور گرفته شد، و جمیع اعلانهای امارت نصراللهی و فرامین شاهی مشرقی از بین راه گرفته شد، و تمام معابر و خطوط مواصله را تحت نظارت شدید عسکری گرفتند، و از طرف دیگر ذریعه اعلانهای اشتعال آمیز خود و

تبلیغات جمعیت‌های متعددهٔ پروپاگندچی که بهر سمت و هر نقطه مخصوصاً در مشرقی بتعداد زیاد ذریعهٔ موثرها اعزام، و در ظرف شش ساعت به فتح آباد مواصلت و از آنجا پیاده شده... تا در القای یک بلوا، و برپا کردن یک آشوب قیامت‌نما، علی‌الغور اقدام نمایند و تمام هیئت‌معیت امیر نصرالله را تارومار، و عمایید و اراکین سلطنت را گرفتار کنند. در اثر این تشبثات اساسی و اقدامات مؤثرهٔ حکومت امانی نه تنها سلطنت نصراللهی سقوط، بلکه یک هرج و مرج شدیدی سرتاسر مشرقی را فراگرفت، اشخاص معظم و اراکین بزرگ حکومت سراجیه، که در آن ضمن خاندان سردار یحیی خان و فامیل امیر نصرالله خان و منسوبین و متعلقین سردار عنایت‌الله خان معین السلطنه هم شامل بودند یکی بعد از دیگری بندی شده محبوساً بکابل فرستاده شدند<sup>۷۸</sup>.

در مورد فعالیت طرفداران امان‌الله خان به یک نمونه از راپور و کیل انگلیس‌ها در کابل توجه کنید. او مینویسد که "گفته میشود سید مختار پاچای بتیکوت بخاطری زندانی و به زنجیر کشیده شد که برای حمایت از نصرالله خان، اگر خواسته باشد با برادرزاده اش امیر جدید بجنگد، آمادگی پنج هزار جنگجوی قومی را اعلام کرده است"<sup>۷۹</sup>.

ریه تالی سستیوارت در اثر معروف خود، آتش در افغانستان "مینویسد که «باز روز جمعه رسید، و نصرالله خان که مدام نمازهای جمعه را در مسجد با جماعت میخواند، از شنیدن خطبه بنام امیر امان‌الله خان شگفت زده شد. ملا این خطبه را تحت فشار سرنیزه خوانده بود، که این حرکت حتی برای دوستان مذهبی نصرالله خان هم خیلی سریع بود. چند دسته از جنگجویان قبایلی کوشیدند برای کمک او به جلال‌آباد داخل شوند، اما توسط نگهبانان مجبور به بازگشت شدند. نصرالله خان که چارهٔ نداشت، مسجد را ترک گفته، عمده

۷۸. کشکی، برهان‌الدین (۱۳۱۰)، صفحات ۹۴-۹۵.



ترین افراد را جمع نموده، به نفع امان الله خان استعفا نمود.<sup>۸۰</sup>

امان الله خان درست در همان روزی که نایب السلطنه استعفایش را اعلان کرد به سلطنت رسید و رسماً توسط رهبران دینی در کابل تاج پوشی شد. حضرت فضل محمد مجددی، بعدها مشهور به شمس المشایخ، با آخوند زاده حمید الله، مشهور به ملا صاحب تگاب، مراسم دستار بندی وی را در مسجد عید گاه کابل انجام دادند.

میتوان خلاصه کرد که محبوبیت شخصی، اخلاق نیکو، برخورد رحیمانه با مظلومان و مامورین ملکی و عسکری، روش سخاوتمندانه با مستمندان و صمیمیت با مشروطه خواهان برای امان الله خان حمایت رعیت را کمایی کرد. توام با کنترل بر اردو و خزانه دولت در کابل، فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان در مشرقی بود که موجبات پیروزی اش را فراهم کرد. پیروزی اینکه در آن "در جلال آباد سپاه از بین خود یک نفر عسکر هراتی بنام غلام رسول خان را وکیل و قوماندان خویش قراردادند. این قوماندان جدید عسکر محافظ بالای خزانه و گدام و جبا خانه و تمام ادارات دولتی بگماشت و خطبه بنام امیر امان الله خان بخواند، بیرق شاهی نایب السلطنه را از بام عمارت فرود آورد و نایب السلطنه را با احترام تحت نظر و حفاظت نگهداشت، سردار محمد نادر خان سپه سالار و خاندانش را با مرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک محبوس و توسط قشون محافظ بزریر قوماندۀ شاه علیرضا خان کند کمشرب کابل فرستاد و بیعت سپاه را توسط نماینده خود بدربار کابل روانه کرد"<sup>۸۱</sup>.

در راپور استخباراتی سکرتر امور شرقی سفارت انگلیس درین باره نوشته شده است که «امان الله خان در روند عادی رویدادها بخاطری به رسیدن به

۸۰. Stewart, Rhea Talley (1973). ص ۳۵.

۸۱. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ص ۷۴۴.

تخت و تاج افغانستان چنانسی نداشت که هم کاکایش نصرالله خان و هم برادر اندرش عنایت الله خان از قبیل ادعای آنرا داشتند».

درین راپور علاوه شده است که «هر دو نصرالله خان و عنایت الله خان نفوذ قابل توجهی داشتند. بنابراین، امان الله خان پلانی را برای برنده شدن و تضعیف نفوذ هر دو کاکا و برادرش طرح نموده بود، و با کسب دوستی مردان صاحب نفوذ و قدرت در افغانستان، آنها را به سمت خود کشاند، تا اگر فرصتی برای رقابت و حق وراثت تاج و تخت افغانستان رخ دهد، در یک موقعیت مطلوب قرار داشته باشد.

Both Nasrullah Khan and Inayatullah Khan, had, in consequence, considerable influence and, therefore, Amanullah schemed to undermine the influence of both his uncle and his brother and to win over to his side and to gain for himself the friendship of men of influence and power in Afghanistan so that, should the opportunity occur, he might be in a favourable position to contest with the rightful heirs the throne of Afghanistan. Amanullah, therefore, ingratiated himself with all men of influence coming to Kabul from the outlying Provinces and made it his business to smooth away any difficulties for them. If the object of their visit was with Amanullah himself then he personally attended on them and before they left for their homes he would present to them substantial gifts. In a short space of time Amanullah had won over to his side spiritual leaders of the calibre of the Hazrat of Shor Bazaar, Shan Sahib of Kala Qazi and other important mullahs as well as tribal leaders, men like Mir Zaman of Kunar;

بنابراین، امان الله خان با تمام مردان پرنفوذی که از ولایات دور از مرکز به کابل می آمدند، معرفت حاصل میکرد و دور کردن مشکلات آنها را وظیفه خود ساخته بود. اگر هدف از سفر ملاقات با خود امان الله خان میبود، او شخصا به آنها رسیدگی میکرد، و قبل از آنکه آنها به خانه های خود برگردند، به آنها تحفه های قابل توجهی را تقدیم میکرد.

امان الله خان در یک مدت زمان کوتاه توانست طرفداری رهبران روحانی مهم مثل حضرت شور بازار، شاه صاحب قلعه قاضی، ملاهای مهم و همچنان رهبران قومی،

**مردانی مانند میر زمان خان گنری را بدست آورد»<sup>۸۲</sup>.**

غازی میرزمان خان گنری به پاس خدماتش با نشان وفا توسط غازی امان الله خان نوازش شد.



نمونه فرمان اعطای نشان وفا

۸۲. یادداشت محرمانه استخبارات انگلیس تحت عنوان «سقوط امان لله»، ترجمه شده از فارسی شیخ علی محبوب توسط تورن رابرت نوتل گیرلینگ سكات، شعبه امور خارجی و سیاسی. مارچ ۱۹۳۰، دوسیۀ شماره L/P&S/20/B289

## رشادت در جنگ استرداد استقلال افغانستان

### قوماندانی جبهه چهارم استقلال (جبهه چترال)

جبهه چهارم جنگ سوم افغان و انگلیس به نام جبهه چترال و گنر، جبهه بریکوت و ارنوی و نیز به نام محاذ چترال یاد شده است. در اسناد رسمی انگلیس ها، گزارش های جنگ سوم افغان و انگلیس، تلگرام های محرمانه و راپور های استخبارات انگلیس ازین جبهه بنام محاذ چترال جبهه شمالی، جبهه شمالی چترال و تهاجم ماه می تا جولای ۱۹۱۹ افغان ها بر چترال تذکر رفته است.

بعد از پیروزی ملی گرایان بر محافظه کاران، و تهیه شدن پلان جنگ استرداد استقلال، غازی امان الله خان با شناخت از غازی میرزمان خان و به تضمین اعتمادی که بالای او داشت، وی را بحیث قوماندان جبهه چترال توظیف نمود.

این جبهه شامل داوطلبان قومی و قوای عسکری بود. یک عده از نویسندگان غازی میرزمان خان گنری را زعیم قوای قومی و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی را قوماندان عسکری جبهه چترال و ارنوی قلمداد کرده اند، که عاری از حقیقت است. جنرال عبدالوکیل خان نورستانی که خود یکی از جنرالان ورزیده اردوی افغانستان و بعدا به رتبه نایب سالاری رسیده بود، ۴۲ روز بعد از آغاز جنگ بتاریخ ۲۳ جون ۱۹۱۹ بطرف این جبهه حرکت کرد، و ماموریت داشت مواضع فتح شده دوکلام و ارنوی را از لشکر غازی میرزمان خان تسلیم و از آنها دفاع کند. با در نظر داشت اینکه متارکه جنگ استقلال بتاریخ ۳ جون ۱۹۱۹ اعلام شده است، واضح است که جنرال عبدالوکیل خان نورستانی سه هفته بعد از اعلام متارکه به جبهه میرسد و

نمی‌تواند فرماندهان نظامی آن جبهه بوده باشد.

طوری که بعداً خواهید دید، خبر متارکه به این جبهه دیر رسید و حتی بعد از آن هم قوای غازی میرزمان خان گُئری تنها مطابق به تقاضای انگلیس‌ها از مواضع خود عقب‌نشینی نکرد، بلکه از آن به بعد به همراهی قوای نظامی اسمار تحت فرماندهی جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به عملیات و پیشروی خود ادامه داده‌اند. معلومات مفصل راجع به این جبهه را میتوان از کتاب این مؤلف بنام " جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شده چترال و گُئر " بدست آورد. درین جا به خلاصه جریان حوادث این جبهه اکتفا میکنیم.

### خلاصه جریان جنگ جبهه چهارم

بتاریخ ۵ می ۱۹۱۹ وقتی مناسبات بین افغانستان و بریتانیا تیره شد، نماینده و معاون نماینده سیاسی (Assistant political Agent) انگلیس‌ها مقیم چترال، میجرریلی<sup>۳۳</sup> (Major Reilly) امرآماده باش سه‌تولی قوای سکاوت چترال را صادر مینماید<sup>۳۴</sup>. قوای انگلیسی با تجهیزات سفری مجهز بودند. در عین زمان گارنیزون قلعه دروش (Kala Drosh) تحت فرماندهی سامبورن-پالمر<sup>۳۵</sup> (Lieutenant Colonel Sambourn-Palmer) به حالت دفاعی و آماده باش در می‌آید.

---

۳۳. Noel Edmund Reilly از سال ۱۹۱۵ بحیث معاون نماینده سیاسی انگلیس‌ها برای دیر، سوات و ملکند اجرای وظیفه مینمود.

۳۴. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۲؛ Robson, Brian (2004) ص ۳۴؛ و Government of India. (1926)، ص ۸۹.

۳۵. Frederick Carey Stukely Sambourne-Palmer بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۰ نخست فرمانده قوای راجپوت و بعداً قوماندانی کندک‌های ۱۰ و ۷ راجپوت را بعهده داشت.

بتاریخ ۸ می ۱۹۱۹ (۱۷ ثور ۱۲۹۸) غازی میرزمان خان با چهارصد (۴۰۰) نفر جنگجوی قومی از راه اسمار به طرف بریکوت حرکت نمود. کمشنر عمومی انگلیس ها در سرحد شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای انگلیس، نقل تلگرام ارسالی مؤرخ ۱۰ می ۱۹۱۹ نماینده انگلیس ها از چترال را میفرستد، که متن آن چنین بود: «راپور واصله از ارندو<sup>۸۶</sup> حاکیست که تمام قوای عسکری از سرکانی، برای تقویت پوسه سرحدی بریکوت تحت رهبری میرزمان خان، برای حمله برچترال اختصاص یافته اند. میر زمان خان ساعت هشت شب هشتم ماه می به اسمار رسید. حمله، قرار یک راپور، به تاریخ پانزدهم آغاز خواهد شد. راپور دیگر میگوید که آنها تا رسیدن تفنگ های که قرار است از جلال آباد برسند، انتظار خواهند کشید... مهتر به ما وعده کمک کرده و پیغام وفاداری فرستاده است».<sup>۸۷</sup>

اقتباس متن انگلیسی تلگرام:

“Report received from Arandu that all regular troops from Sarkanni reinforcement to Barikot Thana five regiments have been allotted for an attack on Chitral under Mir Zaman Khan, who reached Asmar, May 8<sup>th</sup>, at 8 P.M. Attack will, according to one report begin on the 15<sup>th</sup> instant, another report is that they will await rifles which are expected from Jalalabad”.

غازی میرزمان خان با آگاهی از فعالیت عمال و جاسوسان انگلیس درین ساحه، بدون توقف در اسمار، به حرکت بطرف نارپی ادامه داده و حوالی ساعت ۸ صبح روز جمعه، نهم ماه می ۱۹۱۹ (مطابق هشتم شعبان ۱۳۳۷ و یا

۸۶. اسمی که انگلیس ها و چترالی ها برای ارنوی بکار میبردند.

۸۷. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۰۹ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹ کمشنر عمومی انگلیس ها در سرحد شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای انگلیس.

۱۸ ماه ثور ۱۲۹۸) به بریکوت میرسد.

پوهاند رازقی نپوال در صفحه ۲۰۹ کتاب "لرغونی او اوسنی کونې" نیز به این موضوع اشاره نموده مینویسد که "باید گفته شود که جاسوس های انگلیس هر قدر در جبهه چترال کوشیدند به کدام نتیجه نرسیدند".

غازی میرزمان خان بعد از آنکه نزدیک سرحد در منطقه ارنوی، جابجا میشود، بافرمانده قوای عسکری سرحدی موجود، کرنیل خورشید خان، مشغول آمادگی جهاد و حمله بر تاسیسات انگلیس میشود.

بتاریخ ۹ ماه می ۱۹۱۹ (۱۸ ثور ۱۲۹۸) انگلیس ها ۲ توله از قوای سکاوت چترال را در کناره چپ دریای چترال (گُتر) به گله پیچ (Galapach) در ۲ میلی پایان میرکهنی (Mirkhani) میفرستند تا راه کنار دریا را زیر نظارت بگیرند.

مهتر چترال نیز لشکری را آماده ساخته و تحت رهبری دو شهزاده، دو کاکا و یک پسر کلان یعنی ولیعهدش به سرحد افغانستان میفرستد. دو دسته این لشکر که شامل یکهزار نفر میباشد، برای نگهداری کوتل های بدخشان تعیین میشوند. یکی تحت رهبری شهزاده غازی الدین به کوتل "دوراه"، و دیگری تحت رهبری شهزاده محمد مظفرالملک به کوتل "بروغیل". دسته دیگر تحت قیادت پسر کلان و ولیعهد مهتر، شهزاده ناصرالملک<sup>۸۸</sup>، و برادر مهتر، به نام «دستگیر»، برای پاسداری کوتل های طرف نورستان و دفع حمله افغان ها گماشته میشوند.

بتاریخ ۱۲ ماه می ۱۹۱۹ (۲۱ ثور ۱۲۹۸ مطابق ۱۱ شعبان ۱۳۳۷) حدود سه صد نفر از جنگجویان قومی تحت رهبری غازی میرزمان خان بعد از عبور سرحد، بر منطقه تحت تسلط چترال حمله کرده و مناطق "ارنوی"، "دوکلام"، "لمربت" و "گپ" را، که طرف مقابل بریکوت موقعیت دارند، تسخیر

---

۸۸. ناصرالملک در سال ۱۹۴۰ به مهتری چترال رسید.

مینمایند. بعد از تسخیر این مناطق، جنگجویان افغان به پیشروی شان بطرف میرکهنی، در شمال به امتداد دریای گنر ادامه میدهند.<sup>۸۹</sup>

بتاریخ ۱۳ ماه می ۱۹۱۹ (۲۲ ثور ۱۲۹۸) میجر ریلی نماینده انگلیس ها مقیم چترال اطلاع میگیرد که لشکر غازی میرزمان خان گنری در کناره شرقی دریای گنر، "دمرنثار" و "کاوتی" را، که در فاصله هشت میلی جنوب شرقی "میرکهنی" موقعیت دارد، به تصرف درآورده و در فاصله دو میل در جنوب نیروهای سکاوت چترال سنگر گرفته اند.<sup>۹۰</sup> در عین زمان روشنایی آتش دیدبانی در کوتل پیتاسن یا پاتکون (Patkun) در غرب میرکهنی بمشاهده میرسد. این علامت یا شفر از پوسته های نگهبانی از حمله غازیان افغان از سمت غرب اطلاع میداد. فرماندهان انگلیس تصور نمودند که قوماندان لشکر افغانی قصد حمله بردوش را دارد. با گرفتن این اطلاع، میجر ریلی، با دو تولی از سکاوت چترال و یکصد و بیست نفر (۱۲۰) از محافظین مهتر، دروش را به قصد میرکهنی ترک گفت، تا از قسمت های فوقانی گله پیچ بتواند هم بر کوتل پاتکون نظارت کند و هم بتواند پیشرفت نیروهای افغان را در قسمت شرقی دریای گنر مشاهده کند. او به تعداد سی (۳۰) نفر را در نغر، در فاصله دو میل در شمال میرکهنی گذاشت، اما بعداً دریافت که اطلاع حمله افغان ها از سمت غرب حقیقت نداشت.

بتاریخ ۱۴ ماه می ۱۹۱۹ (۲۳ ثور ۱۲۹۸) جنگ سختی بین نیرو های قومی افغان و نیروهای انگلیس در میگیرد، افغان ها مؤفق میشوند نیرو های انگلیس را شکست داده و "گله پیچ" را تصرف کنند.

بتاریخ ۱۵ می ۱۹۱۹ (۲۴ ثور ۱۲۹۸) با رسیدن به "میرکهنی"، میجر ریلی اطلاع می یابد که افغان هادر هردو کناره دریای گنر بطرف شمال پیشروی

۸۹. Molesworth, G. N. (1963), ص ۱۳۲; Robson, Brian (2004) ص ۳۵؛ و

Government of India. (1926) ص ۸۹.



نموده اند و یک تولی از قوای انگلیس ها در "گله پیچ" شکست خورده بطرف "میرکهنی" در حال فرار است. میجرریلی تولی تازه دم سکاوت چترال را با بعضی از افراد مهتر به کناره غربی دریای گنر میفرستد و خودش در راه کناره شرقی دریا، جلو لشکر فراری انگلیس ها را گرفته برای بدست آوردن مجدد "گله پیچ" آماده میگیرد.

نیرو های افغان تا این وقت در جبهه چترال شامل چارصد (۴۰۰) نفر جنگجویان قومی غازی میرزمان خان و یک تولی نظامیان خورشید خان میباشد.

### **عقب نشینی مؤقت غازیان افغان از کاوتی برگشتن به مواضع "ارنوی" و "بریکوت"**

بتاریخ ۱۲ می ۱۹۱۹ (۲۵ ثور ۱۲۹۸) جنگ های تن به تن و شدید بین قوای تازه نفس انگلیس و لشکر افغان در محاذ های "گله پیچ" و "کاوتی" ادامه داشت. "کاوتی" از کناره شرقی دریا مورد حمله و آتش توپخانه قرار میگیرد. در یک درگیری شدید و جنگ نابرابر، انگلیس ها میتوانند نقاط بلند حاکم بر مواضع افغان ها را بدست آورند و از آنجا غازیان افغان را زیر آتش گلوله های توپ های کوهی قرار دهند. افغان ها از "کاوتی" عقب نشینی نموده و هنگام عقب نشینی تنها یک توپ ستندرد را که قابل استفاده نبود، به جا میگذارند. این توپ بعداً به چترال انتقال داده شده و به نام توپ تسخیر شده در جنگ بریکوت، در پیشروی قلعه شاهی چترال برای نمایش و تزئین گذاشته میشود.

بتاریخ ۱۷ می ۱۹۱۹ (۲۸ ثور ۱۲۹۸) جنگ سخت در محاذ های "دمرنثار" و "کاوتی" در میگیرد که موجب تلفات شدید میشود. انگلیس ها تلفات افغان ها را درین دو موضع سی (۳۰) شهید و چهل (۴۰) زخمی قلمداد کرده اند.

یک مشکل بزرگ که غازی میرزمان خان، قوماندان جبهه، بر علاوه کمبود

مهمات، با آن مواجه بود، مشکل تداوی مجروحین جنگ بود. آنها نمیتوانستند شهدا و مجروحین خود را در میدان نبرد بگذارند. اگر این کار حتی به صورت تصادفی اتفاق می افتاد، اجساد بعد از تاریکی شب مورد حمله حیوانات درنده و وحشی قرار میگرفت.<sup>۹۱</sup> لذا تصمیم میگیرند که برای انتقال شهدا و مجروحین مؤقتاً عقب نشینی کنند و به مواضع "ارنوی" و "بریکوت" برگردند.

انگلیس ها این عقب نشینی افغان ها را یک پیروزی بزرگ دانسته کمشنر عالی پشاور به سکرتر امور خارجه و سیاسی حکومت هند بریتانوی در شیمله راجع به اوضاع از شمال تا به جنوب گزارش میدهد: "که قرار پور چترال، سیصد (۳۰۰) نفر دشمن دو ناحیه را در اطراف دریای چترال، در فاصله ده میلی "میرکهنی" تسخیر نموده اند. میجرریلی با سیصد نفر از سکاوت چترال و همکاری محافظین مهتر آن ها را مورد حمله قرار داده، از هردو ناحیه به عقب رانده و یک توپ ستندرد را نیز به غنیمت گرفته است. دشمن با گذاشتن ده کشته در میدان و احتمالاً تعدادی هم در دریا و نهرها، بطرف ارنوی فرار نمودند. ما تلفاتی نداشتیم. مناطق دیر، سوات و کوه های سیاه آرام هستند. مهمند ها گزارش میدهند که تعداد زیادی از اجساد اسپ ها، قاطر ها و چند فیل در دریای کابل شناور هستند. مهمند ها و شلمانی ها آرام هستند. شینواری و ملاگوری ها دوستانه فعال بوده و در خدمت ما قرار دارند"<sup>۹۲</sup>. انگلیس ها میدانستند که این یک فشار امتحانی بر آن عده افغان ها بود که تا هنوز نیروی اصلی شان را به کار نبرده بودند<sup>۹۳</sup>.

بروز یکشنبه، ۱۸ می ۱۹۱۹ (۲۹ ثور ۱۲۹۸) انگلیس ها توسط جو اسیس شان

۹۱. Molesworth, G. N. (1963). ص ۹.

۹۲. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۵۲، بخش اول مراسلات L/P&S/10/819; File P.1953/1919 انگلیس و افغان و انگلیس  
سند شماره ۱۷۲.

۹۳. Robson, Brian (2004). ص ۳۵.

اطلاع گرفتند که غازی میرزمان خان هنگام عقب نشینی از "گله پیچ" تصمیم گرفته بود تا دسته های از قوای عسکری بریکوت تحت فرماندهی کرنیل خورشید خان را برای استحکام "ارنوی" بر قله های حاکم در فاصله یک میلی در طرف چپ دریای "باشگل (لنپې سیند)" و مواضع "دره شوت" و "ایستورز" در نزدیکی شاخه فرعی دریای "استور" جابجا نماید، و همچنان برادر خورشید، خان محمد خان گنری، را برای آماده ساختن لشکر تازه دم قومی مهمند به باجور و مهمند بفرستد. از همین جهت آنها دست به اقدامات دیگر زده و نقشه جنگی آتی را روی دست گرفتند:

چون کوتل های و اخان و بدخشان تا هنوز با برف مسدود بودند و احتمال خطر حمله از شمال-غرب نمیرفت، و روشن بود که تنها راه حرکت افغان ها از طرف نورستان و گنر ممکن است، سامبورن-پالمر بعد از تکمیل خط دفاعی "قلعه دروش" از دو هزار نفر نیرو های چترالی از آن کوتل ها پاسداری میکردند خواست تا بطرف ارنوی حرکت کنند.<sup>۹۴</sup>

انگلیس ها نورستانی های کامدیش و باشندگان دیگر کناره چپ دریای باشگل (لنپې سیند) را با دادن وعده های مختلف بشمول آزادی آنها از سلطه حکومت افغانستان با خود همراه ساخته، تشویق مینمایند که در جنگ شرکت نموده با آنها یکجا بر مواضع افغان ها حمله ور شوند.

سامبورن-پالمر، فرمانده نیروهای انگلیس نیز خودش با قوای ۱۱/۱ راجپوت عازم خط اول جبهه میشود.<sup>۹۵</sup>

با دانستن اینکه با وجود پیوستن غازیان تازه نفس به صفوف لشکر قومی غازی میرزمان خان، تعداد جنگجویان افغان بیش از ششصد (۲۰۰) نفر

۹۴. همانجا

۹۵. Molesworth, G. N. (1963), ص ۱۳۴; Robson, Brian (2004) ص ۳۷؛ و

Government of India. (1926), ص ۹۰.

نیستند و قوای انگلیس ها از نظر نیروی انسانی به مراتب بیشتر از آنها میباشند، بتاريخ ۱۹ می ۱۹۱۹ (۳۰ ثور ۱۲۹۸) فرمانده انگلیس ها سامبورن- پالمر تصمیم میگیرد ازین فرصت و چانس طلایی استفاده نموده با تمام قوایش بر مواضع افغان ها هجوم ببرد. او با آمادگی کامل و اطمینان تمام قوایش را به چهار ستون تقسیم نمود و از "میرکهنی" به حرکت درمی آورد:

1. دسته اول شامل تولی، سکاوت چترال، یک هزار (۱۰۰۰) نفر از محافظین مهتر و عده از نورستانی های بود که از سرحد تازه رسیده بودند. قیادت این ستون را ناصرالملک، فرزند ارشد مهتر به عهده داشت که دو کاکایش، برادران مهتر، به نام های بنده دستگیر و برادرش دلارام خان وی را همراهی مینمودند. آنها وظیفه داشتند از طرف راست، سرحد را در نزدیکی کوتل "پاتکون" عبور نموده، در کناره دریاچه "ایستور" بطرف پایان تا نقطه تقاطع دریای "باشگل (لندی سیند)" به پیش روند. بعد از رسیدن به آنجا، آنها باید پنجاه (۵۰) نفر را برای محافظت پل "باشگل" جابجا نموده از طریق تپه های بلند قسمت غربی برپایگاه "بری کوت" حمله کنند.

2. ستون دوم شامل دو تولی از سکاوت چترال تحت قومانده باورز<sup>۹۶</sup> باید از راه کناره غربی دریا مستقیماً پائین آمده و پل دریای باشگل (لندی سیند) را در نزدیکی تقاطع دو دریای باشگل و گنر در شمال "ارنوی" تصرف کند. علاوه بر یک دسته سیصد (۳۰۰) نفری لشکر ایله جاری های چترالی نیز وظیفه داشتند حرکت نموده با پائین آمدن از منطقه که در بین آبهای "ایستور" و "چترال" موقعیت داشت، روابط بین این قوا را با سکاوت چترال تامین کنند.

3. ستون سوم، یا اصلی (متحرک) تحت قومانده شخص سامبورن- پاملر

---

۹۶. Tomas Ivan Bowers معاون قوماندان قوای ۱۷/۸ راجپوت از قوای پیاده نظام

هدایت داشت با پائین آمدن از کناره شرقی دریای چترال، "ارنوی" را تصرف کند. این قوا شامل دو تولی سکاوت چترال تحت رهبری ریلی، قوای ۱۱/۱ راجپوت به استثنای یک تولی، تمام قوای نقب زن دوم مدراس، تمام قوای مین گذار و یک بخش از بطریه شماره ۲۳ توپچی کوهی بود.

4. ستون چهارم (از طرف چپ) شامل سه تولی سکاوت چترال تحت قوماندۀ کپتان کریمین<sup>۹۷</sup> باید در یک حرکت نیمه دایروی وسیع از "دمرنشار" خود را به جناح راست افغان‌ها برساند. تمام ستون‌ها باید تا تاریخ ۲۳ می خود را به اهداف شان میرسانند.

بتاریخ ۲۲ می ۱۹۱۹ (۳۱ ثور ۱۲۹۸) قوای ناصرالملک بعد از یک برخورد با دسته کوچک افغان‌ها از باشگل (لنهی سیند) عبور نموده خود را به بلندی‌های غربی بریکوت رساندند. چند نفری از چترالی‌ها در شب ۲۲ و ۲۳ می پلی را قطع مینمایند که "بریکوت" را با "ارنوی" وصل مینمود. بدین وسیله آنها میتوانند رابطه مدافعین افغان "ارنوی" را با بریکوت قطع نموده، مانع رسیدن کمک به آنها شوند.

بتاریخ ۲۳ می ۱۹۱۹ (۱ جوزای ۱۲۹۸ مطابق ۲۲ شعبان ۱۳۳۷) سامبورن-پاملر به حرکتش ادامه میدهد، ولی در مسیر راه، در پنج میلی "ارنوی"، با پل تخریب شده مواجه میشود که مانع پیشروی اش شد. اما همراهش، میجر ریلی، با یک قسمت از قوایش با مشکلات زیادی ازین مانع گذشته و در نزدیکی‌های شمال ارنوی با غازیان افغان روبرو میشود. ساعت شش صبح جنگ شدیدی بین قوای میجر ریلی انگلیسی و غازیان افغان آغاز میشود. غازی میرزمان خان و لشکر دلیرش با آنکه از نظر تعداد و مهمات به هیچ

---

۹۷. Charles Clarence Crimmin که از سال ۱۹۱۸ برای دومین بار در قوای پیش‌آهنگان چترال ایفای وظیفه مینمود.

وجه با انگلیس ها مقایسه شده نمیتواند، از خود شهامت و مقاومت فوق العاده نشان میدهند. آنها بشکل گروپ های کوچک در چندین محاذ مثل "انگاریتی-پاری"، "ملک هور" و "لمبریت" مصروف نبرد میشوند. ساعت ۷ و ۴۵ صبح توپ های بطریقه شماره ۲۳ توپچی انگلیسی به غرش درمی آیند. به یک تولی از سکاوت چترال و قوای ۱۱/۸ راجپوت تحت فرماندهی شخص ریلی هم هدایت داده میشود تا "دوکلام" را مورد حمله قرار دهند. جنگ شدید برای دفاع از مواضع تسخیر شده "دوکلام" آغاز میشود. ستون تحت فرماندهی کریمین نیز میکوشد از سمت چپ با قوای ریلی یکجا شود، اما با مقاومت شدید افغانها مواجه میشود. جنگجویان افغان تا ساعت ۲ و ۱۰ بعد از ظهر مقاومت نموده و جلو پیشروی هردو قوای انگلیس را میگیرند، اما بعد از آن با تمام شدن مهمات شان، بطرف جنوب در کناره دریای گنر عقب نشینی میکنند.

قوای ۱۱/۸ راجپوت در ستون اصلی یا مرکزی نیز پایگاه مقاومت افغان ها را هدف قرار داده، میخواستند پیشروی کنند اما با مقاومت شدید تیراندازان افغان روبرو شده تلفات سنگینی را متحمل میشوند<sup>۹۸</sup>. انگلیس ها اطلاع یافته بودند که فرمانده غازیان افغان، میرزمان خان، شخصاً در پایگاه قلعه ارنوی موجود میباشد. آنها از ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه صبح تا ۱۱ و ۱۵ دقیقه این قلعه را مورد آتش شدید توپخانه قرار میدهند. غازیان باز هم از پیشروی انگلیس ها جلوگیری میکنند. سامبورن-پاملر طالب کمک بیشتر شد و پنج بلوک (۲۵۰) نفر تازه دم به کمکش فرستاده میشود.

در حالی که غازیان افغان شجاعانه از مواضع شان دفاع مینمودند، دو تولی از قوای سکاوت چترال تحت فرماندهی "باورز" میتوانند خود را به پل دریای باشگل (لنډې سیند) رسانده و بطرف غرب کناره دریا با قوای چترالی شهزاده ناصرالمک بپیوندند و داخل بریکوت شوند. با داخل شدن آنها به

بریکوت، تاراج و غارت قریهٔ بریکوت و مواشی اهالی به کمک محافظین مهتر توسط نورستانی ها و چترالی های یله جاری آغاز میشد. نورستانی ها از همه در تاراج اموال باشندگان بریکوت سهم بیشتر میداشته باشند.

در حالی که دیوار های قلعهٔ ارنوی تخریب شده و داخل قلعه در آتش میسوخت، انگلیس ها تمام قوای شان را مطابق به پلان طرح شدهٔ اولی برای آخرین یورش بر ارنوی به حرکت درآوردند، ولی خلاف توقع شان، نبرد تا ساعت ۲ و ۳۰ بعد از ظهر با تمام شدت ادامه پیدا کرد. یک برادر مهتر نیز درین نبرد کشته میشود. غازیان افغان شروع به عقب نشینی میکنند، اما یک دسته بیست و پنج (۲۵) نفری تیراندازان ماهر در عقب یک سنگ بزرگی که بر راه عبور قوای ۱۱/۸ راجپوت حاکمیت داشت، کمین میگیرند و بزرگترین تلفات را بر قوای دشمن وارد میکنند. انگلیس ها به قوای سکاوت چترال و یک بلوک از راجپوت ها تحت قوماندۀ جمعدار رام سنگه دستور میدهند تا با فدایان افغان به مجادله پرداخته، خود با عجله فرار را برقرار ترجیح میدهد. مقاومت جانبازان افغان و جنگ تن به تن با راجپوت ها تا آنوقتی ادامه داشت که آخرین نفر شان به اثر حملات بم های دستی جام شهادت نوشید.

غازی میرزمان خان با تخلیهٔ قلعهٔ ارنوی تاکتیک جنگی اش را تغییر داده، تصمیم گرفت تا رسیدن خان محمد خان برادرش به همراهی لشکر تازه نفس غازیان مومند تحت قیادت محمد امین خان کوپا خیل، عوض جنگ جبهه ای به جنگ چریکی بپردازد.

کرنیل سامبورن-پالمر قوماندان قوای انگلیسی با آنکه در راپور رسمی اش به مرکز ادعانمود که افغان ها شکست خورده اند و طالب مکافات به مهتر چترال شد، اما میدانست که هر لحظه مورد حملهٔ مجدد آنها قرار خواهد گرفت، لذا به قوایش امر نمود قبل از تاریکی شب کنارهٔ شرقی دریا را هرچه زودتر تخلیه نموده در همواری های سمت شمال شرق ارنوی کمپ مؤقت خود

را برپا کنند. اما این تخلیه برای انگلیس ها بدون تلفات نبود. آنها یکبار دیگر تحت آتش تفنگ های غازیان افغان قرار گرفتند که در جریان آن خود سامبورن - پالمربه شمول دو تن از انظباطان انگلیسی میجر جریلی جراحت برداشتند.<sup>۹۹</sup> انگلیس ها تلفات خود را درین عملیات چند روزه شانزده (۱۶) نفر کشته و چهل و هشت (۴۸) زخمی قلمداد میکنند. آنها همچنان ادعا دارند که تلفات افغان ها دو صد و پنجاه (۲۵۰) شهید و پنجاه و پنج اسیر بود<sup>۱۰۰</sup>، اما این ادعا کاملاً مبالغه آمیز می باشد. تعداد اصلی شهدای افغان درین جنگ به شمول برادر غازی میرزمان خان، سردار خان، یکصد و بیست و شش (۱۲۶) نفر و تعداد مجروحین ۱۸۰ نفر است.<sup>۱۰۱</sup>

هفته آخر ماه می بدون کدام نبرد مهم و تعیین کننده سپری میشود و هر دو طرف افغان و انگلیس مشغول جمع آوری مهمات و تقویت قوای شان میباشند.

کمشنر عالی پشاور و نماینده انگلیس ها به مرکزش از مخالفت انتقال مجروحین قوای انگلیس در جبهه چترال و کُنر از راه دیر تذکر داده مینویسد که "نماینده سیاسی (Political Agent) ملکند راپور داده است که از پیشنهاد انتقال مجروحین چترال از راه دیر اطلاع یافته است. نماینده سیاسی به این تصمیم انتقاد میکند، این عمل (سرازیر شدن و دیدن مجروحین انگلیسی) باعث هیجان مردم منطقه خواهد شد."<sup>۱۰۲</sup>

---

۹۹. Robson, Brian (2004) ص ۳۷.

۱۰۰. Molesworth, G. N. (1963) ص ۱۳۶.

۱۰۱. اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵م) ص ۲۰۵.

۱۰۲. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۴۷۰ مؤرخ ۲۷ می، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس، L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۹.



بتاریخ ۳۰ می ۱۹۱۹ نماینده سیاسی گلگیت در تلگرامش<sup>۳</sup> به شیمله اطلاع میدهد که «قرار اطلاع رسیده از چترال یک جنرال افغان با پنجصد (۵۰۰) نفر، و تعداد بیشتری به (کوتل-ز) "بروغیل" خواهد آمد، آنها از گلگیت ۳۹۹ تفنگ خواسته‌اند. من به یک تولی دیگر سکاوت (Scouts) امر کردم و همچنان ترتیبات امنیت "مستوج" و "یاسین" را گرفتم. من در صورت درگیری در وادی اکسوس، اطلاع احضار سکاوت دیگر را نیز داده‌ام».

بتاریخ ۳۱ می ۱۹۱۹ یک لشکر بزرگ ده هزار نفری مومندها تحت قیادت محمد امین خان کوهاخیل، پسر غازی محصل خان مومند به همراهی غازی خان محمد خان، برادر غازی میرزمان خان از باجور بطرف بریکوت حرکت میکنند.

کمشنر عالی پشاور و نماینده حکومت هند بریتانوی در ایالت سرحدی شمال غربی به آمرینش ضمن گزارش مفصل اوضاع در سرحد شمال غربی مینویسد که «قرار اطلاع، یک لشکر اقوام سالارزی و مومندبا ملای سرکانی<sup>۴</sup> به نزدیکی های اسمار رسیده اند... "چاندلو تیراگ" یکی از رفقای کافر (نورستانی-ز) "رابرتسن (Robertson) به تاریخ ۲۳ می در حمله شجاعانه بر پل باشگل (لنوی سیند) کشته شده است. یک راپور دیگر از چترال حاکیست که "غلام خان"، خان سابق اسمار که فعلاً در چترال بود و باش دارد<sup>۵</sup>، یک لشکر تقریباً سه هزار (۳۰۰۰) نفری را برای حمله بر اسمار آماده

---

۱۰۳. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس: L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۲.

۱۰۴. هدف از ملای سرکانی، میا صاحب سرکانی، یکی از روحانیون معروف ضد انگلیس میباشد.

۱۰۵. یک نواسه خان سابق اسمار، عبدالله خان، بنام اسماری. خونزا (شاهدخت اسمار) یکی از خانم های متنفذ چترال بود که نخست با مهتر محترم شاه، که به

ساخته است که هشتصد (۸۰۰) نفر آنها به "دانگام" در چهار میلی شرق "اسمار" رسیده اند. وی متعاقب حمله حکومت بر "اسمار" از ما ضمانت حمایت خواسته است. قرار اطلاع با رسیدن سه دسته از قوای عثمان خان به اسمار، تعداد مجموعی افراد گارنیزون اسمار حالا به دو هزار نفر (۲۰۰۰) نفر می‌رسد. یک لشکر سالارزایی ها هم در صورت سقوط اسمار از حکومت خواستار کمک شده اند. به این گونه به مشاهده می‌رسد که سه دسته برای تصرف اسمار مسابقه دارند. من به "ریلی" هدایت دادم که از طرف حکومت برای آینده هیچ تعهدی ندهد، اما گفتم تا حد امکان کمک کند.<sup>۱۰۶</sup>

### رسیدن لشکر بزرگ مومندتحت قیادت محمد امین خان کوداخیل

بتاریخ اول جون ۱۹۱۹ میلادی (مطابق ۲ رمضان ۱۳۳۷ هجری قمری یا ۱۰ جوزای ۱۲۹۸ هجری شمسی) با رسیدن قوای تازه نفس لشکر قومی، غازی میرزمان خان یک بار دیگر شیوه جنگ را از شیوه چریکی به جبهه ای تغییر می‌دهد. آنها در نواحی ارنوی بر کمپ قوای انگلیس ها که قیادت آن را شخص سامبورن-پالمر به عهده دارد حمله می‌کنند. قوای انگلیسی با روشن ماندن آتش با استفاده از تاریکی شب، پا به فرار نهاده خود را تا میرکهنی می‌رسانند. افغان ها یکبار دیگر توانستند در دو-سه روز آینده با زدو خورد های پراکنده با محافظین مهتر و قوای چترالی تحت قوماندۀ ناصرالملک، پسر مهتر، مناطق "گل" و "لمبر بت" را نیز دوباره تسخیر کنند و به پیشروی شان در خاک چترال ادامه دهند.<sup>۱۰۷</sup>

---

آدمخور معروف بود، ازدواج نموده و بعداً با برادرش مهتر امان الملک ازدواج نمود.

وی مادر مهتر شجاع الملک بود که در سال ۱۹۱۹ مهتر چترال بود.

۱۰۶. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۵۰۴، بخش دوم

مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819;

FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۴.

۱۰۷. اخلاص، عبد الخالق. (۲۰۰۵م) ص ۱۸۲.

بعضی از منابع انگلیسی و نویسندگان شاهنامه چترال این فرار انگلیس ها را شکست نه بلکه عقب نشینی مصلحتی دانسته اند. نویسنده کتاب "بحران در سرحد: جنگ سوم افغان و کمپاین ۱۹۱۹-۲۰ وزیرستان"<sup>۱۰۸</sup> مینویسد "اگرچه این یک عملیات کوچک تشویق کننده بود، در آن یک بخش کوچک قوای افغان درگیر بود. قوای ترسناک بیشتری در اسمار در حال جمع شدن بودند و برف کوتل های بدخشان در حال آب شدن. نشانه ها دال بر آن بود که گارنیزون کوچک چترال بزودی کم از کم از سه طرف مورد تهدید قرار خواهد گرفت. سامبورن-پالمیر تصمیم میگیرد تحت این شرایط، عوض درگیری با افغان ها بطرف قلعه دروش عقب نشینی نموده منتظر حرکت بعدی دشمن باشد. وی به تاریخ اول جون اطلاع مؤثق حاصل نمود که سه کندک پیاده و یک دسته سواره افغان در منطقه "ساو" در دوازده میلی جنوب ارنوی تجمع نموده اند. علاوه شش هزار (۶۰۰۰) قبایلی از منطقه دیر... در شرق ارنوی جمع شده اند. قوای سامبورن-پالمیر در تاریکی شب اول جون از همان راهی که آمده بود در حالی عقب نشینی میکند که آتش کمپ شان برای فریب دادن افغان ها روشن مانده بود".

بتاریخ ۲ جون ۱۹۱۹ میلادی تمام قوای باقیمانده انگلیس ها از گله پیچ نیز فرار نموده تا میرکهنی میرسند. انگلیس ها تصمیم میگیرند چهارصد (۴۰۰) نفر از سکاوت چترال را همراه با چهارصد (۴۰۰) نفر از محافظین مهتر برای دفاع در میرکهنی و نزدیکی های "گله تک" در نصف راه میرکهنی و "دروش" گذاشته، باقیمانده قوای خود را به قلعه دروش برسانند و مواضع دفاعی بیشتری در جنوب دروش تأسیس کنند.

بتاریخ ۵ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال هند بریتانوی در ایالت سرحد شمال غربی به مرکز اطلاع میدهد که "مطابق تلگراف ۴ جون" ریلی، "ستون های متحرک ما به میرکهنی رسیده اند. راپور ها حاکیست که

در حالی که چهار گروه سربازان عسکری و یک گروه پنجم احتیاط با عده نامعلومی از جنگجویان قومی برای حمله بر ما از "اسمار" به مارش آغاز نموده اند، سکاوت و محافظین مهتر نیز به خط میرکهنی و کوتل بیتاسن در حال رسیدن میباشند. راپور امروز میرساند که جنگجویان قومی "دیر"، "جندول"، "خار" و "براول" نیز به قوای "اسمار" میپیوندند، آنها که "بریگوت" و "ارندو" (ارنوی-ز) را اشغال نموده اند، و برای گوش مالی باشگلی ها بخاطر کمک کردن شان در غارت با ما، رخنه میکنند. باشگلی ها به فرار شان بطرف چترال آغاز نموده اند. راپور ها همچنان از آمادگی حمله اقوام دیر بر کوتل وادی شیشی خبر میدهند، اما من فکر نمیکنم این یک حمله بزرگ باشد.<sup>۱۰۹</sup>

بتاریخ ۹ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال دریالت سرحد شمال غربی به مرکزش نوشت که "...ریلی از میرکهنی راپور میدهد که کرنیل افغان به کافر (نورستانی-ز) های کامدیش، در صورتی که آنها پلها و سرک های تخریب شده را باز سازی کنند، پیشنهاد عفو نموده است."<sup>۱۱۰</sup>

بتاریخ ۱۰ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی پشاور<sup>۱۱۱</sup> به مرکزش از گرفتن تلگرام "ریلی" در میرکهنی اطلاع میدهد که در آن از ضرورت تقویة مورال چترالی ها و ارسال تفنگ و مهمات بیشتر یادآوری شده بود. چون ارسال مقدار زیاد

---

۱۰۹. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۵۲۳ مؤرخ ۵ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۰.

۱۱۰. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۰۰۳ مؤرخ ۹ جون (واصله ۱۰ جون)، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۵۳.

۱۱۱. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۱۱۱ مؤرخ ۱۰ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۱.

سلاح و مهمات از طریق دیر در شرایط فعلی ممکن نیست، تنها راه ارسال آن از طریق گلگیت ممکن خواهد بود، که حد اقل مدت دو ماه را در بر خواهد گرفت. وی از حکومت تقاضا مینماید که به آنها یک تا دو هزار میل تفنگ نوع 303 M. L. E. و برای هر تفنگ پنجمصد (۵۰۰) مرمی ارسال کنند. در عین زمان برای جلوگیری از ضیاع وقت از سکاوت گلگیت Gilgit Scout خواسته شود که تمام تفنگ های اضافی شانرا فوراً به چترال بفرستند. از دربار کشمیر نیز خواسته شود تمام تفنگ های اضافی شانرا از طریق گلگیت به چترال بفرستند."

اما سیر حوادث بزودی تغییر میخورد. برخلاف توقع، نه تنها همه خوش بینی و امید انگلیس ها در رابطه با سقوط احتمالی اسما به یأس تبدیل شد، بلکه افغان ها در جبهه چترال، تقاضای قبول آتش بس را که به تاریخ سوم جون بین انگلیس ها و افغان ها بتصویب رسیده بود، قبول نکرده و به پیشروی خود در خاک چترال ادامه میدهند. ترس انگلیس ها وقتی بیشتر میشود که از جمع شدن شش کندک از قوای افغانی در بدخشان، اعزام شان به واخان و قصد حمله شان بر چترال از طریق کوتل های "برو غیل" و "مینجان" اطلاع حاصل میکنند. در اسما هم جنرال عبدالوکیل خان نورستانی، قوماندان قوای عسکری با جمع آوری هفت کندک برای حمله بر چترال آمادگی میگرفت. بالاخره در جنوب شرق چترال، در سوات هم، آتش پاره بنام "سنداکی ملا"<sup>۱۱۲</sup> میکوشد یک قوای جنگجویان یوسفزی را برای حمله بر چکدره، که برای ارتباط با چترال اهمیت حیاتی شاهرگ راداشت<sup>۱۱۳</sup>، جمع آوری کند. انگلیس

---

۱۱۲. ملاولی احمد مشهور به سنڊاکی. ملا یا سنڊاکی. بابا در قریه کوچک سنڊاکی. سوات تولد شده و یکی از ملایان فعال اصلاح طلب و فعالین تحریک جهاد ضد استعمار انگلیس بود. برای معلومات بیشتر راجع به این شخصیت لطفاً به قسمت ضمائم مراجعه کنید.

ها اعتراف میکنند که اگر این تهدیدها جامه عمل میپوشید، برای انگلیس ها بسیار خطرناک ثابت شده میتوانست. درین وقت فرقه شانزدهم از قوای احتیاط مرکزی که برای مجادله با مزاحمت در سوات تعیین شده بود، برای کمک به "تل" اعزام شده، و با در نظر داشت ضرورت شدید تقویت قوای بلوچستان، هیچ قوه دیگری برای کمک به چترال وجود نداشت. تنها کمک احتمالی آخری که ممکن بود به داد آنها برسد دو کنبک سربازان امپراتوری ایالت کشمیر<sup>۱۱۴</sup> از گلگیت بود که باید با یک مارش طولانی و مشکل و طی مسافت دوصد و چهل (۲۴۰) میل از طریق کوتل های شرقی خود را به آنجا میرساندند<sup>۱۱۵</sup>. انگلیس ها اعتراف میکنند که از بخت خوب شان نه "ملا سنډکی" مؤفق شد و نه هم تهدید حمله از طرف بدخشان جامه عمل پوشید.<sup>۱۱۶</sup>

بتاریخ ۲۱ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی و نماینده انگلیس ها در سرحد شمال غربی به مرکز نوشت که «قرار راپور ۲۰ جون ریلی، جنرال و کیل خان که درین اواخر به اسما رسید است با خود یک هزار (۱۰۰۰) نفر پیاده و دوصد (۲۰۰) نفر سواره را آورده است، که خوب مسلح هستند. و کیل خان یکی از کافری هایست که به دین اسلام گرائیده، و عقیده بر آنست که قصد حمله بر کافر (نورستانی-ز) های باشگل (لندی سیند) را دارد. راپور های تأیید نشده حاکیست که کافر های "رامگل"، "ویران" و "دره ورگل" علیه افغان ها دست به بغاوت زده اند. "شکگلی های لوت ده" هم در ابا ورزیدن به فرستادن جرگه به افغان ها، "کامدیشی" ها را همراهی میکنند»<sup>۱۱۷</sup>.

۱۱۴. Kashmir Imperial State Troops

۱۱۵. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۷.

۱۱۶. Robson, Brian (2004). صفحه ۳۸.

۱۱۷. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۷۲۱ مؤرخ ۲۱ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۳۲.

بتاریخ ۲۲ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی و نماینده انگلیس ها در سرحد شمال غربی از تلگرام میجر ریلی از دروش اطلاع داده نوشت که « خبر بغاوت کافر های "رامگل"، "دره ویران" و "ورگل" را تأیید میکند. قرار اطلاع، قوای پیاده و کیل خان را در اسمار اکثراً نورستانی های جدیداً به اسلام مشرف شده دره رامگل تشکیل میدهند. ریلی اجازه خواسته است با افغان ها مذاکره کند. من به وی گفتم که در حال حاضر به چنین کاری دست نزنند.»<sup>۱۱۸</sup>

### رسیدن جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به جبهه

بروز دوشنبه ۲۳ جون ۱۹۱۹ (مطابق ۲۴ رمضان ۱۳۳۷ یا اول سرطان ۱۲۹۸)، تقریباً چهل و دو (۴۲) روز بعد از آغاز جنگ در جبهه چترال، جنرال عبدالوکیل خان از اسمار حرکت کرده و بتاريخ ۲۳ جون به بریکوت رسید<sup>۱۱۹</sup>. وی بعد از تسلیمی مواضع "دو کلام" و "ارنوی" از لشکر قومی فاتح غازی میرزمان خان، و مؤظف ساختن یک کندک از سربازانش برای دفاع ازین مواضع، یکجا با غازی میرزمان خان و مهتر عبدالرحمن خان<sup>۱۲۰</sup> (برادر شجاع الملک مهتر چترال که یکی از مخالفین انگلیس ها و برادرش بود)، به همراهی سه کندک از سربازان و یک لشکر قومی تقریباً یکهزار و پنجمصد (۱۵۰۰) نفری برای جزادادن به نورستانی های که با انگلیس ها همکاری نموده بودند، از بریکوت بطرف شمال حرکت میکند. انگلیس ها از اینکه آنها میتوانستند از نورستان به آسانی به طرف شرق برگشته و چترال را مورد حمله

---

۱۱۸. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۵۳.  
۱۱۹. جنرال عبدالوکیل خان نورستانی ۴۲ روز بعد از آغاز جنگ وارد این جبهه شده و ماموریت داشت مواضع فتح شده دو کلام و ارنوی را از لشکر غازی میرزمان خان تسلیم و از آنها دفاع کند.

۱۲۰. مهتر جو (شهزاده) عبدالرحمن خان، پدر خان معروف جلاله شادروان عبدالملک خان و پدر کلان محترم امان الملک و محترم شجاع الملک جلاله بود.

قرار دهند، به هراس می افتند.<sup>۱۲۱</sup> چترالی های محافظ مهتر از کامدیش در ۱۳ میلی شمال غرب بریکوت به "پتیگل" در غرب کوتل "برمبولا" فرار میکنند، جایی که یک تولی سکاوت نیز با آنها یکجا میشود.

لشکر افغانی بتاريخ ۲۹ جون ۱۹۱۹ به پیشروی شان ادامه داده به تاریخ ۲۹ جون به "لوت ده" (قریه بزرگ در زبان چترالی) در قسمت های علیای دریای باشگل (لنډې سیند) رسیده، دست به اقدامات تنبیهی میزنند و سرانی را که در تهاجم شرکت ورزیده بودند، بازداشت میکنند.<sup>۱۲۲</sup>

بعد از این پیروزی، تصمیم گرفته شد که غازی میرزمان خان با لشکر یکهزار نفری قومی از راه "بمبوریت" به "آیون" حمله کند و خط مواصلاتی و ارتباط بین شهر چترال و قلعه دروش را قطع نماید، و جنرال عبدالوکیل خان با قوای عسکری و همراهی مهتر عبدالرحمن خان از راه بریکوت بر قلعه دروش حمله برد.<sup>۱۲۳</sup>

انگلیس ها برای جلوگیری از پیشرفت افغان ها به شمال شرق و عبور از کوتل های متعدد بمقصد رسیدن به حوزه رودخانه "بمبوریت" و بعداً حمله بر چترال، دو تولی از سکاوت چترال و دو تولی از قوای محافظ مهتر را به منطقه "ایون" در فاصله تقریباً ده میلی جنوب شهر چترال در وسط شهر چترال و قلعه دروش میفرستند. این منطقه در تقاطع دریا های چترال (گنر) و "بمبوریت" موقعیت دارد.

بتاریخ اول جولای ۱۹۱۹ میلادی (۹ سرطان ۱۲۹۸ هجری شمسی) قوای انگلیسی در "پتیگل" شکست خورده به "اورتسن" در دو نیم میلی شمال غرب میرکهنی عقب نشینی میکنند. سامبورن-پالمر قوماندان قوای

---

۱۲۱. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۷؛ Robson, Brian (2004) ص ۳۸؛ و

Government of India. (1926). ص ۹۳..

۱۲۲. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۸.

۱۲۳. اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵م) صفحات ۱۵۲-۱۵۸.



انگلیس‌ها در دروش چاره‌نداشت جز آنکه در داخل قلعه‌اش منتظر سرنوشت و سیر حوادث بعدی بماند. وی که زخم بدنش تا هنوز التیام کامل نیافته بود، شهادت جنگجویان افغان را شخصاً تجربه کرده بود. کرنیل سامبورن-پالمر تصمیم می‌گیرد عوض جنگیدن در دو جبههٔ مختلف (یکی جنگجویان غازی میرزمان خان و دیگری قوای جنرال عبدالوکیل خان) به دفاع از قلعهٔ دروش بپردازد. او میدانده که تنها راه نجاتش اتکا به دو عنصر استخبارات بموقع و تحرک سریع (گریز چابک-ز) میباشد.<sup>۱۲۴</sup>

بتاریخ ۱۰ جولای ۱۹۱۹ کمشنر عالی انگلیس‌ها به معاون نمایندهٔ سیاسی Assistant Political Agent در چترال مینویسد که: «در رابطه با پیغام مهتر در مورد چترال و مذاکرات صلح، به وی بگوئید که درین وقت بحرانی ناممکن است که او یا شما و یا هم سامبورن-پالمر چترال را ترک بگویند. من در شیمله هستم و نظریات چترال را به دفتر خارجه توضیح دادم. به او هیچ نوع امیدواری افزایش ساحةٔ چترال را ندهید، امکان چنین چیزی اصلاً وجود ندارد، تا معلوم شدن نتایج مذاکرات صلح، او را از تحریک کافر (نورستانی)‌ها و افغان‌ها بازدارید. شاه (انگلستان) به وی لقب والاحضرت<sup>۱۲۵</sup> و سلامی فیر ۱۱ توپ را داده است. به وی تا رسیدن اطلاع رسمی درین باره چیزی نگوئید»<sup>۱۲۶</sup>

بتاریخ ۱۷ جولای ۱۹۱۹ یک دستهٔ هشتصد (۸۰۰) نفری جنگجویان افغان تحت قیادت غازی میرزمان خان بعد از عبور از کوتل "شناوی" در امتداد "بمبوریت" بطرف "ایون" تا یک میلی قریهٔ "بمبوریت" پیش میروند. در

۱۲۴. Robson, Brian (2004) ص ۳۹.

۱۲۵. His Highness یا لقب افراد خاندان سلطنتی

۱۲۶. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ شماره ۱۹۱۱ مؤرخ ۱۰ جولای، بخش چهارم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۶۱.

جنگ شدیدی که در نزدیکی های قریه "بمبوریت" در ده (۱۰) میلی شمال غرب قلعه دروش درمیگیرد، به هردو طرف تلفات وارد شده، انگلیس ها تلفات افغان ها را ده (۱۰) شهید قلمداد کرده اند.<sup>۱۲۷</sup>

بتاریخ ۱۹ جولای ۱۹۱۹ افغان ها تمام کوتل های را که از افغانستان به چترال منتهی میشدند، از "زیدیگ" در شمال تا "برمیولا" در جنوب، به تصرف خود درمی آورند. بعد ازین افغان ها تاکتیک جنگی شانرا به اثر فشار و شکایت هیئت انگلیسی در مذاکرات صلح، تغییر میدهند و تنها قوای قومی در جنگ شرکت میداشته باشند.<sup>۱۲۸</sup>

به حواله نگارنده جبهه چهارم استقلال شاه امان الله غازی با ارسال فرمانی به غازی میرزمان خان از جریان مذاکرات صلح اطلاع میدهد و میخواهد تا اطلاع ثانی از حمله و پیشروی قوای نظامی و ملکی خودداری نماید.<sup>۱۲۹</sup>

بتاریخ ۸ اگست ۱۹۱۹ مطابق با ۱۲ اسد ۱۹۹۸ با امضای قرارداد صلح بین انگلستان و افغانستان جنگ درین جبهه چترال و گنر نیز خاتمه می یابد، اما با وجود معاهده صلح، ارنوی و دوکلام تا ۱۷ ماه جنوری ۱۹۲۲ بدست افغان ها باقیماندند.

### تلاش های غیر نظامی انگلیس ها در رابطه با جبهه چترال

استفاده از ماشین جنگی و آخرین تخنیک و انکشافات نظامی آزمایش شده در جنگ جهانی اول تنها وسیله نبود که انگلیس ها از آن در جبهه چترال و سایر جبهات استفاده نمودند. چند نمونه از تلاش های مذبحانه و دسایس

---

۱۲۷. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۸; Robson, Brian (2004) ص ۳۹; و Government of India. (1926). ص ۹۴.

۱۲۸. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۸; Robson, Brian (2004) ص ۳۹; و Government of India. (1926). ص ۹۴.

۱۲۹. اخلاص، عبدالحالق. (۲۰۰۵م) صفحات ۱۲۰-۱۲۴.

شیطانی آنها را میتوان در ذیل مشاهده کرد:

### تبلیغات و نشر اعلامیه های گمراه کننده

چون انگلیس ها میدانستند که استحکام و تقویت دولت امانی ، سلطه شانرا در مناطق جدا شده از پیکر افغانستان نیز به مخاطره می اندازد. لذا با اعلان جنگ سوم افغان و انگلیس تحریکات، تبلیغات و تخریبات نامرئی و آشکار شان علیه غازی امان الله خان نیز شدت یافت. تقریباً تمام منابع رسمی انگلیسی کوشیده اند جنگ استرداد استقلال یا جنگ سوم افغان و انگلیس را کم اهمیت نشان دهند. آنها نه تنها بیشتر مانه ادعا کرده اند که نتیجه جنگ به نفع بریتانیای کبیر تمام شده است، بلکه میگویند که گویا سبب اصلی جنگ مشکلات داخلی امان الله خان بود که از رهایی اعضای فامیل مصاحبان یا یحیی خیل ، که در مرگ امیر حبیب الله خان مورد شک قرار داشتند ، و محکومیت نصرالله خان ناشی میشد. بعضی از مغرضین و متعصبین افغان و شاگردان شان هم که صورت شانرا در آئینه بیگانگان تماشا میکنند، ادعای انگلیس را تکرار نموده، میگویند که انکشافات بعدی روابط افغان و انگلیس و اعلان جنگ نتیجه مستقیم ضعف امان الله خان بود. گویا امیر جوان مجبور بود با اعلان جهاد علیه انگلیس قهر مردم و افکار عامه را از خود منحرف و متوجه دشمن دیرینه خود انگلیس سازد.

اعلان ذیل و ایسرای و گورنر جنرال هند بریتانوی در برابر شاه جوان و آزادی خواه افغانستان یکی از مثال های این نوع تبلیغات میباشد. این سند اعلامیه تبلیغاتی مؤرخ ۱۰ می سال ۱۹۱۹ " و ایسرای (نائب السلطنه) و گورنر عمومی هند بریتانوی "، چیلسمفورد ، میباشد که آغاز شایعات و جعل کاری اسناد در برابر غازی امان الله خان توسط انگلیس ها محسوب شده و منشأ آن شایعاتی بشمار میرود که گویا امان الله خان برای تحریف افکار عامه و پوشاندن ضعف خود دست به جنگ زد.

«ای مردم شجاع و صادق افغانستان!»

بر شما معلوم باد که از سابق دوستی و ائتلاف بین بریتانیای کبیر و افغانستان موجود است. در دوران پدران شما، هنگامی که روس بر افغانستان ستم آغاز کرد، بریتانیای کبیر به درخواست امیر عبدالرحمن مداخله کرد و بعد از مشکلات و مصارف زیاد، و تهدید به جنگ، روسیه را وادار ساخت از ستم دست کشیده، و از مداخله بیشتر در استقلال افغانستان خودداری کند. بدین گونه دوستی بین افغانستان و بریتانیای کبیر استحکام یافت. برای اثبات دوستی، بریتانیای کبیر به امیر عبدالرحمن تعداد زیاد توپ و تفنگ و مرمی و کمک مالی بزرگ داد، تا افغانستان قوی شده و در مقابل روس از استقلال خود دفاع کند. با اعتماد بر بریتانیا و دانستن اینکه دشمن (انگلیس ها) دشمن او نیز میباشد، امیر عبدالرحمن قرارداد های دوستانه با بریتانیای کبیر عقد نمود. لذا او سلطنتش را نیرومند و به تمام کشورش آرامش بخشید. علاوه بر هر وقتی او دچار مشکلات بود، بریتانیای کبیر به کمکش شتافت.

پسرو، امیر حبیب الله خان، صادقانه بر قراردادهای پدرش صحنه گذاشت و دوستی با بریتانیای کبیر را مستحکم نگاهداشت. وقتی تمام جهان در جنگ اخیر (جنگ اول جهانی - ز) درگیر بود، او مشوره عاقلانه بریتانیای کبیر را تعقیب نموده مردمش را از وحشت جنگ حفظ کرد. اما در آن زمان هم تعداد زیادی از اشرار فتنه انگیز میخواستند با کساندن افغانستان به جنگ سلطنت و مردم را نابود کنند. بریتانیای کبیر پول مستمری امیر حبیب الله خان را بخاطر وفاداری در تعهداتش زیاد کرد، به او ملیون ها رویه هدیه داد و خواهشمند بود بعد از جنگ دوستی شان حتی نزدیکتر شود. و از آن جنگی که ملت ها را یکی بعد از دیگری به نابودی کشاند، بریتانیای کبیر پیروز و از هر وقت دیگر نیرومند تر بدرآمد.

وقتی امیر حبیب الله خان به نادرستی کشته شد، بریتانیای کبیر با وحشت و اندوه دچار شده در سرتاسر طول و عرض هند دستور مآتم عام داده شد. وقتی امان الله خان جلوسش را اعلام کرد، بریتانیای کبیر بصورت تحریری اطمینان دوستی داده مشوره داد تا راه پدرکلان و پدرش را تعقیب نموده و به کشورش صلح و کامیابی بیاورد. نخست امان الله خان جواب متقابل دوستی داده با نامه مملو از احساسات دوستانه نماینده جدید به هند فرستاد. اما بسیار زود بعد از آنکه، مردم بخاطر تبرئه کردن بعضی از قاتلین پدرش و محکوم کردن عده دیگری بدون محاکمه، مطابق به شریعت اسلامی، ناراض شدند، او برای توقف این ناراضی، دشمنی علیه بریتانیای کبیر را دامن زد، و مال و جان مردم افغانستان را صرفاً بخاطر مقاصد شخصی و حفظ تاج و تختش به مخاطره انداخت. او همچنان با سرپیچی ازین فرمان قرآن کریم خورد نشد که میفرماید " ترجمه: خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید. و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید! و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالی

که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده‌اید، به یقین خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است!"

اگر (خدا ناخواسته) مردم افغانستان درین دیوانگی امان الله خان را یاری کنند، برای خود تباهی بیار خواهند آورد، چون بریتانیای کبیر مجبور خواهد بود به تمام بدکاری‌ها جواب محکم بدهد. پوچی جاه طلبی‌های این جوان بیمار از همین حالا در جبههٔ دَکِه نشان داده شده است. چون اردوی او با به فرار نهاده و توپ‌هایش بدست پیش‌اهنگان اردوی بسیار بزرگ بریتانیای کبیر که در حال جمع شدن است، افتاده است.

آیا مردم افغانستان این جوان بی تجربه را که به خاطرات پدرش پشت گشтанده، به مصلحت کشورش پشت گشتانده و به ارشادات قرآن کریم پشت گشتانده، اجازه خواهند داد تا بر مردم شجاع و کشور زیبای خود مصیبت بیار آورد؟ خدا نخواسته باشد!

ای مردم دانای افغانستان، حال وقت فیصله شما رسیده است. آیا می‌گذاردید یک جوان کله‌شخ، شما را از تمام نعماتی محروم سازد که عبدالرحمن و حبیب الله بنا بر دوستی با هند (بریتانوی) بر شما ارزانی داشته است؟ تا اکنون هزاران تاجر و ده‌ها هزار کوچی شما برای تجارت و چراندن مواشی خود به هند آمده و همهٔ شان تحت حمایت بریتانیای کبیر از گشت و گذار و آزادی کامل مذهبی بهره مند بوده اند. آیا می‌خواهید تجارت شما برباد شود؟ شما و خانواده‌های شما بدون لباس، اشیای مورد ضرورت و آسایشی باشید که از هند می‌آید؟ سترهای شما از چراگاه‌های زمستانی محروم و نابود شوند؟ فیصله با شماست. بریتانای کبیر یک آرزو دارد که افغانستان را یکبار دیگر در صلح، کامکاری، آزاد و مستقل، تحت یک امیری ببیند که به آرامی کشورش علاقمند باشد و مثل عبدالرحمن و حبیب الله با بریتانیای کبیر دوست. خداوند به مردم افغانستان کمک کند تا راه درست را به سرعت انتخاب کنند.

چلمسفورد

نایب السلطنه و والی عمومی هند»

### استفاده از نفوذ مذهبی آغا خان<sup>۱۳۰</sup> در نواحی چترال و گلگت

روز-کیپل، کمشنر عالی و نماینده گورنر جنرال ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی و سکرتر خصوصی نایب السلطنه انگلستان در هند بریتانوی (وایسرای) مینویسد که:<sup>۱۳۱</sup> "من پیشنهاد میکنم که باید از آغا خان خواسته شود تا یک اعلامیه صادر نماید و به پیروانش هدایت دهد تا به انگلیس ها وفادار و در خدمت شان باشند. یک تعداد بسیار بزرگی از مولایی ها (اسمی که سنی ها برای پیروان فرقه اسماعلیه بکار میبردند - ز) در چترال و گلگت، و عده هم در کابل و پشاور هستند."

شهبزاده سلطان محمد آغا خان ثالث به این خواست انگلیس ها جواب مثبت میدهد و سکرتر حکومت برای امور هند بریتانوی به تاریخ ۲۴ می ۱۹۱۹، از لندن به وایسرای هند (شعبه خارجی و سیاسی) تلگرامی را میفرستد که متن آن چنین بود: "لطفاً اقدامات لازم را اتخاذ نمائید تا پیغام آتی ارسالی آغا

۱۳۰. آغا خان لقب میراثی امام یا پیشوای مذهبی و عمومی فرقه اسماعلیه میباشد. این لقب بار اول توسط فتح علی شاه قاجار، شاه ایران، به چهل و ششمین امام اسماعلیه، آغا حسن علی شاه داده شد. فرقه مذهبی اسماعلیه در سال ۷۲۵ میلادی وقتی بوجود آمد که شیعه ها بعد از شهادت امام جعفر صادق، بر سر جانشینی ایشان، بدو گروه تقسیم شدند. یک گروه از امام اسمعیل ابن جعفر پیروی نمودند، و گروه دیگر بنام اثنا عشری یا دوازده امامی، از امام موسی کاظم پیروی کردند. آغا خان در سال ۱۸۷۷ نیز با مقامات انگلیسی در خاموش ساختن یک بغاوت محلی همکاری نموده و بخاطر همین همکاری اش اولین رهبر مذهبی ای شد که مقامات انگلیسی برایش امتیاز سلامی با فیرهای توپ را اعطا کردند. در وقت جنگ سوم افغان و انگلیس، امام چهل و هشتم، پرنس سلطان محمد یا آغا خان ثالث رهبری فرقه اسماعلیه را به عهده داشت.

۱۳۱. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۴۰۱ مؤرخ ۲۰ می ۱۹۱۹، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس؛ L/P&S/10/819؛ سند شماره ۲۳۴. FileP.1953/1919:

خان ترجمه و در سرحد پخش شود :-

بدون هیچ نوع پنهان کردن معذرت، درین ایامی که صلح عمیق حکمفرماست، با فراموشی کردن زمامداری عاقلانه عبدالرحمن بزرگ، و مثال شایسته شاه حبیب الله، با شگستادن پیمان های مقدس، چند نفر گمراه، گستاخ و احمق، هند بریتانوی را مورد حمله قرار دادند. هیچ شکی نیست که سلطان فرمانفرما (امپراتور) کسی که قوای نظامی وسیع و گسترده آلمان ها را بر انداخت، میتواند این اشخاص را بکوبند. اما برای ما، وظیفه مقدس ماست تا سلطان فرمانفرما را کمک کنیم، زیرا حق با اوست، زیرا پیمان ها مقدس هستند، زیرا تنها با انجام دادن صادقانه وظایف هر یکی از مایان، چه خورد و یا بزرگ، میتوان صلح، کامگاری و پیروزی آزادی های مذهبی و مدنی در وسط آسیا تضمین شود. من آرزو دارم، تمام فرزندان عزیز من، مثل خود من، نه تنها باید صادقانه وفادار باشند، بلکه بسیار کوشی کنند که چشمان دیگران را نیز به نفع خود و انسانیت، باز کنند. آغا خان.

یک پیغام هم توسط آغا خان، برای تکثیر در بین پیروانش در هندوستان، مستقیماً به رئیس شورای اسماعیلیه در بمبئی فرستاده میشود."

### تلاش برای استفاده از نفوذ نقیب صاحب بغداد

انگلیس ها تلاش نمودند از نفوذ مذهبی سید عبدالرحمن گیلانی، نقیب اشرف بغداد، که برادرش سید حسن گیلانی<sup>۳</sup> در افغانستان بود، نیز استفاده

---

۱۳۲. سید حسن گیلانی پسر سید علی گیلانی و نواسه سید سلمان گیلانی در بغداد تولد شده، و در سال ۱۹۰۵ به افغانستان آمد. وی از طرف امیر حبیب الله خان و پیروان طریقت قادر به استقبال شد. امیر حبیب الله خان برای شان مدد معاش ماهانه سه هزار و پنجاهصد (۳۵۰۰) روپیه تعیین نموده و یک اقامتگاه زمستانی در چهارباغ در نزدیکی جلال آباد ساخت، و او به این ترتیب به نام نقیب صاحب چهارباغ مشهور شد. پیر سید احمد گیلانی رئیس محاذ ملی و سید علی گیلانی پسران نقیب صاحب میباشند.

کنند. سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی به نماینده سیاسی انگلیس ها در خلیج فارس، مقیم بغداد، نوشت: " اثرات پیغام تلگرافی نقیب به بعضی از معززین مسلمان در هندوستان، عالی خواهد بود. اگر ممکن باشد، این پیغام در چوکات تبلیغات برای هندوستان، سرحد و افغانستان در نظر گرفته شود."

به جواب این تقاضا<sup>۳۳</sup>: " نقیب گفت که صدور اعلامیه رسمی درین باره، بدون اینکه از هندوستان مورد خطاب قرار گرفته باشد، برایش غیر عادی خواهد بود... او وعده داد که به تمام سؤالات علمای هندی در رابطه با قوانین شرعی، مثلاً اینکه آیا تلاش امیر برای اعلان جهاد، شرعی است یا خیر، حتماً جواب خواهد داد."

استفاده از پول برای کسب حمایت اقوام قبایل آزاد اطراف خط تحمیلی دیورند:

تأدیه پول برای جلب حمایت قبایل یکی از وسایل دیگری بود که انگلیس ها از آن استفاده میکردند، طور نمونه، نائب السلطنه انگلستان در هندوستان به وزارت امور هندوستان در لندن نوشت<sup>۳۴</sup>: "... گرایش و رفتار قبایل یکی از مهمترین عوامل بوده و ما به روز-کیپل (کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی) صلاحیت داده ایم تا برای حاصل نمودن طرفداری آنها از پرداخت پول هیچ دریغ نکند."

---

۱۳۳. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۳۹ محرمانه مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۱۸۹.

۱۳۴. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۵۷۲ مؤرخ ۲ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲.



### دادن وعده و امتیازات به نورستانی های کامدیش

انگلیس ها تلاش نمودند با دادن امتیازات به نورستانی های کامدیش، که در نزدیکی جبهه چترال قرار داشتند، آنها را علیه لشکر مجاهدین ملی جبهه چترال و ارنوی تحریک نموده به همکاری جلب نمایند. کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، به نایب السلطنه انگلستان در هندوستان در رابطه به تلگرام معاون نماینده سیاسی چترال (Assistant Political Agent) اطلاع داده مینویسد<sup>۳۵</sup> که "آیا میتوانم به کافرهای<sup>۳۶</sup> کامدیش و مناطق دیگر کناره چپ دریای باشگل (لنډې سیند) <sup>۳۷</sup>تعهد دهیم که در صورت کمک به ما، دیگر تحت تسلط افغانستان نخواهند بود؟ اگر چنین باشد، فکر میکنم، آنها برای افغان ها درد سر خلق نموده، با ما در حملات علیه بریکوت و دوکلام کمک خواهند کرد. اگر حکومت آماده باشد، چنین وعده تأثیرات قابل توجهی خواهد داشت". چنانچه در صفحات بعدی مشاهده خواهید کرد، این چال انگلیس ها کارگر افتاد.

### سانسور اخبار و جلوگیری از انتشار حقایق

انگلیس ها در پهلوی استفاده از تاکتیک های پخش افواه و تبلیغات نادرست نمیگذاشتند مردم خود شان در انگلستان از حقیقت آنچه در هند

---

۱۳۵. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۲۳۹ مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۲۰۰.

۱۳۶. هدف از نورستانی هایست که در سال ۱۸۹۲ توسط امیر عبدالرحمن خان به زور به دین اسلام مشرف شدند و در اسناد و نقشه های نظامی سال ۱۹۱۹ انگلیس ها هنوز هم به نام های کافر و کافرستان ذکر شده اند.

۱۳۷. لنډې سیند یا دریای کوتاه از سرایشی جنوبی هندوکش در نزدیکی مانول پاس در کتر متشا گرفته به استقامت جنوب و جنوب غرب ادامه یافته به دریای کتر میریزد. این دریا به نام دریای ارنوی نیز یاد میشود.

بریتانوی و جبهه جنگ میگذشت، آگاه شوند. مثلاً روز-کیپل، کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی در شیمله، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای نظامی نوشت که<sup>۳۸</sup> " خبرنگار خاص روزنامه Pioneer (پیشگام) و تایمز لندن، آقای سندرز Sanders رسید و گفت که (برای فرستادن گزارش هایش) اجازه دارد. اگر چنین باشد، من تلگرام ها و تلگراف هایش را در مسایل سیاسی سانسور نموده، و برای سانسور مسایل نظامی، آنرا به مقامات نظامی خواهم فرستاد."

روز کیپل، یک روز بعد<sup>۳۹</sup> از شیمله جواب آتی را دریافت کرد: "سندرز اجازه دارد. لطفاً مطابق به پیشنهاد، تلگرام های سیاسی اش را سانسور کنید. تمام آنها تحت اجازه فرمانده کل فرستاده خواهند شد."

### **رشوه دادن، پیشگی امتیازات و زمین، و خریدن امیر مجاهدین**

در آن وقت دو گروه از مسلمانان هندوستان بر ضد انگلیس ها در منطقه سرحد آزاد فعالیت داشتند. یکی ازین گروه ها جماعت مجاهدین بود که مرکزش در دهکده سمخه (Smatsa) یا (Asmas) در علاقه بنیر قرار داشت. این جماعت که آنرا چند تن از هندوستانی ها برای آزادی از حکومت غیر مسلمانان به مثابه یک تشکیلات رزمی بنیاد نهاده بودند، از پیشرفت های دنیا و رفتار زمانه بالکل بیخبر مانده و به شکل یک گروه طفیلی و ناتوان گرد هم آمده بودند و برای رفع نیازمندی های خود تکیه بر اعانه مسلمانان هندوستان و معاش حکومت افغانستان داشتند. مرکز دوم جماعت مجاهدین

---

۱۳۸. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۱۰ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس؛ L/P&S/10/819؛ FileP.1953/1919: سند شماره ۱۱۰.

۱۳۹. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۴۲ سری، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس؛ L/P&S/10/819؛ FileP.1953/1919: سند شماره ۲۸۰.

در چمرکند قرار داشت که توسط مولوی بشیر بعد از هجرت مولوی فضل الهی به چمرکند، یک روستای کوچک مرزی در نزدیک علاقه مهمند، در آن جا بنا نهاده شد. این مرکز بعداً به کمک محمد حسن یعقوب توسط ماشین ابتدایی چاپ، (سایکلوستایل) نشرات تبلیغاتی و نشریه ماهوار المجاهد را بر ضد انگلیس ها به چاپ میرساند.

سکرتر برای حکومت هند بریتانوی از شیمله به جواب تقاضای کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی اجازه داد<sup>۱۴۰</sup> که "شما میتوانید به صوابدید خود امیر متعصب را عفو نموده برایش در مناطق انگلیسی زمین اعطا کنید، بشرطی که او و کالونی سمخه در طول جریان جنگ خاموش بمانند. اما نباید محل، مقدار و یا ارزش آن زمین را مشخص سازید. اگر او به ما خوبی کند، ما نیز آنرا جبران خواهیم کرد."

### **وعده بخشیدن دایمی مناطقی از خاک افغانستان به چترالیان**

انگلیس ها برای جلب توجه و شرکت چترالیان در جنگ علیه افغان ها، وعده دادند که اگر قبل از تصرف جلال آباد و کابل توسط انگلیس ها، چترالیان مناطق ناری (ناری یا نارست) و باشگل (لنډې سیند) نورستان را تصرف کنند، این مناطق را به چترال بخشیده و در آینده جز خاک آنها خواهد بود<sup>۱۴۱</sup>.

### **اهمیت جبهه چهارم جنگ استقلال در تلافی شکست محاذ خیبر**

اهمیت جبهه چهارم چترال و ارنوی تنها در این نیست که برای وارثان ۱۲۲ نفر شهیدش در "اسمار" و "کوٹکی" ولایت گُتر مکافات چهار-چهار جریب

---

۱۴۰. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۷۲۰ مؤرخ ۲۳ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲.

۱۴۱. میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) ص ۱۵۲.

زمین داده شد، یا طی فرمانی این ورثه از مالیه معاف شد، یا اسمای شهدای این جبهه مانند شهدای جبهات دیگر در لوحه سنگی طاق ظفر پغمان حک شد، یا اسناد رسمی آن در جریده امان افغان به نشر رسید. بلکه به استناد مدارک، اسناد و شواهد تاریخی، این جبهه شکست قوای سپه سالار صالح محمد خان رادر جبهه خیبر تلافی کرد. اصلاً پیشروی غازیان افغان درین محاذ و تصرف "ارنوی" و پیشروی نیروهای افغانی تا قلعه دروش سبب شد که قوای انگلیسی حاضر شوند در بدل تخلیه آن از دکه و تورخم عقب نشینی کنند و مشروعیت حق ملکیت افغانستان بر منطقه سرحدی "دوکلام" تثبیت شود.

از نظر سلسله مراتب، غازی میرزمان خان سرلشکر این جبهه موفق در ارتباط مستقیم با قوماندان اعلی جنگ استقلال، غازی امان الله خان، قرار داشته و خانواده اش اسناد و یادداشت های تاریخی مهمی را در دست داشت، که بر زوایای تاریک دوره امانی روشنی انداخته می توانست. اما این اسناد، کتب، یادداشت ها، فرمانها و نشان های مربوط به خانواده "غازی میرزمان خان گنری" توسط رژیم خاندانی ضبط و از بین برده شده است.

در جمله علل مهم به باد فراموشی سپرده شدن جبهه چهارم جنگ استقلال و سرلشکر آن میتوان از جعل و تحریف تاریخ توسط رژیم بعدی، تاریخ نگاری فرمایشی برای بزرگ جلوه دادن جبهه جنوبی و تلاش های قهرمان تراشی سپه سالار محمد نادر خان در جنگ استقلال، تلاش های از بین بردن نام و نشان نهضت امانی و شرایط استبداد و اختناق و محدودیت های دامنگیر مؤرخین یادآور شد.

## ۵

### خدمات غازی میرزمان خان در دوره امانی

#### عضویت مجلس شورای دولت

غازی میرزمان خان عضویت شورای دولت را داشت. غازی امان‌الله خان مجلس شورای دولت را برای تحقق اهداف جنبش مشروطیت و تفکیک قوا در کشور تشکیل کرد. موضوع تفکیک قوا در "نظامنامه تشکیلات اساسی دولت" مصوب ۱۳۰۱ مطرح شده که در آن به تشکیل شورای دولت و اختیارات آن هم اشاره شده است.

این شورای قانون ساز که بعد از استقلال برای مشوره به شاه جوان و تسوید، تعدیل و تصویب قوانین جدید بوجود آمده بود، بتاريخ ۱۱ اسد ۱۳۰۰ در برج شمالی ارگ توسط اعلیحضرت غازی امان‌الله خان افتتاح شد.

این شورا بعد از بازگشت غازی امان‌الله خان از سفر معروف و طولانی اش به اروپا، شوروی سابق، ترکیه و ایران، در لویه جرگه سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸ پغمان با ۱۵۰ عضو به شورای ملی تعویض شد.

#### همکاری در دایر کردن جرگه بزرگ تاریخی هده جلال آباد

جرگه بزرگ تاریخی هده جلال آباد بنام جرگه تاریخی اتحاد مشرقی نیز نامیده شده است. این گردهمائی بزرگ تاریخی، در منطقه تاریخی هده، بعد از استرداد استقلال افغانستان در ماه حوت سال ۱۲۹۸ (جنوری ۱۹۲۰) به اهتمام و همکاری بیدریغ غازی میرزمانخان، تحت ریاست سپه سالار محمد نادر خان و شرکت حدود ۵۰۰۰ تن از بزرگان قومی و ریش سفیدان هردو طرف

سرحد، علما، سادات، مشایخ و اهالی مناطق لغمان، ننگرهار و کنرها برای تحکیم اتحاد و همبستگی بین قبایل هردو طرف سرحد، دفاع از استقلال، آزادی، تمامیت ارضی و آبادی کشور دائر و در آن به انگلیس ها اختطارداده شد تا از مداخله در امور داخلی افغانستان و تحریکات مخربانه در سرحدات کشور ابا و وزد، ورنه یکبار دیگر با خشم و مقاومت اقوام و قبایل دلیر افغان روبرو خواهد شد.

دفتر استخبارات ایالت شمال غربی هند بریتانوی در راپور شماره پنج خود از این جرگه بزرگ اقوام مهمند، افریدی و غیره اطلاع داده و در قسمت دوم راپور شماره هفتم خود نوشت که «میرزمان خان کنر پیغام هائی به خان های باجور و دیر فرستاده است. گفته میشود که محمد امین [کوداخیل فرزند غازی محصل خان] و یک نماینده خان چهارمینگ زپورخان و یک جرگه باجور با خود میرزمان خان به مقصد جلال آباد حرکت کرده اند»<sup>۱۴۲</sup>.

### شرکت در لویه جرگه اول جلال آباد

پس از استرداد استقلال افغانستان، نخستین جرگه بزرگ که مرکب از اعضای شورای دولت و نماینده گان مردم کابل و اطراف آن، ننگرهار، لغمان و کنرها بود، در زمستان سال ۱۹۲۱/۱۳۰۱ در جلال آباد برگزار گردید. شمار اعضای این جرگه به ۸۷۲ نفر می رسید و شخص شاه بر آن نظارت داشت. منظور اصلی این جرگه اصلاحات اجتماعی بود و نظامنامه اساسی را که نخستین قانون اساسی افغانستان به شمار می رود به تصویب رسانید. این نظامنامه حاوی الغای بردگی، استحکام وحدت ملی، اعطای آزادی های شخصی، تساوی حقوق اتباع، وضع مالیات متناسب با عایدات و مانند آن بود.

---

۱۴۲. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، یادداشت های دفتر استخبارات ایالت شمال غربی، قسمت دوم، بند ۱۳۹.

از آنجائیکه این لویه جرگه در موسم سرما و زمستان دائر شده بود، نمایندگان تمام ولایات در آن سهم گرفته نتوانستند. درین جرگه تصمیم گرفته شد تا لویه جرگه آینده در یک موسم مناسب در کابل که پایتخت و نقطه مرکزی کشور است، دائر گردد. متأسفانه جریان کامل این اولین لویه جرگه دوره امانی ثبت نشده و معلومات زیادی در آن باره در دسترس نمیباشد.

به تعقیب لویه جرگه جلال آباد، لویه جرگه دوم در تابستان سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳ در پغمان برگزار شد، که بیشتر به مسأله اصلاحات اقتصادی توجه داشت. در این جرگه که ده روز به درازا کشید، اشتراک کنندگان که شمارشان به ۱۰۵۴ نفر می رسید، آزادانه ابراز نظر می کردند و گاهی با نظرات شاه مخالفت نشان می دادند. در این جرگه بود که نظامنامه اساسی ۱۳۰۱ مورد بحث قرار گرفت و در پایان جرگه به تایید شاه رسید. این لویه جرگه از نظر ابراز نظر آزادانه و گاهی منتقدانه اعضای آن، در میان دیگر لویه جرگه ها استثنای دانسته می شود.

قابل یادآور است که غازی میرزمان خان در دوران لویه جرگه دوم سال ۱۳۰۳ نسبت مصرفیت شان در سرکوبی باغیان منگل شرکت نداشت. درین جرگه عصمت الله خان پسر شان شرکت داشت.

### شرکت در لویه جرگه سوم

این لویه جرگه سوم سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷ م پغمان برای تعدیل و تجدید نظر بر نظامنامه اساسی دومین لویه جرگه پغمان برگزار شد. در این جرگه که شمار اعضای آن به یکهزار (۱۰۰۰) نفر می رسید، شورای دولت که یکصد و پنجاه نفر عضو داشت به شورای ملی تعویض شد، عفو مجازات از حقوق شاه شناخته شد، دوره سربازی سه سال تعیین و القاب رسمی و تشریفاتی لغو شد.

### نشان ها و مکافات داده شده به غازی میرزمان خان

در دوران حاکمیت اعلیحضرت غازی امان الله خان برای قدردانی، تشویق و

ستایش شخصیت های صادق و خدمتگار کشور نشان ها و مدال های مختلف رسمی دولت ساخته شده و همراه با امتیازات خاص اعطا میشود. درین دوره نظامنامه های نشانهای دولت، تعلیقات دولت و نظامنامه نشانات معارف نیز هم ترتیب، نافذ و چاپ شد.

این نظامنامه ها، نشان ها و مدال های نظامیان و مامورین غیرنظامی را مشخص میساخت که در قبال موفقیت در نبردها و خاموش ساختن شورش ها، تامین امنیت و یا به نسبت صداقت و خدمت در امور غیرنظامی و اداری به درخواست آمرین و روسا و وزرا مقام سلطنت برای افراد تعلیق می شد.

غازی میرزمان خان کُتری به پاس خدمات و جانفشانی هایش مؤفق به اخذ چهار نشان و مدال "لوی خان"، "وفا"، "صداقت" و "خدمت" شد.

### اول- نشان وفا

نشان وفا به اشخاصیکه در آغاز جلوس اعلیحضرت غازی امان الله خان کمر همت و وفاداری بسته اند، داده شده است.

نشان وفا بعدا به سه درجه تقسیم شده که به درجه اول یکصد (۱۰۰) جریب زمین، به درجه دوم پنجاه (۵۰) جریب زمین و به درجه سوم بیست (۲۰) جریب زمین هم داده میشود.

### دوم- نشان لوی خان

نشان لوی خان به افغانهای که خدمات فوق العاده وطن پرورانه انجام داده، در راه ترقی افغانستان و





تامین مناسبات برادری در میان افغانها صمیمانه کوشیده اند، داده شده است.



برای اشخاصی که به دریافت نشان لوی خان نائل شده اند، چهل جریب زمین و لقب لوی خان نیز داده شده است.

#### سوم - نشان خدمت

بسیار نشان های دولتی، رتبه های افتخاری، تقدیرنامه ها و جوایز تشویقی، نشان خدمت نشان دیگری بود که در بدل خدمات شایان غازی میرزمان خان برایش اعطا شده بود. این نشان مکافات نقدی را نیز به همراه داشت.

#### چهارم - نشان صداقت

به افتخار انجام دادن مسئولیت های مهم اجتماعی و ماموریت های دولتی، صداقت نشان دیگری بود که به غازی میرزمان خان اعطا شده است.



#### حمایت از پروگرام های ترقیاتی و معارف نهضت امانی

غازی میرزمان خان یکی از حامیان جدی پروگرام های ترقیاتی و معارف نهضت امانی در مشرقی بود. بعد از تصمیم پیاده کردن پروگرام های معارف حکومت در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲ هجری شمسی) که تأسیس مکاتب نسوان نیز بخشی از آن بود، غازی میرزمان خان از طریق میا صاحب سرکانی، یکی از

روحانیون مبارز و همسنگرش، حمایت بزرگان و روحانیون کثر را در زمینه جلب نمود. جریده اتحاد مشرقی در شماره ۱۳ جنوری ۱۹۲۳ اعلامیه تأییدی میا صاحب سرکانی را به نشر سپرد که توسط بزرگان کثر نیز امضا شده بود.

۱۴۳

## لست نامکمل فرمان ها

خانواده غازی میرزمان خان اسناد و یادداشت های تاریخی مهمی را در دست داشت، که برزویای تاریخ دورۀ امانی روشنی انداخته میتوانست. اگرچه تمام اسناد، کتب، یادداشت ها، فرمانها و نشان های مربوط به خانوادۀ "غازی میرزمان خان گنری" توسط رژیم خاندانی ضبط و از بین برده شده، این مؤلف موفق شده است کاپی مکمل اثر "استقلال امانیه" را از آرشیف اسناد هند بریتانوی کتابخانه انگلستان بدست آورد که اصلاً شامل دو رسالۀ "شمشیر افغان" مولانا عبدالخالق اخلاص و "گلشن رنگین" سید عبدالغفار می باشد و حاوی ترجمۀ منظوم تعدادی ازین فرامین، اسناد و نامه ها بزبان پشتو می باشد.

در کتاب استقلال امانیه ترجمۀ منظوم پشتوی فرمان ها و مکاتیب ذیل نیز ثبت شده است:

1. فرمان غازی امان الله خان در رابطه با متارکه (صلح خواستن انگریزان)
2. فرمان عطای نشان وفا
3. فرمان عطای نشان لوی خان
4. فرامین نشان های خدمت و صداقت و بخشش دوصد جریب زمین
5. فرمان نشان های خدمت به ملکان کثر و پنج پنج جریب زمین به وارثین شهدای جنگ استقلال
6. فرمان در رابطه با فعالیت های بیعت بزرگان قومی، مشایخ و سادات

کنرو سرحد آزاد

7. فرمان در رابطه با حسن خدمات و صداقت
8. فرمان در جواب احوال جنگ ارنوی (جبهه چهارم)
9. فرمان سفارش خبرسانی احوال مجاهدین
10. فرمان در رابطه با اطمینان رسیدن مشوره
11. فرمان عطای منصب رتبه سوم و القاب عزت مآب
12. فرمان عطای منصب رتبه دوم و القاب عالیقدر
13. فرمان مقرری شورای دولتی
14. مکتوب وزیر حربیه عبدالعزیز خان و میرهاشم خان امیر نظام
15. مکتوب محمد ابراهیم خان ناظر عدلیه و محمود خان ایشک آغاسی
16. مکتوب ناظر حربیه صالح محمد خان
17. مکتوب علیا حضرت سراج الخواتین
18. مکتوب سپه سالار محمد نادر خان ناظر حربیه در رابطه با جرگه هده
19. مکتوب سپه سالار صالح محمد خان ناظر حربیه در رابطه با زخمی شدنش.

## سهم مهم در خاموش کردن اغتشاش منگل

اولین شورش بمقابل رژیم امانی در بهار (مارچ ۱۹۲۴) از منطقه منگل در پکتیا به رهبری ملا عبدالله معروف به ملای لنگ و دامادش ملا عبدالرشید آغاز شد.



مقدمه این اغتشاش در پکتیا از مدت ها قبل چیده شده بود، اما بهانه آغاز آن دعوای یکی از افراد قبیله منگل بود. این فرد ادعا داشت که در طفولیت با دختری نامزد شده است. ولی مخالفین این شخص به امرالدین خان، حاکم اعلی، و قاضی شکایت کردند. حاکم اعلی بعد از گرفتن رضایت دختر به اساس نظامنامه جدید که ازدواج طفل صغیر را ممنوع قرار داده بود، دعوای شخص اول را رد نمود. ملا عبدالله که

قرار بود دعوا را فیصله کند، و ملا عبدالله معروف به ملای لنگ قبلاً از نامزد رشوت گرفته بود

احتجاج نموده گفت که حاکم اعلی از حکم شریعت سرپیچی نموده است.<sup>۱۴۴</sup> او به همکاری ملا عبدالرشید در دستی قرآن و در دست دیگر قانون جزا را گرفته

---

۱۴۴. کاتب، فیض محمد، تذکره انقلاب صفحات ۵۰ و ۵۱ (ترجمه مکچیسینی کابل تحت محاصره صفحات ۱۳ و ۱۴).

در میان قبایل دست به تبلیغات زده فریاد میکشیدند کدام یک را قبول دارید: قرآن یا قانون را؟ و طبعاً مردم میگفتند: قرآن را. بدینوسیله او مردم را بشورش دعوت میکرد.

خانم ریه تالی ستیوارت، نویسنده کتاب معروف «آتش در افغانستان» را جمع به رهبر شورشیان مینویسد که «او قبای به رنگ سبز میپوشید، که رنگ قبای پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) بود. او در فلکلور افغانستان به یک شخصیت تبدیل شد. در سالهای اخیر مردم سوء استفاده اش را طوری بیان مینمودند که گویا از اسمان برایش الهام می آمد. او به افراد قوم منگل میگفت که "بروید زیر فلان درخت را بپالید، در آنجا پول خواهید یافت"، آنها آنجا رفته و پول در آنجا میبود. البته این پول را انگلیس ها میگذاشتند، چون میخواستند مردم از ملای لنگ پیروی کنند».<sup>۱۴۵</sup>

### علل اغتشاش جنوبی

به گفته سید قاسم رشتیا «یک تعداد ملاحا در سمت پکتیا تحریک شدند. اینها در مقابل نظامنامه ها و قوانینی که امان الله خان طرح کرده بود، می گفتند که امان الله خان از قرآن دور شده و از خود قوانین و نظامنامه ساخته است».<sup>۱۴۶</sup>

جریده امان افغان در رابطه با علت این اغتشاش مینویسد که «دونفر ملانمای گردیزی که عبدالرشید و عبدالله نام دارند، در نتیجه پروپاگند یک طایفه مغرضین وطنی و بعضی خائنین اجنبی، بحضور شاهانه عرض کرده بودند که بعضی مواد نظامنامه مطابق حکم شریعت نیست. حضور شاهانه که منتها درجه به شریعت مطهره و احکام الهی و سنن رسالت پناهی علاقه مندی دارند... بجواب آن ملاحا فرموده اند «نظامنامه را ملاحا و قضات بزرگ مرکز ترتیب و تصویب نموده و بقرار امضا و تصویب آنها اجرا شده است. هرگاه در موافقت کدام مسئله

۱۴۵. Stewart, Rhea Talley (2000). (آتش در افغانستان)، صفحات ۲۵۹-۲۲۰.

۱۴۶. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، پیشین، ص ۴۵.

و حکم آن با شریعت اشتباه داشته باشید، بمرکز بیابید و با علمای مذکور مذاکره و بحث کنید و اشتباهی که دارید رفع نمائید». جواب عریضه آنها و احکام شاهانه بحکمران اعلای خوست فرستاده شده است.

حکمران اعلای خوست شاید برای اینکه احکام شاهانه را به آنها حالی نماید، ملاهای مذکور را بخوست خواسته است. در بین راه برای شان واهمه رخ داده که مبادا حاکم قصد سوئی به آنها داشته باشد و میخواهد که باین بهانه آنها را دستگیر و تنبیه کند. نظر به این واهمه از رفتن ابا کرده اند. و چون مامور حکومت به رفتن آنها اصرار نموده است، ملاها بخانه کد ام منگلی ملتجی شده اند و اظهار نموده اند که چون نظامنامه خلاف شریعت بود، ما این سخن را اظهار کردیم و حال حکومت میل دارد که ما را برده حبس کند و تنبیه نماید. منگل مذکور محض دیدن شکل ملائی و شنیدن نام شریعت، به حمایت اونها قیام نموده، بالجمله بواسطه اختلافات قبایلی و عشائر برله و علیه این منگل و ملاها جمعیتهای تشکیل و طرفداران ملاها بیک نوع شورش و ضدیت تظاهر نموده اند»<sup>۱۴۷</sup>.

در راپورهای محرمانه استخبارات انگلیس علت این اغتشاش فراتر از طغیان های متناوب قبایل، نفوذ سردارهای دیره دون خوانده شده است<sup>۱۴۸</sup>. در یک راپور ذکر شده است که «شواهدی وجود دارند که این قیام جدی خوست یک طغیان ناگهانی قبایلی نی، بلکه بخشی از توطئه عمیقتری میباشد که نطفه آن یا در کابل، گردیز، هند [بریتانوی] یا جای دیگری گذاشته شده باشد»<sup>۱۴۹</sup>.

امان افغان در یکی از شماره هایش نوشت که بریتانیای کبیر دشمن اصلی

افغانستان در پشت پرده میباید.<sup>۱۵۰</sup> نشرات دیگر از قبیل حقیقت در کابل، اتحاد مشرقی در جلال آباد و طلوع افغان در قندهار نیز مطالب مشابهی را بنشر سپردند و عبدالکریم را به عنوان آلدست انگلیس، کسی که از سرزمین کفر به افغانستان آمده و از طفولیت مطابق با منافع دشمن در نوسان بوده است، معرفی نمودند. امان افغان انگیزه دولت انگلیس را در مورد کمک های سخاوتمندانه شان در حق پناهندگانی که مربوط به خانواده های شاهی افغان در هندوستان بودند، مورد سوال قرار داده چنین نوشت «اروپائیان با چنان زیرکی و دور اندیشی عمل میکنند که ما شرقی ها تا زمانیکه اهداف واقعی شان روشن نگردیده است، به رموز حرکات آنها پی نمی بریم. امروز حوادث بسیاری روبروی ما قرار دارند و ما وقتی به عمق حقیقت آنها پی میریم که خویشان را به مشکلات ناشی از آن مواجهه به بینیم»<sup>۱۵۱</sup>. به همین منوال حقیقت منبع کمک های مالی عبدالکریم را مورد سوال قرار داده و به حامیان وی، که انگلیسها باشند، اشاره نمود.<sup>۱۵۲</sup>

### تلاش های حکومت برای حل مسئله از طریق صلح

این اغتشاش که بیش از یکسال ادامه پیدا کرد، اهسته اهسته با پیوستن اقوام دیگر به آن تا لوگر سرایت کرد. هردوملا با پشتیبانی مردم منگل و جدران (جدران) از شاه خواستند تا بعضی از مواد قانون جزای عمومی را که آنها مخالف شریعت میدانستند، تعدیل کند. شاه جواب داد که قانون مذکور قبلاً به تصویب علمای شرعی رسیده و از آنها خواست تا برای مذاکره با این علما به کابل بیایند. البته ملاها نپذیرفتند و بنام حفظ شریعت اسلامی در پکتیا قیام نمودند. دهقانهای پکتیا که از روش مامورین دولت مخصوصاً حاکم اعلی رنجیده بودند، به حمایت از آنها برخاستند، و بعضاً

۱۵۰. امان افغان، ۱۷ سنبله ۱۳۰۳ مطابق ۲ سپتمبر ۱۹۲۴

۱۵۱ FIBD, IOR, L/P&S/10/1081, P137, No. 46, Dec. 18, 1924.

۱۵۲ FIBD, Ibid, P4757, No. 41, Nov. 6, 1924.

خانهای مغرض به آنها پیوستند.<sup>۱۵۳</sup>

امان الله خان کوشید تا با فرستادن علمای منور و صاحب نفوذ این مشکل را حل کند. علما در بیدک لوگر با ملاهای شورشی ملاقات کردند و بزودی دریافتند که ملای لنگ اراده مباحثه مذهبی را نداشته و رفتار مخاصمه در پیش دارد. چنانچه صراحتاً بر طرفی امان الله خان را تقاضا و ابلاغ کردند که امیر جدید را انتخاب کرده اند. در نتیجه این ملاقات دولت به فیصله رسید که مصالحه امکان پذیر نبوده و اغتشاش تنها با شکستن قوای شورشیان خاموش شده میتواند. هیئت علما نیز فهمیدند که خواهشات ملای لنگ یک موضوع سیاسی بوده و به مذهب ارتباطی ندارد. مشاورین مذهبی امان الله خان مشوره دادند برای واریش شکایت های مذهبی لویه جرگه دایر شود. جرگه پیشنهادات امان الله خان را بصورت عموم قبول کرده، اصلاحات چندی راجع به قانون جزا و غیره بعمل آمد.<sup>۱۵۴</sup>

لویه جرگه با تعدیل برخی از مواد برنامه اصلاحات، هیئتی را به ریاست حضرت فضل محمد ملقب به شمس المشایخ و عضویت حضرت فضل عمر ملقب به نور المشایخ<sup>۱۵۵</sup>، محمد ابراهیم وزیر عدلیه، ملا عبدالرحمن رئیس محکمه تمیز، سردار محمد عثمان خان و تعداد دیگر غرض مذاکره نزد شورشیان فرستاد تا تذکر بدهند که تمام مواد قانون با شریعت اسلام تطبیق داده شده و هیچ ماده بی نیست که با اسلام در تضاد باشد، ولی مذاکره با شورشیان نتیجه مطلوب به بار نیاورد. استاد فضل غنی مجددی به روایت از دختر سردار محمد عثمان خان (والده حضرت صبغت الله خان مجددی) مینویسد که مذاکرات خصوصی بین حضرت نور المشایخ و سردار محمد عثمان خان و ملا عبدالله صورت گرفت و حضرت نور المشایخ بسیاری از

۱۵۳. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۰۷.

۱۵۴. Poullada, L. B. (1973), ص ۱۲۲.

۱۵۵. القاب شمس المشایخ و نور المشایخ را اعلی حضرت امان الله خان غازی بعد از شرکت آنها در جنگ استقلال اعطا نموده بود.



نظریات ملا عبدالله را تأیید نمود، لیکن حضرت شمس المشایخ در نهایت پیشنهادات ملا عبدالله را رد کرد.<sup>۱۵۶</sup>

حضرت محمد صادق المجددی در رساله «الطود الشامخ فی مناقب الشیخ فضل محمد المجددی الملقب بشمس المشایخ قدس سره» یا زندگینامه حضرت شمس المشایخ، نیز رابطه پنهانی با ملا عبدالله و ملا عبدالرشید را یادآور شده و از طرح پیوستن سردار محمد عثمان خان و ملا عبدالرحمن خان رئیس مرافعه به شورشیان، و در صورت کامیابی بعد از سقوط رژیم امانی، به سلطنت رسیدن سردار محمد عثمان خان، و مخالفت شدید حضرت شمس المشایخ با این طرح پرده برمیدارد.<sup>۱۵۷</sup>

### ناکامی مذاکرات صلح

زمانیکه همه تلاشهای دولت برای رسیدن به فیصله ای صلح آمیز به ناکامی انجامید، امان الله خان تصمیم گرفت که اغتشاش را بوسیله قوای نظامی فرو نشانند. مقارن با اواخر تابستان عساکر دولتی در چهار جبهه با شورشیان به جنگ درگیر بودند: جبهه گردیز تحت قومانده محمد ولی خان وزیر حربیه، جبهه جلال آباد تحت قومانده علی احمد خان والی کابل، جبهه غزنی تحت فرماندهی عبدالعزیز خان، معین وزارت حربیه، و جبهه وردک تحت رهبری مشترک اعتمادالدوله عبدالقدوس خان، سردار شاه ولی خان، غلام نبی خان چرخ و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی. شمولیت این اشخاص مهم در جنگ عزم جدی و راسخ دولت را به خاتمه دادن به اغتشاش نشان میداد.

در دوران اغتشاش و جنگ های پکتیا تلفات زیادی به قوای دولتی و شورشیان رخ داد. اکثر این جنگها بنفع شورشیان تمام میشد. شادروان غبار مینویسد در یکی ازین جنگ ها «هنگامی که وزیر حربیه محمدولی خان در

۱۵۶. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۲۳۹.

۱۵۷. المجددی، محمد صادق، صفحات ۱۷۸ تا ۱۸۱.

گردیز تحت محاصره شورشیان قرار داشت، از کابل یک قوت ۷۰۰ نفری بنام «عسکر جان فدا» با دو غندمشر برای نجات وزیر حریبه بسوی گردیز فرستاده شد، مگر این قوت در بیدک لوگر مورد شیبخون شورشیان قرار گرفت و تا فرد آخر از دم تیغ گذشتند.<sup>۱۵۸</sup>

در حین شدت اغتشاش قشله عسکری خوست تحت محاصره قرار گرفت، بر خزانه دولت در راه غزنی به گردیز حمله صورت گرفت، تنگی آغو جان لوگر با یک حمله ناگهانی شورشیان اشغال شده و پایتخت مستقیماً تحت تهدید واقع شد. بعد از چندی شورشیان شهر غزنی را نیز به محاصره کشیده، احمد زائی ها و طوطاخیل ها ارتباط کابل را با پکتیا قطع نموده، شورشیان از غزنی به استقامت کابل تا شیخ آباد و تکیه در وردک رسیدند و ملا عبدالاحد و برادرش سبحان خزانه دولت را در شیخ آباد به غنیمت بردند.

محمود طرزی در همین سال از سفارت پاریس دوباره به کابل آمده و مسؤلیت وزارت خارجه را باز بدوش گرفت، و در همین سال بود که شاه امان الله خان بلای حضرت نورالمشایخ مجددی مشتبه شده خواست او را به زندان بفرستد، ولی حضرت شمس المشایخ که مرد مجاهد و ضد استعمار و هم طرفدار آزادی سرحدات از نفوذ انگلیس بود، مانع این کار شد. لذا شاه نظر به احترامی که به این شخصیت روحانی داشت، از حبس نورالمشایخ بشرطی منصرف شد که از افغانستان خارج شود. حضرت نورالمشایخ هم با عایله خود سرحد افغانستان را عبور نموده و بعد از ادای مراسم حج در هند بریتانوی اقامت اختیار نمود.

بهر حال جنرال محمد عمرخان مشهور به سور جرنیل محاصره غزنی توسط شورشیان پکتیا را در هم شکست، و با شکست دان جنگاوران پکتیا که شیخ آباد و تکیه را اشغال کرده بودند، به تهدید کابل خاتمه داد. محمد امین خان غندمشر هم از قلعه نظامی لوگر مدافعه نموده حمله آوران پکتیائی را شکست داد. غلام نبی خان چرخنی هم قوه اغتشاشیون را در تنگی آغو جان لوگر مغلوب

کرد، و محمد غوث خان غند مشر فراریان شکست خورده را تعقیب نمود. سردار شاه ولی خان در لوگر مذاکره با اغتشاشیون را آغاز کرد و میرزمان خان گنری و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی هم در میدان های جنگ لوگر رشادت بسیار نشان دادند. رجب علیخان کند کمشر قطعاً انشأت و جانمحمد خان تولی مشر نورستانی در جدیت نظامی مورد توجه افسران بزرگ قرار گرفتند. بهرام خان سرخابی هم تمام راه های لوگر را بطرفداری دولت محفوظ و مأمون نگهداشت. مردم احمد زائی نیز از صف شورشیان خارج شدند.

بلاخره با وارد شدن افسران و مامورین دولت به پکتیا، برقراری مجدد خط ارتباط کابل پکتیا، پاک کردن کوتل تیره از اغتشاشیون، شکست شورشیان در زرم، جنگ های نیکه جدران، و شکست اغتشاشیون منگل در راه میرزکه، و شکست آخرین قوه مقاومت اغتشاش پکتیا، فرار عبدالکریم خان به هندوستان، دستگیری و محاکمه نظامی و اعدام رهبران شورش چون ملا عبدالله و ملا عبدالرشید و سایر ملا های دخیل در شورش با ۲۵ تن دیگر از سران اغتشاش، و زندانی شدن تعدادی از اسیران در کابل، و مجبور ساختن تعداد دیگری به اقامت در صفحات شمال کشور اغتشاش بزرگ پکتیا خاتمه یافت. بیرک خان جدران که یکی از غازیان مشهور کشور و حامی دولت مرکزی بود، نیز در طی همین جنگها بطرفداری از دولت کشته شد. ۱۵۹

میر غلام محمد غبار مینویسد که "مردم جدران ملا عبدالله و ملا عبدالرشید را که در کوه ها متواری شده بودند دستگیر کردند و به دولت سپردند و آنان در محکمه نظامی کابل محکوم به مرگ شده و با ۲۵ نفر رهبران شورش در ۴ جوازی ۱۳۰۴ [۱۹۲۵] میلادی گلوله باران شدند"<sup>۱۶۰</sup>.

## نقش غازی میرزمان خان گنری و پایان دادن جنگ با جرگه قومی

۱۵۹. غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ (۱۳۷۲)، صفحات ۸۰۶ تا ۸۱۱.

۱۶۰. همانجا، ص ۸۱۰.

در جریان اغتشاش جنوبی یکنفر بنام عبدالکریم که خود را پسر امیر یعقوب خان میخواند، از هند بریتانوی وارد صحنه شده و دعوای امارت نمود. این خبر به سرعت در سرتاسر افغانستان منتشر شد.

آمدن مدعی تاج و تخت از هند بریتانوی برای رهبری شورشیان موجب تحریک احساسات ملیت خواهی اسلامی بر علیه شورشیان گردید. چنانچه در ماه آگست، زمانیکه هویت این مدعی تاج و تخت در کابل هویدا گشت، دولت بدون فوت وقت به مردم هوشدار داد که انگلیسها میخواهند مثل سابق در امور داخلی افغانستان مداخله کنند.

بگفته غبار مردم با وجود آزردگی که از سوء اداره دولت داشتند و در جنگ پکتیا اقلابی طرفی خود را حفظ میکردند، همینکه دانستند اغتشاش پکتیا ماهیت مذهبی فی، بلکه ماهیت سیاسی و آنهاهم بمداخله دولت انگلیس دارد، همه به حمایت دولت برخاستند و بر ضد نفوذ خارجی متحد گردیدند.<sup>۱۱</sup> بعد از آماده گی و حمایت مردم از سمت شمال، مشرقی، قندهار، کاپیسا و پروان، هزاره جات، و کابل، قوای دولتی در جبهات از مرحله دفاعی گذشته و به تعرض آغاز کردند. در خود پکتیا نیز احساسات عمومی به شور آمده مردم حاجی و چمکنی طرف دولت را گرفته و هندوهای خوست تغذیه عساکر دولت را بدوش گرفتند. شهر کابل نیز تادیه معاش سه کندک نظامی اعزامی در لوگر را پذیرفته، شاگردان مدارس کابل تقاضای اسلحه و شمولیت در جنگ را نموده، و بعضی از زنان کابل زیورات خود را به دولت اعانه دادند.

غازی میر زمان خان نیز با دانستن ماهیت سیاسی اغتشاش و مداخله انگلیس ها به حمایت دولت برخاست و با تعداد یک و نیم هزار لشکر قوی خویش به کابل آمده و مورد استقبال وزارت دفاع قرار گرفت. خبر ورود غازی

میرزمان خان به کابل در شماره (۹، ۱۰) جریده امان افغان به نشر رسید<sup>۱۶۲</sup>.

(۱) شماره (۱۰، ۹) شماره (۱۰، ۹) شماره (۱۰، ۹)

(ادب الفان - سال پنجم)

قیمت سالیانه  
از وزراء و اعیان دولت بقدر  
معارف دوستی شان  
برای مکاتب ملی و کتب خانهای ملی  
و معاونین و وقایع نگاران (ضخری)  
رایگان  
از محرم خریداران دو نسخه  
(۱۲) رویه کابل در خارج  
پیموند انگلیسی ۱ معمول پوست  
از طلاب و محصلان نصف قیمت  
شش ماهه  
داغله خارجه  
(۸) رویه (۷) شنگ

# امان افغان

۳۷ ۳۳ ۳۰

زادتای وطن به که اهل و ده شد بدون خواهش  
جریده برایش فرستاده میشود  
قیمت این شماره یک قران

دربین جریده از هر گونه علوم و وقایع سیاسی  
و معانی دولتی و لوایح ملی بحث میشود

در افغان کابل  
سر و سر  
سید محمد قاسم  
در انوارات محریه بنام  
اداره فرستاده شود  
اداره در انتشار و اصلاح مقالات  
و اولاد مختار است  
در هر مقاله یا بار نشر میشود  
و اگر بخواهد اخبار میدهد

---

(شبهه) تاریخ فری (۷) هفت سنه (۱۳۴۳) هری

(۱) ادب افغان - سال پنجم

(۲) دوا طلبان سرکوبی باغیا - (۳) اعلان رسمی دواطلبان اصلاح نظامنامه ها -  
(۴) مجامع دواغیا در نظر طیاره جی افغان در روما - (۵) حوادث داخلیه -  
(۶) حوادث خارجه - (۷) تبصره -

---

(۱) ادب افغان - سال پنجم

(۲) دوا طلبان سرکوبی باغیا - (۳) اعلان رسمی دواطلبان اصلاح نظامنامه ها -  
(۴) مجامع دواغیا در نظر طیاره جی افغان در روما - (۵) حوادث داخلیه -  
(۶) حوادث خارجه - (۷) تبصره -

---

(۱) ادب افغان - سال پنجم

(۲) دوا طلبان سرکوبی باغیا - (۳) اعلان رسمی دواطلبان اصلاح نظامنامه ها -  
(۴) مجامع دواغیا در نظر طیاره جی افغان در روما - (۵) حوادث داخلیه -  
(۶) حوادث خارجه - (۷) تبصره -

۱۶۲. جریده امان افغان سال پنجم شماره (۹، ۱۰) ص ۳، ۱۴ سنبله ۱۳۰۳ «دواطلبان سرکوبی باغیها».

امان افغان مهم ترین جریده هفتگی دولتی دوره امانی بود که نخستین شماره آن در ۲۸ حمل سال ۱۲۹۸ شمسی مطابق با ۱۲ ماه اپریل ۱۹۱۹ منتشر شد. نشریه "امان افغان" همان اهداف اصلی و عمده سراج الاخبار افغانیه محمود طرزی یعنی استقلال، ملی گرای، تجدد گرای، استعمار زدایی و اتحاد و ترقی کشورهای مسلمان را دنبال می کرد. با این تفاوت که سراج الاخبار از آن به عنوان سلاخی برای کسب استقلال کامل سود می جست و امان افغان آنرا برای حفظ استقلال و پیشرفت و ترقی افغانستان تبلیغ می کرد.



جریده حقیقت، نشریه وزارت دفاع، در شماره (۹) خود در باره ورود غازی میرزمان خان به کابل نوشت که «روز شنبه ۷ سنبله جناب میرزمان خان لویخان

گنری محض به پیروی او امر خداوندی و سرکوبی شرارت سمت جنوبی با یکهزار و چندصد نفر سربازان فداکار گنرها بیک جوش و خروش اسلامی افغانی وارد کابل شده از طرف وزارت حربیه پذیرائی قابل تقدیر را مورد شده اند»<sup>۱۶۳</sup>.



خبر مفصل صورت شرفیابی غازی میرزمان خان گنری بحضور شاه امان الله خان غازی در قصر دلگشا در شماره (۱۰) حقیقت نشر شده است.

۱۶۳. جریده حقیقت کابل، شماره (۹) جلد اول، ۹ سنبله ۱۳۰۳ شمسی مطابق (۳۱) اگست ۱۹۲۴ میلادی

به غازی میرزمان خان رتبه لوامشری داده شد، و سایل تجهیزات او برابر شده و غرض دفع شورش راهی لوگر شد. وی پس از شکست شورشیان در بره کی را جان، در بره کی برک لوگر نامه ای از عبدالکریم پسر امیر محمد یعقوب خان که ادعای تاج و تخت داشت، دریافت و در این نامه از غازی میرزمان



خان خواسته شده بود که از او حمایت کند، ولی میرزمان خان به او پاسخ سختی داد و به جنگ مقابل اشرا را ادامه داد و پس از شکست شورشیان زرمتم و جدران، خودش را به خوست رسانید.



نه تنها جراید داخلی مثلاً شماره های ۱۷ و ۱۸ حقیقت منتشره (۲۸) و ۳۰ (سنبله) تحت عنوان «مردانگی میرزمان خان لویخان» و «شکست اشرا در شاه مزار»، و شماره ۱۴/۱۳

سال پنجم امان افغان تحت عنوان «جنگ لوگر و هزیمت کلی اشرا» از شجاعت و مردانگی و پیروزی های غازی میرزمان خان گنری یاد آور شدند، بلکه مستشار سفارت انگلیس در کابل، مکوناچی نیز در گزارش محرمانه شماره ۲۱ خود راجع به اوضاع داخلی افغانستان و بغاوت خوست نتوانست از شجاعت بینظیر جنگجویان تحت قیادت غازی میرزمان خان چشم پوشی کند.<sup>۱۶۴</sup>

اغتشاش جنوبی بیش از یکسال دوام نموده و شدت جنگ با شورشیان از مراحل مختلفی گذشت. شکست نهایی شورشیان و دستگیری رهبران

۱۶۴. اسناد استراتژیک محرمانه استخبارات انگلیس، پیغام شماره ۱۲۴ مؤرخ ۳۰ سپتمبر ۱۹۲۴ مکوناچی به مک دونالد.



شورش منگل، بمعنی ختم جنگ نبود. با تلفات جانی و مالی ناشی از جنگ، مخالفت و دشمنی اقوام مختلف جنوبی ادامه داشته و ترس از دولت و اندیشه گرفتن انتقام (بدل) به حیث یک اصل مهم پشتونولی کماکان موجود بود. برای خاتمه دادن به این مشکل، راه حل غیر نظامی و جرگه قومی بهترین وسیله بود.

اما جرگه رهبران قومی جدران با فرقه مشر شیر احمد خان به نتیجه نرسید، و با بازگشت لشکر از خوست، جنگ جدران از سر گرفته شد. در دوران جنگ ملکدان جدران بشرطی حاضر به مذاکره شدند، که غازی میرزمان خان گنری که خود یک رهبر قومی بود، درین جرگه شرکت کند. این پیشنهاد پذیرفته شد و در جرگه قومی قناعت رهبران قومی حاصل شده، با تسلیم کردن اسلحه به غنیمت گرفته شده دولتی حاضر شدند به ضمانت میرزمان خان گنری به کابل آمده با شاه آشتی کنند. تفصیل این رویداد و تمام جریان فعالیت های غازی میرزمان خان در نسخه قلمی سیف الامان، اثر مولانا عبدالخالق اخلاص، که خود درین جنگ با قوای تحت قیادت غازی میرزمان خان شرکت داشت، ذکر شده است.

در نتیجه فیصله این جرگه بیش از ۱۵۰ نفر از ملکدان قوم جدران در حالی که گل محمد خان و عصمت الله خان دو پسر غازی میرزمان خان در جدران باقی ماندند، به همراهی میرزمان خان گنری به کابل آمده با غازی امان الله خان ملاقات نموده جنگ خاتمه یافت.

همفریز، وزیر مختار انگلیس در کابل به تاریخ ۲۲ دسمبر ۱۹۲۴ در نامه شفری اش به وزارت خارجه خود گزارش داد «که میرزمان خان گنری دیروز به همراهی چهار هزار قبایلی و ۱۵۰ نفر از ملک های جدران به کابل رسید. جدران ها مذاکره و پیمان با مأمورین فارسی زبان را رد کرده و گفته اند که با حکومت افغانستان تنها از طریق میانجیگری یکی از پشتون ها حاضر به مذاکره میشوند. میرزمان خان خودش مسئولیت تضمین و امنیت آنها را به

AFGHANISTAN.

Decypher. Sir F. Humphrys (Kabul).  
December 22nd 1924.

D through Peshawar December 24th 1924.

R. 12. noon. December 25th 1924.

No 298 (sic?208).

\*\*\*\*\*

Khost rebellion. Mir Zaman of Kunar arrived at Kabul yesterday from Khost with about four thousand tribal levies and 150 Zadran Maliks. Zadrans refused to trust any Persian speaking official and agreed to treat with Afghan government only, through Pathan intermediaries. Mir Zaman has made himself personally responsible for their safe conduct to Kabul. It is (? corrupt group) reliable (sic) reported (1) that Zadrans have already surrendered considerable quantity of Afghan government rifles and are ready to surrender the balance on promise of pardon, (2) that many Wazirs and Mahsuds have been fighting against the Amir on the side of the Zadrans, (3) that Abdul Karim pretender and (Lame) Mulla talk of seeking refuge in Mohmand country.

A truce has been agreed upon pending the result of the negotiations now in progress.

سفیر انگلیس به استناد راپور یک منبع مؤتئش علاوه میکند که «(۱) جدران ها یک مقدار قابل ملاحظه از تفنگ های دولتی را تسلیم نموده و حاضر اند با وعده عفو شان تفنگ های باقیمانده را نیز تسلیم کنند. (۲) یک تعداد زیادی از وزیری ها و محسود نیز از جنگجویان جدران حمایت میکنند، و (۳) عبدالکریم و ملای لنگ در حال مذاکره پناه گرفتن در منطقه مهمند می باشند. آتش بس فعلاً تا معلوم شدن نتایج مذاکرات ادامه دارد».

( سال پنجم امان اعلی )

شماره ( ۷۰۰ )

سنة و ادارہ سنہ ( زود امان کان )  
 جلی سردیہ ۱۳۳۷  
 لڑ سید محمد قاسم کرم  
 ۵ امورات تحریرہ پنہم  
 ادارہ فرستادہ شود  
 در انتشار و اصلاح مقالات  
 وارہہ عنار است  
 ۶ سنہ پیکار نسر بریدہ  
 ۶ مرح بنوہ الغدہ نمیشود

دوس جریہ از مراکتہ علوم و وقایع سیاسی  
 و منابع دوائی و فوائد مل بحث میشود

# امان اعلی

۱۳۳۷ ع  
 از ایبای وطن هر که اهل دیدہ بدین خواہش  
 جریہ برایش فرستادہ میشود  
 قیمت یک شاربیک عباس

( قیمت سالانہ )  
 از دبیر و اعلان دولت مدرس  
 معارف دوستی شان  
 در کتاب مل و کتب ختمی مل  
 بمولین و وقایع سکاران ( ختمی )  
 رایگان  
 از عموم خیرمندان در فاختہ  
 ( ۱۶ ) رویتہ کئی در نظریہ  
 نیم پوند انگلیسی با حصول پوستہ  
 از طباطبای و محمدیان نصف قیمت  
 ششماہ  
 داخلہ  
 ( ۸ ) رویتہ ( ۷ ) شلنگہ

---

شمس ( ۷ ) جدی ۱۳۰۲ هجری ( یک شنبہ ) تاریخ قری ( ۶۶ ) جدی الاخری ( ۱۳۴۳ ) هجری

ورود دلاوران سمت مشرق  
از محاربه سمت جنوبی

قادرین وطنی مسیوقند کہ ، جناب ( لوی خان ) لوامتر میرزمان خان کنئی کہ باہزار و چندصد نفر متعلقین خویش و مردم ( گند ) برای دفع و طرد متصرفین سمت جنوبی ، از سمت مشرق آمدہ ، و در منطقہ لوگر متہای جلالت و شہامت را ابراز داد ، و در معیت جناب شہامت بنیان آقای عبدالوکیل خان فرقه مشرق فرقه بزرگ انحرار را از لوگر کشیدہ متفرق ساخت ، و در جنگہای ازیمت و جہدراں نیز ہجرات قومیہ را تعرض شدہ گذارد ، از سمت جنوبی با متعلقین خویش وارد کابل و بحضور شاہان مشرف گشتہ نواز شہا دیدہ ، خلعات ابن مرد غیرد و کلبہ دلاوران سمت مشرق را کہ ہم از طرف لوگر و ازیمت و جہدراں ، ہم از طرف جابی و جیکنی برگروہ انحرار حملات دلیرانہ مسودہ متصرفین را مغلوب و مطیع گردانیدند و وظیفہ محبت بوطن و فریضہ دوستی بحکومت را بحضا آوردند ، با کمال اختصار تقدیر و تحسین می نمایم و مقبولی و تقویات قیمتار شان تبریک می گوئیم و از سلامی شان تفکر آہی را بحضا می آوریم .

\*\*\*\*\*

خبر بازگشت غازی میرزمان خان کنری از سمت جنوبی

جریده امان افغان در شماره ۲۲ خبر بازگشت غازی میرزمان خان گنری از سمت جنوبی را بنشر سپرد که متن آن قرار ذیل است:

### «ورود دلاوران سمت مشرقی از محاربه سمت جنوبی»

قارئین و طنی مسبقند که جناب (لوی خان) لوامشر میرزمان خان گنری که با هزار و چند صد نفر متعلقین خویش و مردم (گنر) برای دفع و طرد متمرذین سمت جنوبی، از سمت مشرقی آمده و در منطقه لوگر منتهای جلادت و شهامت را ابراز داد، و در معیت جناب شهامت بنیان آقای عبدالوکیل خان فرقه مشرفه بزرگ اشرا را از لوگر کشیده و متفرق ساخت، و در جنگهای زرمتم و جدران نیز ممیزات قومیه را بمعرض شهود گذارد، از سمت جنوبی با متعلقین خویش وارد کابل و بحضور شاهانه مشرف گشته نوازشها دیدند.

خدمات این مرد غیور و کلیه دلاوران سمت مشرقی را که هم از طرف لوگر و زرمتم و جدران، و هم از طرف جاجی و چمکنی بر گروه اشرا حملات دلیرانه نموده متمرذین را مغلوب و مطیع گردانیدند و وظیفه محبت به وطن و فریضه دوستی به حکومت را بجا آوردند، با کمال افتخار تقدیر و تحسین می نمائیم و به فیروزی و فتوحات قیمتدار شان تبریک می گوئیم و از سلامتی شان تشکر آلمی را بجا می آوریم»<sup>۱۱۵</sup>.

جریده حقیقت در شماره ۵۸ گزارش مفصلی را تحت عنوان «صورت شرفیابی نفری میرزمان خان لوامشر لویخان بحضور شهریار افغان» بنشر سپرده نوشت که «روز سه شنبه (۲) جدی در قصر دلکشا نفری فاتح و سربازان شجاعیکه تحت قیادت عالیجا خلوصیت همراه میرزمان خان لوی خان درین غائله سمت جنوبی در اطراف لوگر و شاهمزار و سپین تخت و زرمتم و زاهو و دیگر مقامات مهمه اظهار فعالیت و شجاعت نموده دادمردانگی و حماسه را در همه جا داده اسباب خوشنودی منصبداران مقامی آنجا و وسائل مزید خرمی و خوشنودی اعلیحضرت محبوب القلوب غازی مانرا فراهم آورده، در تمام

مصادمات بزرگ و حملات مدهش تلفات بسیار جزوی و معمولی داده عده شهدا و مجروحین شان کمتر از شصت (۲۰) تن بوده است، با دهل و سرنای ملی خود بطوریکه بروز اول شرفیابی خود بحضور اعلیحضرت غازی بیگ جوش و خروش لایتناهی مشرف شده بودند - اثبات وجود نموده ... به کلمات ایرادیّه ذات شاهانه و جوابیّه حضرت عالی عبدالعزیز خان و کیل حریبه، نهایت مهیج و جالب بود ...»<sup>۱۶۶</sup>.



جریده حقیقت در شماره (۲۱) تحت عنوان «تعلیق نشان خدمت اطلاع داد که «روز سه شنبه ۹ جدی حضرت عالی آقای عبدالعزیز خان و کیل حریبه آن نشانهای خدمت را که از حضور باهرالنور اعلیحضرت معظم غازی برای نفری فاتح و باهمت لوا مشر میرزمان خان لویخان بهمراه رقم های عالی آن که بنا بر [خوانده نشد] اظهار جلادت و شجاعتیکه صد اقمندان موصوف درین محاربه سمت جنوبی که حقیقتا مقابله علم و جهل بود، به سینه های صداقت دفیینه آن سربازان صداقت کیش نصب و تعلیق فرموده رقمهای مزبور را خود

آن جلالتمآب برای او شان از جانب اعلیحضرت محی ملت افغان و کالتا عطا و احسان میفرمودند. درین روز نطق های گرمجوشانه و ادعیات مخلصانه از طرفین ردوبدل شده تماما طوالت عمر اعلیحضرت غازی و ترقی و تعالی مملکت افغانی و سرسبزی این ملت اسلامی را بطوریکه از استماع آن بدلهای نشاط و بکله ها سرور موصول میشد، همی نمودند»<sup>۱۶۷</sup>.

### منار علم و جهل

منار «علم و جهل» به یاد جان باختگان حفظ استقلال افغانستان در کنار پل آرتل، تپه توپ و کوه شیر دروازه در منطقه دهمزنگ، در غرب کابل با بلندی هفت متر از سنگ مرمر بر یک تپه سنگی بتایخ ۲۳ جوزای ۱۳۰۴ ش ساخته شده است.



در این منار تاریخچه جنگ پکتیا و نام تمامی سربازان و سران قومی که در

دفاع از دولت امانی جان دادند با متن ذیل حک شده است.



"نظر به فداکاری‌های قیمت‌دار فرزندان رشید و وطن و شیرمردان غیور ملت که در محاربهٔ جهال بغاوت پیشهٔ سمت جنوبی که فی الواقع یک مقابلهٔ جهل و علم بود، در سنه ۱۳۰۳ هجری شمسی عصر اعلیحضرت، محیی ملت افغان پادشاه ترقی خواه افغانستان الغازی (امیرامان الله خان) بمقابل ارتقای ملی و اعتلای علم و تمدن رخ نمود بکمال متانت و پایداری در حفاظهٔ شرف و عزت دولت متبوع خودها و طرفدار علم و معرفت بمدافعهٔ اشرار بغاوت شعار و محاربهٔ گمراهان تبهٔ روزگار و ازالهٔ ارادات باطلهٔ شان کوشیده داد همت و غیرت اسلامی را دادند و حیات خود را فدای ترقیات مملکت و قربانی اولوالامر مقدس خودشان کرده برای خود حیات جاوید و نکونامی تاریخی حاصل کردند. این یادگار باسعادت و افتخار بتاریخ ۲۳ جوزا ۱۳۰۴ شمسی تاسیس یافت تا وطن دوستیها و معارف خواهی‌های آن فداکاران راه حقانیت را اولاد آیندهٔ وطن بنظر تمجید و بازماندگان شانرا بنگاه احترام دیده افراد حساس و احفاد حق پرست افغانرا دلیل رفتار و سرلوحهٔ افتخار باشد."

شهادی راه علم و ترقی افغانستان عبارتند از محمد عمر ولد احمد شاه خان خواجه زاده حاکم لهوگر، ببرک خان ولد مزک غنند مشرملکی، عبدالکریم ولد

سردار عباس خان جدران کندک مشرملکی خان قومی، جان علی خان ولد حاجی محمد خان هزاره کندک مشرملکی، جان محمد خان ولد مهرعلی خان هزاره تولی مشرملکی، ابریشمین خان ولد بازگی خان قوم تنی، ملک مکرّم خان ولد زمبرخان وزیر خان قومی ملک، نیاز میرخان ولد ولی خان وزیر، ملک محمد خان ولد ولی دادخان وزیر، وغیره.



در پایین دیوار نشان دولتی امانی از سال ۱۳۰۱ شمسی دارای دو عدد شمشیر و کلاه تاج دار که با خوشه گندم احاطه شده است، نقش دیوار میباید.

### دست داشتن سپه سالار نادر خان در اغتشاش منگل

برکناری سردار محمد نادرخان از وزارت حربیه در اوائل ماه قوس ۱۳۰۲ با اغتشاش سمت جنوبی ارتباط داشت. به عبارت دیگر میتوان گفت که نشانه های اختلافات او با رژیم امانی از همین جا آشکار میشود. بعضی ها این اختلاف را اختلاف در شیوه برخورد با شورشیان خوانده اند، مثلاً اینکه او سرکوب شورش سمت جنوبی را نپذیرفته باشد. همین اختلافات بود که به قبولی قوماندانی عملیات سرکوب شورشیان از طرف محمد ولی خان دروازی (بعدا وزیر حربیه و کفیل سلطنت)، برکناری محمد نادرخان از سمت وزارت حربیه، فرستادن او به سفارت فرانسه، سبکدوشی و یا استعفای او



از سفارت انجامید.

یادداشت محرمانه اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی گزارش میدهد که «در سمت جنوبی مزاحمت بصورت عمومی به زدو خورد بین دسته های منگل و قبایل دیگر محدود مانده است، اما قدرت حاکم اعلی بصورت دوامدار مورد تمسخر قرار گرفته و علایمی که بیشتر از یک سؤ ظن است نشان میدهد که نادر خان درین ماجرا دست داشته باشد، چرا که وی اقرار کرده است که با امیرالدین خان بنا بر خلق کردن مشکلات برای جنرال محمد عمر که از طرف وی با زحمات زیاد انتصاب شده است، خشمناک است.»<sup>۱۶۸</sup>

یک سند دیگر محرمانه اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی گزارش میدهد که «تمام شواهد به یک نتیجه اشاره میکنند و آن اینکه امیر فعلا با یک موج عدم محبوبیت مواجه بوده که به شدت او را نگران ساخته است ... منگلی ها درین اواخر او را متهم ساخته اند که یا خودش قادیانی بوده و یا هم تمایل شدیدی به این دسته مذهبی دارد ... علاوه تا یک بدگمانی عمومی ای هم موجود است که امیر قبیلۀ خودش را نیز از نظر انداخته [منظور قطع امتیازات عده از سرداران کهنه کار میباشد]، که اگر این راپور ها صحت داشته باشند، ازین احساس جنرال نادر خان به خوبی بهره برداری خواهد کرد. او که دوره نقاهتش را در جبل السراج سپری میکند، یک موقف بسیار شدید عدم همکاری را اختیار نموده است.»

در ضمیمه یادداشت محرمانه اداره استخبارات تحت عنوان اغتشاش منگل در خوست، آمده است «به نظر میرسد که شورش یک مسئله بسیار جدی است. حکمران جدید خوست نمیتواند به مرکز حکومتی اش در متون برود و حکمران متقاعد هم بیرون رفته نمیتواند؛ طرح ارائه شده برای مذاکرات در

---

۱۶۸. پراگراف شماره ۳۸۰، یادداشت محرمانه شماره (۲۹) اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۹ اگست ۱۹۲۳ ختم میشود.

رابطه با شکایت شورشیان بنظر نمیرسد که پیشرفتی نموده باشد... قابل یادآور است که بنظر میرسد یکی از علل کمک کننده به اغتشاش - و یا احیای مجدد آن، مظنون بودن افراد قبایلی بر عزل نادر خان، قهرمان شان در کابل باشد. گمان آنها، اگر چه بشکل اغراق آمیز است، چندان دور از هدف هم نیست؛ چنانچه او به پاریس فرستاده خواهد شد و برادرش فعلا برای مسکو تعیین شده است. محل امضای د.ت. موتیت. ۲۴/۴/۲۴»<sup>۱۶۹</sup>

به گزارش یادداشت محرمانه آتش نظامی نمایندگی بریتانیا در کابل در رابطه با ناآرامی در خوست آمده است که «سردار نادر خان تا حال نرفته است اما امکانات اینکه بدین زودی ها [مزاحمت در] خوست تصفیه شود، چانس تجدید نظر بر استعفای او از خدمت نظامی را کمتر کرده است. و اما تازمانی که وی و برادرانش شاه ولی و شاه محمود در افغانستان و بدون ماموریت رسمی باشند، همیشه امکانات مزاحمت موجود است. شایعات حاکیست که به دو نفر اخیرالذکر بزودی وظایفی داده خواهد شد»<sup>۱۷۰</sup>.

---

۱۶۹. یادداشت محرمانه شماره پانزده (۱۵)، مؤرخ ۱۷ اپریل ۱۹۲۴ اداره استخبارات تحت عنوان اغتشاش منگل در خوست، تلگرام های ۷۲۳۸ و ۷۹۷۸ ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود،  
۱۷۰. یادداشت محرمانه شماره (۱۷) مؤرخ ۱۲ می ۱۹۲۴ آتش نظامی نمایندگی بریتانیا در کابل.

## ۷

### غازی میرزمان خان خار چشم انگلیس ها

غازی میرزمان خان در معركة استرداد استقلال افغانستان در ۱۹۱۹ میلادی بحیث سرلشکر و مسئول جبهه مؤفق چترال (جبهه اسمار، ارنوی، دوکلام و لمبرپت) و فتوحات و پیروزیهای آن علیه استعمار انگلیس نقش بارز داشت. وی همچنان در سرکوبی شورش (سال ۱۳۰۳/۱۹۲۴) منگل نقش اساسی داشت و در خاموش ساختن بغاوت شینوار خدمات ارزنده و تاریخی ای انجام داد.

البته توطئه ها و نقش انگلیس ها در براه انداختن این شورش ها پوشیده نبوده چون غازی میرزمان خان یکی از مبارزین سرسخت ضد استعمار انگلیس و همچنان طرفدار جدی نهضت امانی و حامی اعلیحضرت امان الله خان بود، طبیعیست که خار چشم انگلیس ها تلقی شده و از توطئه های انگلیس و عمال داخلی آن مصئون نبود.

### تلاش تبدیل کردن منطقه ستراتیژیک گنر به پایگاه فعالیت های

#### انگلیس

کنر همواره برای انگلیس ها از اهمیت خاصی برخوردار بود. این منطقه که در قسمت شمال شرقی کشور عزیز ما، موازی با خط تحمیلی سرحدی دیورند، در مجاورت با مناطق سرحدی آزاد مهند (مومند)، باجور و دیر موقعیت دارد، در تمام ادوار تاریخ از اهمیت خاص جغرافیائی، اقتصادی، فرهنگی و سوق الجیشی برخوردار بوده است. لشکرهای جهانگشایانی چون اسکندر و بابر قبل از رسیدن به هند از منطقه کنر گذشته و قبل از رسیدن به لاهور و

دهلی و حتی قبل از رسیدن به سرزمین های مهمند و یوسف زائی باید با ائتلاف قدرتمند قبایل کوهستانی کنر پنجه نرم میکردند.

قبل از جدائی کنر و چترال و تعلق گرفتن آن بدو کشور افغانستان و پاکستان امروزی، کنر و چترال در مسیر یک شاخه از راه ابریشم قرار داشتند که از ارزش مهم تاریخی و تجارتی برخوردار بوده و آسان ترین راه عبور از کوتل های پامیر و رسیدن به میدان های هموار شبه قاره هند بود. این موقعیت کنر که در مسیر راه آسیای مرکزی و چین غربی قرار داشت و بدخشان و سرحدات روسیه را در شمال از طریق باجور به وادی پشاور و سواحل دریای سند وصل میکرد، برای هند بریتانوی نیز از اهمیت ستراتیژیک خاصی برخوردار بود. کنر از طریق دره پیچ به پنجشیر نیز راه دارد که این راه ها در دوران جنگ مقاومت مردم غیور ما به مقابل تجاوز روس نیز مورد استفاده مجاهدین قرار میگرفتند.

کنر همچنان در دوره حاکمیت امیر حبیب الله خان و غازی امان الله خان بنا بر موجودیت یک پایگاه مسلمانان هندوستانی که علیه استعمار انگلیس مبارزه میکردند، و در چمرکند، یک روستای کوچک مرزی در نزدیکی منطقه مهمند و سرکانی کنر، مستقر بودند، برای انگلیس ها هم از نظر امنیتی (جلوگیری از شیبخون های جنگجویان بر پوسته های امنیتی اطراف پشاور) و هم از نظر تلاش های شان برای کوبیدن و شکستن مقاومت از اهمیت بسزائی برخوردار بود.

چون کنترل مناطق سرحدی اساس سیاست خارجی انگلیس ها را میساخت ، لذا برنامه سازان ستراتیژی انگلیس برای منطقه در طول دوران امپراتوری شان به مناطق دوطرف خط تحمیلی دیورند، خصوصا کنر و مهمند، توجه خاص داشتند. از همین جاست که تلاش های مقامات انگلیسی برای داشتن لانه های جاسوسی، نفوذ و داشتن پایگاه مستحکم در کنر، سابقه طولانی داشته تا دوران امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلیخان میرسد.

تعجب آور نیست که سردار محمد نادر خان نیز با درک اهمیت منطقه کنر به

انگلیس ها، بعد از خارج شدنش از افغانستان، برای کسب حمایت بریتانیا برای پلان های آینده اش، یک قسمت بزرگی از کنر را به انگلیس ها پیشکش نمود.

سپه سالار محمد نادر خان به تاریخ ۱۰ ماه جنوری ۱۹۲۲ در ملاقات با "رابرت هوجسن"، سفیر انگستان در مسکو (که مصروف دیدار از فرانسه بود) خواست به او فرصت داده شود تا نظریات خود را با «کسی که از اعتماد دفتر هند بریتانوی برخوردار باشد» طرح کند. نظریات او راجع به پیوستگی بیشتر به بریتانیا و مخالفت با روسیه بود. او گفت که «ترتیب دو ستانه مسئله حدود سرحدات، برای سرحد طبیعی، قدرتمندانه کمک خواهد کرد بسیاری از علل اختلافات را از بین برد». او درین رابطه پیشنهاد کرد دریای کنر بحیث سرحد طبیعی افغانستان و هند بریتانوی شناخته شود و قسمت بزرگی از خاک کنر تحت قلمرو انگلیس ها قرار گیرد. او گفت که «میخواهد سرحد شرقی افغانستان با هند بریتانوی دریای کنر باشد»<sup>۱۷۱</sup>.

انگلیس ها در آن زمان تبصره کردند که اگر این گفته سپه سالار محمد نادر خان جدی باشد، پیشکش یک قسمت بزرگی از خاک افغانستان شاید کوششی باشد برای کسب حمایت بریتانیا در رابطه با یک کودتای پیش بینی شده<sup>۱۷۲</sup>.

---

۱۷۱. اسناد محرمانه آرشیف لندن، خلاصه راپورهای مربوط به افغانستان از فبروری ۱۹۱۹ تا سپتمبر ۱۹۲۷، تهیه شده توسط ریچارد رای میکوناچی. L/P&S/20/B285.  
همچنان; Stewart, Rhea Talley (2000). *Fire in Afghanistan, 1914-1929*. Garden City, N.Y., Doubleday.  
faith, hope, and the British Empire. (آتش در افغانستان)، ص ۳۰۵.  
۱۷۲. همانجا.

## توطئه های خارج ساختن غازی میرزمان خان از گنر

انگلیس ها و عمال داخلی شان در رابطه با غازی میرزمان خان گنری از توطئه های گوناگون کار گرفتند. درین زمینه میتوان از تلاش برای ایجاد اختلافات با سران قومی و ناآرامی در منطقه، تلاش کشتن آن ازاده مرد و فرزندانش، پیشکش امتیازات مادی و زمین در نزدیکی های پشاور (در بدل وفاداری به انگلیس ها)، تلاش بیرون کشیدن شان از گنر، نصب ساختن واحد شینواری یا مستر وید آسترالیایی بحیث خان گنر، ایجاد سئو تفاهم با غازی امان الله خان و ترور شخصیتش نام برد.

بلاخره همین دشمنی با استعمار انگلیس و خدمات ارزنده و مهم غازی میرزمان خان در راستای تحول و آوردن ثبات در طی دوره ده ساله امانی سبب شد تا در آخرین روزهای حکومت غازی امان الله خان به اثریک توطئه عمال انگلیس جام شهادت بنوشد.

## شدت یافتن توطئه ها بعد از ختم اغتشاش جنوبی

بعد از ختم اغتشاش جنوبی که مدت یکسال را در بر گرفت، گنر و غازی میرزمان خان مرکز توجه دوباره انگلیس ها قرار گرفت. اینبار سعی شد تا با نصب کردن عبدالواحد شینواری یا مستر وید آسترالیایی به بهانه استفاده از چوب های جنگلات گنر، صادرات آن به هند بریتانوی و استخراج سنگ های قیمتی، گنر به یک پایگاه فعالیت های انگلیس تبدیل شود.

وزیرمختار بریتانیا نیز در رابطه با ایجاد ناآرامی در گنر و تلاش های نصب کردن عبدالواحد مینویسد که: «امیر خاموشانه در جلال آباد بسر میبرد. باوجودی که [حالت صحی] وی آنقدر خوب نیست تا بیرون برود، باز هم با شدت تفتیش اداره محلی را تعقیب میکند... فکر میشود که امیر عبدالواحد را به عوض میرزمان خان تعیین کند، اما تاریخچه عبدالواحد نشان دهنده آن نیست که وی، حتی اگر توسط روحانیون حمایت شود، برای مردم گنر قابل قبول باشد. عبدالواحد اگرچه توسط مامورین از یک قسمت زیادی از سرمایه اش

محروم گشته است، تا هنوز به اندازه کافی پول دارد که چوب های گُتر را به نفعش به کار اندازد. اداره گُتر یک سؤال بسیار حساس است و یک خطای سیاست میتواند به یک انقلاب توسط صافی های گُتر بیانجامد که ممکن است مهمند های محلی نیز به آنها بپیوندند»<sup>۱۷۳</sup>.

### نا آرامی های گُتر در عهد امانی

منطقه شیگل در گُتر، که اکثریت باشندگان شان مربوط به قوم شریف شینواری بودند، هم از نظر اهمیت ستراتژیکش و هم بنا بر ارتباطات قومی و استخباراتی عبدالواحد شینواری (سنگوخیل)، که یکی از مهره های مهم انگلیس بود، منطقه مناسبی برای مرکز فعالیت های انگلیس و عمال داخلی آن تشخیص و تعیین شده بود.

**عبدالواحد شینواری یا مستر وید استرالیائی** از جمله افغان های سرحد آزاد بود که در اواسط ۱۸۸۰ توسط فیض محمد و تاج محمد با شترهایش به استرالیا برده شده و با یک خانم استرالیائی ازدواج نمود. وی در سال ۱۸۹۵ به حیث مدیر کمپنی «بورک کیمل کیرئینگ» با منشی آن کمپنی برای خریداری شتر و استخدام شتربانان چندین بار به کراچی در هند بریتانوی سفر نمود و در مدت کمی بعد از اندوختن ثروت هنگفت گویا خود به خریداری و واردات شتر و استخدام شتربانان افغان پرداخت و به اسم مستر وید استرالیائی شهرت یافت.

به استناد اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، عبدالواحد بار اول بعد از استرداد استقلال افغانستان خود را به نام **یکنفر سید با احساس افغان** که میخواهد تجربه و سرمایه اش را به خدمت افغان ها وقف نماید، معرفی و

---

۱۷۳. اسناد مهرمانه آرشیف هند بریتانوی، یادداشت آتشه نظامی نمایندگان بریتانیا در کابل (۲۱ می ۱۹۲۲).

پیشنهاد نمود که امتیاز استخراج معدن طلای قندهار و تجارت چوب گنر به او داده شود و برای این مقصد ده هزار پوند طلا را به قسم حق الامتیاز پیشنهاد نمود.

اداره استخبارات بلوچستان گزارش داده بود که «به یک نفر سیدی به نام میر عبدالواحد در رابطه با معدن طلای قندهار و عدة ملاقات داده شد.» اگرچه پیشنهاد وی جالب بود، بزودی آشکار گشت که پشت پرده دست انگلیس کار میکرد، و شرکای اصلی او مؤسسات انگلیسی بوده او فقط نماینده آنها به شمار میرفت و هدف اصلی نیز پیدا کردن راه نفوذ به مناطق حساس افغانستان بوده است.<sup>۱۷۴</sup>

مستر وید بار دیگر مقارن فتنه ملای لنگ و اغتشاش جنوبی به نام سید نه بلکه شینواری به افغانستان می‌آید. یک یادداشت محرمانه دیگر اداره استخبارات بلوچستان گزارش داده بود که «عبدالواحد خان شینواری و یک نفر آسترالیائی درین اواخر از قندهار وارد کوئته شدند. آنها برای دیدن معدن طلا به قندهار رفته بودند»<sup>۱۷۵</sup>.

طوری که از صفحه ۴۵۲ کتاب خانم سٹیوارت "آتش در افغانستان" به ملاحظه میرسد، مستر وید مذکور در سال ۱۹۲۵ به آتشه نظامی سفارت انگلیس در کابل نوشته بود که هنوز هم یگانه آرزوی او خدمت به منافع دولت بریتانیا بوده و یقین دارد که درین راه سردار نادر خان، که سال گذشته در پاریس با او ملاقات نموده است، با وی کمک و همکاری خواهد نمود.

### چه کسانی درین ناآرامی ها نقش داشتند؟

در خرابی اوضاع گنر روحانیون محلی مخالف رژیم امانی و روحانی نماهای فرستاده شده نیز رول داشتند. به گفته مرحوم سید شمس الدین خان مجروح،

---

۱۷۴. یادداشت محرمانه شماره (۴۳) اداره استخبارات بلوچستان (تاریخ دوم مارچ ۱۹۲۱).

۱۷۵. یادداشت محرمانه شماره (۱۸۲) اداره استخبارات بلوچستان (تاریخ ۱۲ اپریل ۱۹۲۴).



باشنده شیگل، خانواده اش در تحریک بعضی از سرکردگان قوم شینوار دره شیگل گنرها و برهم زدن امنیت در منطقه دست داشت، تا اینکه دولت امانی مجبور شد برای اعاده امنیت منطقه چند نفر از آنها را بعد از محاکمه و اثبات جرم شان اعدام کند.

آقای مجروح خودش مینویسد که «حکومت فکر میکرد که برای کسب قدرت و کسب نفوذ و رسوخ در ولایت گنر این اشخاص با هم درگیر هستند. عامه مردم را بر ضد یکدیگر بر می انگیزند و باعث نا آرامی منطقه میشوند، درین اشخاص عم ما سید زیور شاه که جانشین خلیفه پدر ما و کلان و رئیس خانواده ما بود هم به تبعید در کابل مجبور شد. او با امان الله خان آشنائی کافی قبل از سلطنت او هم داشت ولی در اواخر از او ناراض شده بود و شهرت امان الله خان به بی دینی هم مزید علت گشت و عم ما از عناصر ناراض از دولت بشمار رفت. این زده خورد ها چند سالی گنر را نا آرام ساخت ولی بالاخره با این تصمیم آخر حکومت آرامی و امنیت در منطقه اعاده شد. چند نفر از سرکردگان شنواری گنر اعدام گشتند، که این کشتن و بستن کینه و انتقام را در دل مردم و مقابل خان مذکور [غازی میرزمان خان] بیشتر کرد و عواقب آن برای خان نا گوار تمام شد».<sup>(۱۷۶)</sup>

در همین رابطه، شارژدافیر سفارت انگلستان در کابل در گزارش خود از بازدید اعلیحضرت امان الله خان از جلال آباد و اعدام هائی خبر داده است که اکثر شان دزدان بوده ولی در بین شان سه مرد نسبتاً مهم بنام های علی خان، تاج محمد و وافید خان [مفاد خان] نیز شامل میباشند، که هر سه تن از شینواری های شیگل دره گنر میباشند.<sup>(۱۷۷)</sup>

---

۱۷۶. مجروح، سید شمس الدین (۱۳۹۱) سرگذشت من، صفحات ۴۲-۴۳. آقای مجروح درینجا میخواند و انمود کند که گویا کسانی که در شهادت غازی میرزمان خان دست داشتند، این عمل را برای انتقام اعدام شده گان انجام داده اند.

۱۷۷. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، گزارش شماره ۴۲ مؤرخ دهم جون ۱۹۲۲

## دسایس و کوشش های ترور شخصیت غازی میرزمان خان

انگلیس ها اول چندین بار کوشیدند تا غازی میرزمان خان، فرزندان و اعضای برجسته خانواده اش را از طریق تطمیع بدام اندازند. بعد از آنکه تلاش های شان به نتیجه نرسید، علیه او دست به توطئه های متعدد زدند.

یکی از کسانی که سخت تلاش داشت علیه غازی میرزمان خان توطئه بچیند، سردار محمد هاشم خان، برادر سپه سالار محمد نادر خان بود که در اوایل سلطنت غازی امان الله خان بحیث نائب الحکومه ننگرهار کار میکرد. خوانندگان محترم میتوانند درین رابطه به روایات و یادداشت های بسیار جالب و مستندی از مرحوم پاچا صاحب سید محمد سرور خان کنری، پدر محترم داکتر صاحب هاشمیان، حاکم کلان وقت کنرها مراجعه کنند که در شماره ۱۱۵ ماه آگست ۲۰۰۹ مجله آئینه افغانستان به نشر رسیده است و با توطئه های انگلیس برای سقوط دولت امانی ارتباط می گیرد.

دانشمند افغان محترم سیستانی صاحب مینویسد که نشر خاطرات سید سرور خان، حاکم کنرو و خوگیانی و شینوار در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ پدر داکتر سید خلیل الله هاشمیان، در مجله آئینه افغانستان بیانگر این واقعیت است که انگلیسها بلافاصله پس از نبرد استقلال، در صدد سقوط رژیم امانی برآمده بودند و اسباب این سقوط را در از میان بردن شخصیت های طرفدار شاه امان الله، تشخیص داده بودند و سعی میکردند تا این عناصر را به هر نحوی شده از میان بردارند. و یکی ازین عناصر ضد انگلیسی و طرفدار جدی شاه امان الله خان، میرزمان خان کنری ملقب به «لوی خان» بود. درین خاطرات من به نکات دیگری از شخصیت سردار هاشم خان و ضدیت او با میرزمان خان کنری پی بردم که کمی بیشتر برآن مکث میکنم.

بنا بر خاطرات سید سرور خان کنری، هنگامی که سردار محمد هاشم خان بحیث والی ننگرهار (۱۹۱۹-۱۹۲۱) اجرای وظیفه میکرد، حرکات و فعالیت های وی، بر محور منافع انگلیسها می چرخید. سید سرور خان کنری تائید

میکنند که سردار هاشم خان، والی تنگرهار پس از استرداد استقلال، دشمن سرسخت میرزمان خان کنری بود. او به بهانه شکایت خورده مالکان و پلوان شریکان و دهقانان کنر، مکتوب‌های متعددی برای میرزمان خان ارسال کرده و او را به جلال آباد خواسته بود، اما میرزمان خان، چه به دلیل دوستی و شناخت نزدیک با شخص اعلیحضرت امان‌الله خان و چه به دلیل اطلاع از ارتباطات مخفی والی با انگلیسها، به این مکتوب‌ها و پیامهای والی اهمیتی نمیداد و اعتنائی نمیکرد و به سلام والی هم نمیرفت. ازین جهت سردار هاشم خان، نسبت به میرزمان خان کنری دل پر بوده و میخواست دست به هر دسیسه‌ای بزند تا وی را در نظر شاه امان‌الله، غیر مطلوب و خطرناک جلوه بدهد. بنابراین به حاکم کنرها دستور میدهد تا علیه این زعیم ملی توطئه چینی کند و به شاه امان‌الله طوری گزارش بدهد که گویا لوی خان قصد طغیان و شورش بر نظام امانی را دارد...»<sup>۱۷۸</sup>.

### ایجاد بدبینی و اختلاف با غازی امان‌الله خان

بعد از ناکامی کوشش خارج ساختن غازی میرزمان خان از کنر و نصب کردن واحد شینواری و بعد از آنکه تلاش‌های ایجاد دشمنی‌های قومی، پیشکش رشوه و امتیازات بیشمار مادی و اقدامات ترور غازی میرزمان خان به نتیجه نرسید، حربه دیگری که از آن استفاده شد، ایجاد بدگمانی و رنجش بین اعلیحضرت امان‌الله خان و غازی میرزمان خان بود. اینبار توطئه توسط عملی در داخل دربار پیاده شد. توطئه چیان با نشان دادن نامه‌هایی جعلی به شاه گفتند که گویا میرزمان خان کنری قصد کشتن وی را دارد. کامیابی این توطئه باعث آزرده‌گی شدید میرزمان خان شد. او برای مدت تقریباً یک و نیم سال در منزلش واقع بنی حصار کابل گوشه نشینی اختیار کرد و از رفتن به

---

۱۷۸. کاندیدای اکادمیسین اعظم سیستانی، برخی شخصیت‌های ملی - تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر صفحه ۳۵۲. (سوئد - ۲۰۰۸).

دربار و شرکت در شورای دولت خودداری کرد.

این گوشه نشینی و به نظر بعضی ها زندگی تحت نظارت در کابل تا وقتی ادامه داشت که اعلیحضرت غازی امان الله خان بعد از برگشت از مسافرت طولانی اروپا، روزی بعد از شکار در جهیل قلعه‌ی بنی حصار با همراهانش به قلعه‌ی میرزمان خان رفت و ضمن دلجوئی به وی گفت که دشمنان، دوستان من و خدمتگاران وطن را از من جدا ساختند. من حالا دوستان و دشمنان حقیقی خود را شناخته‌ام.

گزارشی از اسناد محرمانه‌ی استخبارات انگلیس (اطلاعات استراتژیک افغانستان) درین زمینه حاکیست که «میرزمان خان کنر فعلا در جلال آباد میباشد. انتظار می‌رود او به زودی به کابل برگردد، چون اجازه‌ی رفتن به کابل را ندارد»<sup>۱۷۹</sup>.

---

۱۷۹ . Afghanistan Strategic Intelligence: British Records (Diary of the Military Attache, British Legation, Kabul for the week ending 7th of January, 1928.

مه کړه گومان چې په کرار ناست يم  
ناست يم د پيښې په انتظار ناست يم  
چې وخت يې راشي د وطن په لار کې  
د سر بښندلو ته تيار ناست يم



## آخرین تلاش برای استحکام پایه های رژیم امانی

### اغتشاش شینوار

مقدمات اغتشاش شینوار که ربطی با اصلاحات نداشت، از قبل چیده شده بود. ظاهراً در نومبر ۱۹۲۸ کاروانی از کوچی های سلیمانخیل، در مسیر راه کوچ زمستانی شان به هندوستان، با گروهی از سنگوخیل های شینواری برخوردند. کوچی ها به اشتباه اینکه آنها دزد هستند، چند نفری از سنگوخیل ها را کشتند. سنگوخیل ها هم قاتلین را گرفتار و به حکومت محلی تسلیم نمودند، ولی کوچی ها به ترتیبی حاکم محل را با خود همراه ساخته، آزادی خود را بدست آوردند. به گفته شادروان غبار سنگوخیل ها به حکومت اعلی جلال آباد داد خواه شدند، باز هم کسی به سخنان شان گوش نداد، لهذا ضدیت شینواری ها با حکومت آغاز گردید، خصوصاً که افراد مشبوه تبلیغات شدیدی راجع به کفر و بیعدالتی دولت در بین مردم شینوار مینمودند، و دستهای مخفی و منظم زمینه انفلاق را آماده کرده میرفتند<sup>۱۸۰</sup>. شینواری ها دست به شورش زدند و پست های نظامی اچین و کهی را اشغال و به ذخایر بزرگ سلاح و مهمات دست یافته و با تصرف دکه راه تورخم - جلال آباد (پشاور - کابل) را مسدود نموده و بطرف شهر جلال آباد رو آوردند. با

ضعف و عدم تصمیم‌گیری حکومت و برابر شدن زمینه سهم گرفتن در غنائیم، افراد دیگر شینواری نیز به شورشیان پیوسته و بزودی جلال‌آباد مرکز ولایت مشرقی سقوط و قصر تابستانی امان‌الله خان به آتش کشیده شد. امان‌الله خان که بسیار ناوقت متوجه وخامت اوضاع شده بود، قوای عسکری را جهت مقابله با شورشیان گسیل داشت. اما با استفاده از تبلیغات وسیع، انتشار اخبار پیروزی شینواری‌ها، فعالیت جوایس انگلیس مثل عبدالواحد شینواری (مستروید آسترالیایی) و ظاهر شدن روحانیون سخنور در صحنه و ارسال پیام‌ها برای قبایل دیگر، و دایر شدن جرگه‌های متعدد، ملایان و روحانیون از اصلاحات بحیث وسیله ضد رژیم امانی بهره گرفته، یک حادثه ناچیز یعنی منازعه کوچک قبیلوی به یک شورش بسیار بزرگی مبدل گشت و به آن رنگ مذهبی داده شد.

اگر به شرایط آتش‌بس که بتاريخ ۲۹ دسمبر از طرف شورشیان به غلام صدیق خان چرخي، فرستاده غازی امان‌الله خان برای مذاکرات، سپرده شد، دقت شود، به آسانی ماهیت سیاسی آن درک و دست‌های پشت پرده استعمار تا اندازه شناخته شده می‌توانند. خواسته‌های شورشیان قرار آتی بودند:

- 1- طلاق ملکه ثریا
  - 2- تبعید فامیل طرزی
  - 3- لغو هیئت‌های نمایندگی خارجی به استثنای انگلستان
  - 4- لغو تمام قوانین جدید
  - 5- تخفیف مالیات
  - 6- شمولیت علماء در امور دولت<sup>۱۸۱</sup>
- جریان مکمل رویداد‌های اغتشاس شینوار و به تعقیب آن حملات حبیب‌الله کلکانی بر کابل را می‌توان در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ و آثار دیگر مطالعه کنید.

## تلاش در خاموش ساختن آتش اغتشاش شینوار

اعلیحضرت امان الله خان بتاریخ اول ماه قوس ۱۳۰۷ (مطابق با ۲۲ نومبر ۱۹۲۸) وزیر حریبه عبدالعزیز خان را به منزل غازی میرزمان خان فرستاد و از او خواست تا فردا به ارگ آمده و برای شرکت در تلاش های آرام ساختن شورش شینوار به ننگرهار برود.

نویسنده و محقق شناخته شده افغان استاد حبیب الله رفیع در مقدمه کتاب *جبهه چهارم استقلال* (اثر شادروان عبدالخالق اخلاص) به حواله جریده امان افغان، شماره فوق العاده سوم روزهای اغتشاش (مؤرخ ۴ قوس ۱۳۰۷) مینویسد که «بتاریخ چهارم قوس از یکطرف میرزمان خان روانه جلال آباد شد، و از طرف دیگر لشکر دوهزار نفری مردم گنر توسط پسرش به جلال آباد آورده شد.»<sup>(۱۸۲)</sup>

خانم ریه تالیستیوارت در اثر معروف خود *Fire in Afghanistan* (آتش در افغانستان) در ص ۴۲۲ مینویسد که «امان الله خان، میرزمان خان رهبر قومی گنر را، که همواره به او وفادار بود، به امید اینکه نفوذ شان هم مانند تفنگ های شان مؤثر ثابت شوند، به جلال آباد فرستاد.»

قبل از رسیدن غازی میرزمان خان به «میمله» قوای عسکری جنرال عبدالوکیل خان نورستانی و محمود خان یاور توسط شورشیان شکست خورده بود. با رسیدن میرزمان خان به جلال آباد اوضاع خیلی بحرانی و شکست قوای «میمله» روحیه شورشیان را بسیار قوی ساخته بود. میرزمان خان بعد از تنظیم قوای قومی و گرفتن ترتیبات دفاع از شهر، در حالیکه برای مدت سی و دو (۳۲) ساعت بصورت دوامدار بارش میبارید، برای عقب

راندن شورشیان حدود سه میل خارج از «دروازه هده» به جنگ پرداخت<sup>(۱۸۳)</sup>.  
بتاریخ ۱۳ ماه قوس (۴ دسمبر ۱۹۲۸) هم یک جرگه سران اقوام مهمند، خوگیانی و اپریدی بریاست غلام صدیق خان چرخ، وزیر خارجه، تشکیل شد و این جرگه حمایت خود را از دولت اعلام کرد. ملک های مهمند نیز به غازی میرزمان خان از حرکت افراد خود اطلاع دادند. به تعقیب آن لشکر قومی مهمند تحت رهبری غازی محصل خان و بادام خان حفاظت دروازه «هده» را به عهده گرفتند.<sup>(۱۸۴)</sup>

### والی علی احمد خان عامل عمده ناکامی خاموش ساختن آتش اغتشاش شینوار

والی علی احمد خان بتاریخ ۱۲ ماه قوس (۳ دسمبر ۱۹۲۸) بحیث رئیس تنظیمیه نظامی و ملکی ننگرهار تعیین و عازم جلال آباد شد. یک راپور محرمانه اسناد آرشیف هند بریتانوی ضمن دادن این خبر علاوه میکند که برفباری تازه و فقدان ترانسپورت سبب تأخیر حرکت علی احمد خان، والی سابق کابل که حالا بحیث آمر نظامی و ملکی سمت مشرقی تعیین شده، گردیده است.

در رابطه با اغتشاش شینوار از دو سند محرمانه ذیل آرشیف هند بریتانوی معلوم میشود که قبل از رسیدن والی علی احمد خان به جلال آباد قوای غازی میرزمان خان موفقیت و پیشرفت های خوبی داشت. در سند اول (تلگرام کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی) میخوانیم «...و میرزمان خان گنر

---

۱۸۳. ریه تالی ستیوارت (۲۰۰۰). «Fire in Afghanistan» (آتش در افغانستان، ص ۴۲۲).

۱۸۴. شماره فوق العاده مؤرخ ۱۵ قوس سال ۱۳۰۷ جریده امان افغان.



مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان گنری / ۱۷۰

مؤفق شدند مهمند ها را بطرف شاه جلب کنند»<sup>۱۸۵</sup>.

TELEGRAM R., FROM CHIEF COMMISSIONER, NORTH-WEST FRONTIER PROVINCE, PESHAWAR, No. 565-P., DATED (AND RECEIVED) THE 6TH DECEMBER 1928.

(Repeated Kabul.)

*Priority.* Shinwari disturbance. Fighting was still progressing at Jalalabad on 4th and 5th. During the past two nights aeroplanes are said to have bombed Shinwari villages causing 15 casualties in Kot Datta. Foreign Minister according to one report is now in Kama. Some reports indicate that Chakrawar ~~attacked~~ ~~the~~ ~~town~~ ~~of~~ ~~Kot~~ ~~Datta~~ ~~and~~ ~~the~~ ~~Mohmands~~ ~~on~~ ~~the~~ ~~King's~~ ~~side~~. There has been no motor traffic on road, and Dakka asked that to-day's caravan should be stopped at Lardi Kotal.

در تلگرام دومی میخوانیم که «بتاریخ پنجم [دسمبر] شینواری هائیکه میکوشیدند دیوار شهر جلال آباد را تخریب کنند، مورد حمله میرزمان خان گنری و لشکر ایله جاری هایش قرار گرفت»<sup>۱۸۶</sup>.

TELEGRAM R., FROM NORTH-WEST FRONTIER, PESHAWAR, DATED THE 6TH (RECEIVED 7TH) DECEMBER 1928.

(Repeated Kabul.)

*Priority.* Shinwari disturbance. On 5th Shinwaris trying to undermine wall of Jalalabad town were attacked by Mir Zaman Khan Kunar and his Alijaris. They counter-attacked and captured his son whom they shot. The rebels have diverted water of town, but have informed inhabitants that their efforts are directed only against servants and property of Afghan Government. Khugianis of Gandamak are holding Kabul road to prevent assistance reaching Jalalabad, and big bridge there has been destroyed. Ghulam Sadiq held *mirza* Goshta on 5th. Present position of Mohmands is that Khoda Khei

۱۸۵. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام مؤرخ ۶ دسمبر ۱۹۲۸ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی

۱۸۶. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام مؤرخ ۷ دسمبر ۱۹۲۸ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی

سند آرشیف اسناد محرمانه هند بریتانوی در موزیم لندن راجع به پیشرفت های میرزمان خان گُئری در مقابله با اغتشاش شینوار

در سند فوق از حمله متقابل، دستگیری و کشته شدن پسر غازی میرزمان خان نیز ذکر شده است که حقیقت ندارد، و تنها افواهی بود برای تقویت روحیه شورشیان

لودویک آدمک محقق امریکائی در کتاب «The A to Z of Afghan Wars, Revolutions and Insurgencies یا الف تا یای جنگ ها، انقلابات و اغتشاشات افغانستان (ص ۵۴) راجع به لشکر قومی یا ایله جاری هامینویسد که آنها افراد رضاکار ذخیره اردوی افغان میباشند که از بین مردم استخدام میشوند. همه افغان ها دارای استعداد نهانی سربازی میباشند، و در وقت ضرورت عاجل، ملک ها و رهبران در سراسر کشور تعداد مشخصی ازین سربازان را جمع آوری میکنند.

شاغاسی علی احمد خان یک شخص جاه طلب و از مدت ها قبل آرزوی سلطنت را در سر میپرورانید. کارشکنی های او که با اختیارات تام به سمت مشرقی فرستاده شده بود، یکی از عوامل عمده ناکامی تلاش های رژیم امانی در خاموش ساختن آتش اغتشاش شینوار بحساب میرود. خوانندگان محترم میتوانند تفصیل جریان کارشکنی های والی علی احمد خان، مخالفت با غازی میرزمان خان و افشای عمده نقشه جنگی او را که به محاصره فرقه عسکری ننگرهار، سوختاندن قصر سراج العمارت و تعمیر باغ کوکب و بلاخره برآمدن غازی میرزمان خان از جلال آباد انجامید، در اثر مرحوم عبدالخالق اخلاص که با مقدمه، پاورقی ها و ضمایم استاد حبیب الله رفیع بمناسبت پنجاهمین سالگرد وفات اعلیحضرت غازی امان الله خان، اینبار تحت نام «استقلال امانیه» توسط مؤسسه انتشارات کتب بیهقی در مطبعه آزادی کابل بنشر رسیده است، مطالعه کنند.

سید مسعود پوهنیار در کتاب ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان به روایت از پدرش مرحوم میر قاسم خان در باره کارشکنی های والی احمد خان مینویسد که «چون غایله شینوار شدت پذیرفت، اعلیحضرت امان الله خان را جهت مذاکره و جستجوی راه حل آن قضیه به شینوار فرستاد. میر صاحب چند نوبت آنجا برفت، در دفعه اخیر وقتیکه واپس آمد، به اعلیحضرت بیان نمود که با اثر مذاکرات طولانی با محمد افضل خان و محمد علم خان سران قوم شینوار تا اندازه به مصالحه نزدیک شده اند... میر صاحب علاوه کرده به امان الله خان اظهار داشت که او در هر مرتبه که به شنوار رفته با سران قومی مذکور بیک مفاهمه نزدیک میشود، والی علی احمد خان (رئیس تنظیمیه سمت مشرقی) در آن خلل وارد میکند. لذا بهتر است که او را از آنجا خواسته بکدام وظیفه دیگر مقرر نمایند. میر صاحب افزود که در همین وقت متوجه شده دیدم که رنگ چهره اعلیحضرت پریده لب های او خشک و حواسش پریشان می نماید»<sup>۱۸۷</sup>.

### رفتن غازی میرزمان خان به گنر

گرچه مراسم دستاربندی علی احمد خان بحیث امیر جدید افغانستان بعد از استعفا و رفتن غازی امان الله خان به قندهار انجام یافت، اما فعالیت ها و تلاش های او برای امارت افغانستان و گرفتن بیعت از مأمورین دولتی و صاحب منصبان اردوی ننگرها از قبل آغاز شده بود. او درین زمینه با غازی میرزمان خان هم صحبت نموده و خواهان حمایت او شد. مگر غازی میرزمان خان به او گفت که میخواهد اول با سران قبایل مهمند و لشکر قومی گنر در باره جرگه و مشوره نماید. غازی میرزمان خان که قبلاً هم بتاريخ ۲ جدی ۱۳۰۷ از اوضاع ننگرها و کارشکنی ها به اعلیحضرت امان الله خان شکایت کرده بود، در جرگه سران قبایل عیسی خیل و کوداخیل مهمند از خیانت والی علی

احمد خان اطلاع داده و گفت که خودم هیچوقت پادشاهی علی احمد خان را قبول نخواهم کرد، اما شما اختیار دارید. جرگه نیز از تصمیم او پشتیبانی نمود. وی قبل از شام کلید های شهر جلال آباد را به کوتوال (قوماندان امنیه) تسلیم نموده، لشکر گنری ها را مرخص نمود تا به خانه هایشان برگردند. او تصمیم گرفت تا به همراهی لشکر مهمند به گنر رفته و در آن جا پلان حمایت از غازی امان الله خان را تهیه کند.

والی علی احمد خان با گرفتن اطلاع بر آمدن قوای میرزمان خان از شهر، به فرقه امر نمود تا آنها را که به منطقه بهسود رسیده بودند، تحت آتش توپخانه قرار دهند. خود میرزمان خان با سران قوم مهمند از راه خوش گنبد توسط جاله از دریا عبور نموده و از راه گنر خاص به سرکانی رفت.<sup>(۱۸۸)</sup>

علی احمد خان بعد از مراسم دستاربندی اش توسط نقیب صاحب، لشکری را که اکثریت شانرا شورشیان مخالف غازی امان الله خان تشکیل میداد، برای گرفتن کابل آماده میساخت.

### پلان غازی میرزمان خان بعد از سقوط جلال آباد

غازی میرزمان خان بعد از سقوط جلال آباد و اعلان پادشاهی علی احمد خان، میخواست به حمایت از امان الله شاه غازی لشکر جدیدی را آماده و از راه دره نور و لغمان خود را به کابل برساند. او درین باره با سران مهمند جرگه و مشوره نموده از آنها خواست تا آمادگی بگیرند، و خودش هم عزم رفتن به اسمار داشت، جائیکه یک غند مجهز موجود بود و پسرش غند مشر عصمت الله خان هم در آنجا ماموریت داشت. او هنگام رفتن به شیگل و اسمار با پیشنهادهای سران قومی مهمند که میخواستند با سه صد نفر مسلح او را همراهی کنند، موافقه نکرد و گفت که شاید همراهی سه صد نفر مسلح باعث سوء تفاهم و غلط فهمی شود.

غازی میرزمان خان بعد از مشوره با میا صاحب سرکانی<sup>(۱۸۹)</sup> که یکی از روحانیون و مجاهدین معروف ضد انگلیس و طرفدار امان الله خان و همکار نزدیکش بود، تنها با یکنفر از مستخدمین (شاطر) بنام میرافضل که به نام «سورکنه‌ئی» مشهور بود، از سرکانی روانهٔ اسمار شد. وی وقتی به قریهٔ مجاور «مروره» رسید، حدود بیست نفر از ملکان و ریش سپیدان غیر مسلح آن قریه هم به شمول ملک عبدالعزیز خان ماموند با وی یکجا و عازم اسمار شدند.

آنها در قریهٔ «مروره» دریای گنر را با جاله عبور نموده و در راه اسمار، قبل از رسیدن به درهٔ شیگل، در منطقهٔ «شینکوپک» برای سپری نمودن شب و طرح پلان شان با متنفذین و سران قومی درهٔ شیگل که اکثریت شان از حامیان و دوستان شان بودند، در منزل محترم سید شمس الدین خان مجروح، فرزند سید حضرت شاه خان یکی از روحانیون منطقه که بنام پاچا صاحب تیرگری معروف بود، توقف کردند.

غازی میرزمان خان قبل از حرکت بطرف اسمار از رفتن اعلیحضرت امان الله خان به قندهار اطلاع یافته بود، و از همین سبب به پسرش غندمشر عصمت الله خان در اسمار اطلاع داده بود تا از راه چمن به قندهار رفته، غازی امان الله خان را از پلاننش مطلع ساخته و از او بخواهد تا از عجله کارنگیرد و از افغانستان خارج نشود.

---

۱۸۹. شادروان محمد اکبر شاه، معروف به میا صاحب سرکانی (رح) یکی از شیوخ و روحانیون متنفذ کتر بودند. میا صاحب سرکانی علاوه بر شرکت در جنگ استقلال، خواهان ترقی و معارف نیز بود.

په جهان د ننگیالی دي دا دوه کاره  
يا به و خوري ککړي. يا به کامران شي  
خوشحال خان خټک

۹

## شهادت غازی میرزمان خان کُنری بخشی از دسیسه بزرگ انگلیس علیه غازی امان الله خان

دست داشتن و نقش انگلیس ها در توطئه ها علیه رژیم امانی و راه انداختن شورش ها در افغانستان دیگر پوشیده نمانده و مثل آفتاب نمایانست. برای معلومات مفصل درین باره و چگونگی ارتباط شورش ها با پروگرام های اصلاحی، که خود یک دسیسه دیگری بود، و بصورت وسیع توسط منابع انگلیسی و مخالفین داخلی رژیم و نهضت امانی تبلیغ شده است، به کتاب «بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس» مراجعه شود. این توطئه ها و شورش ها تنها علیه شخص غازی امان الله خان و سمت جنوبی و مشرقی کشور هم محدود نمیشد، بلکه عناصر ضد استعمار انگلیس و شخصیت های مهم طرفدار شاه امان الله خان غازی را نیز دربر میگرفت، و غازی

TELEGRAM R, FROM CHIEF COMMISSIONER, NORTH-WEST FRONTIER  
PROVINCE, PESHAWAR, NO. 38-C., DATED THE 12TH (RECEIVED 13TH)  
DECEMBER 1928.

(Repeated Kabul.)

Priority. Shinwari disturbance. In spite of the truce the Shinwaris are said to be preparing scaling ladders for Jalalabad, and to be stirring up factions hostile to Mir Zaman in Kunar to come in on their side. No through traffic passed between Bakka and Jalalabad on 11th December. The

میرزمان خان گنری هم در صدر این لست قرار داشت.

در سند فوق از آرشیف اسناد مربوط به هند بریتانوی موزیم لندن بمشاهده میرسد که در دوران اغتشاش شینوار، در حالیکه خود غازی میرزمان خان با دو هزار (۲۰۰۰) نفر لشکر قومی گنردر جلال آباد مصروف بود، سعی میشد تا دسته‌های متخاصم با میرزمان خان گنری نیز به شورش و حمایت از شورشیان شینواری تحریک شوند و دامنه اغتشاش به ننگرها محدود نمانده به گنر نیز وسعت پیدا کند.

چنانچه همین طور هم شد و تقریباً همزمان با سقوط جلال آباد مرکز گنر هم سقوط نموده و قلعه‌های پسران غازی میرزمان خان در حالیکه خود و دو پسرش در جلال آباد مصروف بودند، به آتش کشیده شد و خانواده‌هایشان هم به سرکافی رفتند.

انگلیس‌ها اوضاع پر آشوب ننگرها و تمام حرکات غازی میرزمان خان گنری را تحت نظر داشتند. در یک سند محرمانه آرشیف انگلستان به امضای مکوناچی، نماینده سیاسی انگلیس‌ها در ایجنسی کرم راجع به اوضاع جلال آباد و ولایت مشرقی ذکر شده است که «نخست، وزیر خارجه غلام صدیق خان [چرخ]، و شیر احمد خان رئیس شورا، و محمود جان یاور اعلی حضرت، و میرزمان خان گنری فرستاده شدند تا مسائل را حل و آشوب را فرو نشانند. شورشیان با محمود جان در میمله بدرفتاری کردند و او فعلاً در جگدلک میباید. شیر احمد خان و غلام صدیق خان به کابل برگشتند. میرزمان خان مؤفق نشد و به گنر برگشت.»

### اوضاع منطقه در هفته قبل از شهادت غازی میرزمان خان

در رابطه با تفصیل رویداد شهادت غازی میرزمان خان آنچه از بزرگان خانواده به روایت از ریش سفیدان ماموند، بخصوص ملک عبدالعزیز خان ماموند، که غازی میرزمان خان را همراهی میکردند، شنیده ایم، با تفاوت

کمی با اظهارات خود مرحوم سید شمس الدین خان مجروح که شخص دیگر حاضر در صحنه و واقف از واقعه بود، یکسان می‌باشد.

مرحوم مجروح نخست راجع به وضعیت آن وقت مینویسد «به یاد دارم عصریکه یک روز از خانه خود (درگنر) برای تفرج و گردش بیرون برآمده بودم که چند تن از مردمان قریه خود را که در لشکر کشی جلال آباد بصورت رضاکارانه رفته بودند، دیدم که بسوی ده می آیند. به آنها مانده نباشی (خیرمقدم) گفتم و از ماجرا پرسیدم که چگونه برگشتند و لشکریان دیگر چه شدند. آنها گفتند جلال آباد یعنی مرکز نگرهار سقوط کرد و با دست مردم سنوار طعمه آتش گشت. ما نتوانستیم مانع آن قوت بزرگ شویم، لهذا همه برگشتیم. میگویند کابل هم سقوط کرد و پادشاه پایتخت را ترک کرده است. این اولین خبر ناگوار انقلاب بود که بگوش من رسید. این شکست خورده ها هر طرف این آوازه را پهن کردند و مراکز اداری گنر را هم با احتمال هجوم مردم بر آن روبرو ساخت» (۱۹۰).

آقای مجروح بعد از آن از مسلح ساختن مردمان سنواری منطقه خود مینویسد «روز بعد مرا حاکم کلان گنر به چغه سرای خواست و موضوع احتمال حمله مردم و ترتیب دفاع را در میان گذاشت. هجوم به اسمار که مرکز بزرگ نظامی ولایت گنر بود، شروع شده بود، مردم ماموند داخلی و سرحد آزاد آنسو به امید چور و چپاول مخازن و مگزین های عسکری و تاراج بازار گرد آمده بودند، شهر اسمار را محاصره کرده بودند. مردم ایله جاری با عسکر امداد میکردند و دفاع مینمودند. حاکم کلان از من خواهش کرد اسمار بروم و مقداری تفنگ و اسلحه از آنجا بگیرم و برای مردم منطقه خودمان توزیع کنم و آنها را به دفاع از اسمار و عندالضروره از چغه سرای مکلف سازم. من این وظیفه را قبول کردم و به فوریت با یک تعداد زیاد مردمان سنواری منطقه خود به اسمار رفتم. پوره بخاطر ندارم که تعداد چند بود، اما چند تفنگ ناوه انگلیسی و مقدار کارتوس را به مردم ما دادند. من آنها را در اسمار گذاشتم و خودم به خانه آمدم که مراقب احوال چغه



سرای باشم، قراریکه بعد شنیدم لشکریان ما بعد از گرفتن تفنگ و کارتوس اکثراً بخانه های خود برگشته و در دفاع از اسما را اشتراک نکرده بودند. و بعضی ها دور از منطقه جنگ بصورت تماشاچی قرار گرفته بودند که هروقت اسما را اگر با سقوط مواجه شود، آنها از گرفتن غنیمت محروم نباشند»<sup>(۱۹۱)</sup>

### ملاقات و چگونگی رفتن غازی میرزمان خان به خانه مجروح

مرحوم مجروح راجع به چگونگی ملاقات و چگونگی رفتن غازی میرزمان خان به خانه اش در خاطرات خود چنین مینویسد:

«من که به خانه رسیدم شنیدم که مردمان صافی دره بادیل و دیوه گل لشکر کشی کرده و مردم دره پیچ هم بسوی مرکز ولایت [ حکومتی کلان / چغه سرای - زمانی ] در حرکت است. به فردای آن قاصدی رسید که مرکز ولایت سقوط کرد و حاکم کلان را صافی های دیوه گل محبوس کرده و باخود بردند و عایله او بخانه عم ما سید معصوم شاه پناه برده اند. پی هم قاصد دیگری از طرف عم ما رسید که خانه او را لشکریان باغی تاراج کردند... من فوراً بسوی چغه سرای برای احوال گیری کاکا و کمک با او رهسپار شدم و اسب خود را در راه هرچه تیزتر میراندم تا زود تر برسم که در نزدیک چغه سرای بر سر جاله قریه مروره رسیدم... من درین گذرگاه جمعیت مردمان را دیدم که در آنجا در کنار شرقی استاده اند و منتظر گذشتن هستند. مرا شناختند و یکی از بین آنها با صدای بلند از من خواست که توقف کنم و منتظر رسیدن آنها باشم. من همچنان سوار بر اسب، استادم تا آنها با کشتی به اینسو گذشتند و از کشتی پیاده شدند. دیدم در بین آنها مردی چارشانه و فربه که یالان سیاهی برتن داشت در پیشاپیش آنها راه میرود (یالان قبای بی آستین بود که مردمان طبقات عالی برتن می کردند و از تکه های نفیس پشمی با رنگ سیاه و یا کره و خاکی ساخته میشد). من این مرد سیاه پوش را از دور شناختم و

همراهان او را که ریش سفیدان و کلان‌های مروره بودند، شناختم. چون نزدیک آمدند دیدم خان صاحب میرزمان خان است. من از اسپ فرو آمدم و با او مصافحه و بغل کشی کردم و با دیگران هم احوال پرسی کردم. آنها گفتند که به خانه ما میروند و نزد من می‌آمدند. گفتم مبارک است تشریف بیاورید و در خانه ما از شما استقبال خواهد شد و شب را به درستی خواهید گزراند، من فردا خود را نزد شما می‌رسانم. میرزمان خان مرا طرف خطاب قرار داده و گفت ما برای تنها شب گذشتان نزد شما نمیرویم. ما با خود شما کار و مشوره داریم، من باز اصرار کردم و ماجرای چغه سرای و چور چپاول خانه عم خود را که دلیل رفتن ضروری من بود، به او گفتم. او در جواب گفت: من از تمام ماجرا خبر دارم. حالا کار از کار رفته است، جلوگیری از آن ممکن نیست. تنها برای احوال پرسی و کمک‌های بعدی همه ما با شما همدستی خواهیم کرد، حالا چون اسما را محاصره است و هنوز قوه عسکری و پسر من عصمت الله خان مقاومت میکنند، بیائید آنها را نجات دهیم و نگذاریم مگزین و خزینه دولت تلف شود، من چار ناچار موافقه کردم و برای برگشتن به خانه تصمیم گرفتم، من به خان صاحب و دیگر ریش سفیدان گفتم مرا اجازه بدهید از شما پیشتر بروم و ترتیب استقبال شما را بگیرم، من اسپ دارم و شما پیاده هستید من زودتر از شما خواهم رسید. موافقه کردند و از آنجا تا خانه که تقریباً چهار پنج کیلومتر راه است من سواره و به شتاب روان شدم و آنها قبل از غروب آفتاب آنجا رسیدند»<sup>(۱۹۲)</sup>.

### رویداد شهادت غازی میرزمان خان

مرحوم سید شمس الدین خان مجروح در خاطرات خود مینویسند که «بعد از صرف طعام مهمانان را که به هفتاد نفر بالغ میشد حسب معمول به مهمانخانه ها و حجره های باشندگان قریه تقسیم کردیم و من در سراچه یا مهمانخانه خان صاحب با چهار پنج نفر محدود از همراهان او ماندم و به مشوره و کنکاش پرداختیم»<sup>۱۹۳</sup>. آقای مجروح علاوه میکند که «خان صاحب گفت که حالا نظام دولت از بین رفت و برای حفظ

۱۹۲. همانجا صفحات ۴۷ - ۴۸

۱۹۳. مجروح، سید شمس الدین (۱۳۹۱) سرگذشت من، صفحات ۴۹ و ۵۰.

و امن منطقه باید تدابیر قومی و محلی گرفته شود. اسمار مرکز بسیار قوی و خوبی است مگرین و صندوق خزینه هم پر است ما و شما این وسایل را برای حفظ امن و آسایش منطقه بکار خواهیم برد و بنیاد یک مرکز اداری را قایم خواهیم کرد که به اتفاق خانواده شما و پشتیبانی و حمایت مومند و مردم دره مروره و مردم دره سیند بپا خواهد استاد. چغه سرای از دست رفته است ... به کمک مردم شینواری و ماموند خواهیم توانست در مناطق دیگر کمتر هم اعمال نفوذ کنیم و یک مرکز اداری بوجود آریم. امان الله خان به قندهار رفته ممکن است بزودی برگردد و این آشوب خاتمه یابد. من هم نقشه و پلان او را دور از مصلحت ندیدم و موافقه کردم و بعد از او اجازه خواستم خانه برای استراحت بروم و خود او هم استراحت کند. او بمن گفت بعضی مردمان اوباش قریه تصمیم دارند بر من حمله کنند و شنیده ام آنها برای همدستان دیگر خود به قریه های دیگر قاصدان و خبرسنان فرستاده اند، ازین حرکت نباید غافل بود. من به او با خوشباوری یک جوان بی تجربه اطمینان دادم که کسی جرئت نخواهد کرد چنین کاری بکند و مصونیت خانه ما را خلل دار سازد. در وقت برآمدن بیرون مهمانخانه یکی از ریش سفیدان قریه ما که نظارت امور خانگی ما را هم میکرد به من گفت که چنین حرکت زشت از امکان بعید نیست و خوش بینی من بی مورد است. بهتر است قاصدی بطرف دره شیگل به فرستم و بعضی دوستان خان صاحب و مردمان خیراندیش آنجا را بخواهم که به فوریت برای کمک با جوانان مسلح بیایند. زیرا فردا اگر خان صاحب بطرف اسمار حرکت میکند، بدون بدرقه و لشکر نباشد من این مشوره او را پسندیدم و به فرستادن قاصدان در همان شب اقدام کردم و خودم به خوابگاه رقتم لحظه بعد صدای فیر تفنگ شنیدم و از بستر برجستم که طرف مهمانخانه بروم دیدم در بزرگ قلعه از طرف بیرون بسته و زنجیر شده است، به سر بام برآمدم و صدای غلغله و فیرهای تفنگ ها را زیادتر شنیدم دیدم که راه برآمدن از سر بام موجود نیست، فرود آمدم در بین حویلی نا آرام و منتظر استاده ماندم که صدای گشودن در کلان بلند شد، به آنطرف دویدم آن ناظر امور ما را دیدم که در را گشوده گفت خانصاحب را متأسفانه کشتند و این شر ذمه قلیل اوباش به عجله کار خود را انجام دادند. بسیار

متأسف و متأثر شدیم، ... فردای آن اسمار هم سقوط کرد و قوماندان عسکری اسمار به طرف چترال گریخت و عصمت الله خان پسر میرزمانخان مرحوم از راه دره دانگام بسوی ایالت دیر که از محروسات هند برتانوی بود، پناه برد.»

با شهادت غازی میرزمان خان، پلان‌های آینده او هم از بین رفت، و غازی امان الله خان هم یک حامی و یک وطن‌دوست خسته ناپذیر ضد استعمار را از دست داد.

جنرال جورج مکمون یکی از جنرالان ارتش انگلستان در همان سال (۱۹۲۹) در کتاب خود «افغانستان از داریوش تا امان الله» درین باره نوشت که ترور میرزمان خان یکی از رهبران برجسته مهمند های افغان که بر منطقه شمال دریای کابل و جلال آباد حاکمیت داشت و از حامیان مهم شاه بود، شگست جدی را برای داعیه شاه به بار آورد».<sup>۱۹۴</sup>

کمشنر عمومی انگلیس ها برای ایالت سرحدی شمال غربی در تلگرام ۱۱ جنوری خود به وایسرای هند بریتانوی از کشته شدن میرزمان خان گنری به حواله چندین منبع اطمینان داد و نوشت که وی هنگام عبور با بیست نفر از همراهانش در نزدیکی شیگل در گنر علیا کشته شد.<sup>۱۹۵</sup>

به گفته همراهان غازی میرزمان خان، بعد از رخصت شدن آقای مجروح وی با سه چهار نفر از ریش سفیدان غیر مسلح تنها ماند و برای ادای نماز خفتن وارد سالون مسجد شد. وی هنگام نماز بدون آنکه به کس دیگری صدمه برسد از پشت مورد هدف گلوله های تفنگ قرار گرفته و جام شهادت نوشید. آقای مجروح مینویسد که «میت او را در چپرکتی در مسجد گذاشتند و طالبان مدرسه را به خواندن قرائت گماشتند. فردای آن میت را مردمان مروره و چند نفر از همبستگان ما بردند و درد و غم این فاجعه بسیار دیر باقی ماند، مردم منطقه ما با مردم مروره در طول انقلاب بصورت مخاصم و دو قبیله مخالف با هم مترصد تجاوز به یکدیگر بودند، زدو خورد هائی هم صورت گرفت و وضع

۱۹۴. Afghanistan From Darius To Amanullah page 332., (1929) Macmunn, George

۱۹۵. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام مؤرخ ۱۱ جنوری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی انگلیس ها برای ایالت سرحدی شمال غربی.

دوستانه ما هم با اجتماع دهاتی ما بسیار خوشگوار نبود» ۱۹۲.

## انتقال جنازه غازی میرزمان خان

یادداشت های خانواده زمانی حاکیست که جنازه غازی میرزمان خان صبح توسط همراهان ماموند و افراد قریه شینکوپک به آنطرف دریا به قریه «شولتن» انتقال و توسط ماموند ها از طریق مروره به سرکانی انتقال داده شد. چون برادر و پسران غازی میرزمان خان هم در سرکانی بودند، جنازه به مشوره و اصرار و پافشاری میا صاحب سرکانی، چون شهید بود، بدون کفن در لباس خودش، بصورت امانت در همان جا دفن شد.

قوم ماموند هم این اقدام ناجوانمردانه و مغایر با تمام نورم های پشتونولی را به شدت تقبیح نموده و ریش سفیدان و ملکان همراه غازی میرزمان خان هم این جنایت حمله بر مهمانان غیر مسلح و آنهم حین ادای نماز در مسجد را، گرچه در مهمان خانه و مسجد شخص دیگری اتفاق افتاده بود، توهین به خود دانسته، اقدام به انتقام گیری نمودند. زدو خورد های بین این دو قوم ماموند و شینواری هم تا اوایل سلطنت نادرشاه ادامه یافت. نادرشاه بعد از چندی طی فرمانی عنوانی ملک عبدالعزیز خان ماموند و ریش سفیدان و بزرگان ماموند و خانواده غازی میرزمان خان از آنها خواست تا حل و فصل این مسئله را به حکومت سپرده و تعهد سپرد که حکومت قاتلین را به جزای اعمال شان خواهد سپرد. چندی بعد هم دشمنی ناشی از شهادت غازی میرزمان خان توسط یک جرگه قومی به پایان رسید. میت غازی میرزمان خان هم تقریباً یک سال بعد از شهادت به قریه نوآباد انتقال و به خاک سپرده شد.

## قاتلین غازی میرزمان خان گنری کی ها بودند؟

طوریکه ذکر شد، آقای مجروح در خاطراتش وانمود میکند که گویا در شهادت

غازی میرزمان خان او با شان دست داشته و این عمل را برای انتقام اعدام شده گانی که در خرابی امنیت سال ۱۹۲۲ دست داشتند، انجام داده اند. اما یادداشت های خانواده زمانی میرساند که وی هیچ نوع دشمنی شخصی نداشته و اختلافات با بعضی از خانواده های قوم شینواری هم به دوستی و خویشاوندی تبدیل شده و منطقه شیگل به یک دره مستحکم حامیان نهضت امانی تبدیل شده بود. تمام مردم ازین موضوع آگاه بوده و میدانند که علاوه بر خویشاوندان، طوریکه مجروح صاحب هم ذکر کرده است، غازی میرزمان خان در دره شیگل دوستان و حامیان زیادی داشت. از جمله دوپسر ایشان (حبیب الله خان زمانی و محمد ارسلان زمانی)، دو برادرزاده (مسافر خان و عبدالقادر خان زمانی) و دو نواسه به نام های خوشحال خان و سکندر خان زمانی، با بانوان خانواده های با رسوخ شینواری این دره ازدواج نموده بودند. علاوه بر آن تعداد زیادی از جوانان این قوم شریف شینواری در جلال آباد تحت قیادت غازی میرزمان خان علیه شورش شینواری ها جنگیدند و یکنن از مشهورترین ملک های منطقه به اسم «صاحب زمین خان» هم در جنگ جلال آباد به شهادت رسیده بود.

یادداشت های خانواده زمانی و دلایل متعدد حاکیست که شهادت غازی میرزمان خان، به تحریک دشمنان خارجی افغانستان، کار کسانی بود که با غازی امان الله خان مخالفت داشته و نمیخواستند که پلان تنظیم دوباره لشکر غازی میرزمان خان و برگشت دوباره غازی امان الله خان به قدرت عملی شود. از طرف دیگر، مردم چیز فهم و خصوصاً باشندگان دره شیگل و گنر دیدند که چه کسانی ازین رویداد نفع برده، امتیاز گرفتند و به مقامات و کرسی های بلند دولتی از جمله ریاست، وزارت و معاونیت صدارت رسیدند.

### رفتن عصمت الله خان پسر غازی میرزمان خان به قندهار

عصمت الله خان بنا بر هدایت پدرش از طریق «دیر» وارد ملکند شد و به معاون کمشنر ملکند اطلاع داد که میخواهد از طریق چمن نزد امان الله خان به قندهار برود. معاون کمشنر او را به بهانه برای چند روزی معطل نموده و تحت

نظارت قرار داد. او درین مدت به او از کشته شدن پدرش در شینکوپک شیگل نیز اطلاع داد. عصمت الله خان بعد از چند روز اجازه یافت از طریق کوبیته سرحد چمن را عبور نموده نزد غازی امان الله خان به قندهار برود.

اینکه عصمت الله خان برخلاف ادعای آقای مجروح به محروسات هند بریتانوی پناه نبرده، بلکه مطابق به هدایت پدرش، غازی میرزمان خان گُئری برای حمایت از اعلیحضرت غازی امان الله خان نزد وی به قندهار رفت، از اسناد آرشیف هند بریتانوی در لندن به اثبات میرسد. در راپور شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی انگلیس ها، میخوانیم که «رسیدن نمایندگان اقوام ولایات جنوبی و مشرقی و همچنان مناطق سرحد آزاد به قندهار اکنون آغاز شده است. در بین آنها امین الله خان، عبدالجبار خان (جبار خیل)، محمد حسن خان پسر سردار خان مومند، ملک غازی خان افریدی، عصمت الله خان پسر میرزمان خان، دری خان منگل و قلندر خان نمایندگان جاجی شامل اند. تمام آنها برای دادن اطمینان وفاداری از طرف اقوام شان آمده بودند و خواهان هدایت بودند. امان الله خان به منشی خصوصی خود هدایت داد تا فرمان های لازم را تهیه کند» این راپور علاوه میکند که به پسر میرزمان خان فرمان های برای ملک محصل خان مومند و اشخاص برجسته دیگر و صافی ها داده شد... پسر میرزمان خان با امان الله خان در قندهار ماند و فرمان های سپرده شده به او را بدست یکی از مستخدمین خود به ولایت مشرقی فرستاد.<sup>۱۹۷</sup>

عصمت الله خان گُئری تا وقت خروج غازی امان الله خان از افغانستان وی را همراهی میکرد. بعد از کامیابی توطئه های انگلیس و سقوط رژیم امانی،

---

۱۹۷. اسناد محرمانه آرشیف لندن، راپور شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی سفارت انگلیس در کابل تحت عنوان سقوط امان الله که توسط میجر رابرت نوئل سکات در ماه مارچ ۱۹۳۰ تهیه شده است. L/P&S/20/B 289.

عصمت الله خان نیز به گنر برگشت و بعد از مدتی در دوران صدارت محمد هاشم خان با بازماندگان دیگر غازی میرزمان خان گنری بدون هیچ اتهام و محاکمه روانه زندان شد.

### علت استعفا و رفتن شاه امان الله خان غازی به قندهار

یکی از معتبرترین اسناد راجع به علت استعفای غازی امان الله خان مکتوبی است که خود ایشان به باشندگان ولایت جنوبی فرستاده است. درین مکتوب آمده است «چنانیکه میدانید یک سلسله ناآرامی های داخلی در ولایت مشرقی آغاز گردید و این ناآرامی ها هنوز دوام داشت که ناگهان گروه دیگری از طرف شمال بر کابل حمله ور شدند.

باید گفت که چنین دسایس و اختلافات فقط بر تدبیر و پلانهای که از طرف دشمنان ترقی افغانستان شده است، متکی میباشد. آنها سوالاتی را در دهان مردم بی اطلاع گذاشته اند و ایرادات بی اساسی را به شخص من وارد کرده اند. من پدران به آنها مشورت دادم که از این کار دست بکشند، ولی از آنجائیکه آتش فتنه و بی اطلاعی آنها لحظه به لحظه افزایش مییافت، من نخواستم جنگ و جدال بنام من در افغانستان ادامه پیدا کند، مسلمانهای کشور کشته شوند و ملت نابود گردد و یا نیروهای که برای دفاع وطن در برابر دشمن خارجی تهیه شده اند به جنگ داخلی به مصرف برسند. حتی به این دلیل که من به زعامت شخصی خویش اهمیت زیادی قائل نیستم (زیرا من این بار گران را تنها به خاطر سعادت وطن و ترقی ملت به دوش گرفته بودم)، تصمیم گرفتم از برادر بزرگترم معین السلطنه خواهش کنم تا تاج و تخت پادشاهی را به خاطر صلح و امنیت عمومی در افغانستان قبول نماید. هرچند معین السلطنه در اول نپذیرفت ولی وقتی من پافشاری نمودم، به خاطر من قبول کرد. مردم شهر از وی اطاعت کردند و من هم به امید اینکه عزیمت من از کابل به جنگ داخلی و فتنه های ناشی از آن خاتمه خواهد داد، تصمیم گرفتم به قندهار بروم که چنین هم کردم»



غازی امان الله خان علاوه میکند «ما با بی صبری منتظر خبر از اوضاع کابل بودیم، ولی چنانیکه از انکشافات اوضاع کابل معلوم میشود، این تخریبکاری منحصر به مجموعه‌ای از ایرادات بمقابل شخص من نبوده؛ بلکه بنا بر دسایس، دشمنانی بود که تمایل شدید تری برای از بین بردن وحدت مردم نیز داشتند. نتیجه هم این شد که این غائله خاموش نگردید و چون آشوب طلبان به قوای جنگی نیز دسترسی داشتند، معین السلطنه را قبول نکردند؛ چنانچه معین السلطنه نیز به قندهار آمد و مجدداً مباحثاتی با همه مردم قندهار صورت گرفت. معین السلطنه با حضور داشت همه مردم اظهار داشت که میخواهد از تاج و تخت افغانستان کنار برود و گفت "من اساساً خواهش سلطنت را نداشتم و اکنون هم ندارم و استعفاء میکنم". همانا همه مردم قندهار متفقاً نزد من آمدند و گفتند من نباید تسلیم شوم و سلطنت شاهی مسلمانهای افغانستان را تا مادامیکه یک فرد آنها در قید حیات باشد، از دست بدهم... مردم قطعن، مزار، میمنه، هرات، فراه و هزاره جات عین نظریات مردم قندهار را دارند. بنابراین من بخاطر خواهشات ملت عزیزم و همچنان برای اینکه کشورم را از ملعبه شدن به دست خارجی ها نجات بخشم، مجدداً سلطنت افغانستان را پذیرفتم.

موضوع به وسیله این فرمان به اطلاع فرزندان عزیزم ساکنین ولایت جنوبی رسانیده شد. اطمینان دارم که غیرت و احساسات عالی افغانی شما بهیچوجه قبول نخواهد کرد که یک فرد بی شخصیتی که کدام وجهه و موقعیتی در بین ملت ندارد، سلطنت افغانستان را غصب نموده کشور عزیز و ملت غیور ما را ملعبه تمایلات شخصی خویش سازد. احتمالاً شما با پاره‌ای از عداوتها و یا اختلافات فامیلی با یکدیگر مواجه خواهید بود، ولی باید بدانید که امروز یک معضله بزرگ ملی در کشور به ظهور رسیده و شما باید بخاطر بهبودی کار دولت و کشور با هم متحد بمانید.

در خاتمه به درگاه خداوند ج دعا میکنم و از وی یاری می طلبم که دشمنان ما موفق نگردند. از شما میخواهم که نظم و امنیت را در سرزمین های خویش

### جلوس دوباره غازی امان الله خان

در یک فرمان دیگر غازی امان الله خان هم علت جلوس دوباره اش ذکر شده است: «شما کاملاً اطلاع دارید که شهر کابل، مرکز و پایتخت افغانستان، مورد هجوم و اشغال بچه سقاء- شخصی که به یک دزد مشهور بوده اصالت چندانی ندارد، قرار گرفته است. کردار چنین شخصی یقیناً ویرانی و بدبختی برای افغانستان به بار خواهد آورد. او اندوخته‌های (۵۰) ساله خزائن ملی را با خود برده و کسی است که از کشتن مردم، چور و چپاول و تجاوز به عزت فامیل‌های نجیب‌ابا نمی‌ورزد. راه‌های عام را که غله‌جات و چوب سوخت به کابل تأمین می‌کردند مسدود کرده که در نتیجه هر روز به صد ها نفر از گرسنگی می‌میرند. این شخص هدف دیگری بجز از ویرانی افغانستان و نابودی مسلمانها ندارد و بنظر میرسد که توسط انگلیسها تشویق میگردد و تحت رهنمائی و هدایت آنها کار میکند. بدیهی است که در چنین حالتی اسلام به مقابل کفر قرار می‌گیرد. بنابراین اگر خداوند بخواهد، این جانب در روز نهم حوت با لشکر نظامی و به همراهی غلزائی‌ها و درانی‌های قندهار بطرف کابل حرکت خواهم کرد»<sup>۱۹۹</sup>.

### اعلان پادشاهی والی علی احمد خان

قبلاً ذکر شد که والی علی احمد خان از مدت‌ها قبل آرزوی سلطنت را در سر می‌پیورانید، در ملاقات با رهبران شورشی به آنها گفت «بشرطی که او را به پادشاهی بپذیرند، و خزانه دولتی را از او نگیرند، دروازه‌های جلال‌آباد را

۱۹۸. مکتوب مؤرخ ۲ دلو ۱۳۰۷ مطابق با ۲۲ جنوری ۱۹۲۹ غازی امان الله خان به باشندگان ولایت جنوبی.

۱۹۹. مکتوب شماره ۱۳۰ مؤرخ ۴ حوت سال ۱۳۰۷ مطابق با ۲۴۲ فبروری ۱۹۲۹ غازی امان الله

بروی شان باز خواهد کرد و اسلحه و مهمات دولتی را بین این سه قوم تقسیم خواهد کرد». راپور کمیشنر عمومی در پشاور می افزاید که «رهبران شورشی موافقت کردند و او بعد از آن به همراهی محمد علم خان و رهبران شورشی دیگر ذریعۀ موثر به جلال آباد برگشت.»<sup>۲۰۰</sup>

مراسم دستار بندی والی علی احمد خان بتاريخ ۲۰ جنوری ۱۹۲۹ توسط نقیب صاحب صورت گرفت. جریدۀ غیرت اسلام، منتشرۀ جلال آباد، در شماره اول ۲۸ جنوری ۱۹۲۹ اطلاعیۀ حلف وفاداری روحانیون و متنفذین سمت مشرقی به علی احمد خان خادم دین و ملت، را بنشر سپرده نوشت که «...این شخص



امیر علی احمد خان

خدمات ارزنده ای را بخاطر پیشرفت اسلام و مسلمانها در داخل و خارج افغانستان انجام داده، با افکار روشنیکه دارند دائماً در اصلاح مردم و مملکت مشغول بوده اند. به همین دلایل چنین پنداشته شد که وی پادشاه بزرگی خواهد شد.

زمانیکه اعلیحضرت ایشان از کابل به جگد لک رسیدند، تمام علماء، مشایخ، مشاهیر خوگیانی سرخورد و حومۀ جگد لک به حضور وی شتافتند و بیعت خویش را تقدیم داشتند.

او از جگد لک به چهار باغ صفا به منزل حضرت نقیب صاحب آمد و بیعت

۲۰۰. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۵ مؤرخ ۵ جنوری کمشنر عمومی ایالت سرحدی

خویش را تجدید کرد. علی احمد خان بعد از رسیدن به جلال آباد که مصادف با روز جمعه بود به منزل آخند زاده صاحب هده هده رفت. در همانجا و در همان هجره آخند زاده صاحب هده بود که هیئتی از علما و مشایخ بشمول استاد هده، طوطی آخند زاده، میان صاحب قیلغو و دیگر علمای شنوار، چپهار و خوگیانی بیعت خویش را به عنوان پادشاه افغانستان به وی ارزانی نمودند. جمعه بعد همه علما، مشاهیر و مردم شهر در مسجد شاهی جلال آباد تجمع نمودند و خطبه نماز جمعه بنام خادم دین و ملت امیر علی احمد خان پادشاه افغانستان خوانده شد. بعد از نماز جمعه علما و مشاهیر مجددا تجدید بیعت کردند و شرائط این بیعت نامه که از هر طرف با صدا های بلند و با حرارت مبارک باد بدرقه می شد، قرائت گردید و به این ترتیب لقب خادم دین و ملت به اعلیحضرت ایشان داده شد.

در این وقت اعلیحضرت خطابه ای ایراد کردند که مشحون از احساسات ملی و اسلامی بود. ایشان در جریان بیانیه خویش اصلاحات ذیل را به اتکا بر شریعت اسلام و به عنوان اساس برای دولت خود چنین بیان کردند:

۱. تمام نظامنامه های که در دوره زعامت امان الله به اجرا در آمدند، ملغی شناخته می شوند. از این بیعد، همه امور دولت در مطابقت کامل با اصول قرآنی و شریعت تطبیق خواهد شد.
۲. قانون سرباز گیری (پشک) ملغی قرار داده می شود. و مرد ها با معاش ۲۰ روپیه افغانی در ماه بنا بر رضائیت خود شان مطابق به سیستم قومی برای دفاع و وطن به عسکری خواهند رفت.
۳. رعایای کشور از پرداخت مالیات بر باقیات و غیره اموری که در دوره امان الله و قبل از آن بوده باشد، معاف میباشند. مامورین دولت قروضی را که در دوره سلطنت امان الله اخذ کرده اند، به اقساط خواهند

پرداخت»<sup>۲۰۱</sup>.

علی احمد خان بعد از مراسم دستاربندی اش لشکری را که اکثریت شانرا شورشیان مخالف غازی امان الله خان تشکیل میداد، برای گرفتن کابل آماده میساخت. اما انگلیس ها با وجود سوابق همکاری و خدمات علی احمد خان او را بحیث پادشاه افغانستان نتنها قبول نداشتند، بلکه طوری که بعداً ذکر خواهد شد، با وی برخورد نامردانه و خشن نیز نمودند.<sup>۲۰۲</sup>

### زوال ستاره بخت علی احمد خان

ستاره بخت علی احمد خان وقتی روبه زوال رفت که کمشنر پشاور در گزارشش نوشت که چانس علی احمد خان بحیث پادشاه افغانستان رو به کاهش است. در جرگه دوم فبروری شینواری ها تحت سرپرستی محمد علم خان در گندمک، وزیر خیل های خوگیانی تصمیم گرفتند با او مخالفت کنند. جرگه اقوام در بتخاک هم فیصله کرد تا قبل از اعلام حمایت از وی، منتظر فیصله سمت جنوبی باشند.<sup>۲۰۳</sup>

نقیب صاحب هم به او توصیه کرد که تا زمان تعیین امیر از حکومت واریسی

---

۲۰۱. جریده غیرت اسلام، جلال آباد، شماره ۱، ۲۸ جنوری ۱۹۲۹. مدیر مسوول، عبدالحلیم؛ و NAI, F&PD, File 9-F, 1929. (به حواله واکنش های مذهبی).

۲۰۲. یک نمونه خدمات علی احمد خان به انگلیس ها دزدیدن و فروختن سندیست که در آن انگلیس ها به امیر حبیب الله خان وعده داده بودند تا در مقابل جلوگیری از خشم مردم بمقابل انگلیس و شامل نشدن در جنگ به طرفداری از ترکیه عثمانی، پس از ختم جنگ جهانی اول به افغانستان استقلال داده شود. سردار محمد رحیم خان (شیون کابلی) در «برگهایی از تاریخ معاصر وطن ما» مینویسد که «در محافل درباری افغانستان گفته میشد که این تعهد کتبی انگلیس را شاغاسی ملکی علی احمد خان دزدی کرد و در مقابل ۴۰ هزار روپیه کلدار به انگلیس ها تسلیم نمود (ص ۴۲).

۲۰۳. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۱۷ مؤرخ ۷ فبروری کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1203

کند، اما خود را امیر واقعی تلقی نکند. بعد از آنکه والی علی احمد خان از مردم خوست هم جواب منفی شنید، بتاريخ سوم ماه فیروزی نامه به همفریز از طریق پشاور و بعداً توسط طیاره به کابل فرستاد. **علی احمد خان درین نامه اش نوشت که «امان الله خان قبلاً ثابت نموده است که بی ارزش میباشد و قابلیت تاج شاهی را ندارد و حبیب الله محض یک رهن است.»** علی احمد خان خود را دوست قدیمی انگلیس ها اعلان کرد و گفت بریتانیا موقع خوبی را بدست آورده که یک دوست را بر اریکه قدرت برساند. او از حکومت بریتانیا یک میلیون پوند سترلنگ، صد (۱۰۰) لاری با دریور و دو میخانیک، ۲۰۰۰ خیمه، یونیفورم و بالاپوش برای دوهزار نفر، بیست هزار تفنگ، بیست میلیون گلوله، ۳۰ توپ کوهی با هزار مرمی، یک هزار رأس اسب مکمل با پالان و غیره ضروریات، ۱۲ دستگاه تلفون بیسیم با مخابره چی، یک تعداد طیارات نظامی و طیاره بزرگ مسافربری با پیلوت انگلیسی و ۸۰ هزار گیلن تیل برای طیارات را تقاضا کرد.

علی احمد خان با قوای عسکری و لشکر قومی بطرف کابل حرکت و در جگد لک مرکز گرفت. درین جا دو واقعه سبب شد تا سلطنت علی احمد خان بعد از ۲۲ روز پایان پذیرد. واقعه اول فرود آمدن اجباری یک طیاره انگلیسی با یک پیلوت و یک میخانیک در بستر دریای جگد لک در نزدیکی اردوگاه علی احمد خان بود. پیلوت و میخانیک این طیاره که به آن آسیب زیادی نرسیده بود، توسط محافظین نزد علی احمد خان برده شدند. چپمن Chapman و دیویس Davis بعد از سپری نمودن پنج - شش روز در جگد لک ذریعه موتربه همراهی محافظین و شخصی که توسط نقیب صاحب فرستاده شده بود، نزد قونسل انگلیس که در آنوقت از جلال آباد نزد نقیب صاحب در چارباغ پناه برده بود، فرستاده شدند. علت فرود آمدن این طیاره خواه عوارض تخنیکی و یا رساندن پیغام هوشدار انگلیس ها مبنی بر خودداری از حمله بر کابل بوده باشد، برای علی احمد خان شگون بد بود، زیرا مردم او را دست نشانده انگلیس ها دانستند. واقعه دیگر هم اختلافات

دیرینه میان ملک های پرنفوذ حامی علی احمد خان بود که منجر به کشته شدن هردو ملک محمد شاه خان خوگیانی (برادر ملک قیس) و ملک محمد جان خوگیانی شد. از طرف دیگر افراد قبایل خوگیانی و شینواری اردوگاه او را به شمول خیمه و یونیفورمش تاراج نموده، و او هم در حالی که هیچ کس حاضر به پناه دادن او نبود، پای پیاده از بیراهه های لغمان و کنر به منطقه مهمندرفته از آنجا به پشاور رسید.

اسناد آرشیف انگلستان نشان میدهند که انگلیس ها تا وقتی که غازی امان الله خان وطن را ترک نگفت با حمله بر حبیب الله کلکانی در کابل بخاطری مخالفت میکرد که این کار باعث تقویت بیشتر نیروهای غازی امان الله خان میشد.<sup>۲۰۴</sup>

انگلیس ها در کابل از حبیب الله کلکانی تا آوردن زمامدار مورد نظرشان برای یک دوره انتقالی استفاده میکردند. هم کمشنر عمومی انگلیس ها در پشاور و هم سفیر انگلیس در کابل معتقد بودند که سلطه او بر کابل دیری دوام نخواهد کرد، و او نمیتواند مقام پادشاهی تمام افغانستان را کسب کند.<sup>۲۰۵</sup> انگلیس ها برای اینکه حبیب الله کلکانی درین دوران در اعمال و حرکات خود از حد و چوکات تعیین شده خارج نشود، یک عده از اشخاص باتجربه و کاردان را در اطرافش قراردادند که مهمترین و معتمدترین آنها شیرجان وزیر دربار بود. برادران دیگر او عطاالحق خان و ظیفه وزارت خارجه، محمد صدیق خان قوماندانی قول اردوی مرکزی و محمد کریم خان ریاست ضبط احوالات را به عهده داشتند. در پهلوی اینها اشخاص دیگر مثل محمود سامی قوماندان سابق قول اردو، سردار شیر احمد خان زکریا رئیس عمومی تفتیش و سردار فیض محمد خان زکریا وزیر معارف دوره امانی بحیث مشاورین خاص حبیب

---

۲۰۴. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۱۴۴ مؤرخ ۲۰ مارچ ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت

سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1301

۲۰۵. همانجا، تلگرام شماره ۷۹ مؤرخ ۲۳ جنوری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال

غربی.

الله کلکانی را تحت محاصره گرفته بودند. سردار فیض محمد خان زکریا که شش ماه قبل از پادشاهی حبیب الله کلکانی در نطق افتتاحیه جشن استقلال در ستدیوم باغ عمومی پغمان، امان الله خان را «امان الله کبیر» لقب داده بود، حالا مدیریت جریده «حبیب الاسلام» یعنی ارگان تبلیغاتی حبیب الله کلکانی را بعهدہ گرفت و سردار شاه محمود خان برادر محمد نادر خان نیز بحیث منشی خصوصی حبیب الله خان کلکانی تعیین شد.

### پیش آمد انگلیس ها با علی احمد خان شاغاسی در پشاور

علی احمد خان بتاریخ اول مارچ در پشاور با همفریز سفیر انگلیس ملاقات نمود. او گفت که بصورت عاجل به پول احتیاج دارد و نمیتواند باور کند که حکومت [نگلستان] آنقدر کوتاه نظر باشد که به وی در وقت ضرورت کمک مالی داده نتواند. او گفت که در طول زندگی اش دوست حکومت بریتانیا بوده و این فرصت هرگز باز نخواهد گشت. اگر وی به تخت بنشیند، اولین کارش انعقاد پیمان تعرضی و دفاعی با بریتانیای کبیر و ممانعت از تمام گرایشات بلشویکی خواهد بود. سفیر انگلیس به علی احمد خان از اعلامیه مجلس عوام و سیاست به اصطلاح بیطرفی انگلیس ها یادآور شده گفت که در شرایط فعلی دادن کمک به هر یکی از کاندیدان تخت و تاج، تخطی ازین پالیسی بوده و بنابراین باید تمام خیالات گرفتن کمک مالی و رسیدن به قدرت را از سرش بیرون کند. علی احمد خان با اظهار نا امیدی تلخی گفت که میتوان پول را مخفیانه تأدیه نمود. وقتی سفیر باز هم جواب رد داد، علی احمد خان گفت که اگر انگلیس ها کمک نکنند، او مجبور خواهد شد به قندهار رفته از امان الله خان حمایت کند. علی احمد خان خواهش کرد برای چند روزی در پشاور بماند. سفیر انگلیس به وی اخطار داد که از تبلیغات سیاسی در بین قبایل خودداری نموده و اقامتش طولانی نباشد.<sup>۲۰۶</sup>

---

۲۰۶. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۲۷ مؤرخ ۲ مارچ ۱۹۲۹ سفیر کابل از پشاور به وزارت خارجه انگلستان.



## سجایا و خصایل غازی میرزمان خان

در قسمت های قبلی با شخصیت غازی میرزمان خان از نظر عملکرد تاریخی اش بخصوص نقش برجسته اش در رویداد های دهه مهم دوره امانی تا اندازه آشنا شدیم. درین جا برای آشنائی با خصوصیات بارز فردی شان معلومات مختصری تقدیم میگردد.

وی دارای قامت متوسط و چهارشانه بوده، رنگ گندمی و چشمان سبز روشن و نافذ داشت. در سخاوت و صداقت، دوستی و مهمان نوازی، غیرت و شجاعت، یکدلی و پایمردی مشهور بود. هرگز عصبی نمیشد، مؤدب، متقی و خوش صحبت بود.

شاد روان میراجان سیال (مهمند) ضمن یاد آوری از سخاوت و مهمان نوازی غازی میرزمان خان در یکی از خاطراتش مینویسد که «در دوره امانی با یک جرگه قومی مهمند با پدر و کاکایش به کابل رفته و در آن جرگه اشتراک داشتیم. در دوران سفر پیمان اشتباها ادویه زخم ماما معشوق را نوشیده و مسموم شدم. در آن وقت یک شفاخانه کوچک دکتوران هندی در کابل بود. اکبر خان، خواهرزاده غازی میرزمان خان، من را در گادی به آنجا انتقال داده و ادویه لازم را گرفتم، شب دوباره به منزل غازی میرزمان خان که در قلعه بود، برگشتیم. من بیهوش بوده و ناوقت های شب به هوش آمدم. میرزمان خان در پهلویم بر سجاده نشسته و مشغول تلاوت بود. وی وقتی متوجه باز شدن

چشمانم شد خیلی خرسند شده از احوالم پرسید»<sup>۲۰۷</sup>.

غازی میرزمان خان پشتون بود. وی پایند به اصول پشتونولی بود، اما تفوق طلب نبود. پشتونولی (پنستونواله) قوانین تحریر ناشده بسیار قدیمی ای میباشد که اساسات آنرا غیرت و مردانگی، ننگ، ناموس، مهمان نوازی، پناه دادن و عفو، انتقام گیری، و وطن دوستی تشکیل میدهد.

پشتونولی نه تنها طرز زندگی پشتونهاست، بلکه نظم معیارهای حقوقی، کلتوری، ارزشها، معیارهای اخلاقی، اصول اجتماعی و سیستم ارتباط و نگهداری این معیارها و رسم و رواجها و عنعنات هم میباشد.

قواعد پشتونوالی برای پشتونها حکم می‌کند که چه رفتاری «آبرومندان» و «شرافتمندان» است و چه رفتاری چنین نیست. این احکام تقریباً همه زندگی پشتونها را تحت نفوذ خود دارد.

مفهوم کلیدی و اساسی در نظام پشتونولی مفهوم ننگ است. ننگ در زبان پشتو به معنای شرف به کار میرود. فردی که «شرف و آبرو» برای گروه خود بیاورد باننگ (ننگیالی) و ستودنی است و فردی که با عدم رعایت قوانین سخت پشتونولی شرافت گروه خود را لکه دار کند «بی‌ننگ» نامیده می‌شود که این بدترین توهین برای یک پشتون به شمار می‌آید.

برای آشنائی بیشتر با سجایا و خصوصیات فردی غازی میرزمان خان درین جا چند مثالی را ذکر میکنیم:

### داستان پس آوردن پدر اولین نشانه دشمنی فطری با انگلیسها

رویداد پس آوردن پدر از منطقه مردان در قلمرو هند بریتانوی، میزان دشمنی فطری و نفرت غازی میرزمان خان از استعمار انگلیس را نشان میدهد. وی به گمان اغلب ۱۴ یا ۱۵ سال عمر داشت که پدرش در دوران حاکمیت امیر

عبدالرحمن خان از زندان فرار نموده و آنسوی خط تحمیلی دیورند در ضلع مردان پشتونخوا سکونت اختیار کرد.

جریان ازین قرار بود که سپه سالار غلام حیدر خان چرخى بعد از آنکه در سال ۱۸۸۲ بحیث سر قوماندان مقرر گردید، به حکم امیر عبدالرحمن خان مأمور حمله و لشکرکشی بر کافرستان (نورستان) گردید تا اسلام را در آن مناطق گسترش دهد. غلام حیدر خان چرخى غرض مسلمان ساختن بعضی مناطق دره پیچ شخصی را به نام (باول خان) تعیین نمود و گلروز خان پدر میرزمان خان را به حیث راه بلد با او یکجا ساخت. هنگام بازگشت، باول خان به غلام حیدر خان شکایت کرد که گلروز خان با مردم «کتار»، «گمبیر»، «وایگل» و مردم ولسی دره پیچ همدردی نشان داده و با آنها کمک کرده است. غلام حیدر خان گلروز خان را در "وتپور" به زندان افکند، و لی سه روز بعد داماد گلروز خان که اکرم صافی نام داشت، در نیمه شب خسرش را از زندان نجات داد و گلروز خان هم با خانمش از آنجا فرار کرد و به آن سوی خط دیورند در ضلع مردان سکونت اختیار کردند. گلروز خان سه بار (بعد از وفات خانم های اولیه) ازدواج نموده و میرزمان خان که از بطن خانم دوم تولید شده بود در کتر ماند.

بعد از گذشت چند وقتی میرزمان خان که از زندگی پدرش در خطه زیر فرمان انگلیس ناراض بود، با سید محمد خان (پدر فتح خان) که با سپه سالار غلام حیدر خان روابط نزدیک داشت، به دیدن غلام حیدر خان رفته و از طرف وی تشویق میشود تا پدرش را دوباره به کتر برگرداند. علاوه بر آن غلام حیدر خان چرخى به میرزمان خان میگوید که چون کار سر بند و نهر جدید (مشهور به جوی سالار) تکمیل شده قسمتی از زمین بایر آنوقت را برای خودش آباد نموده آماده کشت بسازد (این ساحه بعدا بنام «نوآباد» مسمی شد).

میرزمان خان هم یکجا با سید محمد خان نزد پدرش به منطقه مردان رفته از پدرش میخواهد به وطن برگردد. گفته میشود که میرزمان خان در همان شب اول که خسته از مسافرت رسیده بود، هنگام صرف طعام از پدرش میپرسد که

این همه غذا از کجا تهیه شده است؟ وی با شنیدن اینکه غذای موجود از پول مستمری ماهانه حکومت هند بریتانوی تهیه شده، سخت ناراحت و ناراض شده، نه تنها از خوردن غذای مذکور خودداری میکند، بلکه همان شب از خانه پدر برآمده به وطنش عزیمت میکند.

پدر میرزمان خان هم بعد از آن رویداد به کشور برگشته و به زندگی عادی اش ادامه میدهد. موفقیت غازی میرزمان خان در برگشتاندن پدرش سبب خشنودی سپه سالار چرخی گشته علاوه بر زمین های نوآباد، اجاره زمینهای «سه کوتی» نوآباد رانیز در اختیار میرزمان خان قرار میدهد.

### قربانی جانی و مالی در راه آزادی کشور

یکی از مشخصات مهم شخصیت غازی میرزمان خان فداکاری جانی و مالی در راه آزادی و استقلال کشور بود. این سرباز شجاع، آزاده و سربلند با عزم متینی که داشت، سر و مالش را فدای وطن نموده تنها در جنگ استرداد استقلال افغانستان به استناد مراجع متعدد برای مدت یک ماه مصارف آذوقه و خوراکه تمام لشکر قومی آن محاذ را از دارائی شخصی اش پرداخته است.<sup>۲۰۸</sup>

قابل یادآوریست که تعداد جنگجویان ملکی، بغیر از لشکریان منطقه بریکوت، ناری، بارگام، نیشگام، جلاله و غیره، در اوایل بیش از چهارصد نفر بوده و بعد از آن ده هزار نفر از جنگجویان مهمند تحت رهبری محمد امین خان کوپه اخیل پسر غازی محصل خان کوپه اخیل مهمند نیز به آن پیوست.

چون جبهه چهارم استقلال از مرکز ولایت در فاصله دوری قرار داشت و در آن زمان موتر و سرک هم وجود نداشت، خریداری و تهیه نمودن، انبار کردن، نگهداری و توزیع مواد خوراکی این لشکر کار آسانی نبوده است. به استناد کتاب «دخپلواکی خواره یادونه» و «زمونر سرحدونه زمونر ویاپرونه» یک

---

۲۰۸. کتب استقلال خلورمه جبهه، دخپلواکی خواره یادونه، زمونر سرحدونه زمونر ویاپرونه، زمونر غازیان ولرغونې او اوسنې کونر.

هیئت شانزده نفری ایکه برای این کار مؤظف شده بود، با شایستگی این وظیفه مهم را به انجام رساند.

### دفاع از حقوق مظلومان

دفاع از حقوق مظلومان یکی از مشخصات دیگر شخصیت او بود. رویداد آتی دفاع از ناموس یک خانم بی بضاعت نشان میدهد که غازی میرزمان خان با اعتقاد به ارزش های پشتونولی و احترام به عزت و کرامت انسانی درین راه آماده پرداخت چه قیمتی بود.

جریان این واقعه که سبب یک خصومت دوامدار شد و بعداً شکل یک جنگ شدید قومی را گرفته تلفات شدید جانی و مالی را در برداشت، ازین قرار بود:

محمد غفور، یک دهقان از قریه سیمتام مربوط منطقه «وتپور»، دخترش را به یک جوان قوم صافی منطقه «شوریک» داده بود. این دختر بعد از ازدواج به خانه پدرش برگشته و به اثر نارضایتی ایکه داشت نمیخواست به خانه شوهرش برگردد. جوانان خانواده شوهر هم برسم انتقام بر حریم خانواده محمد غفور یورش برده، به زور یک خانم دیگر خانواده را که قبلاً ازدواج کرده و در عقد نکاح شخص دیگری قرار داشت، با خود بردند.

بعد از آنکه تلاش های حل قضیه از طریق جرگه قومی به نتیجه نرسید، غازی میرزمان خان هم به حمایت از خانواده مظلوم دهقانش برآمده و نتیجه آن زدو خورد مسلحانه بود که به یک دشمنی قومی دوامدار تبدیل شد. این معضله بعد ها توسط یک جرگه بزرگ قومی حل و فصل شده به پایان رسید.

### پایان دادن به جنگ ها و منازعات از طریق جرگه و اصول پشتونولی

طوری که در قسمت ششم (سهم مهم در خاموش ساختن اغتشاش جنوبی) ذکر شد، با وجود شکست نهایی شورشیان و دستگیری رهبران شورشی جنگ خاتمه نیافته و با تلفات جانی و مالی ناشی از جنگ، مخالفت و دشمنی اقوام

مختلف جنوبی ادامه داشته و ترس از دولت و اندیشه گرفتن انتقام (بدل) به حیث یک اصل مهم پشتونولی کماکان موجود بود. برای خاتمه دادن به این مشکل، راه حل غیر نظامی و جرگه قومی بهترین وسیله بود.

در نتیجه فیصله جرگه جنگ و اغتشاش جنوبی تنها وقتی خاتمه یافت که بیش از ۱۵۰ نفر از ملکان قوم جدران در حالی که گل محمد خان و عصمت الله خان دو پسر غازی میرزمان خان طور ضمانت در جدران باقی ماندند، به همراهی غازی میرزمان خان گنری به کابل آمده و با غازی امان الله خان ملاقات نمودند.

غازی میرزمان خان همچنان با استفاده از جرگه های قومی توانسته بود منازعات، جنجال ها و خصومت های بیشماری را در کنر و منطقه حل و فصل نماید که نمونه بارز آن حل و فصل تنازعات قومی بر سر تقسیمات زمین و استفاده از جنگلات طبیعی میباشد که تا هنوز پابرجاست.

### **دادن حق مساوی به دختران**

طوری که در قسمت حمایت از پروگرام های ترقیاتی و معارف نهضت امانی ذکر شد، غازی میرزمان خان یکی از حامیان جدی پروگرام های ترقیاتی و معارف نهضت امانی در مشرقی بود که تأسیس مکاتب نسوان نیز بخشی از آن بود. علاوه بر آن وی از جمله محدودترین افغان های سرشناس آن وقت بود که در پهلوی پسرانش برای دختران خود نیز حقوق مساوی را قایل بود. وی این نظرش را در عمل نیز ثابت ساخته بود که مثال های آن دادن زمین زراعتی و باغ به دو-سه دختری که در حیاتش ازدواج کردند، میباشد.

### **قابلیت بسیج و رهبری مردم**

غازی میرزمان خان در پهلوی داشتن خصوصیات مهمی چون آمادگی برای قبول کردن مسئولیت های سنگین و صلاحیت درک و فهمیدن وظایف، لیاقت طرح و دیزاین ستراتیژی جنگ و قابلیت محاسبه توانمندی قوای

خودی و بیگانه، دارای توانمندی بسیار خوب بسیج و رهبری توده‌های مردم نیز بود که نمونه‌های آنرا در قسمت‌های مختلف مشاهده نمودیم.

میتوان گفت که در پهلوی استعداد سازماندهی، و قدرت رهبری، یکی از رازهای مهم کامیابی و دست‌آوردهای مثبت غازی میرزمان خان نقش توده‌های مردم و اقوام کنر بود. وی به مصداق ضرب‌المثل معروف پشتو «چې خان بې په یاران بې» نقش سازنده و اهمیت نیروهای مردمی را میدانست و به آن توجه خاصی داشت.

وی به بازماندگان و خانواده‌های شهدا و معلولین جنگ استقلال رسیدگی و دست‌آورد‌های هم‌زمانش را با دادن انعامات و تحایف یادگاری تقدیر میکرد. بخشش یک اسپ سپید به میرزا حیاالدین، اعطای شمشیرهای پوش‌دار یادگاری، و بسته‌کردن لنگی و تحایف دیگری چون جوره‌های لباس به صداهتن از جمله مثالهای میباید که تفصیل آن در کتاب «د خپلواکی-خواره یادونه» ذکر شده است.

علاوه برین غازی میرزمان خان در مواقع متعدد زمینه بزرگداشت و تشویق رسمی و دولتی خدمتگاران و وطن‌را آماده ساخته است، که از دادن پنج-پنج جریب زمین با معافیت از مالیه برای شهدای جبهه چهارم استقلال، دادن نشان‌های خدمت، علم‌های جهاد، شمشیرهای نشان‌دار و انعامات اعزازی دیگر به شرکت‌کنندگان جنگ استقلال و غیره میتوان نام برد.

مردم کنر، بخصوص بازماندگان و خانواده‌های شرکت‌کننده یکی ازین محافل که در «نورگل» کنر دائر شده بود، تا به امروز خاطره ملاقات هزاران تن از باشندگان کنر با شاه امان‌الله خان غازی را با افتخار یاد میکنند.<sup>۲۰۹</sup>

غازی امان‌الله خان در سفر دوم شان به سمت مشرقی در زمستان سال ۱۳۰۱

---

۲۰۹. اشتیاق‌نامه و فراقنامه حاجی عبدالودود و سید عبدالغفار با مقدمه و حواشی حبیب‌الله رفیع، ص ۴.

شمسی (۱۹۲۳ میلادی) بجهت انعقاد لویه جرگه ترتیب نظامنامه اساسی افغانستان و تنظیم امور ملکی و نظامی و مشاهدات نقاط و بنادر آن سمت از هفت تا سیزدهم حوت مصروف امور لویه جرگه بودند. سفر غازی امان الله خان به کنر از ۱۴ حوت بسواری موتر تا به شیوه و از آنجا بسواری اسپ به نورگل صورت گرفته بود. غازی امان الله خان بعد از سپری نمودن دو شب در نورگل به جلال آباد برگشتند.<sup>۲۱۰</sup>

### یافتن راه حل به درخواست عجیب یکتن از عارضین به شاه

در دوران سفر غازی امان الله خان به کنر برای واری به امور و شنیدن شکایات مردم، یکتن از باشندگان قریه «قرو» بنام «جمعه خان» به شاه شکایت کرد که «ای شاه اسلام به دادم برسید که فصل های رسیده جواری مزرعه ام مورد تجاوز «شکون» (یک حیوان وحشی که در دری به آن خاریشت گویند و باید با خاریشتک مغالطه نشود) قرار گرفته و تمام زحمات یکساله ام ضایع میشود.

روایت است که همه حاضرین از شنیدن این درخواست و شکایت جمعه خان خاموش شده و منتظر عکس العمل شاه امان الله خان غازی بودند. شاه به غازی میرزمان خان روی گشتانده و فرمود که «به شکایت این زارغ رسیدگی کرده و مشکلش را حل کنید». میگویند که غازی میرزمان خان در بازگشت یک تفنگ «دنباله پور» را به آن بزرگ داده و از او خواست تا در مزرعه اش کمین گرفته و با نشانه گرفتن آن حیوان خود را از شرش آزاد سازد، که او هم با این وسیله مشکلش را حل نمود.

جالب اینکه در ملاقات بعدی شاه آن شکایت کشت کار را بخاطر داشته و از غازی میرزمان خان نتیجه کار را پرسید.

---

۲۱۰. عزیزالدین و کیلی پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان، بخش اول، ص ۴۹۴.



## علاقه شدید به تعلیم جوانان

غازی میرزمان خان علاقه شدیدی به تعلیم و تربیه جوانان داشت. چون در دوره امانی مکتبی در کتر تاسیس نشده بود، وی تمام جوانان خانواده بزرگش به شمول برادرزاده ها، خواهرزاده ها، خویشاوندان و حتی فرزندان خدمتگاران و مستخدمینش را به کابل خواسته برای همه تسهیلات یکسان تعلیم و تربیه و اعاشه و اباته را فراهم ساخته بود. وی همچنان علاقه مفراطی به فرهنگ و ادب داشته، همیشه ادبا و فرهنگیان را تشویق و کمک مینمود.

## بر خورد با کسانی که به مقصد دزدی آمده بودند

روایت میشود که در یک سالی که قحطی بود و بخصوص باشندگان مناطق کوهی با مشکلات زیادی مواجه بودند، غازی میرزمان خان شبی ناوقت از مسافرت به خانه برگشته متوجه میشود که چند نفری در حال نقب زنی یکی از دیوارهای ضخیم قلعه تیشه، محل اقامت وی، می باشند. چون وی متوجه میشود آنها محل کندن دیوار را اشتباه گرفته و به عوض محل گودام و انبار غله گوشه دیگری را انتخاب نموده، محل درست را به آنها نشان داده و در کندن دیوار با آنها همکاری میکند. دزدان هم در ختم کارشان میخواهند سهم وی را بدهند، اما وی آنها ننگرفته و می گوید که چون این بار اول بود، سهمی از شما نمی گیرم.

روز بعد افراد مذکور که باشندگان قریه در کوه مجاور بودند، از اصل موضوع آگاه شده، جواری و گندم های آنشب را دوباره با خود آورده از کرده خود اظهار ندامت نموده و پوزش می طلبند. اما غازی میرزمان خان نه تنها آنها را عفو نموده، بلکه غله بیشتر مورد ضرورت قریه شان را نیز داده و از آنها قول میگیرد که در آینده اگر ضرورتی داشته باشند، بعوض دزدی به وی مراجعه نموده و کمک بخواهند.

## سرنوشت خانواده در عهد حکومت خاندانی

### سیزده سال زندان و هشت سال تبعید

در قسمت های گذشته ذکر شد که غازی میرزمان خان در آخرین تلاش هایش برای بقای پایه های رژیم امانی به شهادت رسید. وقتی جنرال محمد نادر خان به قدرت رسید، با عقده و مخالفت های که با همکاران رژیم امانی داشت، در مقابل بازماندگان غازی میرزمان خان نخست از مکر و نیرنگ و حيله کار گرفته در اولین اقدامش خان محمد خان، برادر، و دو پسر غازی میرزمان خان، غنډ مشر عصمت الله خان "زمانی" و غنډ مشر گل محمد خان "زمانی" را به کابل خواسته، ظاهراً به نام وظیفه در وزارت حریبه با دادن حاضری روزمره تحت مراقبت قرار داد.

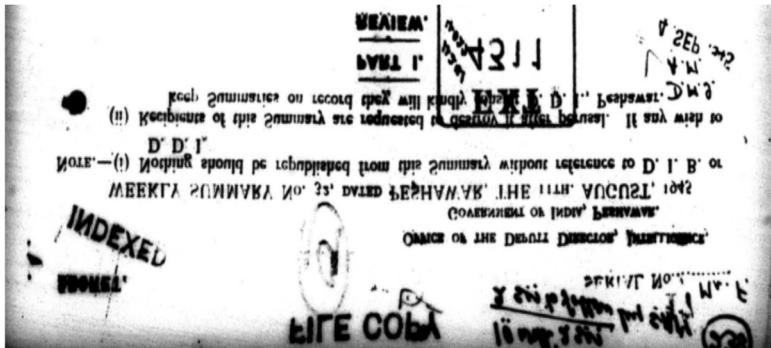
این وضعیت تا سال ۱۳۲۴ شمسی ادامه داشت. در آن سال قیام صافی های کتر<sup>۱۱</sup> فرصت خوبی شد برای خاندان حاکم تا حسابش را با این مخالفان دیرینه اش نیز تصفیه کند. بتاريخ ۲۹ سرطان آن سال بود که اول پسران و برادرزاده های غازی میرزمان خان را که تا آنوقت در کتر بسر می بردند، به حيله خرابی امنیت در منطقه و شرکت در جشن استقلال از زادگاه شان بیرون کشیده و همزمان با آن برادر، دو پسر کلان و باقی اعضای خانواده غازی میرزمان خان را هم از منازل شان در کابل دستگیر و روانه زندان دهمزنگ سازند. تعداد

---

۲۱۱. جریان مفصل قیام صافی های کتر در یک رساله تحقیقی ازین قلم نشر و در آرشیف ویب سایت افغان جرمن آنلاین موجود میباشد.

اعضای خانواده غازی میرزمان خان که از طرف رژیم وقت، چون زندانیان سیاسی دیگر، بدون کدام جرم و محاکمه، به انتظار یک سرنوشت نامعلوم به زندان جهنمی دهمزنگ فرستاده شدند، به یکصد نفر میرسید. تمام مردان و نوجوانان این خانواده مدت ۱۳ سال و زنان و اطفال شان مدت یکسال را در سلولهای تاریک و نمناک زندان دهمزنگ و زندان زنانه سپری نمودند، و داریی های منقول و غیر منقول شان ضبط و مصادره و حتی قسمتی از آن به سرسپرده گان و خدمتگذاران رژیم خاندانی به مکافات داده شد.

در کاپی آتی گزارش محرمانه استخبارات انگلیس در رابطه با دستگیری خانواده غازی میرزمان خان میخوانیم که «مقامات افغان عمدتاً نسبت ناآرامی های ولایت مشرقی، درین اواخر تعدادی از افرادی را که قبلاً در کابل و اطراف آن تحت نظارت بسر می بردند، بازداشت نموده است. متبازترین این اشخاص خان محمد خان و شیر محمد خان، به ترتیب برادر و پسر خان مرحوم گنر، که از حامیان عمده امان الله خان بشمار میرفت، میباشند.



The Afghan authorities, prompted chiefly by the disturbances in the Eastern Province, have recently taken into custody a number of persons who were already under official surveillance in and around Kabul. The most prominent of these are Khan Muhammad and Sher Muhammad, respectively brother and son of the late Khan of Kunar, who was the leading Sali supporter of Amanullah, and Ali Ahmad Khan, a member of Muhammad Gul Khan's party, which has always been suspected of republican leanings. Another question which has been under further consideration is that of changes in Afghan diplomatic representation abroad, particularly in Washington and Ankara. There is no news yet, however, of any definite decision having been reached.

The authorities have recently taken into custody Khan Muhammad (W. W. 400) and Sher Muhammad, brother and son of the late Mir Zaman, Sali, Khan of Kunar. They have been moved to Kabul, along with their families, from their land in Beni Hissar, where they had been living under surveillance since they were compelled to leave the Eastern Province on suspicion of pro-Amanullah activity. They are now accused of being in communication with the Sali insurgents in the Kunar Valley.

همین گزارش علاوه میکند که «این برادر و پسر مرحوم میرزمان خان، خان صافی های گنر، با فامیل هایشان از بنی حصار، جائیکه تحت نظارت پسر میبردند، به کابل انتقال داده شده اند. آنها قبلاً به فعالیت های به نفع امان الله خان مورد شک و گمان واقع شده و به اجبار مشرقی را ترک کرده بودند. آنها فعلاً متهم به ارتباط با مخالفین صافی دولت در دره گنر میباشند».

این خانواده بعد از ۱۳ سال زندان سیاسی هم تا ختم صدارت سردار محمد

داؤد خان و انفاذ قانون اساسی جدید برای مدت هشت سال در ولایت هرات در تبعید بسر برد.

زندانی خاطرات اثر شادروان محمد هاشم زمانی به زبان پشتو شرح حال خانوادهٔ زمانی (بازماندگان غازی میرزمان خان) را به تصویر کشیده و هم راجع به سرگذشت قربانیان بیگناه دیگر در زندان دهمزنگ معلومات جالبی را دارا میباشد. آثار دیگری هم مانند "درنگی بر زمینه‌های استبداد شناسی نادرشاه"، "افغانستان در مسیر تاریخ"، "جنبش مشروطیت و قربانیان استبداد"، "سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعهٔ ارگ"، "مقالات شادروان آصف آهنگ در بارهٔ اوضاع زندان، و "برگی چند از نهفته‌های تاریخ در افغانستان" نیز از زندانها و زندانیان رژیم خاندانی حکایت‌ها دارند.

زندان دهمزنگ به عنوان زندان مرکزی پایتخت، در زمان صدارت سردار محمد هاشم خان صدراعظم تعمیر شد. به گفتهٔ محقق دانشمند آقای نصیر مهرین، علت توجه حکومت محمد هاشم خان به اعمار آن زندان این بود که برای توقیف اشخاص بیشتر ضرورت احساس می نمود. زندانهای ارگ، سرای موتی، زندان های کوتوالی، توقیفخانهٔ "خورد" توقیفخانهٔ "سپوت سوار" که پیش از آن در معرض استفاده بودند، گنجایش زندانیان بیشتر را نداشتند. با وجودیکه در حکومت محمد نادرشاه و برادرانش مانند دورهٔ عبدالرحمان خان به زودی امر اعدام یک عده از اشخاص داده میشد؛ اما از آنجایی که اشخاص طرف نظر آنها یا کسانی را که احساس می نمودند، مخالف حکومت است، کمیت قابل ملاحظه‌یی بود، پس به زندان بزرگتر نیاز داشتند. افزون بر آن مطابق طرح و منظور سرکوب های گسترده تر در آینده، نیاز ساختمان زندان دهمزنگ به میان آمده بود. افزایش فهرست کسانی که باید قربانی ستم و نیاز حکومتداری میشدند، سبب شد، که به زندانهای

پیشینه بسنده نشود و دست به کار زندان دهمزنگ شوند»<sup>۲۱۲</sup>.

مؤرخین و دانشمندان متعدد علت عمده دشمنی رژیم خاندانی مصاحبان با هواداران و حامیان غازی امان الله خان را در پهلوی عوامل دیگر ارتباط این خانواده با انگلیسها میدانند. به گفته آقای سیستانی «هرچه را که انگلیسها میخواستند، نادرخان و هاشم خان در حق امان الله خان و طرفدارانش روا میداشتند. نادرخان قدرت را بنام امان الله خان گرفت ولی پس از پیروزی بر بچه سقاو، خود آنرا غصب کرد و این عمل واکنش هواداران شاه امان الله را برانگیخت. نادرخان در مدت چهار سال حکومتش و بعد از او سردار هاشم خان در مدت ۱۷ سال صدارت خود تا توانستند مشروطه خواهان و هواداران امان الله خان را یکی پی دیگر سرکوب کردند و زندانی ساختند و با انواع شکنجه ها و عذاب ها آنها را از میان بردند. ظلم و بی عدالتی در حق خاندان میرزمان خان کنری نیز به خاطر دوستی و هواداری از شاه امان الله و بالنتیجه به دشمنی با انگلیس ها تعبیر میگردد»<sup>۲۱۳</sup>.

آقای سیستانی علاوه میکند «با وجودی که وی [غازی میرزمان خان] بعد از سقوط شاه امان الله از سوی اجنتان انگلیس در کتر شهید شده بود و هیچکسی از خاندان وی حکومت هاشم خان را تهدید نمیکرد، مگر کینه که از وی در دل سردار هاشم خان باقی مانده بود، هنوز حل نشده بود... و سرانجام تمام بازماندگان خاندان بزرگ وی، که تعداد شان به یکصد تن میرسید، از زن و مرد و خورد و بزرگ بدون کدام جرم و گناه و بدون حکم کدام محکمه ئی (محض بجرم طرفداری از شاه امان الله و در حقیقت به جرم ضدیت خود با انگلیسها)، به زندان دهمزنگ انداخته شدند و آنها مدت ۱۳ سال را در شرایط بسیار هم بد تر از شرایط جهنم در زندان گذراندند که در این مدت ۲۸

---

۲۱۲. مهرین، نصیر، زندان دهمزنگ (سلسه ده مقاله راجع به زندان دهمزنگ منتشره و وب سایت کابل ناته)

۲۱۳. کاندیدای اکادمیسین اعظم سیستانی، برخی شخصیت های ملی - تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر، صفحه ۳۵۲. (سوئد - ۲۰۰۸).

تن آنان از اثر بیماری و بیدرمانی و شرایط خراب زندگی در زندان مخوف دهمزنگ جان دادند و بقیه هم پس از ۱۳ سال زجر و شکنجه زندان به ولایت هرات تبعید گردیدند و مدت هشت سال دیگر را دور از اقارب و اقوام خود در هرات بسر بردند. فقط در دهه دموکراسی ظاهرخان بود که بقیه السیف این خاندان اجازه می یابد تا به زادگاه خود در ولایت کنر رفته زندگی را دوباره از نو آغاز کنند»<sup>۲۱۴</sup>.

### چه کسانی را حکومت سرکوب می نمود؟

به گفته آقای نصیر مهرین «زندانیانی که مقهور و مغضوب حکومت هاشم خان شدند، بیشترین آنها، کسانی بودند که حکومت دریافته بود سری دارند که به تن شان میارزد. بنابراین اگر تعدادی را بدون فوت وقت کشتند، تعدادی را که در زندان نگهداشتند، در واقع هرشب و روز میکشتمند. به دیگر سخن با شکنجه ها و تحمیل عذاب های شباروزی آنها را آهسته، آهسته میکشتمند. دشواری و توان سوزی آن بسیار هیبتناک و انسان کُشانه بود.

طی سالیان متمادی در این زندان کسانی مظلومانه جان داده اند. کسانی در دور و بر آن به گودالها انداخته شده اند. در کناره های آن پایه های دارافراشته شد. کسانی در آنجا اعصاب را از دست دادند. تعدادی زندانی بودند که تا آخرند استند که چرا زندانی شدند. کسانی از زندان بیرون شدند و چیزی از سیاست و رنجهای را که در زندان دیده بودند، نگفتند، ترسیدند و خاموشانه فاصله آزادی از زندان تا مرگ را سپری کردند. اشخاصی به گونه پنهانی مطالبی از چشم دیدها و خاطره ها نوشتند.

افراد و اشخاصی همانجا بهترین سالهای عمر خویش را سپری کردند و درس آموختند. از آنجایی که حکومت در زندان دهمزنگ تعدادی از تحصیلکردگان

ودانشمندان را محبوس کرده بود، تحصیلکردگان در هر سطح و رشته بی که بود، برای جوانان زبان و ادب، لسان خارجی و ریاضیات... تدریس نموده اند. گویند که فرهیختگان گرامی برای جوانان میگفتند، که ما را نگذاشتند برای وطن خدمت کنیم، می بینید که اینجا در بند هستیم. امید است که شما از اینجا روزی بیرون شوید و بتوانید برای وطن و مردم تان خدمتی کنید.

مردمانی که حکومت آنها را سرکوب نمود، به یکی از گروه هایی که در پایان نام می بریم، تعلق داشتند:

- آنانی را که محمد نادر خان، در زمان پادشاهی امان الله خان، رقیب و مخالف می پنداشت؛ و کینه بی از آنها در دل داشت.
- طرفداران امان الله خان، مانند خانواده چرخ، محمد ولی خان ...
- کسانی که پیشنهاد همکاری از طرف محمد نادر خان را نپذیرفته بودند
- کسانی که به مخالفت با سیاست های بریتانیه شناخته شده بودند.
- کسانی که به عنوان دارنده ظرفیت های سیاسی و فرهنگی، مطرح بودند.
- برخی از متنفذین محلی و قومی.
- افراد سیاسی مشروطه خواه و تحول طلب.
- بسا اعضای خانواده زندانی را نیز زندانی می نمودند. روابط خانوادگی، قومی اجتماعی او را زیر نظر گرفته، در پهلوی شخص مورد نظر، برخی از نزدیکان و یا همه را به زندان می افگندند.
- برخی قربانی اختلافات داخلی خاندان سلطنتی شده اند<sup>۲۱۰</sup>.

### محرومیت اطفال زندانیان سیاسی از درس و مکتب

مانند زندانیان سیاسی دیگر، فرزندان و متعلقین خانواده هم زمانی نیز از مکتب و ادارات دولتی اخراج شدند. آنها حتی بعد از خلاصی از زندان در



دوره تبعید نیز اجازه کار در مؤسسات دولتی را نداشتند، و مجبور بودند برای امرار معاش به شرکت‌ها و مؤسسات غیردولتی مراجعه کنند.

به گفته آقای مه‌رین، «حکومت نمی‌خواست، کسی از متعلقین اشخاص طرف غضب قرار گرفته را بهره‌مند از سواد و صاحب‌کاری ببیند. اعضای تقریباً همه خانواده‌های اعدام شده گان و زندانیانی که مقهور ستم خاندان سلطنتی بودند، به سرنوشتی دچار می‌شدند که یا بمیرند و یا اگر زنده می‌مانند، از درس و تحصیل و تعلیم‌بدور باشند. برای این منظور فرزندان و حتا نزدیکان آنها را از کار برطرف و از مکاتب اخراج می‌کردند. طرح چنین سیاست که به منظور گسترش سایه‌ی ترس از دولت بود، از ژرفنای خشم نادرخان علیه خانواده‌های مغضوبین نیز ناشی می‌شد. او به این باور بود که ریشه‌های سرکوب شده‌گان را برکنند تا از آنها نهالانی در آینده‌ی جامعه‌ی نوید».

درین رابطه می‌خواهم قسمت کوتاهی از نوشته نویسنده، شاعر، و محقق پرکار کشور، محترم عبدالعلی نور احراری، را نقل کنم. وی مینویسد «بی‌مناسبت نخواهد بود که از مظالمی که بر خاندان زمانی صورت گرفته و شاید آخرین آن بوده باشد، بنده نیز حکایتی به عرض برسانم: مرحوم غلام سخی خان زمانی از دوستان نزدیک و هم‌صنفی من در مکتب لیسۀ سلطان هرات بود. آنگاه که در سال ۱۳۴۰ از صنف ۱۲ فارغ شدیم و امتحان کانکور پوهنتون را گذرانیدم، به مرحوم غلام سخی زمانی اجازه شمول در پوهنتون داده نشد، زیرا عضو فامیل زمانی بود که به هرات تبعید شده بود. وی عریضه‌ای به مقام صدارت نوشت و من هم و سیله شدم که برادر م شهید محمد افضل (شهیر) که در آن زمان رئیس اداری وزارت مالیه بود، به آقای حسن شرق که در آن وقت مدیر قلم مخصوص داؤد خان بود، تیلیفون کند و امر شمول او را در پوهنتون صادر کند. آقای شرق هم وعده کمک داده بود. چون مدتی گذشت و به عریضه جواب داده نشد، بار دیگر از برادر م خواستم که به آقای شرق تیلیفون کند. اینبار آقای شرق تیلیفونی به برادر م گفت: "این عریضه جواب ندارد."

مرحوم غلام سخی زمانی ناگزیر به هرات رفت و یکسال او ضایع گشت، سال بعد (۱۳۴۲) داؤد خان از صدارت کنار زده شد و حسن شرق هم پشت کار خود رفت، ولی مرحوم غلام سخی زمانی به پوهنتون شامل شد، وی که سمبولی از اخلاق و تواضع و فرو تنی بود، چندسالی پس از فراق تحصیل، ناگهان سکنه کرد و به سرای جاو دان شتافت. روانش شاد باد.

آقای احراری می افزاید «مسئله حبس و زجر و شکنجه خانواده محترم میر زمان خان یکی از حوادث بس ناگوار و دردناک سده اخیر است که ما از آن آگاه گشته ایم - شاید چنین حوادثی به کثرت واقع شده باشد که ثبت تاریخ نگشته و ما از آن هیچ اطلاعی نداشته ایم»<sup>۲۱۶</sup>.

## غازی میرزمان خان از دیدگاه مؤلفین و نویسندگان

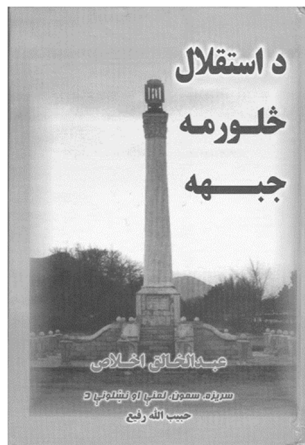
درین قسمت از چند کتاب، اثر و نشریه بصورت مختصر یادآوری میشود که برای کسب معلومات بیشتر راجع به غازی میرزمان خان و کارنامه هایشان مورد استفاده قرار گرفته میتوانند:

### کتاب های اختصاصی

کتاب های ذیل بر مراحل مختلف زندگی غازی میرزمان خان روشنی انداخته دارای معلومات مفصل تر میباشند:

### داستقلال خلورمه جبهه (جبهه چهارم استقلال / استقلال امانیه)

این کتاب به نظم پشتو راجع به جبهه چهارم جنگ استرداد استقلال کشور توسط عبدالخالق اخلاص که خود درین جبهه شرکت داشته و شاهد عینی



بود، تالیف و با مقدمه، توضیحات و ضمائم محترم استاد حبیب الله رفیع بار اول در سال ۱۳۲۵ ش/ ۱۹۸۲ م در پشاور چاپ شد. این اثر بار دوم در سال ۱۳۸۴ ش/ ۲۰۰۵ میلادی باز هم در پشاور توسط مؤسسه نشراتی دانش چاپ شده است. چاپ سوم این کتاب به نام «استقلال امانیه» به مناسبت پنجاهمین سال وفات اعلیحضرت غازی امان الله خان، توسط ریاست نشرات کتب بیهقی وزارت اطلاعات و فرهنگ

افغانستان در سال ۱۳۸۹ ش/۲۰۱۰ م در کابل منتشر شد.

### استقلال امانیه

استقلال امانیه در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی (۱۹۲۵ میلادی) در راولپنڈی بزبان پشتونشر شده است. این کتاب اصلاً مجموعه دو رساله مختلف میباشد:

**شمسیر افغان توسط عبدالخالق اخلاص:** صفحات اول این رساله به ستایش منظوم غازی امان الله خان اختصاص یافته از صفحه ۱۴ الی ۷۹ بعد از ذکر مختصر شاهان مغلی، احمد شاه بابا و تیمورشاه، از استرداد استقلال افغانستان و غزوات و مجاهدات و وطن دوستی های غازی امان الله خان، و بعد از آن از شهدای جبهه چترال (جبهه چهارم) جنگ استقلال ۱۹۱۹، جان فشانی های غازی میرزمان خان کنری صحبت شده است.



گلشن رنگین توسط سید عبدالغفار: این رساله دوم از صفحات ۸۰ تا ۱۱۰ نظم هایست که در وصف غازی میرزمان خان و نقش او در جنگ استقلال سال ۱۹۱۹ سروده شده اند.

یک نسخه اصلی استقلال امانیه در آرشیف کتابخانه انگلستان در لندن موجود می باشد.

### **جنگ استرداد استقلال افغانستان – جبهه فراموش شده چترال و کنر (حقایق نهفته و حرف های ناگفته جبهه چهارم)**

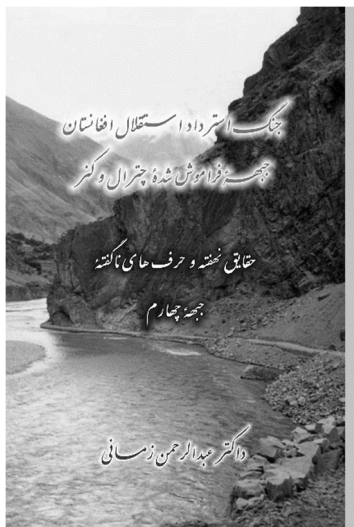
این اثر تالیف دکتر عبدالرحمن زمانی در ۲۲۲ صفحه در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۷ میلادی) توسط مؤسسه انتشارات مسکا در شعبه تخنیکي مؤسسه انتشارات دانش در پشاور نشر شده است.

مطالب این کتاب علاوه بر تقریظ های استاد محمد آصف صمیم، سید عبدالله کاظم و استاد فضل غنی مجددی در بر گیرنده مطالب آتی میباشد:

1. جنگ استرداد استقلال افغانستان (شرایط داخلی افغانستان قبل از جنگ، علل جنگ سوم افغان انگلیس، چرا انگلیس ها کوشیدند جنگ را بی ارزش جلوه دهند، اهمیت جنگ سوم افغان و انگلیس و اعتراف انگلیس ها، تناسب قوای درگیر در جنگ سوم افغان و انگلیس، قوای افغان در جنگ سوم افغان-انگلیس، قوای انگلیس در جنگ سوم افغان انگلیس، جبهات جنگ استقلال، و اهمیت جبهات و نیرو های قومی).
2. جبهه چهارم استقلال (موقعیت تاریخی و جغرافیائی کنر، موقعیت تاریخی و جغرافیائی چترال، مداخله انگلیس ها در چترال، تعیین سرحدات و مناقشه سرحدی بین کنر و چترال، جدا ساختن تدریجی قسمت های خاک افغانستان، سرحد در قسمت ارنوی، علامت گذاری نشده بود، موقف خاندان مهتر در رابطه با انگلیس ها و جنگ استقلال،

تناسب قوای دو طرف)

3. جریان رویداد های جبهه چهارم (فتح ارنوی، توسط غازی میرزمان خان، پیشروی مجدد افغان ها، حرکت جنرال عبدالوکیل خان از اسمار، لست شهدای جبهه چترال و کتر، اسمای مجاهدینی که در جبهه چترال و جنگیده و به خلعت شاهانه سرفراز گردیده اند).



4. فصل ضمایم حاوی معرفی مجاهدین و روحانیون معروف سمت مشرقی، عکس های مهم تاریخی مربوط به جنگ، انواع اسلحه که در جنگ سوم افغان و انگلیس مورد استفاده قرار گرفت، لست واحدهای عمده قوای انگلیس در جنگ سوم افغان و انگلیس، و اشعار محلی ای میباشد که راجع به جبهه چهارم سروده شده اند.

**په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکې مبارزې او دمومنډو په مشهورو**

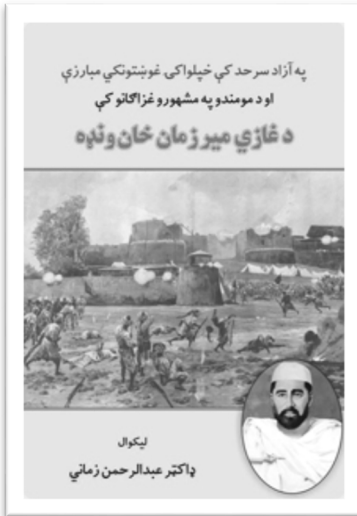
**غزاگانو کې دغازی میرزمان ونډه**

تالیف داکتر عبدالرحمن زمانی که در ۲۲۴ صفحه در سال ۱۳۸۸ (۲۰۱۰ میلادی) توسط مؤسسه انتشارات مسکا در کابل - افغانستان به لسان پشتو چاپ شده است.

درین کتاب مطالب ذیل شامل اند:

1. آزاد سرحد د استعماری ضد فعالیتونو ټینګ مورچل (د آزاد سرحد لنډه تاریخچه، په تدریجی توګه د افغانستان د خاورې د مهمو برخو جلاکیدل، په سیمه کې دانگریزانو مداخله، د "تړلي سرحد" یا "Closed Boarder" پالیسي، دانگریزانو دوراندې تګ سیاست،

د شمال غربي سرحد د ځانگړې ايالت جوړيدل، د مومندو قوم او خيلونه،  
د مومندو مشهور ځايونه او  
شخصيتونه)



2. د مومندو آزادۍ غوښتونکي  
جگړې (د مومندو تاريخي  
جگړې او غزاگانې، انگرېزانو  
سره د مومندو د غزاگانو لنډيز،  
مومند او د ډيورنډ کرښه،  
دانگرېزانو په مقابل کې د  
جهاد اعلام او درو حانيونو  
رول، د پښتنو قبایلو په سيمه  
کې د اسلام په نامه جگړې، د  
مغلو په مقابل کې د پيرو بنان  
نهضت، د سکهانو په مقابل

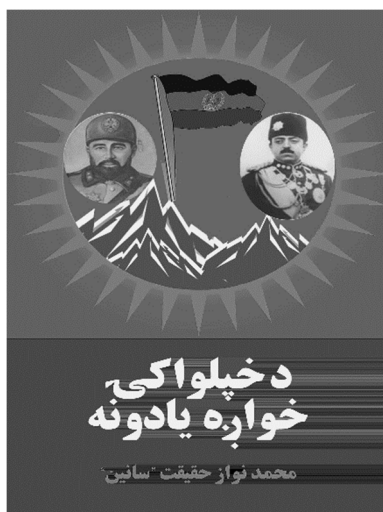
کې د سيد احمد بريلوي مذهبي خوځښت، دانگرېزانو په مقابل کې د  
شيخ الهند تحریک، په آزادو قبایلي سيمو او مومندو کې د هندوستان  
د وسلوالو مسلمانانو حرکت او مرکزونه، د سمشې د مجاهدینو مرکز،  
د چمرکنډ د مجاهدینو مرکز، دالمجاهد اخبار خپرول، دغازيانو  
دمشرانو ارتباطات او چارچلند، په آزاد سرحد او خصوصاً مومندو کې  
دانگرېزانو په مقابل کې د پاڅونونو علتونه، د سيمې د ادارې د پاره  
دانگرېزانو هلې ځلې، په افغانستان او دهند په نيمه وچه کې دانگرېزانو  
د سيمې او جاسوسان، داستخباراتي ادارې انکشاف، داستخباراتي  
ادارو مختلفې څانگې او فعاليتونه، دهند په نيمه وچه او افغانستان  
کې دانگرېزانو جاسوسي فعاليتونه، ستره لوبه (The Great  
Game يا بازی بزرگ)، په کابل کې دانگرېزانو ميشته وکیلان يا  
مسلمان ایجنټان، دمختلفو وسايلو او چلونو نه استفاده، دآزاد سرحد

د قبایلو غزاگانې او امیر حبیب الله خان، د سردار نصرالله خان رول او برخه).

3 دمومندو په مشهورو غزاگانو کې د کنړ د غازی میرزمان خان ونډه (دکنړ د غازی میرزمان خان لنډه پیژندنه، د مومندو په مشهوری سری غزا کې د غازی میرزمان خان گډون، د ۱۹۰۸ م (۱۲۸۷ المریز هجري) کال د سرې غزا د جریان تفصیل، د ۱۹۰۸ کال په سرې غزا کې گډون کونکې انگریزي قواوې، د ۱۹۱۵ م (۱۲۹۴ المریز) کال د شبقدر په مشهورې غزا کې د غازی میرزمان خان گډون، د ۱۹۱۵ م (۱۲۹۴ المریز) کال د شبقدر د مشهورې غزا تفصیل، دانگریزانو د فشار له امله دامیر حبیب الله خان په بند کې، د شیرپور په زندان کې، د غازی میرزمان خان په سرد شهزاده امان الله خان جریمه).

4 نېسلونې (لومړۍ نېسلونه: دمومندو غزاگانې د ولسي شاعرانو په اشعارو کې؛ دوهمه نېسلونه: په مومندو کې دانگریزانو سره په جگړو کې برخه اخیستونکي مشهور غازیان او روحانیون؛ دریمه نېسلونه:

دوسلو سره د پښتني قبایلو مینه او د هغوی دوسلو ډولونه؛ څلورمه نېسلونه: څو مهم تاریخی عکسونه؛ پنځمه نېسلونه: د ډیورنډ د کرښې د لوزنامې پښتو ژباړه؛ شپږمه نېسلونه: دانگریزي استعمار سره د پښتنو قبایلو په مبارزو پورې تړلي دوه ریښتوني نکلوته).



### د خپلواکي خواړه يادونه

تالیف محمد نواز حقیقت "سانین" در سال ۱۳۹۰ شمسی و در ۱۷۰ صفحه



توسط "دملی آرمانونو فرهنگی تیولنه (انجمن فرهنگی آرمانهای ملی) در شعبهٔ تخنیککی انجمن انتشارات دانش در کابل بچاپ رسیده است. طوریکه از اسم کتاب مشاهده میشود، مؤلف گرامی خاطرات شیرین (جبههٔ چهارم) جنگ استقلال را درین مجموعه گردآوری و بنشر سپرده است.

### سیف الامان

این نسخهٔ قلمی منظوم از شاعر و واقعه نویس توانای کشور شادروان عبدالخالق اخلاص بوده به چشم دیده‌ها و گزارشات اغتشاش جنوبی یا فتنهٔ «ملای لنگ» اختصاص یافته است.

### کتاب‌های متفرقه

#### زمونو غازیان (د نومالیو مبارزینو د ژوند حالات)

مرحوم محمد ولی خلمی در صفحات ۱۹۸ تا ۲۰۲ این



کتاب راجع به احوال زندگی غازی میرزمان خان مینویسد که «بعضی از اعضای خانوادهٔ غازی میرزمان خان در دوران زمامداری امیر عبدالرحمن خان، امیر حبیب الله خان و اعلیحضرت امان الله خان در حل و فصل تنازعات و جنجال‌ها سهم فعال داشتند. از آنجائیکه دارای نفوذ زیاد قومی بودند، گلروز خان، پدر میرزمان خان، به منظور اجتناب از فشار امیر عبدالرحمن خان به منطقهٔ مردان صوبه سرحد هجرت نمود.»

آقای خلمی می‌افزاید که «در سال ۱۹۰۸ هنگامیکه افغان‌های سرحد علیه

انگلیس‌ها اعلام جهاد نمودند، میرزمان خان بحیث یک مجاهد بزرگ منطقه اش (سره غزا) یا غزای سرخ را به انجام رساند و نامش در افغانستان و صوبه سرحد به شهرت رسید. میرزمان خان از یاران اعتمادی اعلیحضرت امان‌الله خان بوده و در معرکه استقلال افغانستان یک مجاهد موفق و سرفروماندان جبهه کتر و چترال بود. و به افتخار همین خدمت ملی و افتخار قومی اعلیحضرت امان‌الله خان برایش لقب لوی خان را داد و زمین و رتبه‌های اعزازی و نشان‌ها بخشید.

در دوران اعلیحضرت امان‌الله خان، میرزمان خان در خاموش ساختن اغتشاش پکتیا و ازبین بردن آشوب شینوار در ننگرهار بحیث فرقه مشرملکی و خان قومی خدمات زیادی را انجام داد. این مجاهد و قوماندان دلیر حینی که برای استحکام پایه‌های سلطنت امان‌الله خان مصروف‌تپ و تلاش‌های تاریخی بود، در هنگام ادای نماز خفتن در مسجد شینکوپک کتر به شهادت رسید.

### د کونړ ناتړي

مؤلف این کتاب محترم "محمداجان یار" یک فصل عمده این اثرش را در پنجاه و یک صفحه به جبهه چهارم جنگ استقلال اختصاص داده است. آقای یار تحت عنوان «په کونړ کې د خپلواکۍ د جگړې یو ورک ډگر یا د استقلال څلورمه جبهه» یا «یک میدان گم شده جنگ استقلال در کنریعنی جبهه چهارم استقلال» مینویسد که مجاهدین و غازیان کتر تحت قیادت لوی خان میرزمان خان از طریق "اسمار" و "ناری" انگلیس‌ها را تحت حملات شدید قرار داده و با شهادت یکصد و بیست و هشت (۱۲۸) نفر سه منطقه مهم ارنوی، لمبربت و گل را تسخیر، و با پیشروی در قلمرو چترال، چترال را محاصره نموده بودند. اگرچه محاذ بزرگ خیبر در مشرقی تحت رهبری صالح محمد خان ناکام ماند، اما پیشروی در جبهه چترال، ناکامی محاذ خیبر را تلافی نمود.

### لرغونې او اوسنی گونې

این اثر (کنر باستان و امروز) تالیف رازقی نریوال است و فصل یازدهم آن تحت عنوان «کنر در عصر شاه امان الله: جبهه چهارم استقلال افغانستان» به جنگ چترال، بریکوت و ارنوی اختصاص داده شده است. محترم رازقی در قسمتی ازین کتاب مینویسد که «جبهه چترال (جبهه چهارم) در اسناد تاریخی کشور ما به ندرت ذکر شده است، در حالیکه جبهه مؤفق چترال در محاذ مشرقی یکی از جبهات بسیار مهم بوده و از اهمیت خاص ستراتیژیک برخوردار بود. جبهه چترال که بنام جبهه کنر و ارنوی نیز شهرت دارد، بصورت عمومی به اثر عدم علاقه حکومت‌ها و بعضی حساسیت‌ها در تاریخ افغانستان ثبت نشده است.

بر بنیاد واقعیت‌های تاریخی میتوان گفت که وظیفه نظامی ایکه به جبهه مشرقی تحت قیادت سپه سالار صالح محمد خان سپرده شده بود، نه تنها درین محاذ به اهداف مطلوبش نرسید، بلکه اعلان جنگ بی موقع سپه سالار و آغاز سوقیات قبل از وقت نظامی و خیانت ملی تاریخی... بنام زخمی شدن انگشت یا رشوت پولهای تقلبی ترک کردن جبهه برای محاذ مشرقی بدنامی بزرگی را به بار آورد. اما باز هم به برکت مجاهدین ملی و قوای نظامی فرستاده شده، دشمن مجبور شد به «چکه» عقب نشینی کند.

اما باید گفت که در جبهه چترال مجاهدین و مبارزین با دست خالی پیروزی بزرگی را بدست آوردند... قابل یادآور است که لشکر غازیان برای مدت یک ماه در بریکوت اقامت داشتند و مصارف اعاشه آن توسط خان میرزمان خان تامین میشد.

### برخی شخصیت‌های ملی تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر

کاندیدای اکادمیسین اعظم سیستانی در کتاب «برخی شخصیت‌های ملی - تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر» مقاله هفدهم (صفحات ۳۵۲ تا ۳۲۳) را به جبهه چهارم جنگ استقلال و نقش میرزمان خان کنری در آن اختصاص

داده است

آقای سیستانی در مقدمه کتاب مینویسد که «خوشبختانه ما در تاریخ کشور خویش، شخصیت‌های بزرگ تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی فراوان داشته ایم که هر یک از آنها نقش خود را در یک مقطع معین زمانی بصورت بسیار شایسته انجام داده و رفته اند. یادکرد کارنامه های آنها برای ما نه تنها آموزنده و سودمند است، بلکه افتخار برانگیز هم است. بر مبنای همین منطق بازشناسی چهره های تابناک تاریخ میهن و مطالعه سرگذشت رهبران ملی، شخصیت های وطنپرست و دلیر بخاطر بیدار کردن حس میهن پرستی، حفظ حاکمیت ملی، جلوگیری از مداخلات بیگانگان مغرض، در اوضاع و احوال کنونی که امنیت و صلح وطنی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور قابل توجه و غمخواری بیشتر است، کار بسیار مفید و سودمند است.»

آقای سیستانی علاوه میکند که «جوانان و نسل بالنده کشور باید تاریخ کشور خود را یکبار دیگر با دقت بیشتر مطالعه کنند تا بهتر آگاهی حاصل کنند که وطن عزیز ما در دامان پر مهر خویش چه بزرگ مردانی پرورش داده است که تاریخ وطن به نام و کارنامه های شان می نازد.

بگذار نسل های حال و آینده ما، مردان تاریخ و قهرمانان واقعی کشور شان را به درستی بشناسند و در زندگی خویش از وطن پرستی و صداقت و شجاعت و یک دلی و پایمردی آنان الهام بگیرند و کارنامه های سترگ و افتخار برانگیز نیاکان دلیر و با تدبیر خود را سرمشق زندگی قرار بدهند و با تکامل بخشیدن شخصیت خویش، بسوی مدارج عالی تر گام بردارند.»

آقای سیستانی راجع به غازی میرزمان خان مینویسد که «میرزمان خان کنری بعد از نبرد استرداد استقلال به عضویت شورای دولت امانی درآمد. شورای که وظیفه اش مشورت به شاه و تسوید و یا تعدیل قوانین جدید بود. و در سال ۱۹۲۸ با کمیت ۱۵۰ نفر به شورای ملی تغییر نام داد.

این غازی‌مرد تا آخر عمرش از طرفداران صدیق و جدی اعلیحضرت شاه امان الله غازی باقی ماند که طی ده سال دوره آن شاه ترقیخواه، خدمات بسیار ارزنده در راستای تحقق تحولات اجتماعی و استقرار ثبات در کشور انجام داد. اشتراک او با اقوام دلیرش در جنگ استقلال و سهمگیری شان در خاموش کردن شورش ملای لنگ در پکتیا در ۱۹۲۴ و تدویر یک جرگه بزرگ قومی در هده جلال آباد در دسامبر ۱۹۱۹ برای همبستگی و حمایت مردم مشرقی از دولت امانی، که در آن تقریباً پنجهزار تن از سران و سرکردگان اقوام و قبایل دوطرف خط دیورند به دعوت میرزمان خان اشتراک ورزیده بودند، و آمادگی و حمایت خود را برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان ابراز داشتند و در آن جرگه به انگلیس ها اخطار داده شد تا از مداخلات در امور افغانستان خودداری ورزند، ورنه بار دیگر با خشم اقوام و قبایل دلیر افغان روبرو خواهند شد، خود مبین نفوذ و تاثیر این زعيم بزرگ کنراست».

### زمونږ سرحدونه زمونږ وياړونه

این کتاب (سرحدات ما افتخارات ما) تالیف و ابتکار محترم محمد نواز حقیقت ساین بوده موضوعات عمیق تاریخی را در بر میگیرد. درین اثر از صفحه ۴۹۳ تا ۵۴۲ به جبهه چهارم استقلال اختصاص داده شده است. آقای حقیقت ساین درین اثر علاوه بر معلومات مؤثق محلی و تفصیل رویداد های محلی جبهه چهارم جنگ استقلال، نمونه های از اشعار محلی سروده شده در وصف غازی میرزمان خان را ذکر نموده و در باره نقش ارزنده اقوام منطقه سرحدی اسمار تا ناری، معلومات داده است. محترم حقیقت ساین در قسمتی از اثرش یادآور میشود که «جبهه چترال کنر جنگ استقلال یکی از جبهات مؤفق و پر ارزشی بود که هزاران تن از مجاهدین در آن سهم داشتند. مردم و اقوام «پشتون»، «گواری» و «گجر» ولسوالی های اسمار و غازی آباد و ناری درین جبهه بصورت داوطلبانه شانه به شانه مجاهدین مناطق دیگر در سنگر های جهاد از ناری تا چترال، ممریت، دروش، میرکندهی، کواتی، گپ و

ایون سهم مهم داشتند... خان میرزمان خان در جبهه چترال مانند یک ستاره روشنی درخشید و داستان های شهادت و مردانگی اش از یک نسل به نسل دیگر وارد زبان ها میباشد.

## جراید و نشرات مختلف

### امان افغان

جریده مشهور امان افغان، ارگان اساسی نشراتی رژیم جوانان افغان، که از ۱۲ اپریل سال ۱۹۱۹ م الی ۱۹۲۹ به چاپ می رسید، در شماره های متعدد خود مانند شماره ۲۲، شماره های اول و ششم سال پنجم، شماره های ۱۳ و ۱۴ سال پنجم و شماره های ۹-۱۰ سال پنجم راجع به غازی میرزمان خان مطالب طولی را بنشر رسانده است.

### جریده حقیقت

جریده حقیقت، نشریه وزارت دفاع رژیم امانی نیز در شماره های متعدد مطالب زیادی را راجع به نقش مهم غازی میرزمان خان در خاموش ساختن شورش سمت جنوبی بنشر سپرده است. کلکسیون این جریده در آرشیف ملی افغانستان موجود بوده و مورد استفاده محققین و نویسندگان قرار گرفته است.

### جریده خیبر

در دهه دیموکراسی، بعد از انفاذ قانون اساسی جدید و آزادی نسبی نشرات، جریده ملی ایکه برای اولین بار در رژیم خاندانی راجع به کارنامه ها و شخصیت غازی میرزمان خان نوشت، جریده آزاد خیبر بود که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن ژورنالست ورزیده و شخصیت مطبوعاتی سابقه دار کشور شاد روان محب الرحمن هوسا بود. قبل از آن در دوره صدارت سردار شاه محمود خان بعضی از جراید ملی مانند جریده ملی و لس شاد روان الفت از غازی میرزمان خان اسم برده بودند، اما هدف از مطالب منتشره یادآوری از

زندان بدون محاکمه خانواده غازی میرزمان خان بود، نه شخصیت و کارنامه هایش.

جریده خیبر تحت عنوان «مرحوم لوی خان غازی میرزمان خان» نوشت که «این مرد دلیر و مدبر، بزرگ و رهبر قومی قوای ملیون مجاهد ولایت کنرها در جهاد استقلال بقوة یاران، اعوان و سرکردگان غیور اقوام مختلف تحت رهبری اش در جنگ تن به تن ارنای، دوکلام و لمربت در جبهه اسمار و بریکوت نیروی مجهز دشمن را طوری سرکوب، منکوب و محو و نابود نمود که در تاریخ ملل افغان و انگلیس موجب فخر و انتباه ابدی میباشد».

### جریده افغانان

جریده افغانان در شماره ۲۴ سنبله ۱۳۷۹ در مقاله تحت عنوان «دافغانستان د خپلواکۍ شهسوار» (شهسوار استقلال افغانستان) به قلم شاعر و نویسنده توانای افغان، شادروان عبدالله غمخور مضمونی را بنشر سپرده که یک قسمت ترجمه دری آن قرار آتیست:

هر ملتی در جهان از مشعلداران و قهرمانان راه آزادی خود به احترام یاد نموده و بر آنها میبایند. ملت افغان از چنگیز و انگریز گرفته تا روسیه، در مراحل مختلف برای آزادی جانفشانی نموده است. درین ادوار تاریخی جنگجویان، مبارزین و قهرمانانی استند که مایه سربلندی تاریخ افغانها اند. من امروز برای خوانندگان گرامی بصورت مختصر از شهسواری یادآور می‌شوم شخصی که به برکت شمشیر و جرئتش، شخصی که به اثر شجاعت و لیاقتش، شخصی که با کارنامه هایش در جنگ استقلال و شخصی که از اعلیحضرت غازی امان الله خان لقب لوی خان و اعزاز بزرگ جنرالی را بدست آورده است.

این نام و اعزاز بزرگ در آن زمان جوهره نداشت. از همین سبب شمله عزت این غازی نامور از همه بلند تر بود. این پشتون نامور زمان خود، لوی خان ولایت کنر میر زمان خان است... که یکجا با امان الله خان رؤیا های یک نهضت بزرگ

را در سرمیپروراند. از یک رویداد تاریخی روایت شده است که جبهه چهارم استقلال افغانستان محاذ بریکوت ولایت کنر بود که قیادتش را غازی میرزمان خان به عهده داشت. درین جنگ انگلیس ها با شکست تصور ناپذیری مواجه شدند. گفته میشود که از برکت پیروزی جهاد در بریکوت، مردم غبور کنر چنان نامی را کمائی نمودند که در نتیجه آن فرمان های نوازشی و خوشی امیر امان الله خان بارید و قریه به قریه غازیان و شهدا با نشان ها و بخشش ها مورد تجلیل قرار گرفتند.

حقیقت اینست که در افغانستان چنان بزرگان و شخصیت های تاریخی وجود دارند که گذشته ما را روشن ساخته و مایه فخر آینده ما میباشند. به همین اساس غازی میرزمان خان در راس فهرست ناموران راه آزادی قرار دارد، که فراموش کردنش گناه است. اگر ما از قهرمانان افغان در اوایل قرن بیست نام می بریم و از آنها تجلیل بعمل می آوریم، غازی میرزمان خان یکی از ارکان این صف است و هیچ وقت نباید فراموش شود.

غازی میرزمان خان علاوه بر شجاعت، مردانگی و سخاوت، ادب پرور نیز بود که یک نمونه بزرگ آن شاعر ملی سید عبدالغفار و ادیب مشهور عبدالخالق اخلاص میباشند که در اشعار خود بار - بار از ادب نوازی غازی میرزمان خان یاد آور شده اند.

امروز افغانستان با حالتی مواجه میباشد که کسانی در پی نابودی موجودیتش هستند، کسانی هستی اش را چپاول میکنند، و کسانی هم تاریخش را می دزدند. اما وقتی متوجه میشوم که در جامعه افغانی حالا هم نویسندگانی هستند که همه چیز را در خرمن تاریخ گرد آورده، چهره هر کس را نمایان و کردار هر کس را به قضاوت خواهند گرفت، خاطر جمع میشود.

من با اکرام زیاد یاد غازی میرزمان خان، این مجاهد بزرگ راه آزادی را که در دوران شورش سکوی قربانی دسیسه دشمنان ملی شد، گرامی داشته و چنین ستایش میکنم که :



خانی ستا په نوم کړي فخر ته يې فخر د خانانو  
تاریخ ستا یادونه ستایي ته يې فخر د خوانانو

### آئینه افغانستان

داکتر سید خلیل الله هاشمیان مدیر مسئول و ناشر مجله آئینه افغانستان در کلیفورنیای امریکا راجع به سوابق و شخصیت غازی میرزمان خان مینوید «در همان مقاله ای که در شماره ۱۱۵ مجله آئینه افغانستان نشر شده، یک قسمت روایات پدرم [مرحوم سید سرورخان] را هنگامیکه حاکم کلان کنرها بود، در بردارد. مرحوم جنرال میرزمان خان از مقربین اعلحضرت غازی امان الله خان بود، لقب لوی خان و هم رتبه جنرالی از جانب شخص اعلحضرت غازی در مقابل خدمات ملکی و نظامی به او عطاء گردیده و این مطالب در جراید رسمی آن دوره نشر شده بود. پدرم می گفت که سردار محمد هاشم خان [برادر سپه سالار محمد نادرخان بعدا نادرشاه] حاکم اعلی جلال آباد برای لوی خان میرزمان خان نظر خوب نداشت و بالای من فشار و اصرار می کرد تا عرایض و شکایاتی که به مقابل لوی خان به من رسیده بود، آنها را به محکمه ارجاع و لوی خان را احضار کنم، اما احضار لوی خان به محکمه کار آسان نبود، زیرا عرایض واصله چندان نمازی نبودند، شخصیکه عریضه داده بود، خودش حاضر نبود، و وقتیکه بعد از هفته ها حاضر می شد، میگفت موضوع قبلا در جرگه ولسی فیصله شده و از عریضه خود رسماً ابراء میداد، پدرم می گفت استخباراتیکه به حاکم اعلی می رسید و از طریق او به من می رسید، با استخباراتیکه از عین منطقه به خودم می رسید، فرق داشت، حاکم اعلی محمدهاشم خان مینوشت که میرزمان خان املاک دولتی را غصب کرده، حق آبه مردم را غصب کرده و برای اخلال امنیت کار میکند، اما ثبوتی برای این مسائل در دفاتر حکومت کلان کنرها وجود نداشت... پدرم می گفت من زیر دو سنگ آرد بودم، چون مردم کنر به خاندان ما احترام داشتند و به مقابل من هیچ تمرد و کارشکنی وجود نداشت، لهذا در اثر اصرار حاکم اعلی نمی توانستم مردم را آزار بدهم

همان بود که به کابل رفتم و استعفی خود را به اعلحضرت غازی تقدیم کردم. پدرم می گفت که اعلحضرت غازی محمد هاشم خان را چندان خوب نمی دید، بلکه بالای او مشکوک بود و درین مورد به من وظیفه ای سپرد که تفصیل و نتیجه آن در مقاله منتشر شده (مجله شماره ۱۱۵) موجود است.

## اشعار اولسی و آهنگ ها و ادبیات شفاهی

خوشحال خان خټک میگوید :

ننگیالی دي چې یادیري

په سندر و هم په ویر

جبهه چهارم جنگ استقلال افغانستان و رشادت و فداکاری های زعیم این جبهه مؤفق، غازی میرزمان خان، نیز مانند رویداد های مهم تاریخی دیگر در اشعار شاعران محلی و ادبیات شفاهی پشتو بصورت وسیعی انعکاس یافته و تا هنوز زبان به زبان و سینه به سینه از یک نسل به نسل دیگر به میراث میماند.

به گفته استاد حبیب الله رفیع، «در بین پشتون ها کسانی که از خود مردانگی و شجاعت نشان دهند، زبانزد مرد و زن گشته مورد ستایش قرار میگیرند، شاعران اولسی راجع به آنها چاربيت و بدله [قصیده و مثنوی] ساخته و زنان آنها را در لنډی، سروکی و ناری تمجید میکنند. مردانگی و دلیری غازی میرزمان خان در جنگ استقلال نیز برایش این مقام جاودان را کسب نمود، ورد زبان مرد و زن گشت، به نیکی یاد شد و تا پایان عمر از همدردی مردم برخوردار بوده و بر کشته شدن ناجوانمردانه اش اشک ریخته و گریستند»<sup>۲۱۷</sup>.

اشکال مختلف منثور و منظوم ادبیات اولسی و شفاهی پشتومانند ټپې/لنډی، غاړې، سندرې، نارې، سروکي، بگټی، بدلې، کیسې و غیره یکی از شیوه های طبیعی اظهار احساسات و عواطف پشتونها میباشد. محققین معتقد اند که زبان پشتو نسبت به زبان های دیگر دارای ذخایر بیشتر

و سرشار ادبیات شفاهی میباشد، که یک علت عمده آن هم بلند بودن سطح بیسوادی میباشد.

شرق شناس معروف فرانسوی در مقدمه اثر معروف خود بنام «د پنبتونخوا د شعر هاروبهار» مینویسد که «با وجودی که پشتون ها روزنامه و جریده ندارند، ولی آهنگ های ولسی آنها خالیگاه روزنامه و جریده را پر میکنند.

خوشبختانه طوریکه قبلا ذکر شده، درین اواخر دو اثر تحقیقی از محقق، شاعر، نویسنده و ژورنالیست پرکار کشور "دخپلواکی- خورې سندرې" (آهنگ های شیرین آزادی) و "زمونږ سرحدونه زمونږ ویاړونه" (سرحدات ما افتخارات ما) نمونه های زیادی از ادبیات شفاهی منطقه، بخصوص در رابطه با جبهه چهارم استقلال و غازی میرزمان خان را ثبت نموده است.

در جمله اشکال مختلف ادبیات اولسی و شفاهی زبان پشتو یکی هم چهاربیته (با چهاربیتی دری مغالطه نشود)، میباشد. این نوع شعر پشتوکه هر بند آن کمتر از چهار مصرعه نمیشود، مانند قصیده و مثنوی اکثرا برای بیان موضوعات طولانی حماسی و عشقی مورد استفاده قرار میگیرند.

از جمله اشعار حماسی بسیار معروف مربوط به جبهه چهارم جنگ استقلال افغانستان و غازی میرزمان خان یکی هم «دارنوی د غزا چهاربیته» از شاعر محلی باجور "تور طالب" میباشد که تصویر روشنی ازین جبهه انعکاس داده و اسمای تعداد زیادی از جنگجویان و دلیران این محاذ را ثبت نموده است. این چهاربیته یا قصیده بار اول در اثر "توربرینس" ثبت شده و ترجمه اردوی آن در اثر «رزمیه داستانین» یا داستان های رزمی نیم قاره هند آقای "رضا همدانی" بنشر رسیده است.

شعر حماسی و معلوماتی دیگر مربوط به جبهه چهارم استقلال افغانستان و غازی میرزمان خان، از شاعر معروف محلی دیگر، شادروان سید عبدالغفار (ملنگ) میباشد.

## غازی میرزمان خان گنری از دیدگاه مخالفین

بعد از سقوط رژیم امانی و کامیابی توطئه های انگلیس که به تباری عمال داخلی شان صورت گرفت، حامیان دولت و نهضت امانی و مخالفین انگلیس نه تنها با خانواده هایشان از نظر فیزیکی به مرگ، زندان، زجر و شکنجه و تبعید محکوم شدند، بلکه آماج تلاش های ترور شخصیت و نابودی معنوی نیز قرار گرفتند. طبیعی است که غازی میرزمان خان و خانواده اش نیز از این امر مبرا نیستند.

درینجا میخوایم نظریات مخالفین را نیز تا جائیکه در دسترس این قلم قرار دارند، ذکر نمایم تا خوانندگان با در نظر داشت اینکه نویسنده این اتهامات کیست و انگیزه نوشتنش چیست، خود درین باره قضاوت نمایند.

### عزیز هندی در کتاب زوال غازی امان الله خان

کتاب عزیز هندی تحت عنوان "زوال غازی امان الله خان" یا «انقلاب افغانستان سنه ۱۹۲۸-۱۹۲۹» در سال ۱۹۳۱ در هند بریتانوی بزبان اردو در ۲۰۰۰ جلد چاپ و ترجمه پشتوی آن تحت عنوان "دغازی امان الله خان زوال" به سفارش شعبه تألیف و ترجمه مرکز بین المللی تحقیقات پشتوی اکادمی علوم افغانستان (دوره حکومت پرچی ها و بعد امجاهدین)، برای ترفیع به رتبه علمی "محقق" توسط آقای معاون سرمحقق فرهاد ظریفی تهیه و در سال ۲۰۰۲/۱۳۸۱م در پشاور بنشر رسیده است.

عزیز هندی درین کتابش راجع به غازی میرزمان خان نوشته است که گویا (۱) وی ظالم و دیکتاتور بوده بالای اهالی، خوانین، و زمینداران منطقه ظلم روا داشته و زمین های آنها را به زور غصب نموده است؛ (۲) بعد از عزیمت از جنگ جنوبی با دانستن ضعف رژیم امانی نغاره مستقل نظامی ایجاد کرد و ادعایش بلند شد و به خیال پادشاهی افتاد و میخواست که سیستم فیودالی را دوباره احیا کند؛ (۳) مردم کتر علیه او قیام کردند و جنگ آغاز شد.

با دقت به اتهامات فوق به وضاحت دیده میشود که این همان اتهاماتی

میباشد که سردار محمد هاشم خان در اوایل دورهٔ زمانی که حاکم اعلیٰ جلال آباد بود، میخواست با استفاده از آن علیه غازی میرزمان خان دسیسه ساخته و مقاصد شومش را پیاده کند.

کاندیدای اکادمیسین سیستانی در مقالهٔ تحت عنوان «دشمنی سردار هاشم خان با شاه امان الله و میرزمان خان کُتری بنابر خاطرات سید سرور خان کُتری» درین باره مینویسد که «شخصیات مستند مرحوم سید سرور خان کُتری پدر داکتر سید خلیل الله هاشمیان که اوضاع سیاسی لوی ننگهار را در دوسه سال اول حکومت امانی از آغاز تا شروع ۱۳۰۰ شمسی دربرمیگیرد، یکی از دلچسپ ترین فصول تاریخ استقلال کشور است و برای من از لحاظ داشتن نکات مهم تاریخی بسیار با اهمیت بود. با خواندن این خاطرات چند نکته بطورآنی در ذهنم نقش بست:

۱- انگلیسها از همان نخستین روزهای جلوس شاه امان الله و داعیه استقلال طلبی وی و اعوان و انصارش در صدد سقوط رژیم امانی بودند.

۲- در دستگاه رژیم امانی عناصر مهم و موثر ضد رژیم روی کار آمده بودند و عملاً آن نظام را سبوتاژ و تخریب میکردند. مثل والی ننگهار سردار محمد هاشم خان برادر سپهسالار نادر خان، با آنکه شخص امان الله این عناصر را شناخته بود، ولی بنابر موجودیت سپهسالار نادر خان، بحیث وزیر دفاع در کابینه اش، قلع و قمعش کار آسانی نبود.

۳- اجنهای انگلیس در سمت مشرقی با موجودیت سردار هاشم خان به فعالیت های تخریبی شروع کرده بودند و دولت امانی این مسئله را میدانسته و در صدد خنثا کردن این فعالیتها برآمده بود. یکی از عناصری ملی و ضد انگلیسی که شاه امان الله بر آن اعتماد داشت، سید سرور خان کُتری بود، که ابتدا وی را بحیث حاکم کلان کنرها مقرر و بدانصوب فرستاده بود (۱۱ ثور ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۲۰ م)، و بعد از آنکه مناسباتش با سردار هاشم خان مکدر و مجبور به استعفای خود شده بود، مجدداً بحیث حاکم خوگیانی و شینوار فرستاده

شد (۱۳ حوت ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۱ م).

۴- دشمنی علنی سردار محمد هاشم خان، با یک شخصیت ملی وضد انگلیسی یعنی میرزمان خان کنری که در جنگ استقلال قیادت جبهه چهارم جنگ را برعهده داشت، و در تمام نبردها دشمن را با شکست مواجه ساخته بود و اینک از سوی یک نماینده بزرگ دولت امانی مورد توطئه چینی قرار گرفته بود.

خاطرات سید سرور خان کنری... حاکم کنرو خوگیانی و شینوار در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ بیانگر این واقعیت است که انگلیسها بلافاصله پس از نبرد استقلال، در صدد سقوط رژیم امانی برآمده بودند و اسباب این سقوط را دراز میان بردن شخصیت های طرفدار شاه امان الله، تشخیص داده بودند و سعی میکردند تا این عناصر را به هر نحوی شده از میان بردارند. ویکی از این عناصر ضد انگلیسی و طرفدار جدی شاه امان الله خان، میرزمان خان کنری ملقب به "لوی خان" بود. من بخشی از زندگی پرافتخار میرزمان خان کنری را در مقاله دیگری زیر عنوان "جبهه چهارم جنگ استقلال و نقش میرزمان خان کنری در آن" نوشته ام و قبلاً در سایت افغان-جرمن به نشر سپرده ام. اما در این خاطرات من به نکات دیگری از شخصیت سردار هاشم خان و ضدیت او با میرزمان خان کنری پی بردم که کمی بیشتر بر آن مکث میکنم.

بنابر خاطرات سید سرور خان کنری، هنگامی که سردار محمد هاشم خان بچیث والی ننگرهار (۱۹۱۹-۱۹۲۱) اجرای وظیفه میکرد، حرکات و فعالیتهای وی، بر محور منافع انگلیسها می چرخید. داکتر هاشمیان میگوید که سردار هاشم خان، والی ننگرهار پس از استرداد استقلال، دشمن سرسخت میرزمان خان کنری بود... و میخواست دست به هردسیسه ای بزند تا وی را در نظر شاه امان الله، غیرمطلوب و خطرناک جلوه بدهد. بنابراین به حاکم کنرها دستور میدهد تا علیه این زعیم ملی توطئه چینی کند و به شاه امان الله طوری گزارش بدهد که گویا لوی خان قصد طغیان و شورش برضد نظام امانی را دارد، مگر از آنجائی که سید سرور خان خود اهل کنرو میرزمان خان کنری

را از نزدیک می شناخت و او را به عنوان یک شخصیت ملی احترام میکرد، تشویق و ترغیب والی بر او اثر نداشت و بجای دسیسه و توطئه علیه میرزمان خان، توسط افراد خود عنوانی خان مذکور نامه بی فرستاد و او را از ناحیه سردار هاشم خان و توطئه های وی مطلع و بر حذر ساخت و متذکر شد که باری به ملاقاتش تشریف بیاورد»<sup>۲۱۸</sup>.

طوری که در قسمت هفتم همین کتاب نیز دیده شد، انگلیس ها و عمال داخلی شان برای خارج ساختن غازی میرزمان خان از کمر دست به توطئه های گوناگون زدند. درین زمینه میتوان از تلاش برای ایجاد اختلافات با سران قومی و ناآرامی در منطقه، تلاش کشتن آن ازاده مرد و فرزندانش، پیشکش امتیازات مادی و زمین در نزدیکی های پشاور (در بدل وفاداری به انگلیس ها)، تلاش بیرون کشیدن شان از گنر و نصب ساختن واحد شینواری یا مستر وید آسترالیایی بحیث خان گنر، ایجاد سئو تفاهم با غازی امان الله خان و ترور شخصیتش نام برد.

جالب اینست که سردار هاشم خان در دوره صدارت و حاکمیت دولت خاندانی اش هم درین زمینه برای بدنام کردن غازی میرزمان خان و خانواده اش اشخاص زیادی را تشویق نمود تا با عرایض و اسناد جعلی علیه آنها اقامه دعوی کنند، اما باز هم در تمام منطقه و کشور هیچ کسی حاضر نشد تا علیه بازماندگان محبوس و ناتوان غازی میرزمان خان تقاضای دادخواهی کنند. آیا این خود دلیل رد ادعاهای عزیز هندی شده نمیتواند؟

در رابطه با خرابی اوضاع و تلاش های ایجاد ناآرامی در کمر، و اینکه چه کسانی درین ناآرامی ها دست داشتند، قبلا در قسمت هفتم معلومات کافی داده شده است که تکرار آن لزومی ندارد.

در یک مورد دیگر هم که سبب اختلافات عمده قومی و نزاع با عده از افراد

قوم شریف صافی شده بود، و عزیز هندی آنرا قیام مردم علیه غازی میرزمان خان مینامد همان رویداد دفاع از ناموس یک خانم منکوحه دهقان در قریهٔ سیمتام بود که توسط یک عدهٔ از جوانان صافی برخلاف تمام نورم های اسلامی و پشتونولی بزور برده شده بود، در قسمت دهم تحت عنوان دفاع از حقوق مظلومان معلوماتی ارائه شده است.

### عزیز هندی کی بود و برای کی فعالیت میکرد؟

غلام محمد عزیز (معروف به عزیز هندی) از جمله اشخاص زرنگ و فعالی بود که نخست در تحریک هجرت و بعداً در حلقهٔ مهاجرین هندی در افغانستان و سرحد آزاد فعالیت داشت. کسانی که با نام موهن لال کشمیری، یکی از زرنگ ترین و محیل ترین جواسیس انگلیس در دوران جنگ اول افغان و انگلیس (سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲) آشنایی دارند، شباهت عجیبی را بین وی و عزیز هندی دیده میتوانند. هردوی آنها از کشمیر هندوستان بودند؛ هردوی آنها در خانواده های هندو به دنیا آمده و بعداً به دین مقدس اسلام مشرف شده بودند؛ هردوی آنها در دوران دو جنگ مختلف افغان و انگلیس به نفع کشور های خارجی در افغانستان فعالیت داشتند؛ هردوی آنها سالهای اخیر زندگی شانرا با مشقت گذشتاندند؛ و هردوی آنها گویا خاطرات / تجربیات و یا نظریات شانرا در کتابی<sup>۲۱۹</sup> جمع کرده و برای خوشخدمتی و پاداش، و یا تبرئه به دستگاه حاکمهٔ انگلیس تقدیم کرده اند.

عزیز هندی پسر "مدهو کشمیری" در " امرتسر" دیده بدنیا کشوده و تا مکتب متوسطه تحصیل کرد. عزیز هندی یکی از اشتراک کنندگان

---

۲۱۹. کتاب موهن لال کشمیری تحت عنوان Life of the Amir Dost Mohammed Khan of Kabul "زندگی امیر دوست محمد خان کابل" در دو جلد در لندن پچاپ رسیده و ترجمهٔ دری آن توسط پروفیسور دکتور سید خلیل الله هاشمیان، از طرف مجلهٔ آئینهٔ افغانستان در امریکا بنشر رسیده است. کتاب عزیز هندی تحت عنوان "زوال غازی امان الله خان یا انقلاب افغانستان سنه ۱۹۲۸-۱۹۲۹" در سال ۱۹۳۱ بنشر رسیده است.



مظاهرات علیه قانون معروف به "رولت بل" بوده و تقریباً در هر جلسه پروتست و مظاهرة شهر امرتسر با خواندن اشعار انقلابی حضور داشت. عزیز هندی توسط انگلیس ها زندانی و گویا به حبس ابد محکوم شده<sup>۲۲۰</sup>.

اینکه عزیز هندی چگونه زندانی و به اعدام و بعداً به حبس ابد محکوم شد، دلچسپ بوده، و توطئه به شهرت رساندن عمدی و زمینه شمول در حلقهات مبارزین آزادیخواه هند بریتانوی را نشان میدهد. او بعد از گذشتادن چند ماه در زندان، در ماه دسامبر ۱۹۱۹، گویا مورد عفو قرار گرفته از زندان آزاد و با شناختی که در زندان با رهبران زندانی ضد انگلیس حاصل کرده بود، در حلقه فعالین عمده جنبش خلافت درآمد.

عزیز هندی در ماه می ۱۹۲۰ سرپرستی کمیته انسجام امور مهاجرین در پشاور را به عهده گرفته و در ماه جون همان سال به کابل هجرت و عضویت کمیته مهاجرین هندی را حاصل نموده از کمیته مرکزی خلافت در بمبئی مبلغ ده هزار روپیه را برای مساعدت با مهاجرین هندی در افغانستان دریافت کرده و در ماه جولای ۱۹۲۰ به خاطر اختلاس در بودجه کمیته مهاجرین ازین کمیته اخراج شد.

عزیز هندی در ماه نومبر همان سال توانست با جمال پاشا، قوماندان قوای بحری دولت عثمانی، که به کابل آمده بود، رابطه نزدیکی برقرار و تحت رهبری وی بحیث تولی مشر در قطعه نمونه اردوی افغانستان شامل شود، اما دو ماه بعد، در جنوری ۱۹۲۱، بعد از افشای جرمی که مرتکب شده بود، از ترس زندانی شدن، کابل را ترک نموده به چمرکند، یکی از مراکز مجاهدین هندی ضد استعمار انگلیس، گریخت. وی مدت زمانی را در بین این مبارزین گذشتانده به کابل برگشته و در آنجا به زندان فرستاده شد.

عزیز هندی بعد از چهارونیم ماه از زندان آزاد و عضویت گروپ انقلابیون هند

در کابل را بدست آورد. برای مدتی بحیث مفتش مکاتب در جلال آباد مقرر شد. اما به اثر اختلافات با اعضای این گروه یا شاید هم افشای هویت اصلی اش، زندگی در افغانستان برایش ناممکن شده در ماه اپریل ۱۹۲۵ به سفارت انگلیس در کابل مراجعه و اجازه خواست به خانه اش در امرتسر هند بریتانوی برگردد. چون اسناد استخبارات هند نشان میداد که عزیز هندی با سفارت روسیه در کابل نیز ارتباط نزدیک داشت، اجازه برگشت به هند را نیافت.<sup>۲۲۱</sup>

عزیز هندی در ارتباط با فعالیت های روسیه در سرحدات آزاد افغانستان به آن مناطق سفرهای متعدد داشت. به استناد راپورهای راسکلنیکف، سفیر شوروی در کابل غلام محمد عزیز (عزیز هندی) بنا به توصیه محمد علی<sup>۲۲۲</sup> رهبری مرکز سید آشان [؟] در باجور را به عهده داشت. اما از موجودیت چنین مرکزی بنام سید آشان در باجور بدون از راپورهای محمد علی و راسکلنیکف، در هیچ جایی دیگر نه در راپورهای استخبارات انگلیس، و نه در نشرات و کتب متعدد مربوط به مبارزات مسلحانه انقلابیون هندی در سرحد آزاد، اسمی برده نشده است. به نظر میرسد این مرکز هم مانند راپور فعالیت های مبالغه آمیز عزیز هندی به محمد علی تنها روی کاغذ بوده باشد که منظور آن بازی دادن روس ها و استفاده از بودجه باشد که به این

---

۲۲۱. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی L/P&S/20/12

۲۲۲. محمد علی یکی دیگر از هندی های مهاجر بود که برای ایجاد یک مرکز زیر زمینی در کابل و حمایت از فعالیت در مناطق قبایلی سرحد آزاد، به تاریخ ۵ جنوری ۱۹۲۱ به کابل فرستاده شده بود. او بحیث نخستین جاسوس کمیترین در کابل، در پیوند تنگاتنگ با سفارت شوروی بر علاوه وظیفه خطیر پخش شبکه جاسوسی در هند و افغانستان، ارسال پنهانی رهبران به اصطلاح جنبش رهائی بخش ملی هند به روسیه و قاچاق اسلحه روسی به قبایل سرحدات آزاد را به عهده داشت (تیخائف، سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون ص ۷۸).

منظور اختصاص داده شده بود<sup>۲۲۳</sup>.

اسناد موجود در آرشیف روسیه نشان میدهد که مسکو امیدوار بود به کمک گسترش کارهای زیرزمینی، تلاش‌های ضد بریتانوی استخبارات شوروی و کمیتن در افغانستان ادامه یافته و گسترش یابد. لذا محمد علی جاسوس کمیتن در افغانستان به راسکلنیکف پیشنهاد نمود تا در باجور یا مناطق مهمند «مرکز» جدیدی را سازماندهی کند که زیر پوشش انجمن رسمی فرهنگی و معارف با چاپخانه و مکتب فعالیت کند. او از نماینده کمیتن در افغانستان، راسکلنیکف، خواهش کرد برای سه ماه نخست برای این مقاصد، ده هزار روپیه تخصیص دهد. علاوه بر این مبلغ، پلان محمد علی ۱۲۰۰۰ روپیه دیگر را به شکل کمک مالی سالانه به رهبران مجاهدین که از آن به نام «کمیته رهروان جهاد» یاد شده است، در نظر گرفته بود. محمد علی میدانست که بدون همکاری نزدیک با این سازمان پرنفوذ در سرحدات آزاد نمیتواند پلانهایش را پیاده کند، لذا از آغاز سال ۱۹۲۱ به «کمیته رهروان جهاد» ماهانه یک هزار روپیه کمک مالی میکرد اما رهبری این سازمان به عزیز هندی اجازه نداد تا در چمرکند فعالیت نماید و گویا کمیته انترناسیونال سوم را ایجاد نماید. افزون بر آن، به خاطر رفتار خصمانه با عزیز، وی ناگزیر گردید، به روستای سیدآشان باجور برود.

۲۲۳. مثلاً به حواله تیخانف در گزارش راسکلنیکف در باره کار هند از تاریخ ۱ دسمبر ۱۹۲۱ تا یکم ماه می ۱۹۲۲، آرشیف تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، دوسیه مخصوص ۳، صندوق ۱۰۵، صفحه ۱۴۴، ذکر شده است که «مرکز سیدآشان در باجور را غلام محمد عزیز رهبری می کرد که بنا به توصیه محمد علی به این کار گماشته شده بود. عزیز که یک نظامی کادری بود، توانست در میان جوانان بومی دبستانی را «برای پرورش انقلابیون پتان» سازماندهی کند و کار را در میان سپاهیان انگلیسی آغاز کند. او توانست دستگاه چاپ را به کوهستان برساند و آغاز به چاپ آثار تبلیغی نماید.

تیخانف به رویت اسناد آرشیف روسیه در رابطه با این مرکز و یکی از شبنامه های عزیز هندی که در آن افغان ها به گناه پایان دادن جنگ با انگلیس ها و امضای قرارداد صلح مورد اهانت قرار گرفته و "خوک" خوانده شده بودند، از برافروختگی چیچیرین، کمیسار خلق در امور خارجی روسیه شوروی، یاد نموده مینویسد که چیچیرین ناگزیر بود شخصا مداخله کند تا جلو این گونه خودسری ها را که منجر به تیرگی روابط با افغانستان می گردید، بگیرد. او علاوه میکند که راسکلنیکف همچنان به این باور بود که هرگاه عزیز «به پخش این گونه «چرند و پرندها» که با روحیه سیاست ما در هند مغایرت دارد، ادامه بدهد، باید روابط با این مرکز را پایان داد». تیخانف مینویسد که سرنوشت آتیه این مرکز کمینترن را از روی اسناد آرشیفی نمی توان پیگیری کرد. چنین بر می آید که تلاش های آن پس از چندی پایان یافته باشد.

عزیز هندی در ماه جنوری سال ۱۹۲۹ از مقامات انگلیسی در کابل اجازه برگشت به هند را بدست آورد، اما قبل از هزیمت به هند یکبار دیگر برای مدت کوتاهی در کابل بازداشت شد.

به رویت اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، عزیز هندی از جاسوسان معاش خور سفارت روسیه در کابل هم بود. بعد از آنکه روس ها موفق نشدند، موافقت دولت امانی را بدست آورند تا از افغانستان بحیث یک دهلیز برای ارسال اسلحه و عمال شان استفاده کنند، خواستند این کار را بصورت مخفیانه و قاچاقی از راه بدخشان، کنر و چترال انجام دهند. ممکن است مسافرتها متعدد عزیز هندی به چمرکند، پایگاه نظامی آزادیخواهان هندی در مجاورت کنر جز همین پلان بوده باشد.

به روایت پسران غازی میرزمان خان کنری، یکی از مهاجرین هندی که به غازی میرزمان خان کنری مراجعه نموده و به او پیشنهاد نموده بود که در بدل امتیازات مادی چشمگیری با روس ها همکاری نموده، مانع فعالیت های شان در کنر نشود. شاید همین عزیز هندی بوده باشد، چون بعد از آنکه روسها موفق نشدند غازی میرزمان خان کنری را تطمیع و همکاری اش را برای

استفاده از موقعیت حساس کتر جلب کنند، عزیز هندی هم دسایس، تخریب و پروپاگند هایش را علیه غازی میرزمان خان کُتری آغاز کرد.

عزیز هندی در ماه اپریل ۱۹۳۰ به هند بریتانوی برگشت. وی بعد از تقسیم هند در پاکستان سکونت اختیار کرد، و تاریخ وفاتش ۱۰ فبروری ۱۹۷۱ و محل وفاتش لاهور نشان داده شده است.<sup>۲۲۴</sup>

### پوهاند محمد حسن کاکر: «اندر باب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی»

آقای پوهاند حسن کاکر تحت عنوان «اندر باب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی» در مقالاتی تبلیغات واهی ایرا را علیه غازی میرزمان خان، جبهه چهارم جنگ استقلال، مشروطه خواهان و نهضت امانی در یکی از ویب سایت های افغانی خارج از کشور به نشر رسانیده است، که در صفحات آتی به آن اشاره میشود.

آقای کاکر بعد از آنکه این قلم کتاب «دپاچا امان الله واکمنی. ته یوه نوي کتنه» [نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله]، را به نقد کشیده و رساله «مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر» را به نشر رساندم، به عوض اینکه اشتباهات شان را قبول و بر کتاب خود تجدید نظر کند، و یا هم در دفاع از آن اسناد مؤثق ارائه کند، با عصبانیت به حملات شخصی به این قلم و ترور شخصیت غازی میرزمان خان کُتری پرداخته است.

پوهاند صاحب کاکر در کتاب «پاچا امان الله واکمنی. ته یوه نوي کتنه» نه تنها تبلیغات واهی انگلیس ها به ارتباط واقعات دوره امانی و سقوط دولت امانی و از آنجمله اتهامات خیانت و بیوفایی رجال بزرگ دولت بشمول مرحومین محمد ولیخان دروازی و غلام صدیق خان چرخی به شاه امان الله خان غازی را تکرار نموده، بلکه برای مؤجه نشان دادن مدعیات کتاب خود به اثری استناد

کرده که گویا بقلم "علی احمد خان مومند از غزنی، منشی دربار شاه امان الله" نوشته شده باشد. و تاکید کرده که این علی احمد خان شالیزی مومند کسیست که در تمام دوره امانی منشی دربار بوده، لذا در رابطه با دوره امانی صایب نظر و دارای چنان معلومات دقیقی میباشد، که در هیچ جایی دیگری بنشر نرسیده است. در حالیکه:

- این اثر نوشته منشی علی احمد خان نیست.
- میرزا علی احمد خان نه منشی دربار غازی امان الله خان بود و نه هم دارای معلومات دقیق بوده میتوانست، چون وی تنها برای چند روز محدود، قبل از آنکه اعلیحضرت امان الله شاه کشور را ترک کند، یعنی وقتی در قندهار از استعفای برادرش سردار عنایت الله خان و رفتنش به پشاور آگاهی یافته و تصمیم گرفت دوباره بحیث پادشاه افغانستان شناخته شود، در تشکیلات جدید بحیث منشی شورا (نه دربار) تعیین شد، که آنهم چند ماهی بیش دوام نکرد.
- این رساله را شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی سفارت انگلیس در کابل و مسئول عملی نمودن توطئه های فرانسویس همفریز سفیر انگلیس علیه رژیم امانی، تحت عنوان (سقوط افغانستان) بزبان فارسی نوشته بود و یک منصبدار انگلیس بنام کپتان گیرلنگ اسکات آنرا در سال ۱۹۳۰ از فارسی به انگلیسی تحت عنوان of The Fall Amanullah ترجمه کرده است.

من در نقد «مروری بر کتاب دوره امانی روز» به ارائه اسناد مؤثق توضیح داده بودم که کتاب پوهاند کاکر را نه تنها نمیتوان نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله دانست، بلکه این اثر تکرار پارتیزانی تبلیغات تفتین آمیز انگلیس ها میباشد. وی بجای حقایق تاریخی، در چارچوب تمایلات درونی خود، تحت عنوان نگاه جدید، بدون اسناد و مدارک با اعتبار، با استفاده از یک نوشته مأمور انگلیس ها بر چهره حقایق و واقعیت ها پرده جعل و تحریف

کشیده و به اتکای تبلیغات دشمن درجه یک رژیم امانی به بیان و تکرار دیدگاههای شناخته شده پرداخته است.

انکار مطلق از توطئه های انگلیس، مسئولیت سقوط نهضت امانی را بگردن خود غازی امان الله خان و افغانها انداختن، متهم ساختن محمد ولی خان دروازی، غلام صدیق خان چرخي و شخصیت های دیگر مخالف انگلیس به خیانت به شاه امان الله خان، تلاش برای مخفی نگهداشتن حقایق و واقعیت ها، و ده ها نمونه کوچک از یک جعل کاری بزرگ در تاریخ مواردی بودند که در نقد این قلم به آن اشاره شده بود.

قابل یادآوریست که مناسبات من با داکتر صاحب کاکر تا قبل از نشر نقد مذکور خیلی دوستانه بود. من در جنوری سال ۲۰۱۲ در محفلی که به ابتکار افغانی کلتوری تولنه در شمال کلیفورنیا به بزرگداشت از خدمات پوهاند حسن کاکر دائر شده بود گفته بودم که «در کشور عزیز ما افغانستان مؤرخین بزرگی مانند مرحوم احمد علی خان کهزاد، میر غلام محمد غبار و پوهاند عبدالجی حبیبی گذشته اند. اما داکتر صاحب کاکر یگانه کسیست که در رشته تاریخ تا درجه پی ایچ دی (دوکتورا) دارای تحصیلات عالی بوده، وظایف استادی تاریخ را به پیش برده و از جمله مؤرخین محدودیست که بر علاوه آرشیف هند بریتانوی در انگلستان، چانس استفاده از آرشیف وزارت خارجه و آرشیف ملی افغانستان را داشته اند. اما مهمتر از همه در سایه ترس تهدید و سانسور رژیم های مستبد و مطلق العنان هم زندگی نمیکند. لهذا امیدوارم در آینده های نزدیک شاهد آن باشیم تا با قلم خود بخش های بسیار تاریک تاریخ معاصر افغانستان را روشن سازند».

تحریف و جعل تاریخ کشور ما، بخصوص تاریخ معاصر و دوره امانی، پدیده جدیدی نیست. عوامل متعدد و مختلف چون اجبار و فشار های رژیم های مطلقه و خاندانی؛ کسب ثروت، مقام و نفوذ؛ منافع و وابستگی های سیاسی، قومی، مذهبی و گروهی از جمله عواملی بشمار میروند که درین راستا نقش داشته اند. در پهلوی این عوامل نمیتوان از نا آگاهی؛ کمبود و

مشکلات دسترسی به اسناد و شواهد دست اول و مطمئن، و بعضاً غفلت و بی توجهی مؤرخین یاد آور نشد.

محقق و مؤرخ برای اثبات فرضیه یا یک مطلب خاص به جمع آوری و ارائه شواهد، اسناد و مدارک تاریخی میپردازد و به کمک آن سعی می‌ورزد تا گوشه‌ها و لایه‌های پنهان رویدادها را روشن سازد. برای یک مؤرخ آگاهی از شیوه‌های علمی ارزیابی اسناد و شواهدی که در نوشته‌های تاریخی مورد استفاده قرار میگیرند، اهمیت زیاد دارد.

متاسفانه آقای کاکر که اهمیت استفاده از منابع و مآخذ اصلی را در تاریخ نویسی میفهمید، از مسؤلیت و مکلفیت سنگین تشخیص اسناد مورد اعتبار نیز باید آگاه میبود. من در نقد «مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر» درین رابطه نوشته بودم که «واقعیت‌ها برای همیشه مخفی و پوشیده باقی نمی‌ماند. از جناب داکتر صاحب حسن کاکر بیعت استاد سابقه دار تاریخ در پوهنتون کابل و مؤرخ تاریخ معاصر کشور، نه تنها انتظار می‌رود که رویدادها و وقایع تاریخی را بگونه‌ی که اتفاق افتاده، طور امانت بدون هرگونه حب و بغض و روابط، ضبط و ثبت تاریخ نماید. ایشان که هنوز توانمندی فزینی نوشتن و تاریخ نگاری را دارند باید بر نوشته‌های شان، بخصوص این کتاب مربوط به دوره امانی تجدید نظر نموده و یا در دفاع از نوشته‌هایشان حد اقل اسناد و مدارک مؤثقی را ارائه کند.»

آقای کاکر در جواب نقد این قلم به عوض اینکه اشتباه خود را قبول و بر کتاب مربوط به دوره امانی خود تجدید نظر کند، و یا هم در دفاع از آن اسناد مؤثقی ارائه کند، نه تنها از موضوعات اصلی گریز نموده به حملات بی پایه شخصی بر من و خانواده‌ام پرداخته است.

وی در دشنام‌نامه‌اش، علاوه بر تراوش‌های بی اساس ذهنی خودش، به حواله دو منبع که اولی آن کتاب «زوال غازی امان الله خان» توسط عزیز هندی، و دومی آن کتاب خاطرات مرحوم سید شمس الدین خان مجروح میباشند، ادعا میکند که (۱) غازی میرزمان خان کنری در کدام جنگ استقلال‌لی شرکت



نکرده بود. (۲) در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان به اتهام یک واقعه جنائی محبوس شده بود. (۳) پایه مردمی نداشت و در دوران سلطنت غازی امان الله خان به سفارش علیا حضرت مادر غازی امان الله خان که او را پسر خوانده بود و تحفه های بیشمار دریافت میکرد، از یک حالت معمولی ارتقا و په خیل سر گذاشته شده بود. (۴) به دلپری پادشاه و مادرش در نتیجه زورگویی و درگیری و تجاوز بر خان های دورو پیش خود، سبب ناآرامی اوضاع کنر شده بود. و (۵) گویا در نتیجه کینه و انتقام مردم به شهادت رسید.

آقای کاکر تا دیروز میگفت هیچ توطئه انگلیسی علیه رژیم امانی در کار نبوده است، و من تا اکنون به سندی برنخورده ام تا نشان بدهد که انگلیس ها در توطئه سقوط علیحضرت امان الله خان دست داشته باشند، حتی ادعا داشت که «انگلیس ها از امان الله خان به خاطر عصری گرائی و ساختن جامعه مدنی حمایت میکردند»<sup>۲۲۵</sup>. او بعد از خواندن صدها سند در کتاب «بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس» باز هم پافشاری داشت که این حکومت برتانیه و یا هند برتانوی نبود که در سرنگونی پادشاهی شاه امان الله دست داشت، بلکه خود پادشاه بود که با عملی نمودن پروگرام های غیر عملی بالای مردم و به علت زورمندی و اوتوکراسی خودش باعث سقوط پادشاهی اش گردید. وی اینبار در نوشته اش به مهمترین و بزرگترین کشفی موفق شده و ادعا میکند که «سرنگونی حکمرانی شاه امان الله نتیجه توطئه ها و دسایس برتانوی نیست. بلکه خود امان الله نیز برتانوی ها را درین مورد تبریئه کرده است».

آقای حسن کاکر در باره جبهه چهارم جنگ استقلال مینویسد که «در محاربه

---

۲۲۵. صحبت شام ۲۹ اسد سال ۱۳۸۲ برابر با ۱۸ اگست سال ۲۰۰۷ آقایان استاد حبیب الله رفیع و پوهاند حسن کاکر از کابل و کالیفورنیا در پروگرام دری رادیو آشنا صدای امریکا که به مناسبت هشتاد و هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان ترتیب شده بود.

استقلال نه جبهه چارمی وجود داشت و نه هم غازی میرزمان خان کنری سرکرده آن بود، و گویا این مسئله، جزء مسخ نمودن تاریخ چیزی دیگری بوده نمیتواند. چون به حواله غبار در جنگ استقلال، فعالیت درین سه جبهه بود: جبهه خیبر به قوماندانی سپه سالار صالح محمد، جبهه پکتیا به قوماندانی جنرال محمد نادر و جبهه کندهار به قوماندانی سردار عبدالقدوس».

اگر آقای کاکر فراموش کردند، اعضا، دوستان و علاقمندان افغانی کلتوری ټولنه فراموش نکرده اند که وی بر یک کتاب من راجع به مبارزات ضد انگلیسی در سرحد آزاد و نقش غازی میرزمان خان تقریظی نوشته و از دیگری بنام «جنگ استرداد استقلال افغانستان - جبهه فراموش شده چترال و کنر (حقایق نهفته و حرف های ناگفته جبهه چهارم)» در یک محفل افغانی کلتوری ټولنه که به مناسبت چاپ آن کتاب دایر شده بود، تعریف نموده بود.

آقای کاکر در آن محفل که ویدیوی آن در یوتیوب هم موجود است گفت که:

«...به هر حال، کنر شخصیت های بزرگی را هست نموده است. حالا درین جا مورد بحث [ما] این دو کتابیست از دو دوست، که یکی آن از داکتر عبدالرحمن زمانی میباشد، یکی از فعالین و اعضای دلسوز انجمن کلتوری افغان، و دیگرش از انجنیر صاحب عبدالوکیل متین است.

کتاب زمانی صاحب اساسا تاریخ بوده، اما جنبه ادبی نیز دارد. بدین معنی که در آن راجع به رویداد های آن اشعار اشخاص محلی را نیز گنجانیده است. از همین جهت این کتاب هم خصوصیت ادبی و هم خصوصیت تاریخی دارد. مهمتر از همه اینست که زمانی صاحب درین نوشته، درین کتابش، از منابع بسیار معتبر، ثقه و اولیه کار گرفته است. تاریخ نا وقتی بر معلومات خوب ثقه بنا نباشد، رسیدن به حقیقت در آن دشوار است. شما تصور کنید که اگر معماری خواسته باشد تعمیری را بسازد، اگر مواد درست را نداشته باشد، آن تعمیر میبارد، به عبارت دیگر برای نوشتن تاریخ داشتن مواد ثقه از ضروریات اولیه میباشد، و داکتر صاحب کوشیده است که آنرا از منابع انگلیسی، از منابع انتشار نیافته، و نوشته های پشتو و دری آنوقت جمع آوری کند، و راجع به این

جبهه ، که در کتب تاریخی افغانستان راجع به آن چیزی نوشته نشده است، یک معلومات بسیار بسیار ثقه و خوب قوی را ارائه کند که تنها در برگیرنده جنگ های آن جبهه بلکه در برگیرنده موضوعات دیگر اجتماعی اقتصادی ثقه و جدی هم میباشد. به همین علت خواندن این کتاب بسیار مفید میباشد. نبودن این جبهه چهارم در نوشته های رسمی یک نکته مهم است ...».

اما آقای کاکر بخصوص بعد از پرسش من که علت این دو موضع متفاوت شان در رابطه با جبهه چهارم جنگ استقلال و نقش غازی میرزمان خان از دو امکان خالی نیست یا اینکه آنوقت راست نگفته اند و یا حالا راست نمیگویند. اگر ایشان حالا به مواد و معلومات جدید دست یافته که معلومات قبلی شان را نفی میکند، پس چرا چنین اسناد مهم تاریخی را بنشر نمی سپرند؟، عصبانی شده و دشنام نامه اش را منتشر میکند. او در باره نویسنده کتاب «زوال غازی امان الله خان» مینویسد که «عزیز هندی اصلاً یک نویسنده پشتون قبار و از ساکنین هند بود. او با تمام خانواده اش تا به آخر حکمروائی شاه امان الله در کابل مسکن گزین، در قطعه نمونه کفتان، سخت طرفدار پادشاه، انسان واقع بین و از اوضاع افغانستان آنوقت کاملاً با خبر بود».

طوری که دیده میشود، آقای کاکر برای اینکه گفته های عزیز هندی را خیلی با ارزش و مهم نشان داده باشد، به چند تحریف واقعیت ها دست زده او را هم تبار و شخص طرفدار غازی امان الله خان نشان داده و ادعا میکند که از اوضاع آنوقت افغانستان کاملاً با خبر بوده، و چون انسان واقع بین بوده است، تمام روایاتش درست میباشد.

از وراى نوشته اخير اقای کاکر میتوان به وضاحت دید که بی اعتنای و بی توجهی او در انتخاب منابع و ماخذ آثارش، نا آگاهانه و تصادفی نیست. او اینبار نیز آگاهانه و ماهرانه سعی ورزیده است برای موجه نشان دادن اتهاماتش علیه غازی امان الله خان و مشروطه خواهان و حامیان ضد انگلیسی نهضت امانی، به یک نوشته دیگر شبیه به «سقوط امان الله» تحت

عنوان «زوال غازی امان الله خان» توسل جوید. او باز هم با تحریف و جعلکاری بزرگ دیگری کوشیده است هویت اصلی نویسنده آن، عزیز هندی، موقعیت و نقش او در رویداد های دوره امانی، و موقف و مقاصد سیاسی اش را پنهان نماید.

من در نقد «مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر» درین رابطه نوشته بودم که «واقعیت ها برای همیشه مخفی و پوشیده باقی نمی ماند. از جناب داکتر صاحب حسن کاکر بحیث استاد سابقه دار تاریخ در پوهنتون کابل و مؤرخ تاریخ معاصر کشور، نه تنها انتظار میرود که رویداد ها و وقایع تاریخی را بگونه یی که اتفاق افتاده، طور امانت بدون هرگونه حب و بغض و روابط، ضبط و ثبت تاریخ نماید. ایشان که هنوز توانمندی فزیکتی نوشتن و تاریخ نگاری را دارند باید بر نوشته های شان، بخصوص این کتاب مربوط به دوره امانی تجدید نظر نموده و یا در دفاع از نوشته های شان حد اقل اسناد و مدارک مؤثقی را ارائه کند، در غیر آن خود بحیث یک مؤرخ تحریف نگار که واقعیات را با تحریفات در آمیخته، برای رویداد های تاریخی روایات جعلی ساخته، و برای ثبت دروغ پردازی ها در تاریخ به جعل کاری منابع و اسناد پرداخته است، ثبت تاریخ خواهد شد.»



مزار غازی میرزمان خان کُنری



شاه امان الله خان غازی، ملکه ثریا و غازی میرزمان خان کنری در مراسم تجلیل از سالگرد استقلال



مراسم افتتاح چهارراهی غازی میرزمان خان در احمدشاه بابا مینه کابل



بمناسبت بزرگداشت از ۹۸مین سالگرد استرداد استقلال کشور والی و قوماندان امنیه ولایت کنر بر مزار غازی میرزمان خان اکیلی گل میگذارند.



**بیرق جهاد غازی میرزمان خان کنری  
در جبهه چترال (جبهه چهارم) جنگ استقلال کشور**

این بیرق تاریخی و کمر بند در سال ۱۹۱۸ میلادی در زندان شیرپور از ابریشم با کروشنیل توسط یکی از زندانیان بافته شده بود. این بیرق که در آن آیات قرآنی و اسم میرزمان خان درج میباشد. غازی میرزمان خان هنگامی که در زندان شیرپور بسر میبرد، باز هم آرزوی شرکت در جنگ آزادی و مبارزه با انگلیس را در سر داشت و چنین هم شد و غازی امان الله خان با احساس و اعتمادی که به وی داشت، مسئولیت جبهه چترال را به ایشان سپرد و غازی میرزمان خان کنری با بیرقش روانه جبهه جهاد شد.



## فهرست ماخذ و منابع برای معلومات بیشتر

### کتاب لسان انگلیسی

- Adamec, L. W. (1967). Afghanistan, 1900-1923; A Diplomatic History. Berkeley, University of California Press. (تاریخ دیپلوماتیک افغانستان بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۲۳)
- Adamec, L.W. (1974). Afghanistan's foreign affairs to the mid-twentieth century: relations with the USSR, Germany, and Britain. Tucson: University of Arizona Press. (روابط خارجی افغانستان تا اواسط قرن بیستم: روابط با اتحاد جماهیر شوروی، آلمان، و بریتانیا)
- Adamec, L.W. (1975). Historical and political who's who of Afghanistan. Graz, Akademische Druck- u. Verlagsanstalt. (از نظر تاریخی و سیاسی افغانستان کی کیست؟)
- Adamec, L.W. (1987). A Biographical Dictionary of Contemporary Afghanistan. Graz, Akademische Druck- u. Verlagsanstalt. (قاموس زندگینامه های افغانستان معاصر)
- Adamec, L.W. (1996). Dictionary of Afghan Wars, Revolutions, and Insurgencies. Historical dictionaries of war, revolution, and civil unrest; no. 1, Lanham, Md., and Scarecrow Press, London. (دکشنری جنگ ها، انقلابات و شورش های افغانستان)
- Arghandawi, Abdul Ali (1989). British Imperialism and Afghanistan's Struggle for Independence 1914-21. Munshiram Manoharlal Publishers, New Delhi. (امپریالیسم بریتانوی و مبارزه افغانستان برای استقلال)
- Awan, Ayub B. (1982). Across the River and Over the

- Hills. Pan Graphic Ltd., Islamabad, Pakistan. (آنسوی دریا و برفراز تپه‌ها)
- Baha, Lal (1978). N.W.F.P. Administration under British Rule 1901-1919. National Commission on Historic Research, Islamabad, Pakistan. (حکومت ایالت سرحدی شمال غربی تحت حاکمیت بریتانیا)
  - Fletcher, A. (1965). Afghanistan: highway of conquest. Ithaca, N.Y., Cornell University Press. (افغانستان شاهراه پیروزی)
  - Fraser-Tytler, William K. (1967). Afghanistan: a Study of Political Developments in Central and Southern Asia. Third Edition. London, New York [etc.], Oxford University Press. (افغانستان: انکشافات سیاسی آسیای مرکزی و جنوبی)
  - Ghani, Abdul (1980). A Review of the Political Situation in Central Asia. Lahore, Aziz Publisher. (نگاهی به اوضاع سیاسی آسیای میانه)
  - Government of India. (1926). The third Afghan war, 1919: official account. Calcutta: Central Publications Branch. (جنگ سوم افغان [و انگلیس]، ۱۹۱۹: گزارش رسمی)
  - Gregorian, Vartan. (1969). The emergence of modern Afghanistan; politics of reform and modernization, 1880-1946. Stanford, California, Stanford University Press. (ظهور افغانستان مدرن)
  - Haroon, Sana (2007). Frontier of Faith: Islam in the Indo-Afghan Borderland. Columbia University Press, New York. (مرز ایمان)
  - Hyde, Montgomery H (1978). Solitary in the Ranks:

- Lawrence of Arabia as airman and private soldier. Atheneum , New York. (گوشه نشینی در صفوف: لارنس عربی. بحیث متخصص نیروهای هوایی و سرباز خصوصی)
- Jewett, A. C. (2004). An American Engineer in Afghanistan. Iraj Bokks, Kabul Afghanistan. (یک انجینر امریکائی در افغانستان)
  - Kazmi, S. A. Akhtar (1984). Anglo-Afghan Tussle. National Book Foundation, Islamabad. (زور آزمائی های انگلیس ها و افغانها)
  - Khalfin, N. A. (1981). British plots against Afghanistan: pages from history. Moscow, Novosti Press Agency Pub. House. (دسایس انگلیس ها بمقابل افغانستان: اوراقی از تاریخ)
  - Kohlmann Evan (1999). An Afghan Ghazi: The Modernization and Reforms of Amir Amanullah Khan. (غازی افغان: نوسازی و اصلاحات غازی امان الله خان)
  - Mac Munn, G. F. (1977). Afghanistan, from Darius to Amanullah. Quetta, Pakistan, Gosha-e-Adab. (افغانستان از داریوش تا امان الله)
  - Marwat, Fazal-ul—Rahim & Kakakhel, Sayed Wiqar Ali Shah (1993). Afghanistan and the Frontier. Emjy Books International, Peshawar, Pakistan. (افغانستان و سرحد)
  - Mason, William Henry Paget (19800). Tribes of the North-West Frontier. Gian Publications, Delhi, India. (قبایل سرحد شمال مغربی)
  - McChesney, Robert D. (1999). ROBERT Kabul under Siege: Fayz Muhammad's Account of the 1929 Uprising.

Marcus Weiner, Princeton, N.J. گزارش: کابل تحت محاصره:

فیض محمد از قیام سال ۱۹۲۹

- Molesworth, G. N. (1963). Afghanistan 1919, an account of operations in the Third Afghan War. London, Asia Pub. House. (افغانستان ۱۹۱۹، جریان جنگ سوم افغان و انگلیس)
- Nawid, S. K. (1999). Religious response to social change in Afghanistan, 1919-29: King Aman-Allah and the Afghan Ulama. Costa Mesa, Calif., U.S.A., Mazda Publishers. (عکس العمل مذهبی بمقابل تغییرات اجتماعی در افغانستان: شاه امان الله علمای دینی افغان).
- Olesen, Asta (1995). Islam and Politics in Afghanistan. Curzon Press, London. (اسلام و سیاست در افغانستان)
- Popplewell, Richard (1995). Intelligence and Imperial Defense: British Intelligence and the Defense of the Indian Empire 1904-1924. Frank Cass, London. (استخبارات و دفاع امپراتوری)
- Poullada, L. B. (1973). Reform and rebellion in Afghanistan, 1919-1929; King Amanullah's failure to modernize a tribal society. Ithaca [N.Y.], Cornell University Press. (اصلاحات و اغتشاشات در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹)
- Qaiyum, Abdul (1945). Gold and Guns on the Pathan Frontier. Hind Kitabs, Bombay, India (زر و زور در سرحدات پشتون ها).
- Qureshi, Naeem (1999). Pan-Islamism in British Indian Politics: A Study of the Khilafat Movement 1918-1924. Brill Academic Pub.
- Robson, Brian (2004). Crisis on the Frontier: the third Afghan war and the campaign in Waziristan, 1919-1920.

Great Brithin, Spellmount. (بحران در سرحد)

- Sareen, Anuradha (1981). *India and Afghanistan: British Imperialism Vs. Afghan Nationalism 1907-1921*. Seema Publications, Delhi, India. (هند و افغانستان: امپریالیزم انگلیس بمقابل نشنلیزم افغان)
- Shah, Ikbāl. Ali. (2004). *Modern Afghanistan*. Lahore, Sang-e-Meel Publications. (افغانستان مدرن)
- Spain, James W. (1963). *The Pathan borderland*. The Hague. (مناطق سرحدی پشتون ها)
- Stewart, Rhea Talley (2000). *Fire in Afghanistan, 1914-1929; faith, hope, and the British Empire*. Garden City, N.Y., Doubleday. (آتش در افغانستان)
- Thomas, Gordon (2009). *Secret wars: one hundred years of British intelligence inside MI5 and MI6*. Dunne Books, New York. (جنگ های محرمانه : صد سال استخبارات انگلیس در میان بخش داخلی و خارجی)
- Twigge, Stephen and Hampshire Edward (2008). *British Intelligence Secrets, Spies and Sources*. The National Archive, UK. (اسرار، جواسیس و منابع استخباراتی انگلیس ها)
- Newcastle Foreign Affairs Association (1860). *Falsification of Diplomatic Documents: The Afghan Papers*. Effingham Wilson, Royal Exchange, London. (تحریف اسناد دیپلماتیک: اوراق افغانستان)

### کتب پستو، دری و لسان اردو

- اخلاص، عبد الخالق (۲۰۰۵م). داستقلال څلورمه جبهه (د حبيب الله رفيع سريزه، سمون، لمنې او نښلونې) دويم چاپ. دانش کتاب خپرنځی. پيښور.
- اخلاص، عبد الخالق (۱۳۰۴/۱۹۲۵). استقلال امانيه. لکشمي آرت پريس، راولپنډي.
- انيس، محى الدين (۱۳۷۸). بحران و نجات. چاپ دوم، مرکز نشراتي ميوند، سبا کتابخانه، پشاور.
- آدمک، لودويک، د بليو (۱۳۴۹). تاريخ روابط سياسى افغانستان از زمان امير عبدالرحمن تا استقلال. ترجمه پوهاند على محمد زهما. کابل، مؤسسه نشراتي افغان کتاب، پوهنى مطبعه.
- آدمک، لودويک، د بليو (۱۳۷۰). روابط خارجى افغانستان در نيمه اول قرن بيست. ترجمه پوهاند محمد فاضل صاحبزاده. پشاور، کتاب فروشى فضل.
- المجددى، محمد صادق (۲۰۱۱). خاطرات سياسى حضرت محمد صادق المجددى بخش اول. فريمونت، کاليفورنيا.
- ارغنداوى، عبدالعلى (۱۹۹۷). ژوندی خاطرې: په تيرو نهو لسيزو کې د افغانستان تاريخ ۱۹۰۰-۱۹۹۲. پيښور. د بي بي سي د پښتو څانگه..
- بويکو، ولاديمير / ترجمه آريانفر، عزيز (۲۰۱۰). دولت و اپوزيسيون در افغانستان.
- پامير، پيکار (۲۰۱۲). ظهور و سقوط اعليحضرت امان الله خان. چاپ دوم، بنگاه انتشارات ميوند، کابل.
- پامير، پيکار (۲۰۰۰). افغانستان از شاه شجاع الملک تا بيرک "کارمل". تورنتو، کاناډا.

- پوپلزایی، عزیزالدین و کیلی (۱۳۲۸) نگاهی به تاریخ استرداد استقلال کابل، افغانستان.
- پوهنیار، سید مسعود (۱۹۹۲). ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، مرکز نشراتی میوند، کتابخانه سبا، پشاور.
- تیخائف، داکتر یوری - ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۱۰). نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون).
- حلمی، محمد ولی (۱۹۹۰). زمونږ غازیان: د نومیالیو ملي مبارزینو د ژوندانه حالات. د افغانستان د علومو اکادمی، کابل.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲). جنبش مشروطیت در افغانستان. چاپ جدید، با نظارت و تصحیح کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، قم، ایران.
- حبیبی، عبدالحی به اسم مستعار مهاجر افغان (۲۰۰۱م)، نادر و خاندان او. چاپ دوم، پشاور.
- خاطرات ظفر حسن آیبیک (۲۰۰۳). افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان. ترجمه فضل الرحمن فاضل. چاپ دوم، بنگاه انتشارات میوند - کتابخانه سبا. کابل
- د افغانستان د کلتوری و دې ټولنه (۲۰۰۵). غازی امان الله خان، د افغانستان د خپلواکی ستوری (د مقالو ټولگه). دانش خپرندویه ټولنه پېښور.
- رشتیا، سید قاسم (با اسم مستعار سیدال یوسفزی) (۱۳۷۸). نادر چگونه به پادشاهی رسید؟ مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه.
- رشتیا، سید قاسم (1997). خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا. مطبعه امریکن سپیدی، ویرجینیا، ایالات متحده آمریکا.
- زمانی، محمد هاشم (۲۰۰۰)، زندانی خاطرات، چاپ دوم، مرکز نشراتی آرش، پشاور.

- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۰۷). جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شده چترال و کنر. مؤسسه نشراتی مسکا.  
[www.zamanifamily.org](http://www.zamanifamily.org)
- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۰). په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکې مبارزې او د مومندو په مشهورو غزاگانو کې د غازی میرزمان خان ونډه. د مسکا خپرندویه مؤسسه، کابل افغانستان.  
[www.zamanifamily.org](http://www.zamanifamily.org)
- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۳). بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس. مؤسسه نشراتی مسکا، کابل افغانستان.
- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۳). مطالب چندی پیرامون حوادث ذکر شده در سرگذشت مرحوم سید شمس الدین مجروح. مؤسسه نشراتی مسکا.
- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۵). مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکړي. مؤسسه نشراتی مسکا، کابل افغانستان.
- ستیوارت، ریه تالی/ترجمه کوهسار کابلی، یار محمد (۱۳۸۰). جرقه های آتش در افغانستان. مرکز انتشارات میوند - سبا کتابخانه، پشاور.
- سیستانی، اعظم. بعضی شخصیت های ملی - تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر. [www.afghan-german.com](http://www.afghan-german.com).
- شهرانی، عنایت الله (۲۰۰۷/۱۳۸۵). شاه محمد ولی خان دروازی و کیل سلطنت اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی. کانون فرهنگی قیزیل چوپان.
- صدیق چرخي، خالد (۱۳۹۰ ش/۲۰۱۲ م). برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان، جلد اول و دوم.
- عزیزالدین و کیلی پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان، بخش اول و دوم.



- غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲). افغانستان در مسیر تاریخ (جلد اول). چاپ سوم، مرکز نشر انقلاب، ایران.
- غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹). افغانستان در مسیر تاریخ (جلد دوم). چاپ دوم، پیشاور، مرکز نشراتی میوند.
- فیض زاده، محمد علم (۱۸۸۹). جرگه های بزرگ ملی افغانستان (لویه جرگه) و جرگه های نام نهاد تحت تسلط کمونست ها و روس ها.
- کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، تتمه جلد سوم و جلد چهارم. انتشارات امیری کابل.
- کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم. انتشارات امیری کابل.
- مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷). افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان. کالیفورنیا، ایالات متحده آمریکا.
- مهرین، نصیر (۱۳۸۸). درنگی بر زمینه های استبداد شناسی نادر شاه با مکتبی بر چگونه گی قربانی شدن عبدالرحمان لودین. بنگاه انتشارات میوند، کابل.
- نوید، سنزل / ترجمه مجددی، نعیم (۱۳۸۸). واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹ شاه امان الله و علمای افغان. انتشارات احراری، هرات، افغانستان.
- وزیری، جرنیل یار محمد خان (۱۳۷۹). د افغانستان د خپلواکی او نجات تاریخ په خاطراتو کې. لاهور، ملت پریس.
- هاشمی، سید سعدالدین (۲۰۰۴). نخستین کتاب در باره جنبش مشروطیت خواهی در افغانستان (در ربع اول قرن بیستم)، جلد دوم.

## اسناد محرمانه استخبارات انگلیس و آرشیف هند بریتانوی انگلستان

دوسیه های اسناد استخباراتی راجع به افغانستان و سرحداتش:

### (British Intelligence Files on Afghanistan and its Frontiers, c. 1888-1946)

اسناد این دوسیه ها بشکل مایکروفلم در ۱۹۳۳ دوسیه و ۳۷۲۰۰ صفحه بوده در ۹ بخش تحت عناوین ذیل تنظیم شده اند. این اسناد بعد از سال ۱۹۸۲ به بریتیش لایبرری انتقال یافته و برای استفاده عام مجاز دانسته شده و از سال ۱۹۹۸ بدینسو میتوان از آن استفاده نمود:

1. دکشنری های جغرافیوی و کتاب های رهنما
2. امور داخلی و خارجی، ۱۹۰۷-۱۹۴۱
3. کی کیست، ۱۹۱۴-۱۹۴۰
4. راپورهای نظامی ۱۹۰۲-۱۹۴۰

دوسیه های استخبارات انگلیس در رابطه با سرحدات شمال غربی [هند بریتانوی]

### (British Intelligence on the North West Frontier, 1901-1949)

این اسناد در ۳۴۳ مایکروفلم تحت عناوین مختلف تنظیم شده اند:

1. Memoranda of information on North-West Frontier affairs, 1901-1911.
2. Intelligence diaries, 1911-1930.
3. Annual reports and arrangements for intelligence gathering, 1922-1942.
4. Weekly intelligence diaries and summaries, 1931-1947.
5. Waziristan disturbances, 1937-1949.

دوسیه های استخبارات سیاسی هند:

### (Indian Political Intelligence (IPI) Files)

این اسناد در ۲۲۴ مایکروفلم، ۷۲۷ دوسیه در ۵۷۸۱۱ صفحه ترتیب شده اند

که سال های ۱۹۰۳ تا ۱۹۵۰ را در بر میگیرد)

### نشرات دولتی افغانستان

- مرامنامه و صورت تدویر مجلس جمیعت العلمای افغانستان ۲۵ قوس ۱۳۰۸، مطبوعه عمومی سرکاری کابل.
- رویداد لویه جرگه دارالسلطنه، ۱۳۰۳، مطبوعه سنگی وزارت حریبه، کابل.
- مجموعه از نظامنامه های دولت افغانستان (عهد امانی).
- به ملت عزیزم، بیانیه غازی امان الله خان بمناسبت ختم سفر چند ماهه اروپا.
- مرامنامه فرقه استقلال و تجدد، ۳۰ سنبله ۱۳۰۷، چاپ مطبوعه شرکت توفیق کابل.

### مقالات و نشرات پشتو و دری

- کلکسیون جریده ملی انیس
- کلکسیون جریده امان افغان، شماره های سال ۱۳۰۳.
- کلکسیون جریده حقیقت، ۱۳۰۳ شماره های سال شمسی.
- سیستانی، اعظم. جبهه چهارم جنگ استقلال و نقش میرزمان خان کنری در آن. [www.afghan-german.com](http://www.afghan-german.com)
- هفته نامه کلید، سال اول، شماره ۲۳ هفته اول سنبله ۱۳۸۱ خورشیدی. به مناسبت ۸۳مین سالگرد استرداد استقلال افغانستان، صفحه ۱۴.
- کلکسیون مجله آئینه افغانستان

## فهرست اسامی

۱۲	بیکار پامیر	
<hr/>		
	<b>ج</b>	
	اعلیحضرت امان الله خان ۱۰، ۱۱، ۱۵،	۱۵۵
۲۷، ۳۱	جنرال خان محمد خان گنری	۱۳۶، ۲۶، ۲۱، ۵
۹۳، ۹۲، ۲	جنرال عبدالوکیل خان	۲۴۸، ۲۳۹، ۲۰۱، ۱۸۴، ۱۷۵، ۱۴۳
۱۳۹، ۱۳۷، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۹		امیر حبیب الله خان ۱، ۲، ۲۳، ۴۴، ۴۵،
۲۱۶، ۱۶۷		۶۲، ۶۱، ۵۹، ۵۶، ۵۴، ۴۸، ۴۷، ۴۶
<hr/>		
	<b>ح</b>	
۷۵، ۶۴	حاجی صاحب ترنگری	۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۳
۸۲، ۷۴، ۴۸	حافظ سیف الله خان	۸۶، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۷، ۷۵
۱۸۲، ۲۷	حبیب الله خان زمانی	۱۸۹، ۱۵۶، ۱۱۹، ۱۱۶، ۱۱۵، ۸۷
۲۱۳، ۲۰۱، ۱۷۰، ۱۶۷	حبیب الله رفیع	۲۵۶، ۲۴۲، ۲۱۹
۲۵۵، ۲۴۳، ۲۲۸		امیر عبدالرحمن خان ۲۳، ۳۱، ۴۵، ۵۱،
<hr/>		
	<b>خ</b>	
۳۲، ۳۱، ۲۷	خان محمد خان کنری	۱۹۶، ۱۲۱، ۸۱
۲۰۵، ۲۰۴، ۱۰۵، ۱۰۳، ۹۹		ایلفینستون
۲۷	خیرمحمد خان زمانی	۴۰
<hr/>		
	<b>پ</b>	
	پاچا صاحب اسلامپور	۴۰
۷۲، ۶۰، ۴۸		برنس
۲۴۳، ۲۳۹	پوهاند حسن کاکر	
<hr/>		
	<b>ر</b>	

۸۵,۸۳	شجاع الدوله خان	۲۲۱	رازقی نریوال
۱۳۸,۱۳۷,۱۳۶,۸۹	شمس المشایخ	۱۲۲,۵۹	روز کیپل
۸۰,۷۹,۲۳,۲	شهزاده امان الله خان		
۲۱۸,۸۱			

### س

۲۰۵,۲۷	شیر محمد خان		سپه سالار محمد نادر خان ۱۵۷,۱۲۵,
۲۷	شیر محمد خان زمانی		۱۶۲, ۱۵, ۱۳۱, ۱۵۷, ۲۲۷
۱۵	شیر احمد خان رئیس شورا		سردار شاه ولی خان ۱۳۹
			سردار عنایت الله خان ۸۸, ۸۲, ۷۳
			۲۴۰

### ص

۲۲۰, ۱۳۱, ۱۲۳	صالح محمد خان	۱۳۷, ۱۳۶	سردار محمد عثمان خان
۲۲۱		۲۳۲, ۱۶	سردار محمد هاشم خان
		۸۰, ۷۳, ۴۵, ۲۳	سردار نصرالله خان
		۸۷, ۸۶, ۸۵, ۸۲	

### ع

۲۴۱, ۴۵	عبدالحی حبیبی	۱۷۸, ۱۷۵, ۱۷۳, ۱۶۰, ۷۰, 14	سید شمس الدین خان مجروح ۴۹
۱۶۷, ۱۴۵, ۱۳۰	عبدالخالق اخلاص	۲۴۲	سید عبدالغفار ۲۲۶, ۲۱۵, ۲۰۱, ۱۳۰
۲۲۶, ۲۱۹, ۲۱۴, ۲۱۳, ۱۷۲, ۱۷۰		۲۲۹	
۱۶۷, ۱۴۹, ۱۳۷, ۱۳۱	عبدالغزیز خان	۱۵, ۱۳۳	سید قاسم رشتیا
۱۸۱, ۱۷۵, ۱۷۳		۲۳۲, 162, ۲۳۱	سید سرور خان کنری
۱۶۶, ۱۵۹, ۱۵۸	عبدالواحد شینواری	۶۹	سید شمس الدین خان مجروح
۹۳, ۹۲, ۲	عبدالوکیل خان نورستانی	۲۲۱, ۲۰۸, ۱۶۳, ۱۶۲, ۷	سیستانی
۱۶۷, ۱۳۹, ۱۱۱, ۱۰۹		۲۳۹, ۲۲۲	
۲۳۵, ۲۳۴, ۲۳۳, ۲۳۰, ۷	عزیز ہندی		
۲۳۹, ۲۳۸, ۲۳۷, ۲۳۶			
۱۴۵, ۱۲۷, ۲۷, ۵	عصمت الله خان		
۱۸۳, ۱۸۲, ۱۷۹, ۱۷۸, ۱۷۳, ۱۷۲			

### ش

۹۹، ۹۵	کرنیل خورشید خان	۲۰۴، ۱۹۹، ۱۸۴
۷۴	کرنیل محمد عثمان خان	علی احمد خان ۵، ۴، ۸۲، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲
		۱۹۱، ۱۸۹، ۱۸۷، ۱۷۲، ۱۷۰، ۸۴
		عمرانخان ۷۷، ۷۲، ۷۱

### گ

۲۷ گل محمد خان زمانی

### غ

		غازی امان الله خان ۸۶، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۶۰
۷۲	محصل خان، کوداخیل	غبار ۲۰، ۴۹، ۵۰، ۸۱، ۸۵، ۸۹، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۵، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۸
۱۸۲، ۲۷	محمد ارسلان زمانی	غلام سخی زمانی ۲۱۱، ۲۱۲
۲۷، ۲۵	محمد اکرم خان	غلام صدیق خان چرخي ۱۶۶، ۱۶۸
۱۰۳	محمد امین خان کوداخیل	
۲۵	محمد عمر خان	
۱۳۸، ۹، ۲۵	محمد عمرخان	
۲۱۸	محمد نواز حقیقت "سانین"	
207، 16، 14	محمد هاشم زمانی	
	27	
	محمد ولی خان ۱۵، ۱۳۷، ۱۵۳، ۲۱۰، ۲۴۱	

### ف

۲۲۰	محمداجان یار	فضل غنی مجددی ۱۳۶، ۲۱۵
۸۹، ۸۵	مستوفی الممالک	فیض محمد کاتب هزاره ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۸۳
۵۱، ۴۴	ملا نجم الدین آخندزاده	
۶۹، ۶۲	ملای بابره	
۷۲	ملای بابره	
۲۴۰	منشی علی احمد خان	

### ک

۱۱۲، ۱۱۱ مهتر عبدالرحمن خان  
۱۸۱، ۱۲۹، ۵۲ میا صاحب سرکانی

	ه	۴۹, ۴۴
		میجر ریلی ۱۰۳, ۱۰۱, ۹۸, ۹۶, ۹۳,
۲۳۴, ۲۲۷, ۱۶۲	هاشمیان	۱۱۰
۲۴۰, ۱۹۲, ۱۹۰	همفریز	۱۹۴
		میر صاحب جان پاچا ۷۳, ۶۵, ۶۴, ۴۴,
	و	۷۵
		میر هاشم خان ۱۵, ۱۴
۲۳۳, ۱۶۳, ۱۵۷	واحد شینواری	۵۶, ۵۵
۴۲	وینستن چرچل	
	ن	
	ی	ناصر الملک ۱۰۶, ۱۰۱, ۱۰۰, ۹۵
		نصر الله خان ۸۵, ۸۴, ۸۳, ۸۲, ۸۱, ۸۰,
۲۷	یار محمد خان زمانی	۲۱۸, ۱۱۵, ۹۰, ۸۸, ۸۷
		نور المشایخ ۱۳۸, ۱۳۶





